
بسم الله الرحمن الرحيم

دو فصلنامه علمی تخصصی



دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان مدرسه علمیه اسلام شناسی

حضرت زهرا سلام الله علیها

****

مدیر مسئول: صدیقه رضایی

سردبیر: عزت السادات میرخانی

دبیر اجرایی: جلیله صالحی

برگردان چکیده انگلیسی: جلیله صالحی

ویراستار ادبی، طراح و صفحه آرا: اویس استادی فاطمه مجرد

****

هیئت تحریریه:

عزت السادات میرخانی، صدیقه رضایی، سهیلا پیروزفر، محسن بدره،

بی بی حکیمه حسینی حکمت، مجید اسمعیلی، طاهره عضدی نیا،

حلیمه شیخ علیشاهی، سیده زینب طلوع هاشمی، حلیمه خاتون حیدری

****

مدیریت پژوهش و توسعه علمی حوزه علمیه خراسان، اداره برنامه ریزی و ارزیابی پژوهش

تلفن تماس: ۰۵۱۳۲۰۰۸۱۵۷

ارزیابان و مشاوران علمی این شماره:

۱. عزت السادات میرخانی (عضو سابق هیئت علمی دانشگاه تهران)

۲. صدیقه رضائی (عضو گروه علمی فقه و اصول مرکز مدیریت خراسان)

۳. محمدابراهیم روشن ضمیر (دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

۴. بی بی حکیمه حسینی دولت آباد (استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد)

۵. بی بی زینب طلوع هاشمی (دبیر گروه علمی رشته تفسیر مرکز مدیریت خراسان)

۶. فرزانه طالقانی (استاد حوزه و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان)

۷. جلیله صالحی (استاد حوزه و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان)

۸. دنیا پورمند (استاد حوزه و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان)

آرای نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه مجله نیست.

نقل مطلب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: مشهد مقدس، خیابان امام خمینی (ره) ۴۹، شهید علمی نژاد ۴، شهید خاکباز ۴

مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها، واحد پژوهش

تلفن تماس: ۰۵۱۳۸۵۹۷۷۲۷

به موجب ماده ۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۱۸ مجلس شورای اسلام، پروانه انتشار نشریه پژوهش های اسلامی زن و خانواده در زمینه مطالعات خانواده (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دو فصلنامه، با گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای، به نام حوزه عملیه خراسان، معاونت پژوهش در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ به شماره ثبت ۸۵۴۳۹ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

الف. شرایط عمومی

رعایت نکات زیر برای تنظیم مقاله الزامی است:

مقاله بایستی در سطح علمی- پژوهشی، مستند و دارای نوآوری علمی باشد.

مقالات ارسالی نباید کپی برداری از آثار چاپ شده یا ترجمه آثار باشد و قبلا در نشریه دیگری چاپ یا برای نشریه دیگر یا همایش‌ها و... به طور همزمان ارسال شده باشد.

مقالات دریافتی نخست توسط هیأت تحریریه بررسی شده و در صورت انطباق با معیارهای مجله به منظور ارزیابی به صورت بی‌نام برای دو تا سه نفر از داوران صاحب نظر ارسال می‌شوند.

ب. نحوه تنظم مقالات

عنوان مقاله: مختصر و متناسب با محتوا (فارسی و انگلیسی)

نام و نشانی نویسنده / نویسندگان: نام، نام خانوادگی، درجه علمی آدرس محل کار، رایانامه و تلفن همراه (فارسی و انگلیسی)

چکیده: حداقل ۱۵۰ کلمه و حداکثر ۲۵۰ کلمه در یک پاراگراف (تا ۱۰ خط) چکیده انعکاس دهنده محتوای کلی مقاله است؛ شامل: هدف، روش، بدنه مقاله، یافته‌ها و نتیجه گیری.

واژه‌های کلیدی متشکل از حداقل ۳ کلمه تا حداکثر۵ واژه

طرح مسأله: بیان مسأله، تبیین اهمیت و اهداف، سؤال (ها) یا فرضیه (های) پژوهش و بیان محدودیت‌ها و موانع موجود برای پژوهش و....

چارچوب نظری: تعریف مفاهیم کلیدی و بیان مبانی نظری پژوهش ،روش پژوهش، پیشینه پژوهش و مقایسه و ارزیابی پژوهش‌های قبلی مرتبط با این پژوهش

نتیجه‌گیری: بررسی نتایج پژوهش و تبیین یافته‌ها، بیان پیشنهادها و محدودیت‌ها (مطابق با سؤالات پژوهش تنظیم گردد).

مقاله ارسالی از ۴۵۰۰ کلمه کمتر و از ۸۰۰۰ کلمه (۲۵صفحه ۲۵۰ کلمه ای) بیشتر نباشد.

تیترهای اصلی با شماره‌های ۱-۲-۳- و... و زیر مجموعه آن‌ها با ۱-۱-۱-۱-۲- و... مشخص شود.

ارجاعات در متن مقاله بین پرانتز به صورت(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره جلد، صفحه) (طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۱۸۴) نوشته شود.

در تمام ارجاعات، نام خانوادگی نویسنده ذکر شده و از به کارگیری کلماتی از قبیل«همان» اجتناب

شود.

منابع لاتین به صورت لاتین و از سمت چپ در بین پرانتز (صفحه، جلد، سال انتشار، نام خانوادگی) نوشته شده و در ارجاع بعدی از نوشتن«Ibid» خودداری شود.

نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن با تو رفتگی (یک و نیم سانتی‌متر) از راست درج شود.

شکل لاتینی نام‌های خاص، واژه‌های تخصصی و ترکیبات خارجی در پاورقی درج شود.

یادداشت‌های توضیحی توضیحاتی که به نظر مؤلف ضروری به نظر می‌رسد در پاورقی درج شود.

ارجاع در یادداشت‌ها به همان ترتیب متن و مشخصات تفصیلی مأخذ در فهرست پایان مقاله بیاید.

منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی یا نام مشهور نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان)، تاریخ انتشار (برای سالهای قمری «ق» و میلادی «م» استفاده شود)، نام کتاب (بلد و ایتالیک)، نام مترجم محقق یا مصحح، نوبت چاپ (در صورتی که چاپ نخست باشد نیازی نیست)، محل نشر: نام ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام، (نویسنده، نویسندگان)، تاریخ انتشار، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام نشریه (بلد و ایتالیک)، دوره، سال، شماره جلد.

پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ نشر، «عنوان موضوع» داخل گیومه، نام و آدرس پایگاه اینترنتی.

۱۷. مقاله باید با توجه به آیین نگارش زبان فارسی نوشته شود و معادل لاتین اصطلاحات و اسامی مؤلفان در پایین هر صفحه پانویس شود.

۱۸. مقاله پس از تایپ، ذخیره‌سازی با فرمت Word ۹۷-۲۰۰۳در صفحه A۴، فونت B Zar ۱۳ برای کلمات فارسی و عربی و Time New Roman ۱۲برای کلمات انگلیسی، حداکثر در ۲۵ صفحه در سامانه به نشانی iwf.journals.hozehkh.com بارگذاری شود.

۱۹. جدول‌ها و نمودارها باید دارای عنوان باشند. عنوان جدول در بالای جدول و با قلم B Zar ۱۰ پررنگ و عنوان نمودار در پایین نمودار با B Zar ۱۰ پررنگ قرار گیرد. مطالب و ارقام داخل جدول با قلم B Zar ۱۱ تنظیم شوند.

۲۰. به مقالاتی که بدون راهنمایی و نام اساتید حوزوی سطوح عالی و یا اساتید دانشگاهی(استاد، دانشیار و استادیار) باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

* حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.

دو فصلنامه علمی تخصصی

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده

دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

فهرست مقالات

۱ **سخن سردبیر**
مرامنامه رجل سیاسی و مقاصد وحیانی

۹ **نقش والدین در تربیت اقتصادی فرزندان و تاثیر آن بر جامعه**
عزت السادات میرخانی، فاطمه خدایار

۴۷ **بررسی مسأله «کودک‌آزاری» در مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران**
صدیقه رضایی

۸۱ **جایگاه استقلال اقتصادی زنان در نظام قانون گذاری اسلام با تأکید بر حق اشتغال زنان**
جلیله صالحی، مریم افتاده

۱۰۹ **تأثیرات تربیتی حضور فیزیکی و روحی مادر در کنار فرزندان**
دنیا پورمند

۱۳۱ **نقش شایستگی های مادر موحد در توسعه اخلاق و ارتباطات اجتماعی با تاکید بر سیره حضرت زهرا** سلام الله علیها
فرزانه طالقانی، سیده صفیه هاشمی

۱۶۳ **جستاری بر مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی**
محمد علی نجفی

۱۹۳ **چکیده انگلیسی**

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهشنامه اسلامی زن و خانواده
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

سخن سردبیر

مرامنامه رجل سیاسی و مقاصد وحیانی

مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تَبدیلًا

وادی زندگانی بشر در عرصهٔ خاکی براساس اندیشهٔ توحیدی و باور افلاکی، مبدأ، مقصد و مسیری پر فراز و نشیب دارد که میان این دو ابتلاآتی سخت گریبان گیر او می‌شود. اما در این مسیر، رد پای انسان‌هایی سترگ دیده می‌شود که با اندیشه و انگیزهٔ الهی، عزم و جزمی راسخ، صلابت و استقامتی قاطع، با عناوینی الهی چون «مصطفی و مجتبی» به میدان آمده‌اند، تا مفهوم حیات راستین را تبیین نموده و اهداف زندگی ماندگار براساس عزت و شرافت را برای بشریت ترسیم نمایند. ازاین رو اگر چهرهٔ تابناک «ابراهیمیان» پیوسته برتارک تاریخ تجلی نداشت و مسیر حیات بدون اِقدام جهادی و اَقدام الهی آنان رقم می‌خورد، تاریکی «ظَهَرَالفَسادُ فِی البَرّوَالبَحر» جایی برای بروزکرامت، منزلت و تحقق اهداف خلقت باقی نمی‌گذارد.

از اینجاست که حکمت «لِنَبلُوکُم اَیُکُم اَحسَنُ عَمَلاً» برای قائمین و مجاهدین برابر قائدین، آشکار می‌شود، بلکه رسالت موحدین در زیباسازی عرصهٔ زمین ظاهر می‌گردد. پس جان خطاباتی چون «وَجاهِدوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجتَباکُم...مِلَّةَ أَبیکُم إِبراهیمَ هُوَ سَمّاکُمُ المُسلِمینَ مِن قَبلُ وَ فی هذا لِیَکونَ الرَّسولُ شَهیدًا عَلَیکُم وَتَکونوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» گویای مسئولیت جهانی مؤمنین و مجاهدین و ابراهیمیان زمین است. در این جبهه، حق جهاد با «جاهِدُوا فِی اللهِ حقَ جِهادِهِ» تبیین می شود و

ابراهیم خلیل، پدر امت اسلامی و قافله‌سالار این مسیر تعیین می‌گردد و فروغ ابدیت در فرزندش محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) مصطفی تجلی میابد و شاهد و ناظر بر عمل امت اسلامی قرار می‌گیرد. سپس پیروان او یعنی «وَالَّذینَ مَعَهُ»، از سویی رسالت تحول و آبادانی و از سوی دیگر مقابله با جبهۀ کفر، شرک، ظلم و ظلمت را در سطح جهان برعهده می‌گیرند تا مدار حرکت بشر در زمین، برصراط مستقیم و نورمبین تداوم یابد و زمینۀ تحقق عدالت جهانی براساس وعدۀ «لِیُظهِرَهُ عَلَی الّدینِ کُلِّهِ» با تلاش صابرین و مخلصین و مجاهدین محقق گردد.

آری؛ ارادۀ الهی براین قرار گرفته تا خلیفۀ او در زمین با اراده و تدبیرخویش، اما با رهیافت فطرت و راهبرد شریعت، به پیروی ابراهیم و فرزندانش نه تنها مسیر زندگانی خویش را تعیین کند، بلکه اوراق تاریخ را به جمال حرکت خویش تزیین نماید.

در این مسیر اگرچه همۀ انسان‌ها از موهبات حیات برخوردارند؛ زیرا خدای کریم در تمامیت نعماتش بربندگان جلوۀ «اَسبَغَ عَلَیهُ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ بَاطِنَه» را ظاهر ساخته است و عرصۀ هستی را به جمال خویش آراسته است، برای همه انسان‌ها بدون مختصات فرعی و فردی شناسنامۀ مشترکی مقرر نموده که معرف این حقیقت است که مسیر همه: «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیه راجِعُونَ »می‌باشد، اما در تقدیر و سبک انتخاب متفاوت. ازاین‌رو این انسان است که در مسیر، «امّا شاکِراً اَو کَفوراً» را رقم می‌زند، وگاه به رغم «اِنّا هَدَیناهُ السَبیلَ»، مصداق «فَمِنکُم کافِر وَ مِنکُم مُومِن» می‌گردد.

اکنون پرسش این است که چه می‌شود برخی در پایانه به حقیقت «طِوبَی لَهُم و حُسنَ مَآب» راه می‌یابند و برخی به وادی «حَقّ عِقاب» می‌رسند؟

مگر نه اینکه عنایت الهی برای تمام بندگان مبنی بر این است که «حبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ»، اما چگونه برخی گوی سبقت را می‌ربایند و با اطمینان و سرعتی تمام نه تنها به وادی «الصَّابِرِینَ وَ الصَّادِقِینَ وَ الْقَانِتِینَ وَ الْمُنْفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ» می‌پیوندند، بلکه جزء احیاگران حیات انسانی می‌شوند و روح حیات در کالبد جوامع می‌دمند، جاودانه می‌مانند و شادمانه

می زیند. از سوی دیگر، بشارت بهترین سرنوشت را در این انتخاب به دیگران می‌دهند که: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

اگر ما باشیم و همین یک آیه برای تبیین فضیلت شهادت و شادمانی حقیقی این انسان‌های منتخب و بتوانیم حقیقت شیرین این مفاهیم را در دفاع از حق، به انسان های آزاده در دنیا منتقل کنیم، دیگر نیازی به بسیاری از مفاهمات بین المللی و مقاولات معمول همراه با حیله و دسیسه نداریم. در این صورت، رجل سیاسی معنای دیگری پیدا می کند. خدمتگزاری، تعهد، صبوری، صلابت و عزت، استقامت در جلب رضای الهی، اخلاص و رحمت برمستضعفان و عدم نرمش بر دشمنان و غیره. امروز جهان به تنگ آمده از مظالم جهان سلطه و استکبار به‌دنبال راه نجاتی برای نجات محرومین و مظلومین، فارغ از سلاح‌های کشندهٔ شیمیایی و هسته‌ای است. این شهادت و خون شهید است که خود به تنهایی آثاری دارد که هرگز حیات تلاش‌گرانهٔ او به این میزان اثر ندارد. این همان معنای بلند «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» است.

مقام معظم رهبری در رثای شهدای خدمت دکتر رئیسی عزیز و همراهان به همین آیه استناد فرمودند که قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مُرده نگویید؛ زیرا آنها زنده هستند، اما شما نمی‌دانید» و از آنجا که در این آیه بحثی دربارهٔ حرکت نظامی و جنگ نیست، هر کسی در راه خدا همچون راه خدمت به مردم، کار جهادی برای آنها و ادارهٔ کشور و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی کشته شود، شهید است. ما این عزیزان را شهدای خدمت می‌دانیم، همچنان که تعبیر با ارزش شهید خدمت و شهید جمهور از دل مردم جوشید. همه اعتراف کردند که او مرد کار و عمل و خدمت و صفا و صداقت بود. برای خدمت شب و روز نمی شناخت. رئیسی عزیز در خدمتگزاری به کشور و ملت، نصاب جدیدی ایجاد کرد

که با وجود تلاش خدمتگزاران قبلی، تاکنون در این حد و حجم و کیفیت و با این صداقت و پرکاری نبوده است. تحرک فراوان و با برکت در سیاست خارجی برای حال و آیندهٔ کشور و استفاده از فرصت‌ها و برجسته کردن ایران در چشم رجال سیاسی دنیا از دیگر خصوصیات شهید رئیسی بود. سبک مدیریتی او در بین همکارانش، ویژه و همراه با صفا و صمیمیت بود.

اکنون برگ دیگری در تاریخ انقلاب اسلامی در حال رقم خوردن است و بار سنگین تری بر دوش مسئولین و امت اسلامی ایران گذارده شده که به واسطهٔ شهادت این عزیزان خدمت و جهادگر، هم برای منتخبین و هم قاطبهٔ رأی دهندگان لحاظ شرایط دیگری ایجاب شده است. اینجاست که باید پرده‌های ابهام از چهرهٔ رجال سیاسی برداشته شود و معنایی واقعی از رجل سیاسی مبنی بر منطق وحیانی روشن شود تا چهره‌های نفاق و تزویر و مطالبه گر و حریص به مال و منال، نمودار شده و حقیقت خدمتگذاری به بندگان از پس جاه‌طلبی دنیاپرستان روشن شود. اکنون سراغ آیات روشنگرانه قران می رویم و چند خصیصه را در این مجال بیان می کنیم.

الف: «رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تبدیلاً» آنان که صداقت‌شان عالم‌گیر شد و حسینی‌وار به مقصد رسیدند و اما آنان که ماندند و منتظر، کارشان سخت تر؛ زیرا تداوم این مسیر برعهدهٔ ایشان است. پس رجل سیاسی دارای صداقت و تعهد الهی است.

ب: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»؛ مردانی که امور مباحی چون تجارت و بیع و معاملات فردی آنان را از بندگی و وظایف اجتماعی و خدمت‌رسانی باز نداشت؛ زیرا اندیشهٔ توحیدی و ایمان به معاد بررفتار آنان در دنیا سایه افکند. این گونه رجال در نظام اسلامی مایهٔ حرکت و برکت و سازندگی هستند.

ج: «إِنَّ الَّذینَ قالوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقاموا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَةُ أَلّا تَخافوا وَلا تَحزَنوا وَأَبشِروا بِالجَنَّةِ الَّتی کُنتُم توعَدونَ»؛ آنان که گفتند یکتاپرستیم و الله، محور اندیشهٔ ماست و براین اندیشه استقامت نمودند. دلشان پایگاه نزول ملائک شد وهیچ خوف و اندوهی در مسیر زندگی همراه با مقاومت توحیدی، آنان را از حرکت باز نداشت. آری رجل سیاسی در نظام اسلامی باید از چنین قدرت معنوی برخوردار باشد.

د: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»؛ آنان خادمند و خود را بردیگران مقدم نمی‌کنند. بلکه در خدمت رسانی به ویژه برای محرومین، اهل ایثار و رفتار همراه با تقوی و خودکنترلی هستند که مبادا از مسیر صلاح و فلاح خارج شوند. این مرام رجل سیاسی در تفکر وحیانی است.

ه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ ورضوانا..» این آیه از سورهٔ فتح تا آخر آن مبین یک انسان الهی است که در تبعیت از نهضت نبوی در جامعهٔ دینی، دغدغهٔ عملیاتی سازی اسلام را دارد. او الگو و مدل زندگی سیاسی دارد. او در ولایت‌باوری و پیروی از خدا و رسول مسیر را می‌شناسد. بر این اساس او دشمن‌شناس است. در توانایی تحقق اهداف الهی، نمونه و مدل تاریخی می‌گردد؛ به‌گونه ای که حتی در ملل غیراسلامی مثل او مانند شاخه‌سار نوپیدایی است که در توانایی و رشد، دوستان را متعجب و دشمنان را به غضب وامی‌دارد. اگر رجال سیاسی ما فقط همین یک آیه را باورکنند، در دنیا و آخرت پیروزند. و خدا رحمت کند شهید عزیز رهبری و ملت اسلامی را که با رفتنش هم می‌خواست تحولی در بینش‌ها و منش‌ها ایجاد نماید.

و: «لَا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِینَ دَرَجَةً»؛ اینان نه تنها قایل به نشستن نیستند و دنبال صندلی برای نشستن و میز برای ارتفاع طلبی نمی‌گردند، بلکه قائم بدون هدف غایت‌مند و غیرالهی نمی باشند، بلکه مجاهد فی

سبیل الله و مقابل سبیل طاغوتند. ازاین‌رو درجات ایشان در دنیا و اخرت از دیگران متفاوت است و به سبب زندگی جهاد گونه مصداقی بر«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ ....» هستند. اینانند که هرگز نمی‌میرند، بلکه حیات عزتندانه را در تاریخ رقم می‌زنند. این بخشی از مرامنامهٔ رجال سیاسی در منطق وحیانی است.

و اکنون پاسداشت این خون‌ها در عرصهٔ تلاش جهادگرانه زنان چیست؟ پاسخ این پرسش کاملاً روشن است؛ زیرا افزون بر نکات فوق در اندیشهٔ وحیانی، اصول و قواعد حاکم بر نظام قانون‌گذاری، اندیشهٔ پیش‌کسوتان انقلاب به‌ویژه امامین آن و تابعین آنان در نظام تقنین و اجرایی، تجربهٔ زیستهٔ زنان اندیشمند در تاریخ انقلاب اسلامی، افزون بر مرور تاریخ عزت‌مدار و صلابت‌آفرین تمدن اسلامی، دریچه‌های دیگری را به سوی ما گشوده است. ارزیابی نقش ارزشمند زنان به‌ویژه در تاریخ صدر و تلاش اندیشمندانه آنان در عصر معصوم(علیه السلام) گشایش ابواب مختلف برای فعالیت های علمی و مبارزاتی زنان در مقابله به حاکمان جور و طاغوت، صلابت و استقامت آنان در برابر دستگاه خلافت اموی و عباسی، وجود الگوهای برازنده و سازنده در فرهنگ شیعی، به‌ویژه طراحی الگوی سوم از سوی حکیم فرزانه و رهبری مقام معظم رهبری در پیام تاریخی ایشان به کنگرهٔ ملی هفت هزار زن شهید کشور که بیش از یک دهه از آن می‌گذرد، اقتضائاتی اساسی و مجدانه به‌ویژه در شرایط کنونی دارد و تحولات خاصی را به‌ویژه در عرصه‌های علمی و بنیادی دارد. ما امروز نیازمند نیروی توانای علمی، انقلابی، مقاوم و مجاهد در عرصه های داخلی و بین‌المللی هستیم. مختصات کنونی جهان اسلام و زن مسلمان، ضرورت این امر را بیش از هر زمان مبرهن می‌نماید. زن مسلمان در جهان کنونی، در مواجهه‌ای جدی با بسیاری از بحران های عصری خود است. رسوایی سیاست‌های تحمیلی و دروغین و فریاد حقوق از بیرون، قتل و نسل‌کشی، جنایت و درندگی بستن دریچه‌های حیات حداقلی، تحمیل گرسنگی

و بیماری، زنده به‌گور کردن و گورهای دسته جمعی از مصایب و مشکلات زن مسلمان در دنیای متمدن کنونی است. مسئلهٔ تعدی گری دنیای سلطه، نه تنها ثغورجغرافیایی زن مسلمان راکه موطن امنیت و سلامت اوست، مورد تعرض قرار داده، بلکه پیش از این وقایع نیز عرصه‌های وابستگی را با نفوذ از را ه بینش و منش و دانش، مورد تعرض آشکار قرار داده بود . اما امروز امروز بحمدالله چهرهٔ تزویر و دروغین او برملا شده است.

امروز بیداری اسلامی، زن مسلمان را به حرکتی نوین و جهشی عزت‌آفرین بر مبنای بینش و منش و طراحی روشمند اسلامی فرامی‌خواند. حریّت و آزادگی، سلامت نسل و عقل و مال و استقلال در فکر و مهارت در عمل که از اولی ترین حقوق اساسی- انسانی است و سلامت نفس که در گرو رعایت این حقوق است، به اشکال مختلف مورد تطمیع و تهدید قرار گرفته‌اند. امروز در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی کار به جایی رسیده که تضییع حق مستعضف و مظلوم مقدم بر پیشگیری از ظلم است. در چنین نظام جهانی امید زن مسلمان به چیست؟ از سویی برخی خرده‌فرهنگ‌های غلط به نام دین و سنت راستین در درون زندگی ما مسلمانان تا حدی رخنه کرده و به همین دلیل پیوسته در تقابل یک امر بیرونی و چالشی درونی قرار گرفته‌ایم. اکنون وظیفهٔ ما حرکت معقول و متناسب با فرهنگ و تمدن اصیل و راهوار و زمینه‌سازی همت شایسته برای رهایی از این مشکلات و مصائب است.

خدایا بر ملت ما منت گذار که اگر داغ گران شهادت آیةالله رییسی و یارانش بر دل این امت ماند، این رخداد حامل همهٔ این پیام‌ها باشد و تلاش زنان و مردان موحد و خداجوی این مرز و بوم، تداوم راه آنان در آبادانی و آبادی این سرزمین شهید پرور باشد.

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش‌های راهبردی قرآن و حدیث
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲۲/۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۸

نقش والدین در تربیت اقتصادی فرزندان و تأثیر آن بر جامعه

عزت السادات میرخانی [۱]
فاطمه خدایار [۲]
حلیمه ایمانی [۳]

چکیده

تربیت اسلامی ساحات مختلفی دارد که در نظام اجتماعی حاضر به خوبی تبیین نشده‌است. از جمله این ساحات، تربیت اقتصادی فرزندان در دوران تمییز و رشد است. توجه به این مسئله به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعهٔ اقتصادی و رشد جامعه مطرح است. این رویه، فرآیندی داردکه طی آن فرزندان، دانش و رفتار مطلوب اقتصادی را می‌آموزند تا مهارت لازم را برای معاملات به صورت منطقی و دور از زیان به‌دست آورند و با استفاده از اصول ارزشمند اسلامی در حوزهٔ اقتصاد و در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف، نقشی ارزشمند را ایفا نمایند. در این راستا شکل‌گیری رشد و هویت فرزندان باید به گونه‌ای باشد که افزون بر تأمین منافع شخصی، به حفظ منافع جامعه منجر شود.نویسندگان این نوشتار نقش والدین و وظایف آنان در تربیت اقتصادی فرزندان و تأثیر این نوع تربیت اقتصادی بر جامعه را از منظر شرعی بررسی می‌کنند. بر این اساس، در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی با محوریت منابع قرآنی و روایی به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار والدین در زمینهٔ تربیت اقتصادی تأثیری به‌سزا در رشد جامعه از ابعاد مختلف دارد.

واژگان کلیدی: اقسام تربیت، تربیت اقتصادی، جامعهٔ اسلامی، والدین و فرزندان، منافع و مضار.

این مقاله مربوط به کلاس «فقه التربیه» ستاد میرخانی در حوزه رفیعه المصطفی است که در کلاس گروه فقه سطح چهار در بهار سال ۱۴۰۲ ارائه گردیده است.

۱. استاد حوزه و دانشگاه emirkhani@modares.ac.ir
۲. طلبه سطح چهار حوزه آموزش عالی حوزوی رفیعهٔ المصطفی (س) تهران. fatemmehkhodiar@gmail.com
۳. طلبه سطح چهار حوزه آموزش عالی حوزوی رفیعهٔ المصطفی (س) تهران. halimeh.imani@gmail.com

بیان مسئله

یکی از مهمترین خلاءها در جامعهٔ کنونی ما عدم آموزش لازم تربیت اقتصادی از سوی والدین به فرزندان است که آثار آن در نظام اقتصادی جامعه به خوبی نشان می‌دهد. در حالی که یکی از مهمترین وظایف والدین، تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان است، اسلام، اقتصاد را به‌عنوان یک وسیله در جهت رسیدن به کمال می‌داند؛ ازاین‌رو تربیت اقتصادی یکی از مهمترین ساحات تربیت اسلامی است که یکی از مهمترین وظایف والدین را به خود اختصاص داده است. تربیت اقتصادی رابطه‌ای عمیق با اجتماع و سیاست و فرهنگ جامعه دارد. به‌گونه‌ای که براساس فرمایش امام علی (علیه السلام) اقتصاد یکی از ارکان اصلی قدرت جوامع است. رشد و پیشرفت اقتصادی در سایهٔ تربیت اقتصادی صحیح می‌تواند از طمع کشورهای سلطه‌طلب جلوگیری کند؛ زیرا کشورهای ابرقدرت و نظام سرمایه‌داری با برنامه‌ریزی و استفاده از روش تغییر در نگاه فرهنگی مردم کشورهای واردکننده و ترغیب و تشویق آنها به مصرف‌گرایی و استفاده از محصولات و اجناس وارداتی می‌توانند بر هویت، اقتصاد، فرهنگ و دیگر ارکان ملتها تاثیر بگذارند و آنها را تحت سیطرهٔ فرهنگی-اقتصادی قرار دهند. امروزه این امر زمینهٔ وابستگی را به‌ویژه در جهان سوم فراهم ساخته و از سوی دیگر در کشورهای مستقل نیز بحران‌های متعددی همچون مسئلهٔ تحریم را ایجاد نموده است، چنان که آثار این پدیده در شرایط کنونی کشور ما به خوبی مشهود است و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، زندگی طبیعی مردم را با سختی‌های متعدد مواجه نموده است.

افزون بر آن، عدم توجه به تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده موجب می‌شود آنان به انسان‌هایی مصرفی و غافل از شرایط سخت زندگی خانواده تبدیل شوند که تنها رفع بدون وقفهٔ نیازهای خویش را از خانواده انتظار دارند و با بی‌اعتنایی به نیازمندی‌های دیگر اعضای خانواده، همچون مصرف‌کنندگان حریص و پر توقع،

زیان‌های جبران ناپذیری بر پیکره جامعه وارد می‌سازند. در ادامه این روند، خانواده نخستین قربانی چنین وضعی خواهند بود. در این شرایط، اعتدال و میانه‌روی در زندگی از بین می‌رود و به حد افراط یا تفریط می‌رسد؛ طوری که عده‌ای در تنگدستی و عده‌ای دیگر در ثروت زندگی می کنند. بنابراین می توان نتیجه گرفت یکی از الزامات فعالیت های آموزشی، تربیت اقتصادی متناسب با سطح دانش، مهارت و نگرش آموزنده، به منظور ایجاد توانمندی‌های لازم در عرصهٔ اقتصاد است.

دراین راستا با بهره گیری از فقه اهل بیت (علیه السلام) اصلاحاتی بنیادین در راستای تربیت اقتصادی، امری اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس همین آموزه ها باید به زمینه های توزیع عادلانهٔ ثروت میان همهٔ افراد جامعه پرداخت و میانه‌روی -که حد مطلوب و موردسفارش قرآن کریم است- در پیش گرفت. نیازهای انسان، متنوع و نامحدود است و انسان نیز بنابرذات خود، زیاده‌طلب می باشد؛ در حالی که امکانات و منابع مادی محدودیت دارند، بنابراین نمی توان تمام نیازهای بشر را به‌صورت نامحدود برآورده ساخت؛ زیرا زیاده‌روی در مصرف موجب محروم شدن آیندگان از نعمات خداوند می‌شود. برهمین اساس می‌توان گفت سلامت و نشاط جسمانی و روانی و امور معنوی انسان در سایهٔ مصرف معتدل به دست می آید. از همین رو خداوند در قرآن کریم توجهی ویژه به میانه‌روی نموده است: «وَالَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»

براین اساس می توان تربیت اقتصادی را چنین تعریف کرد: تعلیم و تربیت اقتصادی، آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاق در حوزهٔ اقتصاد است. غایت تعلیم و تربیت اقتصادی این است که فرزندان از همان کودکی با برخورداری از حُسن رفتار و خردورزی در عرصه های اقتصادی خانواده، توانمندی لازم نسبت به برعهده گرفتن مسئولیت های کلان در تحولات اقتصادی جوامع را کسب نمایند.

اهمیت دوران کودکی در بنیان گذاری شخصیت انسان و نیز همراهی حضور کودک در خانواده، نقش تربیتی خانواده در میان نهادهای تعلیم‌وتربیت را به نقشی بی‌بدیل تبدیل کرده است. برای تحقق این امر، تربیت جامعه و خانواده باید همسو باشد و مسئولین جامعه زیرساخت‌های لازم را فراهم نمایند تا فرزندان مجبور نباشند برای تحصیل اقتصاد و رشته‌های مرتبط با آن در سطح عالی به کشورهایی که نظام حکومتی آنها با نظام حکومتی کشور ما و تفاوت‌های مبنایی و محتوای دارد، روی آورند. البته این به آن معنا نیست که از نوآوری‌های کشورهای موفق در امر اقتصاد بهره نگیریم، بلکه محصلان اقتصاد در این کشورها باید قدرت بومی کردن آموخته‌های خود براساس موازین اسلامی را داشته باشند؛ در غیر این صورت، همین محصلان که در آینده مسئولیت‌های مختلفی را در نظام اسلامی برعهده خواهند گرفت، ناخواسته ضربات مهلکی را بر پیکرهٔ آن وارد خواهند کرد، چنان که امروزه شاهد این آسیب هستیم.

محققان در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع قرآنی و روایی، درصدد پاسخ‌گویی پرسش‌های ذیل برآمده‌اند:

تربیت اقتصادی در نظام تربیتی اسلام چه جایگاهی دارد؟

نقش والدین در تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام فرزندان چیست؟

تربیت اقتصادی صحیح چه تأثیری بررشد و تعادل زندگی جمعی دارد؟

دربارهٔ پیشینهٔ تحقیق، می توان به منابع ذیل اشاره نمود:

مقالهٔ «تبیین مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در سیرهٔ علوی» تألیف دکتر داریوش نظری و دیگران (۱۳۸۹)، «نگاهی قرآنی به نقش الگو در تربیت اقتصادی فرزندان»نوشتهٔ سیدمصطفی احمدزاده (۱۳۹۸)، «مبانی و مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانوادهٔ اسلامی»اثر مرضیه محصص (۱۳۹۳)، «تربیت اقتصادی از منظر قرآن و حدیث»به قلم مصطفی احمدی فر (۱۳۹۳)، «وظیف والدین در تربیت

اقتصادی فرزندان»تألیف محمدلطیف مطهری (۱۳۹۸)، «بررسی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان از منظر قرآن و حدیث» نوشتهٔ محمدلطیف مطهری و ناصر نیکخواه (۱۴۰۲)

جز این مقالات، دو پایان‌نامهٔ «مبانی تربیت اقتصادی فرزند در آیات و روایات»؛ محمودجان عباداف (۱۳۹۷) و «تربیت اقتصادی در قرآن و سیرهٔ اهل‌بیت (علیه السلام)»؛ مصطفی احمدزاده (۱۳۹۸) نیز در این زمینه به نگارش درآمده‌اند.

بنابراین با اینکه پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ تربیت اقتصادی انجام گرفته است، هیچ یک به نقش والدین در این نوع تربیت و آثار آن بر جامعه و ارتباط نقش تربیت اقتصادی والدین و تأثیر آن بر جامعه، نپرداخته‌اند؛ به ویژه با توجه به اینکه در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که جامعه از نظر اقتصادی فشار زیاد است و این فشار می‌تواند تأثیر زیادی بر خانواده و بالتبع بر جامعه داشته باشد.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت

۱-۱. تربیت در لغت

واژهٔ تربیت سه ریشه دارد: ربا، رَبی، یَرَبَی؛ ربّ یَرب، تربیت از ریشهٔ ربا، یربو به معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیهٔ کودک است (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق ،ج۲ ، ص۳۸۱).

اگر تربیت برگرفته از ربی، یربی باشد، آن‌گاه معنای رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند(زمخشری، ۱۳۹۹ق، ص۲۱۱۹). تربیت از ریشهٔ رب، یرب نیز به این معانی آمده است: سرپرستی کردن و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال بردن، استوار و متین کردن (زبیدی ،۱۴۱۴ق، ج۲۶۱، ص۲۶۱). در نهایت اگر دربارهٔ انسان به‌کار رود، جامع‌ترین معنایش فرهیختن اوست (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۴؛ معین، ۱۳۹۲ش، ج۱).

راغب اصفهانی در *المفردات* آورده است: «ربّ به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح کنندهٔ هر چیزی را ربّ گویند».(راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج۲، ص۱۸۷)

وی در ادامه می‌نویسد: «ربّ در اصل به معنی تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد و در اصل، ربّ، همان تربیت است و در قرآن ایجاد چیزی به صورت تدریجی است تا به اندازهٔ کامل برسد.» (همان، ص۱۸۴)

از مواردی که این واژه در قرآن به کار رفته است می‌توان استنباط نمود: «واژهٔ ربّ به‌طور مطلق برای خدا به‌کار می‌رود، ولی در حالت اضافه هم برای خدا و هم غیر او به‌کار می‌رود. «گفته شده ربّانی منسوب به ربّان است؛ یعنی دانشمند و راسخ در علم دین و عارف بالله »(همان، ج۲، ص۴۱).

قرآن از واژهٔ تربیت، تربیت مادّی را اراده کرده است. به‌عنوان مثال در داستان موسی بن عمران از زبان فرعون آمده است: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ »(شعراء، ۱۸) ؛ »آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ «اما دربارهٔ تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن کریم از واژهٔ «تزکیه»و مشتقات آن استفاده کرده است؛ مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا»(شمس، ۹) یا «وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»(جمعه،۲)

۱-۲. تربیت در اصطلاح

از آنجا که موضوع تربیت انسان، امری پیچیده است، دربارهٔ معنای اصطلاحی آن اتفاق نظر وجود ندارد و هریک از صاحب‌نظران تربیتی به‌گونه‌ای خاص آن را تعریف نموده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی تربیت را نتیجهٔ توجه ویژه به طبیعت آدمی و مسیر تدریجی آن می داند و معتقد است پرورش انسان، محصول هماهنگی گام‌به‌گام با مراحل تدریجی رشد جسمی او می باشد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴-۱۴۹).

شهید مطهری می فرماید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شئ موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن» (کاظم‌زاده ، ۱۳۵۷، ص۱۴).

برخی دیگر گفته‌اند تربیت عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا

شکوفایی استعدادها و رساندن قوای نهفته یک موجود به فعلیت. تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد به‌کار می‌رود و اگر در مورد انسان به‌کار رود کلیهٔ ابعاد وجودی وی را دربرمی‌گیرد(حسین‌زاده، ۱۳۹۰، ص۱۲).

یکی از محققان تربیت را چنین تعریف می‌کند: «تربیت، مجموعه روش‌هایی است که شخص برای رشد و تکامل و توانایی نظرات و دیگر اشکال رفتارش که در جامعهٔ وی ارزش مثبت دارند، در پیش می‌گیرد؛ یا یک عمل اجتماعی است که اشخاص را زیر نفوذ و تأثیر محیط برگزیده و مضبوط قرار می‌دهد تا شایستگی اجتماعی کسب کند و به حد نهایی رشد و تکامل برسند یا عمل افزایش مؤثرهای معین و مضبوطی است که هدف‌شان راهنمایی رفتار انسان به سوی یک هدف تعیین‌شده است» (شعاری نژاد، ۱۳۷۵ش، ص۲۵).

محقق دیگری تربیت را چنین تعریف می‌کند: «تربیت به مجموعه تغییرات تدریجی در گسترهٔ زمان گویند که حرکت خود را از مبدأ، آغاز می‌کند و به سوی مقصد، رهسپار است. مقدار و مسافت این حرکت و مکانیزم آن، قابل‌مطالعه است و شناخت قوانین حاکم بر این حرکت و کاربست آن در ایجاد تغییرات مطلوب در متربی، مَآل همهٔ تربیت‌پژوهان و مربیان است» (اعرافی،۱۳۹۳، ص۱۵).

۱-۳. اقتصاد در لغت

اقتصاد در لغت از ریشهٔ «القَصدُ»به معنای راه مستقیم، راه معتدل و اراده و قصد در شئ به معنای افراط نکردن و بین اسراف و تنگی قرار گرفتن است. به بیان دیگر معنای آن در معشیت نه اسراف کردن و نه تنگی گرفتن است(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۳۵۳). راغب اصفهانی در *المفردات* می‌نویسد: «اقتصاد از قصد به معنای استوار داشتن راه، اخذ شده است و به معنای میانه‌روی چیزی که دو طرف افراط و تفریط دارد»(راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق). واژهٔ اقتصاد از مادهٔ قصد به معنای تصمیم‌گیری و اراده به انجام کاری

بوده و در معانی مرتبط دیگری چون عدل و میانه روی، حد وسط میان اسراف و تقتیر، استقامت و پایداری در مسیر نیز به‌کار می‌رود(مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص۲۸۸).

۱-٤. اقتصاد در اصطلاح

علم اقتصاد، دانشی اجتماعی است که شیوهٔ بهینهٔ تولید، توزیع و مصرف را بیان می‌کند. به بیان دیگر، علم اقتصاد ابزار بهینه‌سازی وضعیت اقتصادی فرد و جامعه است و تبیین می‌کند چگونه تولید شود تا با کمترین هزینه، بیشترین محصول به دست آید و چگونه توزیع شود تا رفاه جامعه به حداکثر برسد. همچنین تحلیل مصرف بر این پایه که چگونه درخواست بهینه مصرف‌کننده، تحت‌تأثیر عوامل مختلف شکل می‌گیرد، در حوزهٔ علم اقتصاد قرار دارد(الهی‌زاده، ۱۳۹۷، ص۳۶).

لوئیس فدیر می‌نویسد: «اقتصاد عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع»(فدیر، ۱۳۷۳، ص۸).

واژهٔ اقتصاد در قرآن کریم به اصطلاح امروزی نیامده است، بلکه به‌صورت‌های مختلف (گاهی به صورت مصدر و گاهی به صورت امر) به معنای لغوی واژهٔ اقتصاد به‌کار رفته است: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»(نحل، ۹)، «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان،۱۹)؛ «مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» (مائده، ۶۶)

در روایات واژهٔ اقتصاد به اشکال مختلفی آمده است که در بعضی با معنای لغوی مطابقت می‌کند و در بعضی موارد به معنای مجازی به‌کار رفته است:

«أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۵۴).

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ فِي اقْتِصَادِهِ» (همان).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌های خود به زیاد ابن ابیه او را به اقتصاد و میانه‌روی

و تواضع و فروتنی امر می‌فرماید: (شریف الرضی، ۱۳۷۹، ج۵، ص۸۷۲) «وَ مَلْبَسُهُمُ الِاقْتِصَاد» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص۳۰۳)

بنابراین واژهٔ اقتصاد در اصل به معنای میانه‌روی و اعتدال در هر کاری، در مقابل افراط و تفریط و یا کژی و انحراف به‌کار رفته است.

۱-۵. تربیت اقتصادی

تربیت اقتصادی فرآیندی است که افراد دانش مربوط به رفتار مطلوب اقتصادی را از کودکی تا بزرگسالی می‌آموزند، به‌نحوی که این دانش به صورت ارزش درونی در شخصیت آنان عجینی می‌گردد. تربیت اقتصادی موجب می‌شود فرد مهارت لازم را برای «انتخاب آگاهانه، تصمیم‌گیری درست، استدلال منطقی، استفادهٔ کارآمد و مؤثر از منابع، انتخاب گزینه‌های مؤثر دربارهٔ سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، افزایش بهره‌وری در محیط کار و جامعه، بهبود کیفیت زندگی، رشد خلاقیت و نوآوری، مشارکت در توسعهٔ اقتصادی جامعه و نحوهٔ تعامل با جامعه و دولت» کسب کند (قبادی و دیگران، ۱۳۹۸، ص۶۴).

فرآیند یاری‌رسانی (مجموعه اقدامات تمهیدی و عملی) به متربیان برای ایجاد تغییر تدریجی در گسترهٔ زمان در ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری اوست که به واسطهٔ عامل انسانی-یا نهادی- دیگر در راستای ایجاد و شکوفاسازی استعدادهای ایشان یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای‌شان در ساحت اقتصادی صورت می‌گیرد(اعرافی ،۱۳۹۱، ج۱، ص۱۴۱).

تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام عبارت است از: «ایجاد آمادگی‌های لازم در متربی به نحوی که ضمن شناختن استعدادهای خود، بتواند آن را به بهترین وجه شکوفا کند و با اتخاذ میانه‌روی از منابع موجود به نحوی بهره‌برداری کند که ممکن باشد و در طریق تولید و توزیع و مصرف، شریعت الهی را در نظر داشته باشد و همهٔ این فعالیت‌ها را در جهت قرب به خدا و کسب رضای او به انجام رساند» (ایمانی، ۱۳۹۱، ص۱۵).

۲. بررسی ادلهٔ وظیفهٔ والدین در تربیت اقتصادی فرزندان

۲-۱. ادلهٔ نقلی

۲-۱-۱. ادلهٔ عام قرآنی

دلیل اول:آیهٔ وقایه

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ»(تحریم، ۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید»

صیانت، دو گونه می باشد؛ گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم و گاهی غیرمستقیم است به این معنا که خودِ جلوگیری از خطر در اختیار انسان نیست، اما مقدمات آن در دایرهٔ اختیار انسان قرار می گیرد. براین اساس، معنای آیه این خواهد بود که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ حفاظت و صیانت کنید.

بنابرین بر اساس آیهٔ کریمه، والدین نسبت به خانوادهٔ خویش -که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند- وظیفهٔ حفاظتی و صیانتی دارند و واجب است زمینهٔ نجات از آتش دوزخ را فراهم سازند. بر اساس قرینهٔ عقلی باید گفت وظیفهٔ وجوب نگهداری فرزندان از آتش جهنم در صورتی بر والدین منجز خواهد شد که والدین مطمئن باشند ترک صیانت و یا ترک اقدام خاص تربیتی و مهلت دادن به فرزند، موجب ابتلای وی به گناه خواهد شد. امتثال امر وقایه متوقف بر این نیست که اگر فرزندان به سن بلوغ رسیده‌اند، والدین باید اقداماتی انجام دهند که بالفعل مانع از ابتلای آنان از عذاب الهی شود؛ مانند آموزش دادن، امر و نهی کردن و اقدامات دیگر و اگر هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند باید تدابیری اتخاذ کنند تا آنان هنگام بلوغ، مرتکب معصیت نشوند. بنابرین قاعدهٔ صیانت فرزندان غیربالغ را نیز دربرمی گیرد. وجوب تربیت اقتصادی فرزندان، حکمی توصلی و عینی است همچنین خود والدین می توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا اینکه با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی

را انجام دهند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳).

دلیل دوم:آیهٔ تعاون بر تقوی

«وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی»؛ (مائده، ۱)؛ «و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید»منظور از واژهٔ «تعاونوا» در این آیهٔ شریفه، معنایی اعم از مشارکت تعاون و کمک در مقدمات (اعانه) است. و همچنین واژهٔ «تعاونوا» صیغهٔ امر بر وجوب دلالت می‌کند، اما براساس برخی قراین می‌توان از دلالت صیغهٔ امر بر وجوب دست برداشت. بنابرین هرگونه کمک به دیگران و مشارکت با آنان در کارهای نیک و تقوا، استحباب شرعی دارد. بنابرین والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند، در صورتی که اگر فرزندان، تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلات عدیده مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. بنابرین براساس این آیهٔ شریفه تربیت اقتصادی فرزندان برای والدین، مستحب است، اما ادله‌ای دیگر این مسئولیت را به حد وجوب می‌رساند.

دلیل سوم: آیهٔ عدم تعاون بر حرام

«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۱)؛ «و هرگز در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید.»در این آیهٔ شریفه هر گونه زمینه سازی، همکاری و مشارکت را در معصیت حرام می‌شمارد. عبارت «وَلَا تَعَاوَنُوا» صیغهٔ نهی است و بر حرمت دلالت می‌کند. عبارات «الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» بر محرمات دلالت دارد و به همین دلیل ظهور «وَلَا تَعَاوَنُوا» در حرمت، بدون اشکال است، اگرچه در «وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی»چون بر و تقوی مستحبات را نیز دربرمی گیرد، به همین دلیل از ظهور صیغهٔ امر «تَعاوَنُوا»را درنظر نگرفتیم. این دلیل به صورت سلبی والدین را موظف می‌کند مبادا به جای تربیت اقتصادی فرزندان، زمینه‌ساز انحرافات در کسب معاش آنها باشند. بنابرین براساسِ این دلیل هر نوع زمینه‌سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان برای والدین حرام است و نباید والدین دربارهٔ کسب‌وکار حرام با فرزندان همکاری و مشارکت داشته باشد

(ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳).

دلیل چهارم :آیهٔ ١٦ سورهٔ مبارکهٔ لقمان

«یَا بُنَیَّ إِنَّهَا إِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَاوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ» (لقمان، ۱۶)؛ «ای فرزندم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد، همه را (در محاسبه) می‌آورد، که خدا توانا و آگاه است». حضرت لقمان در این آیه به فرزندش می فرماید ای فرزندم هیچ چیزی، هیچ جایی نیست مگر اینکه خدا آن را می‌بیند و می‌داند. از این سخن می‌توان نتیجه گرفت والدین باید به فرزندان، احکام حلال و حرام امور مادّی و معنوی را بیاموزند تا نلغزند؛ زیرا حسابرسی خداوند، دقیق است و فرزندان باید بدانند کوچکترین اعمال آنها از دید خداوند پنهان نمی شود، پس باید احکام خدا را یاد بگیرند. یکی از آن احکام، آموزش حلال و حرام الهی می‌باشد.

دلیل خاص قرآنی:آیهٔ ۱۲۷ سورهٔ مبارکهٔ بقره

«وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیم» (بقره، ۱۲۷)؛ «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند، [می‌گفتند:] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی».

امام صادق (علیه السلام) خداوند به ابراهیم (علیه السلام) دستورداد که به همراه (علیه السلام) حج به‌جای آورد و اسماعیل (علیه السلام) را در حرم منزل دهد؛ پس در حالی که کسی جز جبرئیل کنار آن دو نبود، سوار بر شتری سرخ حج به‌جای آوردند... پروردگار به ابراهیم (علیه السلام) اجازهٔ حج و ساخت کعبه را داد و اعراب برای حج به‌سوی آن می‌آمدند. [در آن هنگام] تنها پایه‌های کعبه مشخّص بود و مابقی، همه آوار بود. هنگامی که مردم پس از انجام حج، متفرّق شده و بازگشتند، اسماعیل (علیه السلام) سنگ‌ها (آوارها) را برداشت و درون کعبه گذاشت. زمانی که خداوند به او اجازه داد کعبه را بنا کند، ابراهیم (علیه السلام) پیش آمده و فرمود: «ای فرزندم! خداوند اجازه‌ی

ساخت کعبه را به ما داد». آن‌ها (سنگ و خاک‌ها را کنار زده) و پایه‌های کعبه را آشکارکردند؛ که آن تنها یک سنگ قرمز بود. خداوند به ابراهیم (علیه السلام) فرمود که بنای کعبه را بر روی آن قراربدهد. خداوند چهار فرشته را برای جمع آوری سنگ به‌سوی او فرستاد؛ در حالی که فرشتگان سنگ‌ها را می‌بردند و به آن دو می‌رساندند. ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام)، آن‌ها را تا ارتفاع دوازده ذرعی برروی هم گذاشته [و کعبه را ساختند] و برای آن، دو درگذاشتند؛ یکی برای ورود و دیگری برای خروج و برای درها، پاشنه و دسته‌ای از آهن قرار دادند (طایی،۱۴۳۹ ق، ج۱، ص ۶۶۸ ؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق ، ج۴، ص۲۰۳).

آقای جوادی آملی می فرمایند : در آیه شریفه مورد بحث، پس از تمام شدن ارکان جمله، یعنی فعل و فاعل و مفعول، نام حضرت اسماعیلعلیه‌السلام آمده است: (وإذ یرفع إبرهیم القواعد من‌البیت وإسمعیل). درباره نکته و راز ذکر با فاصله نام حضرت اسماعیل علیه‌السلام دو وجه محتمل است، وتعبیر و ترکیب و ترتیب یاد شده نشان می‌دهد وی دستیار و معاون پدرش بوده و عنصر محوری معماری و بنّایی کعبه را خود ابراهیم خلیل‌الرحمان بر عهده داشته است. (جوادی آملی،۱۳۹۷ ،ج۶، ص۱۲۱)

یکی از نکات ظریف دیگری که در این آیه وجود دارد این است که حضرت ابراهیم علیه السلام در کار ساختن کعبه فرزندش را به همراه خود داشته است و این یعنی اینکه والدین خصوصا پدران باید فرزندان خود را در کارها همراه کنند تا به آنها کارکردن را آموزش دهند ، تا آنها بتوانند در هنگام بزرگسالی از عهده کارهای خود برآمده و روی پای خود بایستند.

آیهٔ ابتلاء مهمترین دلیل تربیت اقتصادی

«وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ» (نساء، ۶) براساس آیه، اختبار و ابتلاء و آزمایش افراد یتیم تا زمان بلوغ خواهد بود و اگر ایناس رشد در آنها مشاهده شد، نیازی به ابتلاء نیست. همین نکته نشان می‌دهد که رشد تمام موضوع بوده و ملاک، رشد است؛ چه به بلوغ رسیده باشند یا نه و کلمهٔ

«حتّی» که برای غایت است براین مطالب دلالت می‌کند و این ابتلا باید مستمر باشد تا رشد آنها مشخص شود(خمینی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۱۲).

از سوی دیگر در سورهٔ مبارکهٔ نساء خداوند می‌فرماید:«وَ آتُوا الْيَتامى أَمْوالَهُمْ » (نساء، ۲) اموال یتیمان را به آنها بدهید و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ»؛ «اموال آنها را به دست افراد سفیه ندهید». مشخص می‌شود که ولی در دو صورت جایز است که مال یتیم را به آنها بدهد: بلوغ و ایناس رشد(همان، ص۹).

بر براساس این آیهٔ شریف، لازمهٔ دفع اموال، بلوغ و رشد است، پس والدین باید در تربیت فرزندان اهتمام داشته باشند تا آنها بتوانند به رشد عقلی برسند و از اموال خود به نیکویی استفاده کنند.

البته آیه در مورد ایتام است، اما آنچه که در نظر عقل و عقلا وجود دارد این است که یتیم، موضوعیتی ندارد (همان، ص۲۴) و در مورد همهٔ فرزندان صدق می‌کند.

آیهٔ ۱۸۸ سوره بقره «عدم أکل مال به باطل»

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید».

اسلام با تثبیت و امضای مالکیت اعتباری اشخاص بر مال، آنان را از تصرف ناحق و حرام در اموال دیگران نهی کرده است. مسلمانا در حفظ اموال اشخاص باید مال دیگران را مانند مال خود بدانند، با تنظیم روابط مالی با یکدیگر از مجرای صدق و عدل، به حریم دیگران تجاوز نکنند؛ زیرا همه یک امت را تشکیل می‌دهند.

تصرف در اموال دیگران، مرهون به سبب حق و ابزار صدق است و هرگونه تصرف در آنها خارج از قلمرو اسباب حق و ابزار صدق، أکل به باطل و کذب است؛ نه أکل به حق و صدق. أکل به باطل و تصرف حرام مصادیق فراوان دارد که بارزترین آنها ارتشا، غصب، تعدّی به مال یتیم و حیف و میل آن، رباخواری و کم‌فروشی است.

رشوهٔ مادّی، مالی است که انسان به قاضی و حاکم می‌دهد تا حقی را باطل و باطلی را حق جلوه دهد و بدین وسیله مال دیگران را به باطل، تصرف کند. رشوه مانند فرستادن دلو به درون بالوعه برای بیرون کشیدن لجن است و راشی با دلوِ رشوه از درون جان آلودهٔ قاضی مرتشی، حکم باطل و لجن‌لودی را می‌گیرد و با آن برون و درون خود را آلوده می‌کند و این نشان سفاهت و دیوانگی اوست. تعامی و کوری عمدی قاضی ستمکار در تشخیص ظلم از عدل و ظالم از عادل نیز بر اثر چشم‌بندی رشوه است.

مالی را که شخص به این طریق از کسی می‌ستاند، غصب است؛ زیرا حکم ظاهری قاضی و حاکِم، واقع را دگرگون نمی‌کند.

چندین گناه در مراجعه به حاکم و قاضی مرتشی است؛ مانند اصل رجوع به وی، رشوه دادن و دریافت مال حرام. راشی با گناهانی همچون سوگند دروغ، استشهاد ناحق، تطمیع یا تهدید و جلب نظر حاکم، به حقوق افراد تعدّی و تجاوز کرده و بخشی از مال آنان را غصب می‌کند، در نتیجه خود را از امت و جامعهٔ اسلامی بیگانه می‌سازد.

این گونه افراد چون معصیت را با علم به زشتی، حرمت و باطل بودن آن مرتکب می‌شوند، به‌طور جدی سزاوار توبیخ الهی هستند؛ زیرا ارتکاب عامدانه و عالمانهٔ معصیت، زشت‌تر و شنیع‌تر است(جوادی‌آملی، ۱۳۷۵، ص۴۹۸).

مفردات آیهٔ «أکل مال به باطل»

«لا تأکلوا»: «أکل» در این آیه، به معنای گرفتن یا مطلق تصرف است؛ نه خصوص خوردن. ۱. مصحح این اطلاقِ مجازی این است که «خوردن» نخستین و نزدیک‌ترین فعل طبیعی موردنیاز انسان است؛ زیرا نخستین نیازی که انسان به آن پی‌می‌برد، تغذیه است و پس از این نیاز به نیازهای دیگر خود، مانند لباس، مسکن و ازدواج، رهنمون می‌شود. بنابراین نخستین تصرفی که انسان بدان پی می‌برد، خوردن است و ازاین‌رو در همهٔ زبان‌ها از برخورد و تصرف و اخذ اموال همراه با بهره‌وری، به «خوردن» تعبیر می‌شود و اگر کسی زمین، خانه یا فرش کسی را بگیرد می‌گویند: مال مردم را خورد.

اگر برخورد با بهره‌وری همراه نباشد، به آن خوردن نمی‌گویند؛ به‌عنوان مثال اگر خانهٔ کسی را ویران کنند، فرش کسی را بسوزانند یا مال کسی را به دریا بیندازند، نمی‌گویند مال دیگری را خورد، پس هر غصبی «أکل مال به باطل» نیست.

«اَموالکم»: برخی بر آن هستند که «مال» از آن رو «مال» نامیده شده که مورد میل و طبع انسان است، اما باید توجه داشت مال، واوی است و میل، یایی.

«تدْلُواْ»: «دلو» و«ادلاء» (ناقص واوی) به معنای دلو را به چاه انداختن و از آن بیرون کشیدن است. «دلوتُ الدلوَ» یعنی دلو را به چاه انداختم و «أدلیتُها»یعنی آن را از چاه بیرون کشیدم. برخی گفته‌اند: «ادلاء»به معنای دلو به چاه‌نداختن است: «فَاَدلی دَلوَه» «ادلاء»، استعاره برای توصل به شیء است و در این آیه، کنایه از رشوه دادن به حاکمان و قاضیان است تا به نفع رشوه‌دهنده رأی صادر کنند و بدین وسیله اموال مردم را تصرف نمایند. قرآن می‌فرماید: با مال، دلواندازی نکنید.

تُدْلُوا در اصل «تُدْلِوُوا» بوده که واو، به مناسبت کسرهٔ حرف پیش از آن به «یاء» تبدیل شده است و یاء نیز بعد از نقل حرکتش به حرف قبل از خود برای التقای ساکنین حذف شده است . حذف نون در «تدلوا»یا به سبب عطف آن به «لاتَأْکُلوا»است که مجزوم به نهی می‌باشد یا به جهت منصوب بودن آن به تقدیر «أن»است، البته اگر واو به معنای «مع» باشد.

برخی ضمیر «بها» را به حکومت و خصومت برگردانده و جملهٔ «وتُدلوا بِها»را چنین معنا کرده‌اند: خصومت را به حکام جور ادلاء و ارجاع نکنید.

با توجه به تفسیر آیه مشخص می‌شود والدین می‌توانند نقش مهمی را در این زمینه ایفا کنند؛ زیرا با تربیت صحیح، جلوی أکل مال به باطل و دوزخ را می‌گیرند و از سوی دیگر آنها را از عواقب رشوه باخبر می‌کنند که می‌تواند جلوی مفاسد آن را بگیرند. از آنجا که آثار رشوه به اجتماع هم بازمی‌گردد، جلوی مفاسد اجتماعی هم گرفته می‌شود، چنان که در مقدمه بیان شد تربیت اقتصادی با تربیت اجتماعی رابطه‌ای

تنگاتنگ دارد.

۲-۲. روایات

۲-۲-۱. روایات عام

روایات تعلیم احکام حلال و حرام

در روایات متعدد به تعلیم خواندن و نوشتن،آموزش دادن قرآن، حلال و حرام و معارف دینی و واداشتن فرزند به انجام دادن فرائض و واجبات و تمرین دادن بر آنها امر شده است. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «اَنْ اَبْتَدِئَکَ بِتَعْلیمِ کِتابِ اللّهِ وَ تَأْویلِهِ، وَ شَرائِعِ الاسلامِ وَ اَحْکامِهِ، وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ، لا اُجاوِزُ ذلِکَ بِکَ اِلی غَیْرِهِ»؛ «رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم و به غیر آن توجه ننمایم» (امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹، نامهٔ ۳۱). حضرت بعد از تعلیم کتاب خدا به تعلیم احکام حلال و حرام پرداخته‌اند که این نشانهٔ اهمیت آن می‌باشد.

در جای دیگری از همین نامه حضرت می‌فرمایند:

«فَخَفِّضْ فِی الطَّلَبِ، وَ اَجْمِلْ فِی الْمُکْتَسَبِ»؛ «پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش و در برنامهٔ کسب و کار مدارا کن »؛ «فَاِنَّهُ رُبَّ طَلَب قَدْ جَرَّ اِلی حَرَب. فَلَیْسَ کُلُّ طالِبٍ بِمَرْزُوق»؛ «چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده‌ای یابنده است»(همان). در این عبارت هم حضرت به فرزندشان یکی از راه‌های کسب کردن را آموزش می‌دهند و ایشان را به صبر و مدارا کردن توصیه می‌کنند.

تحقیقی که در دانشگاه کمبریج انجام شده است، نشان می‌دهد هر قدر صبر انسان بیشتر باشد، توسعهٔ اقتصادی هم بیشتر می‌شود، چون در این شرایط، انسان تهیهٔ نیازهای آنی خود را به تعویق می‌اندازد و پس‌انداز را در اولویت قرار می‌دهد. بنابراین پس‌انداز کردن موجب توسعهٔ اقتصادی می‌شود.

برای بچه‌های ۶ تا ۹ سال می‌توان صبر کردن را چنین آموخت که خواسته‌های او

را به تعویق بیندازیم؛ یعنی کودک در لحظه‌ای که چیزی را خواست بی‌درنگ برای او فراهم نکنیم. البته این آموزش باید در حوزهٔ خواسته‌های کودک قرار داشته باشد نه نیازهای او. بازی‌هایی که در آنها نوبت، رعایت می‌شود؛ مانند منچ و ماروپله صبر کردن را به کودک یاد می‌دهد. کاشتن یک دانه و صبر کردن برای ثمر دادن آن نیز آموزش صبر به کودک است(همان).

در احادیث دیگری نیز آموزش حلال و حرام سفارش شده است. امام صادق (علیه السلام) در یکی از سخنانش زندگی کودکان را به سه دورهٔ هفت‌ساله تقسیم می‌کنند: هفت سال اول را دوران بازی، هفت سال دوم را دوران آموزش و هفت سال سوم را دوران فراگیری حلال و حرام دانسته‌اند. «الغُلَامُ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْکِتَابَ سَبْعَ سِنِینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِینَ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص۱۱۷) امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند: فرزند پسر، هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد. چون آموزش احکام حلال و حرام برای فرزندان در روایات، اطلاق دارد، هر نوع احکام را دربرمی‌گیرد. والدین یا مربی وظیفه دارند احکام حلال و حرام در هر زمینه را به فرزندان آموزش دهند. بنابرین خود والدین می توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند، چون کسی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کند، باید شناختی از دین داشته باشد تا حلال را از حرام بازشناسد. بدون شناخت دستورات دین، کسب روزی حلال دشوار است (اعرافی، ۱۳۹۳، ص۴۴).

روایت جایگاه حفظ نظام دینی در روابط اقتصادی

هر گونه کسب‌وکاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر همگان واجب از نوع کفایی است به این معنا که اگر عده‌ای اقدام کنند، وجوب آن از دیگران ساقط می‌شود. جامعهٔ اسلامی باید پویا، خودکفا و مستقل باشد و خودکفایی و استقلال جامعهٔ اسلامی به دست آحاد مسلمین تأمین می‌گردد؛ ازاین‌رو در برنامه‌های تعلیم و تربیت کودکان باید نیازهای حال و آینده شناسایی شود و برای رفع آنها

برنامه‌ریزی گردد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: بهترین چیزی که شایسته است نوجوانان آن را فرا گیرند، معلوماتی است که در بزرگسالی به آن نیازمند خواهند بود. «أولَی الأشیاءِ اَن یَتعلَّمَها الأحداثُ الأشیاءَ الَّتی اِذَا صَاروا رِجالاً احتَاجُوا اِلیهَا» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ص۳۳۳). همچنین می فرمایند: در کودکی دنبال دانش باشید که بتوانید در آینده سیادت و برتری خود را حفظ کنید.

یکی از مهمترین وظایف والدین تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان است تا جامعهٔ اسلامی پویا، خودکفا و مستقل شود. اگر والدین، تربیت اقتصادی و مهارت‌های زندگی را به فرزندان آموزش ندهند، نه فقط او ضرر می‌کند، بلکه خانواده و جامعهٔ اسلامی نیز در آیندهٔ نزدیک با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهند شد. والدین وظیفه دارند فرزندان را به‌گونه‌ای تربیت کنند که مالی را از طریق نامشروع و حرام کسب نکنند، چون افزون بر اینکه معصیت پروردگار است و عقوبت‌های اخروی در پی دارد، در دنیا نیز موجب گرفتاری‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد(همان).

۲-۲-۲. روایات خاص

دلیل اول: رجحان مدیریت معیشت

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ عَبْدِ اَللَّهِ عَنْ رجل عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: الکَمالُ کُلُّ الکَمالِ اَلتَفَقُّهُ فی الدّین وَ الصَّبرُ عَلی النائِبَهٔ وَ التَقدیرِ المَعیشَهٔ»؛ «همهٔ کمال‌ها در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختی‌ها و ناگواری‌ها و حساب‌گری در معیشت و امور اقتصادی نهفته است. رسیدن به درجات رفیع کمال انسانی در سایهٔ سه چیز میسر است:

التفقه فی الدین: فهم دین و شناخت آن؛

الصبر علی النائبه: داشتن عزمی بلند و همتی استوار در مقابل حوادث بزرگ و مصیبت‌ها و مشکلاتی که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند؛

تقدیر المعیشه: سنجش و اندازه نگه داشتن در امور مربوط به معیشت و حیات اقتصادی (کلینی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۱۱۷).

بنابراین یکی از ارکان زمینه‌ساز حرکت تکاملی، تقدیر در معیشت است. امام در بیانی دیگر می‌فرمایند: «مِن علاماتِ المؤمن حُسنُ التقدیر فی المعیشه»؛ «تدبیر خوب زندگانی و ادارهٔ امور اقتصادی از علامات مؤمن است».

شیخ طوسی به سند خود از شخصی به نام حسین نقل می‌کند: «سمعت رجلاً یقول لأبی عبدالله (علیه السلام) بلغنی أنّ الاقتصاد و التدبیر فی المعیشه نصف الکسب، فقال إبوعبدالله (علیه السلام) لا بل هو الکسب کله و مِن الدین التدبیرُ فی المعیشه»(طوسی ،۱۴۱۴ق، ص۶۶۶)؛ شنیدم شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کرد: به ما گفته‌اند اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: نه، بلکه این کار همهٔ کسب است و از جمله دین و دین‌داری، تدبیر در معیشت است. افزون بر این، رویات معتبر دیگری نیز وجود دارد که مطلوبیت تقدرالمعیشه را بیان می‌کند.

وجه استدلال:

اگر مدیریت اقتصادی مستحب باشد، تعلیم و تعلم آن هم مستحب خوهد بود، ولی اگر تعلیم ندادن تقدیر المعیشهٔ به فرزندان سبب بخل و اسراف و صفت ناپسند و غیره در آنها شود، در این صورت ممکن است واجب شود. اگرراهبردهای تدبیر معیشت در زندگی پیاده شود، نتایج و فوائد ارزشمندی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه نظم و برنامه‌ریزی، انسان را به تلاش و انجام تعهدات فردی و اجتماعی وامی‌دارد. از نظر اسلام، اقتصاد در معیشت هرگز به معنی خرج نکردن در موارد لازم نیست -که چنین کاری مصداق صفت بسیار ناپسند بخل خواهد بود- بلکه مقصود این است که اسراف و خرج بدون دلیل عرفی و شرعی و دور از شأن و نیاز زندگی متعارف که آبروی اجتماعی فرد را حفظ می‌کند، صورت نگیرد.

دلیل دوم: انتخاب نام نیکو و شغل مناسب

«عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی تُحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ ص فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِی هَذَا قَالَ

ضَعْهُ مَوْضِعاً حَسَنا»؛ «شخصی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دربارهٔ حقوق فرزند پرسید، حضرت فرمودند: تحسن اسمه و أدبه و ضعه موضعاً حسناً؛ در نام‌گذاری و ادب نیکوی او اقدام کن و او را در جایگاه مادّی و اقتصادی خوبی قرار ده». بنا بر نظر آقای خوئی سند این روایت مشکلی ندارد، ولی بعضی سند این روایت را قابل‌اشکال دانسته‌اند. به نظر ایشان سند این روایت تا محمد بن عیسی عن یونس دارای مشکل خاصی نیست، اما در اعتبار این شخص سه قول وجود دارد. نظر اول اینکه محمد بن عیسی بن عبید یقطینی ضعیف است. نظر دوم او را معتبر می‌داند که دیدگاه آیت‌الله خویی در معجم الرجال الحدیث همین است. نظر سوم، قول به تفسیر است به این معنا که این شخص معتبر است، اما روایاتی که از محمد بن عیسی از یونس ابن عبدالرحمن نقل می‌کند، خللی دارد و همین موجب عدم اعتبار آن است (کلینی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۲۹۵۳). از لحاظ دلالی در این روایت سه حق بیان شده است: نام‌گذاری، تربیت ادب نیک و قرار دادن در یک جایگاه مناسب شغلی. البته ممکن است مورد سوم، مطلق باشد یعنی والدین کاری کنند که او شأن و منزلت مناسب اجتماعی داشته باشد، ولی در تفاسیر گفته شده که این مربوط به اشتغال است، اگر چه ظاهر آن اطلاق دارد. والدین برای فرزندان کاری کنند یا طوری به آنها آموزش دهند که بتواند شأن و منزلت مناسب اجتماعی خود را به دست آورد (کلینی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۴۸).

دلیل سوم: روایات آموزش مکاسب مکروه و حرام

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن جعفر بن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی بن ابی العلا عن اسحاق بن عمار قال: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ ع فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلاَمٌ فَقَالَ أَ لاَ سَمَّيْتَهُ مُحَمَّداً قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلاَ تَضْرِبْ مُحَمَّداً وَ لاَ تَسُبَّهُ جَعَلَهُ اَللَّهُ قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ اَلْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعْهُ حَيْثُ شِئْتَ لاَ تُسْلِمْهُ صَيْرَفِيّاً فَإِنَّ اَلصَّيْرَفِيَّ لاَ يَسْلَمُ مِنَ اَلرِّبَا وَ لاَ تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ اَلْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ اَلْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ اَلْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَ لاَ تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ اَلطَّعَامِ فَإِنَّهُ لاَ يَسْلَمُ مِنَ اَلِاحْتِكَارِ وَ لاَ تُسْلِمْهُ جَزَّاراً فَإِنَّ اَلْجَزَّارَ تُسْلَبُ مِنْهُ

اَلرَّحْمَةُ وَ لاَ تُسْلِمْهُ نَخَّاساً فَإِنَ رَسُولَ اَللَّهِ ص قَالَ شَرُّ اَلنَّاسِ مَنْ بَاعَ اَلنَّاسَ » (کلینی ، ۱۳۷۹ش، ج۱، ص۱۱۷)؛ «از اسحاق بن عمار در روایت مفصل و مشهوری نقل شده که می‌فرماید: وارد بر امام صادق شدم و به حضرت عرض کردم: فرزنددار شدم و پسری به دنیا آمده است. حضرت فرمود: نام‌گذاری کرده‌ای؟ گفتم: بله، نامش را محمد گذاشته‌ام. حضرت فرمودند: حال که نامش را محمد گذاشتی، او را نزن و دشنامش نده و سپس حضرت او را دعا کردند. مرد پرسید: او را به چه شغلی مشغول کنم؟ حضرت فرمود: در پنج کار قرارش نده و در ادامه برخی از مشاغلی را که نوعی کراهت دارند، بیان کرده و فرمودند: بچه‌ات را به آن سمت نبر».

این روایت دراصول کافی و در باب بیست‌ویک وسائل (ابواب ما یکتسب به) آمده است. سند این روایت به سبب جعفر بن یحیی الخزاعی و یحیی بن ابی العلا معتبر نیست. از لحاظ دلالی در این روایت گویا حضرت مسئولیتی به او می‌دهد و می‌فرماید: طوری تنظیم کنید که بچه به سمت مکاسبی که مکروه است، نرود، پس به طریق اولی باید کاری کنید که به سمت محرمات نرود. در واقع نوعی توجه به اینکه از نظر ارزشی، در کسب‌هایی مشغول شود که مشکلی حتی مکروه هم وجود نداشته باشد. این مؤید مسئولیت‌های مستحب نیز خواهد بود. این روایت، قرینه بر روایت «تضعه موضعا حسنا» است که تضعه دو معنا دارد: نخست معنای اقتصادی است؛ تضعه موضعاً حسنا؛ یعنی او را در کاری خوب بگمار. این قرینه بر این است که وقتی حضرت در جواب مرد می‌گویند: تضعه...، در حد یک اصطلاح است و در مورد کسب‌وکار به کار می‌رود (مطهری، ۱۳۹۸، ص۱۷).

دلیل چهارم: روایت ناهی از بعض مشاغل

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: إِنِّي أَعْطَيْتُ خَالَتِي غُلَاماً وَ نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَّاباً أَوْ حَجَّاماً أَوْ صَائِغاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص۱۱۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق).

پیغمبر فرمودند من به خاله‌ام غلامی را هدیه دادم و گفتم: این غلام را برای کار

قصابی، حجامت و زرگری نگذار. قصابی با گرفتن جان حیوانات سروکار دارد و گوشت قطعه قطعه می‌کند و خون می‌ریزد؛ ازاین‌رو در معرض نزع رحمت از قلب و قساوت قلب است. زرگر نیز برای مردم زینت‌آلات می‌سازد و دنیا را در نظر مردم جلوه می‌دهد یا منتظر ضرر مردم است. اما حجام، خون مردم را می مکد، به‌ویژه حجامت با شاخ گاو که در گذشته رایج بوده است؛ ازاین‌رو وقتی کسب می‌کند، ممکن است به او طعنه بزنند و بگویند خون مردم را می‌مکد و مقصودشان مال مردم باشد و یا به دلیل اینکه چون با مکیدن خون همراه است، نوعی ردائت با خود دارد.

این روایت از لحاظ سندی معتبر نیست، ولی دلالت می کند که شغل حجامی به معنای کسی که به اسم حجامی فعالیت کند و به این اسم شناخته شود و تنها ممر معاش او همین باشد، مکروه است. کسب حجام، به‌نحو مطلق، حلال و پاک است، چه شرط کند و چه شرط نکند، ولی مشارطه از ناحیهٔ او مکروه است. از سویی عدم شرط و تعیین اجرت از ناحیهٔ محجوم نیز کراهت دارد. والدین وظیفه دارند برای تربیت اقتصادی فرزندان بکوشند تا به‌گونه‌ای تربیت شوند که کسب روزی حلال را سرلوحهٔ کار و فعالیت اقتصادی خود قرار دهند. معصومین (علیهم السلام) برای اینکه الگو برای دیگران باشند، تنها به موعظه و نصیحت دربارهٔ کار و تلاش قناعت نکرده‌اند، بلکه خود کارهای سخت و و مفید برای جامعه انجام می‌دادند؛ مانند چوپانی، خیاطی، زره‌بافی، کشاورزی و دامداری. (مطهری ، ۱۳۹۸، ص۱۸).

دلیل پنجم: روایت دیگری از روایت ناهی از بعضی مشاغل

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمُهُ فَقَالَ أَسْلِمْهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَ لَا تُسْلِمْهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسْلِمْهُ سَبَّاءً وَ لَا صَائِغاً وَ لَا قَصَّاباً وَ لَا حَنَّاطاً وَ لَا نَخَّاساً قَالَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا السَّبَّاءُ فَقَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَ يَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَ لَلْمَوْلُودُ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ أَمَّا الصَّائِغُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ رَيْنَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الْقَصَّابُ

فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَنَّاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقاً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدِ احْتَكَرَ طَعَاماً أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ أَمَّا النَّخَّاسُ فَإِنَّهُ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۲)؛ «امام موسی‌بن جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: مردی خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد یا رسول‌اللّه من به این فرزندم نوشتن را آموختم، به چه کاری بگذارمش؟ فرمود: بهه هر کاری که خواهی جز پنج کار: سباء و زرگر و قصاب و گندم‌فروش و بنده‌فروش. عرض کرد: یا رسول اللّه سباء کیست؟ فرمود: آنکه کفن‌فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من است، در صورتی که من یک نوزاد از امت خود را دوست‌تر دارم از آنچه آفتاب بر آن می تابد و اما زرگر برای اینکه او همواره با زیان امتم دست به گریبان است و قصاب برای اینکه آن قدر سر می‌برد تا رحم از دلش می‌رود و اما گندم‌فروشی برای اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار می کند و اگر بنده‌ای با دزدپیشگی بمیرد، بهتر است که با انبارداری چهل روز خواروبار. اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد به‌راستی بدترین افراد امت تو برده فروشان هستند».

این روایات هم از لحاظ سندی معتبر نیست. در این روایت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار دادن فرزند در کارهای مکروه مانند قصاب و سائق و حناط وغیره را منع کرده‌اند و فلسفهٔ آن را هم بیان می کنند(مطهری،۱۳۹۸، ص۷).

۲-۲. دلایل عقلی

موجود انسانی داری جسم گیاهی یا نباتی است و برای فعالیت و رشد نیاز به مواد دارد؛ یعنی جسمی که دارای اندام هایی است و برای تداوم حیات خودش به مواد جسمی غیرخودش نیاز دارد.

انسان در پی کمال است و یکی از کمالات این است که نیازهای خود را خودش تأمین نماید؛ یعنی یکی از کمالات وی آن است که خودش توانایی لازم برای تأمین نیاز جسمی خود را به دست آورد. به بیان دیگر یکی از ابعاد کمال،کمال در تأمین

معاش می‌باشد.

انسان نه فقط خود باید فعالیت‌هایی را بیاموزد که بتواند از آن طریق کسب معاش کند یا دنبال تأمین معاش باشد، بلکه به فرزندان خود نیز آموزش دهد تا آنها نیز بتوانند فعالیت‌هایی را برای کسب معاش فراگیرند.

بر اساس این باید گفت اگر والدین بدانند چنان چه فرزندان تربیت اقتصادی مطلوب نداشته باشند، درآمدشان در آینده طبق اصول و قواعد خاصی نخواهد بود و به حرام‌خواری و کارهایی مانند احتکار،کم فروشی و ربا منجر خواهد شد، بر ایشان واجب است که به فرزندان خود کسب‌وکار را بیاموزند. کسب‌وکار در دو صورت بر هر فرد واجب است:

۱. در صورتی که تأمین زندگی خودِ فرد و افراد واجب‌النفقهٔ او بر کسب‌وکار متوقف باشد. این وجوب، وجوب عینی است.

۲. هر گونه کسب‌وکاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر همگان واجب می‌شود. این وجوب، وجوب کفایی است و در صورتی که برخی از افراد به آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

اگر والدین، فرزندان را تربیت اقتصادی نکنند و فرزندان هم نتوانند در صورت وجوب عینی زندگی خود و افراد واجب نفقه را تأمین کنند یا در صورت وجوب کفایی برای حفظ نظام اجتماع اقدام کنند، والدین هم مواخذه خواهند شد، چون به وظیفهٔ خود عمل نکرده‌اند.

اگر فرزندان عادت کنند نیازهای خود را همیشه توسط دیگران برطرف سازند، سنگینی معاش خود را بر دوش مردم می‌اندازد و این مذمت شده است، چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کسی را که سنگینی معاش خود را بر دوش مردم بیندازد، ملعون دانست‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج۵، ص۷۲).

همچنین اگر فرزندان صرفاً نیازمندی‌های خود را مرتفع سازند و به نیازمندی‌های

دیگر اعضای خانواده بی‌اعتنا باشند، تنها مصرف کنندگان حریصی خواهند بود که بعدها هم برای خود و هم برای جامعه زیان‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورند. بنابرین همان گونه که والدین وظیفه دارند مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل اعضای خانواده برعهده گیرند، در زمینهٔ هزینه کردن و ایجاد تعادل میان دخل و خرج میان اعضای خانواده نیز موظف هستند. اهمیت مدیریت منابع اقتصادی در خانواده به اندازه‌ای است که مدیریت درست در این بخش می تواند به تحکیم کیان خانواده و کاهش تنش ها و مشکلات خانوادگی بینجامد (مطهری، ۱۳۹۸، ص۸).

از سوی دیگر، از نظر عقلی آگاه کردن غافل و خوابیده به‌خاطر امور مهم دنیوی مانند غذا خوردن با ملاک حُسن جلب منفعت و حُسن دفع ضرر محتمل، رجحان دارد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰، ج۱، ص۳۸). وقتی مسائل مهم دنیوی مانند بیدار کردن شخص خوابیده و غافل برای غذا خوردن رجحان داشته باشد، چطور ممکن است در مسائل مهم اخروی مانند آموزش احکام شرعی یعنی حلال و حرام برای فرزندان به‌خاطر دفع ضرر محتمل (عذاب اخروی) و حسن جلب منفعت (منفعت مادی و معنوی) رجحان نداشته باشد. البته باید توجه داشت که حکم عقلِ مستقل به لزومِ دفعِ ضررِ محتملِ معتنابه و نیز حکم عقلِ مستقل به استحسانِ جلبِ منفعت، در موردِ دفع ضرر از خود و جلب منفعت برای خود است و در تعمیم این دو حکم نسبت به دیگر انسان‌ها باید دقت نمود. دست‌کم در جلبِ منفعت برای غیر، تردید وجود دارد، اگرچه اینجا فرض بر این است که این دو حکم عقل، برای دیگران قابل‌تعمیم می‌باشد. درهر صورت، اگر حُسن عقلِ مستقل را در بحث حاضر درک نکنیم و آن را قابل‌تعمیم ندانیم، دست‌کم سیرهٔ عقلا این گونه است که برای مسائلِ مهمِ دنیوی مانند غذا خوردن، شخصِ خوابیده را بیدار می کنند، تا چه رسد به مسائل اخرویِ مهم! ازاین‌رو اگر والدین بدانندکه اگر به فرزندان تربیت اقتصادی مطلوبی ندهند، درآمد فرزندان در آینده به حرام‌خواری و کارهایی مانند احتکار،کم‌فروشی و ربا منجر خواهد شد، بر ایشان واجب است

فرزندان خود را از لحاظ اقتصادی تربیت کنند. در نتیجه، والدین به خاطر جلب منفعت یا دفع ضرر محتمل، باید فرزندان خود را تربیت اقتصادی کنند (مطهری، ۱۳۹۸، ص۱۷).

۳. تأثیر تربیت اقتصادی فرزندان بر جامعه

۳-۱. دوری از گناه

هرگونه تخریب و ویرانگری، افراط و تفریط در مسائل اجتماعی و فردی و برهم زدن اعتدال، به خاطر فسق و فجور است؛ ازاین‌رو هدف مربی، رساندن متربی به مقامی است که از گناه دوری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ »(توبه، ۵۳)؛ «بگو شما (هر چه خواهید) انفاق کنید (صرف مخارج جنگ و تبلیغات مزوّرانه کنید) چه از روی میل و چه کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا (کار شما خودنمایی است و) شما مردمی هستید که سخت به فسق خو گرفته‌اید.» یا جای دیگری می‌فرماید: «و إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۱۷)؛ »بی‌تردید خدا (قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت». انفاق کردن، خودش هدف نیست، حتی اگر به اجبار باشد یا با میل به دیگری انجام شود. چنان که خداوند می‌فرماید انفاق در صورتی پذیرفته خواهد شد که انسان فسق و فجور نکند و تقوا داشته باشد؛ یعنی هدف تربیت اقتصادی، دوری از گناه است.

۳-۲. رعایت شدن حلال و حرام خدا در جامعه

تغذیهٔ حلال برروح و بدن انسان تأثیر مثبت می‌گذارد و در مقابل آن، حرام‌خواری برروح و بدن انسان تأثیر منفی خواهد گذاشت؛ ازاین‌رو این مسئله موردتوجه قرآن قرارگرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره، ۱۶۸)؛ «ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را تناول کنید». درمورد حلال و حرام متربی باید به چند نکته توجه داشته باشد و در عمل آنها را رعایت کند:

۱. به (مشرکان عرب) بگو: «با من بگویید که آیا رزقی که خدا برای شما فرستاده (و حلال فرموده) و شما از پیش خود بعضی را حرام و بعضی را حلال می‌کنید، آیا این به دستور خداست یا بر خدا افترا می‌بندید؟»(یونس، ۵۹)

۲. «آن کسانی که رباخوارند (از قبر در قیامت) برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسهٔ شیطان، مخبّط و دیوانه شده‌اند. و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتند که گویند فرقی میان تجارت و ربا نیست؛ حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که اندرز (کتاب) خدا به او رسد و از این عمل دست کشد، خدا از گذشتهٔ او درگذرد و عاقبت کارش با خدا باشد و کسانی که دست نکشند، اهل جهنّم هستند و در آن، جاوید معذّب خواهند بود» (بقره، ۲۷۵).

۳. «انسان حق ندارد آنچه را خداوند حلال کرده است، برخود حرام کند» (مائده، ۷۸).

۴. همه چیز حلال است، جزآنچه خداوند حرام کرده است. »(بقره، ۱۷۳).

۳-۳. رسیدگی به ضعفاء و مستحقان

شتابزدگی نسبت به برآورده کردن نیازهای مستحقین یکی از اهداف تربیت اقتصادی است. فقرا و نیازمندان حقی دارند و باید به آنها رسیدگی شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ »(بقره، ۲۷۳)؛ «صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا بازمانده و ناتوان شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری پیش گیرند) ندارند و از فرط عفاف چنانند که هر کس از حال آنها آگاه نباشد پندارد غنی و بی‌نیازند، به (فقر) آنها از سیمایشان پی می‌بری، هرگز چیزی از کسی درخواست نکنند. و هر مالی انفاق کنید خدا به آن آگاه است». افزون براین به نزدیکان و مساکین و درماندگان و بردگان هم رسیدگی می‌شود. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »(بقره، ۱۷۷)؛ «نیکوکاری آن نیست که روی به

جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی‌اثری است) لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند. (کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند) آنها به حقیقت راستگویان و آنها به حقیقت پرهیزکارانند». براساس آیهٔ یادشده مربی باید متربی راجهت دهد تا زندگی متربی در جامعه برای حمایت و رفع نیازهای مستضعفان موج بزند.

۳-٤. اعتدال در زندگی

پیشه گرفتن اعتدال در زندگی اجتماعی-اقتصادی یکی از اهداف تربیت اقتصادی قرآن است، به این معنا که متربی نه اسراف کند و نه سخت‌گیری؛ بلکه راه میانه‌ای را برگزیند و در زندگی اجتماعی به ساده زیستی، قناعت و غیره عادت کند. حتی متربی در راه خدا هم باید اعتدال داشته باشد. قرآن اصل انفاق کردن را مسلم می‌داند، ولی در این مورد هم اعتدال را در نظر می‌گیرد؛ خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)؛ و از مال خود در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به راه هلاکت نیندازید.» در هلاکت انداختن دو جنبه دارد: ۱. انفاق نکردن؛ ۲. بیش از توان انفاق کردن. در *مجمع‌البیان* از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است که مراد از «التَّهْلُكه» در این آیه این است که همان طور که انفاق نکردن موجب هلاکت است، همین طور اگر تمام آنچه را دارد، در راه خدا انفاق کند، کار درستی نکرده و باز هم به مفاد این آیه کریمه عمل ننموده است. (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج۲، ص۲۳۹) برای تأیید این مطلب می‌توان به این آیه رجوع کرد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، ۲۹) «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، و

بیش از حـد نیز دست خود را مگشای، تا مورد سـرزنش قـرار گیـری و از کـار فرومانی .«شأن نزول آیه این بود که زنی پسر خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را بـه‌عنـوان تبرک درخواست نمـود. پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم) تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت آن نیست که یکتا پیـراهن خـود را بـبخشی»(قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج۷ ، ص۴۹).

مربی بایـد متربی را طوری تربیت کند که نهَ اسراف کند و نه سخت‌گیری؛ بلکه زنـدگی اعتـدالی را پیشـه کنـد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَـمْ يَقْتُـرُوا وَكَـانَ بَيْـنَ ذَلِـكَ قَوَامًـا(فرقان، ۶۷)؛ و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتـدالی دارنـد». اسراف آن است که بیش از حد و در غیرحق و بی‌جا مصرف گردد، و «اقتار»آن است که کمتر از حـق و مقـدار لازم مـصرف نمایـد. واژۀ «قوام»(بر وزن فعال) در لغت به معنای عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز اسـت و «قوام» بـر وزن کتاب به معنای چیزی است که مایۀ قیام و اسـتقرار باشـد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۱۵۳).

حضرت لقمان نیز به فرزندش توصیه می‌کند: «واقـصد فـی مـشیک»(لقمـان، ۱۹)؛ «در زندگی خود میانه‌رو باش»؛ یعنی در زنگی اعتدال را رعایت کـن. پـس فرزنـدان باید طوری تربیت شوند که بتوانند اعتدال در زندگی را رعایت کنند و از این جهت نـه مانند آقازاده‌هایی باشند که از شدت پول و دارایی نمی‌دانند چگونه و در چه راهی آن را مصرف کنند و نه مانند افراد فقیر باشند تا عوارض فقر –که بعداً به آن اشاره خواهـد شد– دامنگیر آنها نشود. بنابراین والدین می‌توانند با آموزش صحیح و تربیت اقتصادی، فرزندان را در مسیر صحیح اعتدال قرار دهند.

۳-۵. جلوگیری از دین فروشی

قرآن یادآور کسانی می‌شود که هم دنیا را می‌شناختند و هم آخرت را، ولـی در برابـر مادّیـات و زینت‌هـای دنیوی تاب نیاوردنـد و دین را برای تأمین دنیای خود فروختند.

ازاین‌رو یکی از اهداف تربیت اقتصادی قرآنی این است که متربی را هشدار دهد که به‌خاطر به‌دست آوردن اموال و ثروت، دست بـه دین‌فروشـی نزنـد، چنان که علمای اهل کتاب کردند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّـذِينَ يَكْتُمُـونَ مَـا أَنْـزَلَ اللَّـهُ مِـنَ الْكِتَـابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُـونِهِمْ إِلَّـا النَّـارَ» (بقره، ۱۷۴)؛ «کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتـاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند».اگرچه این آیه دربارهٔ یهود اســـت که بشارات تورات و کتب انبیاء را بر بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و بیان صفات او را نفـی نموده و گفتند آن پیغمبر موعـود از بنی‌اسرائیل است و هنوز نیامده است، ولی مورد مخصص نیست و عمومیت آیـه بـه حـال خـود بـاقی مـی‌باشـد (طیـب، ۱۳۷۸،ج۲، ص۳۰۳).

خداوند صیغهٔ جمع «الذین» می‌آورد که نـشان مـی‌دهـد یک یـا دو نفر نبودنـد، بلکـه تعدادشان زیـاد بود و با مراجعـه به تفاسیر معلوم می‌شود که افراد عادی نبودنـد کـه دین‌فروشـی کردنـد، بلکـه علمـا بودنـد که به‌خاطر نداشتن تربیت اقتصادی گمراه شـدند. چنانکـه خداونـد می‌فرمایـد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» (بقره، ۱۷۵) ؛ «اینان، همان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت، خریداری کردند »دین‌فروشی عالمان نقشـی بسیار مخرب بر جامعه می‌گذارد که تا ابـد دامن‌گیـر افـراد جامعـه می‌شـود. اگـر تربیت اقتصادی محقق نشود، احتمال زیادی وجـود دارد که علم و دین برای انسان سود نداشته باشد و انسـان بـرای به‌دسـت آوردن متاع دنیوی و شکم‌چرانی و شهوترانی با لباس تزویر وارد اجتماع شـود و دسـت بـه دین‌فروشـی بزنـد، -چنان که یهود و نصاری انجام دادند- و خود و جامعه را به هلاکت برساند. (عبـاس و صـاعد رازی، ۱۴۰۱، ص۱۴-۱۶)

۳-٦. استفاده صحیح از بیت‌المال

در فقه اسلامی بیت‌المال جهت مصارف خاصی صرف می‌شـود. اگـر فرزنـدان تربیـت اقتصادی صحیحی داشته باشند، چنان چه در منصب دولتی و یا جایگاه خاص اجتماعی

قرار گیرند، به جای اینکه سوءاستفاده مالی، بیت‌المال را در جای خود خرج کرده و جلوی بسیاری از مفاسد و جرایم اجتماعی را می‌گیرند.

بیت‌المال مصارف مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

عطاء و رزق (حقوق مسلمانان و رزمندگان و...)؛

تهیهٔ اسلحه و تجهیزات لازم برای دفاع و جهاد؛

حقوق کسانی که خود را در اختیار مصالح مسلمین قرار داده‌اند، مانند قضات و معلمان. این از مواردی است که بیت‌المال در برابر آن مدیون به‌شمار می‌آید؛

ادارهٔ فقرای مسلمین، گم شدگان، زندانیان، ناتوانان، از کارافتادگان و افراد بی‌سرپرست؛

تأمین مخارج نیازمندان اهل ذّمه در حدّ ضرورت، هرچند رسماً حقی در بیت المال ندارند؛

آزادسازی اسیران مسلمان؛

مصالح عمومی کشور اسلامی، همچون ساخت یا توسعه و تعمیر مساجد، مدارس، و راه‌ها؛

جبران خسارتی که کارگزاران دولت به اشتباه مرتکب شده‌اند؛

مواردی که شرع تعیین کرده، ولی شخص خاصی مکلّف به ادای آن نیست، همچون دیهٔ کسی که در ازدحام کشته شود و یا قاتلش شناخته نشود؛

مخارج اعیاد دینی و سفیرانی که به کشورهای دیگر فرستاده می‌شوند. البته ضابطهٔ کلی در مصرف فیء همان مصالح عمومی است و به مواردی که از قول فقها بیان شد، اختصاص ندارد.

۳-۷. جلوگیری از فقر

فقر دارای معانی متعددی است که معروف‌ترین آنها تهیدستی و ناداری است. این واژه به معنای فقر مذهبی، فقرفرهنگی، فقراقتصادی و غیرآن به کار رفته است. مراد از فقر در اینجا یکی از آسیب‌های اقتصادی خانواده یعنی فقر مالی است. از نظر شرعی به

کسی فقیر گفته می‌شود که از تأمین هزینهٔ زندگی معمول خود عاجز است. فقر مالی ریشه‌ها و عواملی دارد که دین مقدس اسلام با این عوامل به شدت مبارزه کرده است. جلوگیری از فقر، از آثار و پیامدهای فقر جلوگیری می‌کند که عبارتند از:

جلوگیری از ضعف علمی،آموزشی وفرهنگی؛

جلوگیری از عوامل زمینه‌ساز اختلاف خانوادگی؛

جلوگیری از مفاسد و جرایم (بابازاده، بی‌تا، ج۲، ص۴۷۷-۴۹۰)

تأثیر تربیت اقتصادی فرزندان بر جامعه می تواند آثار سود مند دیگری نیز به شرح ذیل داشته باشد:

تلقین مطلوبیت کار ونکوهش راحت‌طلبی؛

پایبند نمودن فرزندان به اصل میانه‌روی؛

سوق دهی فرزندان به ارتقای تعهد، تعهد و تخصص و نوآوری.

نتیجه‌گیری

همان طور که بیان شد، تربیت اسلامی جنبه‌های مختلفی دارد که تربیت اقتصادی یکی از مهمترین این جنبه‌هاست. تربیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعهٔ اقتصادی و رشد اجتماعی، فرآیندی است که طی آن فرزندان، دانش و رفتار مطلوب اقتصادی را می‌آموزند تا مهارت لازم را برای استدلال منطقی و تصمیم‌گیری درست و با استفاده از اصول ارزشمند اسلامی در حوزهٔ اقتصاد و در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف کسب کنند. تربیت اقتصادی هویت فرزندان را براساس دستورات اسلامی شکل می‌دهد و موجب می‌شود ضمن و تأمین منافع شخصی، به حفظ منافع جامعه متعهد باشند.

براساس آنچه که از ادلهٔ قرآنی و روایی و عقلی تأثیر تربیت اقتصادی بر جامعه (بُعد اجتماعی) استنباط شد، این گونه نتیجه می گیریم که والدین در زمینهٔ تربیت اقتصادی فرزندان وظیفهٔ شرعی دارند؛ زیرا این نوع تربیت تأثیری به‌سزا در رشد جامعه از نظر اخلاقی و اقتصادی دارد. اگر فرزندان تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلاتی عدیده مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. همچنین عدم تربیت اقتصادی، آثار اجتماعی متعددی را همراه دارد که عواملی چون فقر، عدم رسیدگی به ضعفا و مستحقان، عدم رعایت شدن حلال و حرام خدا در جامعه، گناه، سرقت، دین‌فروشی و عدم اعتدال در زندگی را موجب می‌شود و اثرات آن چه دنیوی و أخروی متوجه والدین خواهد شد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۷۹، ***نهج البلاغه***، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، بی‌نا.

۱. ابن ابی الحدید معتزلی ،۱۴۰۴ ق، ***شرح نهج البلا غه***، قم: مکتبهٔ آیت‌الله المرعشی النجفی(ره).

۲. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، ***لسان العرب***، بیروت: دارالفکر للطباعهٔ و النشر والتوزیع، دار صادر.

۳. ابن فارس، احمد،۱۴۱۱ق، ***معجم مقاییس اللا غهٔ***، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دارالجبل.

۴. اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی، ۱۳۹۳، ***تربیت فرزند با رویکرد فقهی***، قم: مؤسسهٔ اشراق و عرفان.

۵. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۱، ***فقه تربیتی (مبانی و پیش‌فرض‌ها)*** ج ۱، قم: مؤسسهٔ عرفان و اشراق.

۶. الهی زاده، محمدحسین، ۱۳۹۷، ***درسنامه تربیت اقتصادی***، مشهد: مؤسسهٔ فرهنگی تدبر در قرآن.

۷. ایمانی، محسن،۱۳۹۱، «تربیت اقتصادی در راستای تحقق تولید ملی و حمایت از کار و سرمایهٔ ایرانی»، ***پیوند***، شمارهٔ ۳۹۰ و ۳۹۱.

۸. بابازاده، علی‌اکبر، بی‌تا، ***زمینه‌های فساد درجامعه و راه درمان***، نشرقدس، بی‌جا.

۹. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، ***نهج الفصاحهٔ***، تهران: خاتم الانبیاء.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، ***تفسیر تسنیم***، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۱. .....، .....، ۱۳۷۵، ***تفسیر تسنیم (اجمالی)***، قم: انتشارات اسراء.

۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، قم: مؤسسه

۱۳. حسینی‌زاده، علی، ۱۳۹۰ش، ***سیرهٔ تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)***، چاپ دهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد ، ۱۳۸۷، ***المفردات فی غریب القرآن***، قم: انتشارات المکتبهٔ المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

۱۵. .....، .....، ۱۴۱۶ق، ***مفردات الفاظ القرآن***، دمشق: دارالقلم.

۱۶. ریوندی، مریم، ۱۴۰۰، «کودک باید تفکیک بین خواسته و نیاز را آموزش ببیند»، ***خبرگزاری فارس***، ۱۴۰۱/۰۱/۱۴.

۱۷. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت: دارالفکر.

۱۸. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۳۹۹ق، ***اسلس البلاغه***، بیروت: دار صاد.

۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۹۲، ***لغت نامه***، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، ***ترجمه و شرح نهج البلاغهٔ (فیض الإسلام)*** ، ج ۵ ، چاپ پنجمُ تهران.

۲۱. ...، .....، ۱۴۱۴ق، ***نهج البلاغهٔ (للصبحی صالح)***، قم، بی‌نا.

۲۲. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۵ش، ***فرهنگ علوم رفتاری***، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۳. طایی، نجاح، ۱۴۳۹ ق، ***تفسیر اهل البیت (ع)***، قم: دارالهدی لاحیاء التراث.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مترجمان، ***ترجمهٔ مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات فراهانی.

۲۵. طبیبیان محمد، بی‌تا، «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع توسعه»، ***برنامه و توسعه***، ش۴.

۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، ***تهذیب الأحکام***، چاپ چهارم، تهران: تحقیق خرسان.

۲۷. ...، .....، ۱۴۱۳ق ، ***اخلاق ناصری***، تهران: انتشارات علمیهٔ اسلامیه.

۲۸. ...، .....، ۱۴۱۳ق، ***الأمالی*** ، قم: دارالثقافهٔ.

۲۹. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات اسلامیه.

۳۰. عباس، غلام؛ صاعد رازی، محمد حسین ،۱۴۰۱، اهداف اجتماعی تربیت اقتصادی در قرآن، ***فصلنامهٔ قرآن و علم***، شمارهٔ ۴۱، ص۱۶-۱۴.

۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر،۱۹۸۲م ، ***نهج الحقّ و کشف الصدق***، بیروت: بی‌نا.

۳۲. فدیر لوئیس، ۱۳۷۳، ***خودآموز اقتصاد***، ترجمهٔ فیروزه خلعت بری، چاپ دوم، تهران: شباویز.

۳۳. قبادی،آیت و دیگران، ۱۳۹۸، »تبیین سیرهٔ مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در سیرهٔ علوی«، ***فصلنامهٔ علمی-پژوهشی آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث***، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۵.

۳۴. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش، ***تفسیر نور***، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

۳۵. قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۹ ق، ***الایمان و الحیاة***، قاهره: مکتبهٔ وهبهٔ.

۳۶. کاشف الغطاء،جعفر بن خضر، ۱۳۸۰، ***کشف الغطاء عن مبهمات ا لشریعهٔ ا لغراء***، قم: دفتر تبلیغات.

۳۷. کاظم زاده، ایرانشهرحسین،، ۱۳۵۷ش، ***اصول اساسی فن تربیت***، تهران: اقبال.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب،۱۳۷۹ه ش ، ***الکافی*** (ط - الإسلامیة)، ج ۱، قم: نشر اسوه.

۳۹. .....، .....، ۱۳۶۳، ***ا لکافی***، تصحیح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۴۰. محصص فریبا، ۱۳۹۰، «تأملی بر رهیافت قرآن کریم به مقوله نوآوری برای نیل به توسعه اسلامی» ***معرفت***، سا ل بیستم، ش۵.

۴۱. مصطفوی حسن،۱۴۰۲ق، ***التحقیق فی کلمات ا لقرآن ا لکریم***، ج ۵، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.

۴۲. مطهری، محمد لطیف، ۱۳۹۸، «تربیت اقتصادی فرزندان در اسلام»، ***هفتمین همایش علوم تربیتی و روانشناسی***.

۴۳. .....، .....، ۱۳۹۸، «وظیفهٔ والدین درتربیت اقتصادی فرزندان»، ***گفتمان فقه تربیتی***، شمارهٔ ۱۸.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، ***تفسیر نمونه***،تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. معین، محمد، ۱۳۷۷، ***فرهنگ لغت***، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهشهای اسلامی زن و خانواده
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت:۱۴۰۲/۱۲/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

بررسی مسأله «کودک‌آزاری» در مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران

طیبه زادمرد[۱]

صدیقه رضایی[۲]

چکیده

پدیده کودک‌آزاری یکی از مشکلات مهم جامعه است که به دلایل مختلفی اتفاق می‌افتد. این موضوع با تأثیرات جبران‌ناپذیر بر روان و جسم کودکان همراه است و می‌تواند برای آنها عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد. اجتماعات بسیاری به دنبال جلوگیری از این پدیده و تضعیف آن هستند. بررسی جایگاه کودک‌آزاری در مبانی و مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران و اهمیت آن و مطالعهٔ شئونات قانونی این موضوع می‌تواند به تدوین قوانین و مقررات مؤثرتر و اتخاذ اقدامات قانونی برای پیشگیری از این اتفاقات و تحقق عدالت کمک کند. در مبانی فقهی، کودک‌آزاری محکوم است و هرگونه تجاوز به حقوق کودکان توسط فقها محکوم شده است و در حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران نیز، کودک‌آزاری تحت پوشش قوانین و مقرراتی قرار دارد که برای هر گونه تجاوز به حقوق کودکان مجازات قائل شده است. در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای ادلهٔ حرمت اذیت و آزار کودک در اسلام با استناد به آیات و روایات معصومین (علیه السلام) تبیین می‌شود و سپس این جرم در قانون مجازات اسلامی ایران بررسی می‌گردد. نتیجهٔ به دست آمده بیانگر آن است که در مبانی فقهی اسلامی، کودک‌آزاری به عنوان یک عمل ظالمانه و ناپسند به شمار می‌آید. اسلام به کودکان حقوق زیادی اعطا کرده است و کودک‌آزاری با توجه به این حقوق، محکوم به تحمیل جریمه و مجازات است. در همین راستا در حقوق جزایی جمهوری

۱ دانش‌آموختهٔ سطح ۲ حوزه علمیه خراسان (نویسندهٔ مسئول) zadmard@gmail.com
۲ دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم - استاد حوزه علمیه خراسان s.rezaii969@gmail.com

اسلامی ایران نیز کودک‌آزاری جرم شناخته می‌شود و مجازات‌های متناسب با این جرم تعیین شده است. اقدامات مختلفی از جمله تحقیقات، محاکمه و مجازات متناسب برای متجاوزان به حقوق کودکان در نظام قضایی ایران در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: کودک‌آزاری، تأدیب، مبانی فقهی، حقوق جمهوری اسلامی ایران

بیان مسئله

در این جهان پر از سختی و رنجش که انسان در آن زندگی می کند، چیزی که موجب دلگرمی و لذت افراد می‌شود، داشتن نعمت فرزند است. کودک به‌عنوان ثمرهٔ زندگی والدین، خاصی به کانون خانواده خواهد بخشید. کودک، لطیفترین گل انسانیت است که اسلام نیز توجهی ویژه به آن نموده است.

بنابراین حقوق کودکان و حفظ و حراست از حقوق آنها از اهمیت بسیار برخوردار است و نظام حاکم بر جامعه، مسئولیتی فراوان در این زمینه دارد ؛ زیرا کودکان به‌عنوان آیندهٔ هر جامعه، ارزشمندترین دارایی هستند و باید از آسیب‌ها و خطرات ممکن تا حد امکان محافظت شوند.

کودک‌آزاری یکی از پدیده های اجتماعی و روانی در حوزهٔ حقوق کودکان است که به شدت بر جامعه اثرگذار است. کودک‌آزاری در واقع رفتاری است که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط بزرگ‌سالان نسبت به کودکان انجام می گیرد که این رفتار یا انجام فعلی است که به کودک آسیب میرساند یا ترک فعلی است که برای سلامت و رشد کودک ضرورت دارد. این رفتارها، پیامدها و آثار جسمی و روانی غیرقابل‌جبرانی بر سلامت کودک خواهد گذاشت.

از سویی در جوامع امروزی شاهد گسترش دامنهٔ مسائل اجتماعی و فرهنگی

کودکان و جوانان از ابعاد کیفی و کمّی هستیم که آسیب‌های ناشی از کودک‌آزادی نیز یکی از این موارد است. برای داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، توجه به امور کودکان و حراست از حقوق آنان که جزء آسیبپذیرترین اقشار جامعه هستند، اهمیتی ویژه دارد. ازاین‌رو نظام حاکم بر جامعه باید گامهایی اساسی در جهت کاهش و رفع مسئلهٔ کودک‌آزاری بردارد تا به جامعهٔ آرمانی موردنظر خود نزدیک شود. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک ملت مذهبی و حقوقی، مکلف است با توجه به مفاهیم دینی و حقوقی موجود، حقوق کودکان را حفظ و حراست نماید و هر یک از اقدامات و تدابیر پیش گرفته، باید با مقتضیات اصول قانونی و فقهی این کشور که بر پایهٔ دین مبین اسلام است، همخوانی داشته باشد.

در این متن به بررسی مبانی و مستندات فقهی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران از نظر نفی کودک‌آزاری خواهیم پرداخت و می‌کوشیم یک دیدگاه کلی و جامع در این زمینه ارائه نماییم. این بررسی نقشی مهم در افزایش آگاهی عمومی و ترویج فرهنگ حقوقی کودکان دارد و می‌تواند به تقویت و توسعهٔ حقوق کودکان و جامعه به‌طور کلی کمک کند.

چارچوب نظری

نویسندگان در این جستار می‌کوشند با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی جایگاه کودک‌آزاری در مبانی و مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کنند و برای این منظور به پرسش‌های ذیل پاسخ داده می‌شود:

تعریف کودک‌آزاری و انواع آن چیست؟

جایگاه کودک‌آزاری در مستندات و مبانی فقهی چیست؟

تفاوت تأدیب با کودک‌آزاری با توجه به روایات فقهی چیست؟

در حقوق جزایی جمهوری اسلامی برای کاهش این آسیب و نفی کودک‌آزاری چه تدابیری در نظر گرفته شده است؟

نظر فقهاء در مورد کودک‌آزاری چیست؟

با جستجویی که انجام شد مشخص گردید که تاکنون تحقیقاتی مختلفی دربارهٔ موضوع کودک‌آزاری انجام شده از جمله کتاب *کودک‌آزاری* نوشتهٔ علی‌اکبر سیاری و دیگران (۱۳۸۳) و *کودک‌آزاری در خانواده با رویکرد بازنگری قوانین* نوشتهٔ حمید علوی در سال (۱۴۰۰) و مقالات «بررسی کودک‌آزاری با تأکید بر مقابله با کودک‌آزاری جنسی در حقوق ایران و فقه امامیه» مهدی هلالی (۱۴۰۰) و «نقش دولت در برابر کودک‌آزاری در حقوق موضوعهٔ ایران» سید باقر سیدی بنایی (۱۴۰۰) و «تأملی بر کودک‌آزاری جنسی و مطالعهٔ تطبیقی در حقوق ایران و بین‌الملل» عارف حمد الهی (۱۴۰۰) که این تحقیقات یا از منظر روان‌شناسی و تربیتی به مسئله پرداخته و یا تنها قوانین جمهوری اسلامی را بررسی می‌کنند. اما در این تحقیق افزون بر بررسی مبانی و مستندات فقهی نفی کودک‌آزاری در اسلام و بیان دیدگاه فقها، به تدابیر در نظر گرفته برای نفی کودک‌آزاری در حقوق جزایی جمهوری اسلامی به عنوان نظام مذهبی برگرفته از اصول و مبانی اسلامی نیز اشاره نموده است.

۱. تعریف کودک‌آزاری

دوران کودکی یکی از مهمترین مراحل رشد و تکامل انسان است که میتواند با آسیبپذیری زیادی همراه باشد که یکی از این آسیب‌ها، مسئلهٔ کودک‌آزاری است. این آسیبها در دنیا و آخرت برای والدین اثرات فراوانی دارد زیرا نادیده گرفتن حقوق کودک است چنان که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «حَقُّ وَلَدِكَ فَأن تَعلَمَ أَنَّهُ

مِنکَ و مُضافٌ إلَیکَ فی عاجِلِ الدُّنیا بِخَیرِهِ وَ شَرِّهِ،»؛ «حق فرزندت این است که بدانی از توست و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته است» (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲، ص۶۲۲).

کودک‌آزاری هر گونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفادهٔ جنسی یا بهرهکشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر است، به صورتی که غیرتصادفی نباشد (آقابیگلویی و دیگران، ۱۳۸۰، ص۲).

بر اساس تعاریف ارائه شده از سوی سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص۲۱)

براساس تعریفی دیگر کودک‌آزاری را می‌توان چنین تعریف نمود: «کودک‌آزاری یا سوءرفتار با کودکان، تمام اشکال آزار جسمی، عاطفی، جنسی، بیتوجهی یا رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را در برمیگیرد که به ایراد آسیب‌های بالفعل و یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک منجر می‌شود و در حیطهٔ یک رابطهٔ مسئولیت، اعتماد و یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد» (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص۵۹).

یا در سطح نظری، کودک‌آزاری را میتوان این طور تعریف نمود: «کودک‌آزاری عبارت است از هرگونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک، لطمهای را وارد آورد» (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۵.

به زبانی ساده‌تر میتوانیم کودک‌آزاری را اینگونه شرح دهیم: قرار گرفتن مستمر در معرض تنبیه جسمانی یا روانی یا سوء رفتار والدین یا مراقب (ذوالفقاری، ۱۳۸۱، ص

.(۳۸

پیچیدگی این مسئله در جایی فزونتر می‌شود که ممانعت از ورود لطمه به کودک، موجب آسیب‌های بزرگتری نسبت به وی گردد. به‌عنوان مثال اگر دختری در یک جامعهٔ قبیل‌های و بدوی ختنه نگردد، از شرایط زیست عادی و طبیعی محروم گردیده و در برابر رفتارهای غیرانسانی‌تری که گاه به طرد از جامعه و حتی سلب حیات از وی منجر می‌شود، قرار می‌گیرد.

کودک در هر سنی ممکن است در معرض آزار قرار گیرد. به عبارت دیگر طیف سنی کودکان آزاردیده به قدری گسترده است که به سختی میتوان آن را منحصر به محدودهٔ مشخصی کرد.

از دوران شیرخوارگی نوزاد ممکن است مورد انواع آزار یا غفلت دیگران واقع شود. تکان‌های شدید نوزادان برای خوابانیدن یا ساکت کردن گریه‌های آنها، بارها به مرگ ناگهانی‌شان منجر شده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص۳۰).

در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند:

«لا تَضرِبوا اطفالکم علی بُکائهم» ؛ «نوزادان خود را به سبب گریه‌های‌شان کتک نزنید» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج۱۴، ص۳۱۱).

چه بسیار خردسالان و یا کودکان بی‌دفاعی که تنها به دلیل عدم توانایی دفاع از خود یا نداشتن زبانی گویا برای بیان نیازهای عاطفی‌شان، قربانی سوءرفتار دیگران شده‌اند.

در مطالعاتی که آزار عاطفی و غفلت را افزون بر آزار جسمانی بررسی شده‌اند، شایعترین سن آزار به سمت دوران بلوغ و نوجوانی کشیده شده است؛ زیرا در این سنین، درک کودک دربارهٔ مسائل غیرعینی بازتر شده و نسبت به واکنش‌های

احساسی و عاطفی دیگران حساستر میشود.

برخی از بررسی ها نشان می‌دهد میان شایعترین سن وقوع آزار جنسی در دختران و پسران تفاوت وجود دارد. دختران بیشتر در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی در معرض خطر هستند و پسران در سنین ۶ تا ۱۰ سالگی مورد آزار قرار می‌گیرند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص۳۱)

۱. نفی کودک‌آزاری در مبانی و مستندات فقهی

۱-۱. انواع کودک آزاری

کودک‌آزاری بر اساس تقسیم فقهی به دو دسته تقسیم میشود:

کودک‌آزاری ناشی از فعل: کودک‌آزاری ناشی از فعل یعنی کارهایی که فرد والد یا مراقب از روی عمد با انجام آن موجب آسیب و صدمهٔ کودک می‌شود.

کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل: کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل یعنی انجام ندادن فعالیتها و کارهایی که انجام آن برای حفظ سلامت جسم و روان کودک ضرورت دارند و هر یک از این موارد به دو جنبهٔ جسمانی و روانی تقسیم می‌شوند: کودک‌آزاری جسمانی ناشی از فعل یا ترک فعل، کودک‌آزاری روانی ناشی از فعل یا ترک فعل.

به ترتیب موارد هر یک میتوان به این موارد اشاره کرد: ضرب و جرح، آزار جنسی، بهره‌کشی اقتصادی از کودک، عدم تمایل به نگهداری کودک یا بی‌توجهی به نیازهای اساسی کودک، سرزنش کودک، تحذیر و سرزنش‌های مکرر، ناسزا و دشنام دادن به کودک، تبعیض میان کودکان و مقایسه‌ی کودکان. (طارمی، ۱۳۹۰، ص۳)

والدین کودک، مسئول سلامت جسمی، روانی و رفتاری کودک خود هستند و

نباید در حفظ سلامت فرزند خود کوتاهی کنند و اگر از روی عمد به سلامت و بهداشت او بی‌توجهی نمایند، ترک واجب نموده‌اند. ضمن اینکه اگر مصلحت در تحصیل فرزند (در حد نیاز) باشد، ایشان موظف هستند برای حفظ مصلحت آیندهٔ او، مانع از تحصیل کودک نشوند.

بنابراین، می‌توان از این باب بسیاری از مصادیق کودک‌آزاری ناشی از ترک فعل و انجام فعل را از نظر فقه ممنوع دانست. کودک‌آزاری چه ناشی از انجام فعل یا ترک فعل باشد، آزار و اذیت کودک را به دنبال خواهد داشت که از مصادیق ظلم در فقه به‌شمار می‌آید.

یکی از بزرگترین گناهان، ظلم و آزار به کسی است که هیچ پناهگاهی جز خداوند ندارد. در حدیث نبوی میخوانیم: «اَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ -عَزَوَجَلَ: اشْتَدَّ غَضَبِی عَلَی مَنْ ظَلَمَ اَحَداً لَا یَجِدُ نَاصِراً غَیْرِی»؛ «خشم من شدت می‌یابد بر کسی که بر فردی ستم کند که جز من یاوری ندارد» (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۵، ص ۳۱۱).

بنابراین، یکی از مصادیق آشکار آن، ظلمی است که از سوی والدین یا سرپرستان قانونی به فرزندان می‌شود؛ ازاین‌رو ظلم والدین به فرزندان از مسلم‌ترین اعمال حرام بوده و ممنوع است. البته از دیدگاه اسلام هرگونه آزار جسمی و روانی کودک حرام است. افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی کودک‌آزاری نیز که عبارت است از مجازات جزایی و ضمان مدنی، در مورد والدین ظالم اجرا خواهد شد. ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران از هدایت ناصحیح ناشی میشود و معمولاً بر مبانی جهل، ترس، نیاز، کمبود و خباثت درونی افراد استوار است.

از دیدگاه قرآن، ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران محکوم است و ازاین‌رو باید به هر وسیله‌ای جلوی آن گرفته شود. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «وَ مَا اللهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِّلْعالمین» (آل‌عمران، ۱۰۸)

همچنین، بنابر مبانی اصیل اسلام، ظالم نسبت به مال و جان و عرض و ناموس خود یا

دیگران، مجرم است و خداوند از مجرمین انتقام می‌گیرد: «إِنّا مِنَ المُجرِمینَ مُنْتَقِمُونَ» (سجده، ۲۲)

از مصادیق آشکار ظلم والدین، آزار کودک بی پناهی است که سرپرستی او را بر عهده دارند؛ زیرا از وظایف پدر و مادر، حفظ و تربیت کودک است، ازاین‌رو ایشان حق ندارند به هیچ بهانه ای، صدمه ای جسمی یا روحی به کودک وارد کنند. ضمن اینکه جواز تأدیب کودک منوط به شرایط و محدود به حدود خاصی است، بنابراین والدین نمی‌توانند به استناد حق تأدیب به هر شیوه‌ای برای تأدیب کودک خود توسل جویند. در نتیجه، اگر تنبیه بدنی خارج از حد ضرورت یا بیش از مقدار لازم باشد، تعدی بوده و موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است.

خشونت و آزار و به‌طور کلی به کارگیری روشهایی که به ضرر جسمی و مالی دیگران منجر می‌شود، اعمال روش‌های خشن به‌ویژه در رابطه با مسائل تربیتی و در رابطه با انسانهایی که خداوند به آنان شخصیت و کرامت عطا فرموده است، از نظر اسلام جز در مواردی که خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام در مبارزه با کفر و شرک و دفع ظلم از مظلومین تجویز کرده، ممنوع می‌باشد. خشم و قهر تنها می‌باید برای خدا و رضای او صورت گیرد. شرع مقدس انسان‌ها را در همهٔ زمینه‌های فردی و اجتماعی همچون عدالت در گفتار و رفتار و قضاوت، عدالت در خانواده، عدالت در اقتصاد وغیره به عدالت دعوت میکند: «اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الأِحْسانِ»؛

اسلام دستور می‌دهد که باید در مقابله با ظلم و تعدی و رفع آن مقابله به‌مثل کرد: «فمنْ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بمثلِ مَا اَعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا الله» (بقره، ۱۹۴).

از جمله آیاتی که به امر کودک‌آزاری به طور آشکار اشاره دارد، می‌توان به آیهٔ زیر استناد کرد که خداوند متعال می‌فرماید: «لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَولُودٌ لَهُ

بِوَلَدِهِ»(بقره، ۲۳۳) معنای آیه این است که مادر فرزند خود را -در اثر غیظی که از پدر فرزند دارد- از شیر دادن رها نکند؛ زیرا شفقّت و مهربانی مادر نسبت به فرزند بیش از زن اجنبی است. به این دلیل نوزاد نباید در اختیار زن اجنبی قرار گیرد. همچنین، پدر به جهت ضرر رساندن به مادر- نوزاد را از مادر نگیرد، چون نتیجهٔ این عمل ضرر به نوزاد است. در مجموع، آیهٔ شریفه دلالت بر این معنا دارد که مادر و پدر، ضرر و آزاری به فرزند خود نرسانند.

از این آیهٔ شریفه می‌توان دلالت روشنی را نسبت به حرمت کودک‌آزاری دریافت. ناگفته نماند که به حکم اطلاق ادلهٔ حرمت ظلم و اذیت، فرقی میان ایذاء جسمی و روحی وجود ندارد و هر دوی آنها حرام است و مرتکب آن، افزون بر ضمان و لزوم جبران خسارت و ضرر وارده به کودک، همانند ضرر به دیگران، مستحق تعزیر هم می‌باشد. همان گونه که بیان شد در این آیه، پدران و مادران نیز از ضرر رساندن به فرزندان‌شان و هم از ضرر رساندن به یکدیگر نهی شده‌اند. به هر حال از این آیه استنباط می‌شود که ضرر رساندن والدین به فرزندان حرام است.

۲. نهی از کودک‌آزاری در روایات

دربارهٔ نهی و حرمت کودک‌آزاری روایات متعددی وجود دارد که به بیان چند نمونه بسنده می‌شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می‌فرماید: «یا علیُّ: لَعن الله والدیْن حُمُلا وَلدهُما علی عُقوقِهما» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج۵، ص۱۱۵)؛ «لعن الهی و دوری از فیض خداوند بر پدر و مادری باد که فرزند خویش را به عصیان و آزار خودشان وادارند و باعث قطع رابطهٔ محبت شوند.»

همچنین حضرت میفرماید: «أکَرِموُا أولادَکم و أحسِنوا آدابَهم» (نوری،

۱۴۰۸ه.ق، ج۷، ص۶۲۵) «فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مؤدّب برخورد نمایید.»

در روایات و احادیث فراوانی شکنجه و آزار رساندن به مردم نهی گشته و وعدهٔ عذاب خداوند به ضارب و عامل آن داده شده است.

امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند: «لو اَن رجلاً ضرب رجلا سوطا لضربه الله سوطا من نار» (حرعاملی، ۱۳۸۰، ج۱۹، ص۱۲)؛ «اگر کسی دیگری را تازیانه بزند، خداوند او را با تازیانه‌ای از آتش خواهد زد..»

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «عَنِ اِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا...»؛ «از ما نیست کسی که به خردسالان رحم نکند.»

۳. تنبیه و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام با تأکید بر نفی کودک‌آزاری

گفته شد که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، تنبیه از عوامل و محرک‌های مؤثری است که در کنار تشویق برای اصلاح و بازسازی در مورد طفل به کار می‌رود و هدف آن ساختن و پروردن اوست.

در تنبیه، اصل بر آگاه کردن است؛ خواه به صورت تذکر، اخطار و انذار و خواه در صورت عدم تأثیر اشکال اولی، به صورت کتک و ضرب و شتم. بدیهی است که در صورت اخیر جنبهٔ عدل و انصاف و نیز حدود آن و مهم‌تر میزان آن موردنظر خواهد بود. با مطالعهٔ اجمالی کتب روایی و تربیتی اسلامی، به خوبی روشن می‌شود که در اسلام برای کنترل و ارشاد افراد، صرفاً به موعظه و نصیحت و تشویق بسنده نشده، بلکه در کنار محرک‌های تشویقی، افزون بر تنبیهات تربیتی (در بیشتر موارد)، به تنبیهات بدنی نیز اشاره شده است. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت وقتی نصایح و مواعظ مفید

واقع نشد، به منظور جلوگیری از انحراف و هشدار، می‌توان از عوامل تنبیه و حتی مجازات استفاده کرد.

در تعالیم اسلامی، مسئلهٔ تنبیه و مجازات به‌عنوان یک اصل حیاتی و ضروری به اجمال پذیرفته شده است و برای هر جرم و انحراف و رفتار غیرانسانی، تنبیه و مجازاتی مناسب ارائه شده است. البته گفتنی است که از ظاهر و روح دستورات اسلامی چنین برمی آید در تمام موارد و بدون هیچ تردیدی، تنبیهات تربیتی و ارشادی بر تنبیهات مادی و بدنی برتری دارد.

علی‌الاصول، اگر منظور از تنبیه، آگاه کردن فرد به نکات انحرافی و اشتباهاتش باشد، طوری که دیگر آن را تکرار نکند، این امر در اسلام پذیرفته و موردتأیید است و اگر منظور، ضرب و شتم بی‌حساب باشد، آن‌هم چنان که شخصیت طفل و فرد را منکوب نماید، مورد پذیرش تربیت اسلامی نیست.

حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «انَّ العاقل تیعظ بالادب و البهائم لا تیعظ الاّ بالضّرب»(تمیمی آمدی، ج۱، ص۲۳۶)؛ «به راستی که عاقل با پند و اندرز ادب و تربیت میشود، ولی حیوانات جز با زدن تربیت نمی‌شوند».

در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی طفل است، نه ضرب و شتم و کتک و شلاق. در تربیت اسلامی تنبیه بدنی امری غیرقابل‌اجتناب نیست، بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم بوده و هنگامی رواست که دیگر ابزار تربیتی از جمله موعظه، انذار و ارشاد و تذکر نتواند راه‌گشای طفل به سوی خیر باشند. (قائمی، ۱۳۶۸، ص۳۵۸)

با بیان مطلب فوق، روشن شد که اسلام، مطلقاً منکر تنبیه به صورت ضرب و شتم نیست و در مواردی با رعایت شرایطی، حتی سخن از کتک زدن طفل هم به میان می آورد. مثلاً در موضوع نماز، یا هنگامی که طفل به زشتی گناهی آگاه باشد و از

عمد مرتکب آن شود، یا در ارتکاب بعضی از گناهان کبیره و در مسائل کیفری بحث تنبیه بدنی مطرح است. درست است که برای فرد نابالغ حد جاری نمی‌شود، ولی تعزیر و ضربِ کمتر از اندازهٔ حد، وجود دارد.

در این‌باره می‌توان به حدیثی از پیامبر اکرم اشاره نمود که می‌فرماید: «کودکان‌تان را در شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر پند و اندرز شما مؤثر نیفتاد، در سن هفت سالگی می‌توانید با تنبیه بدنی، آنها را به نماز خواندن وادار کنید. (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۱)

آشکار است تنبیه به هرگونه‌ای که اجرا شود، در طفل تأثیر دارد، خواه مطلوب و خواه نامطلوب. اثر مطلوب آن زمانی است که توأم با خشونت و بی‌رحمی نباشد، بلکه جنبهٔ عدالت‌خواهی او را اقناع نماید. ولی تنبیه بدنی هنگامی نامطلوب است که توأم با قساوت، تصفیه حساب‌های قبلی، یا خالی کردن عقدهٔ خود و در حقیقت ناعادلانه و ظالمانه و به بیان بهتر خارج از حدّ میزان عرفی باشد.

چه بسا ممکن است به جای تنبیه، خود والدین مرتکب خطا و حتی جرم نیز بشوند. کودک‌آزاری در بحث تنبیه و تأدیب به دو صورت کودک‌آزاری به واسطهٔ سوءنیت در تأدیب و تأدیب نامناسب رخ می‌دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۱. کودک‌آزاری به واسطه ی سوء نیت در تأدیب

هدف اصلی در جایز بودن تأدیب کودک، تربیت صحیح اوست؛ ازاین‌رو والدینی می‌توانند در این مسیر گام بردارند که این هدف، آرمان تربیتی آنان باشد. بنابراین تأدیب کودک با انگیزهٔ تشفی خاطر یا کاستن از فشارهای عصبی خود و مانند آن جایز نیست. بسیاری از فقها در کنار حکم به جواز تأدیب، بدین نکته نیز اشاره نموده‌اند. صدمات ناشی از تأدیب با سوءنیت نیز از دیگر مصادیق کودک‌آزاری به شمار

می‌رود که علما نیز بدان تصریح دارند.

مرحوم آیت الله گلپایگانی، بر این نکته تأکید بسیار دارند که تأدیب فیزیکی نباید از روی خشم نابجا و تشفی خاطر باشد: «و کذا لا یجوز ضرب الصبی الممیز، للغضب و تشفی القلب» (گلپایگانی،۱۳۷۲، ج۲، ص۲۹۱).

به طور کلی تأدیب کودکان باید با هدف اصلاح ایشان و در راستای مصلحت باشد. ایشان در تذکری فقهی و اخلاقی می‌فرمایند:«ثم إنه لابد من ان یکون المقصود و الهدف فی مقام الضرب هو التأدیب الراجع إلی مصلحه الصبی لا ما یثیره الغضب النفسانی و إلا فربما یؤول الامر إلی ان یودب المودب، لان ضربه لم یکن لله تبارک و تعالی و علی هذا، فلابد من ان یکون ضربه فی الحال الطبیعی العادی، لا حال الغضب، ولو کان مغضبا یکون غضبه لله تعالی لا لنفسه حتی یسوغ ضربه و هذه الحاله قلما توجد إلا فی النفوس الزکیه الطاهره» (گلپایگانی،۱۳۷۲، ج۲، ص۲۹۱).

۳-۲. کودک‌آزاری به واسطهٔ تأدیب نامناسب

چنانکه فقهای عظام و حضرت امام خمینی(رحمت الله علیه) کرده‌اند تأدیب زمانی جایز است که به مصلحت کودک و در حد متعارف باشد. ازاین‌رو آنگاه که در تأدیب، مصالح کودک در نظر گرفته نشود یا به کودک بیش از حد متعارف صدمات جسمی و روانی وارد شود، کودک‌آزاری تحقق یافته است. گذشته از تأدیب بدنی غیرمجاز که پیش از این بررسی شد، تأدیب غیرمجاز، شکل دیگری نیز دارد که ناشی از صدمات روانی است. ازاین‌رو، والدین و پس از ایشان، مربیان آموزشی و پرورشی، بیشترین وظیفه را در پرورش روانی و اخلاقی کودک بر عهده دارند(محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص۱۸۹).

بنابراین چنان‌چه برخورد ایشان با کودک به‌گونه‌ای باشد که کودک از احساس

امنیت روانی و فکری کافی برخوردار نباشد و یا کودک دچار پریشانی روانی گردد، کودک‌آزاری تحقق یافته است. ازاین‌رو، والدین حق توهین به کودک خود را ندارند و هرگونه دشنام، چنانچه خارج از اهداف تربیتی متعارف باشد، قابل‌برخورد است.

از سوی دیگر، به والدین توصیه شده است که نام نیکو بر فرزندان خود بگذارند تا در بزرگ‌سالی از نام بد در رنج نباشند؛ زیرا اسلام برای شخصیت کودک، ارزش و اهمیتی ویژه قائل شده و والدین را ملزم نموده است که به‌گونه‌ای با کودک رفتار کنند که شخصیت اخلاقی و روانی او رشد یابد. ازاین‌رو در روایات زیادی، احترام گذاشتن به کودک را لازم دانسته‌اند(گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۲۸۲).

ائمه (علیهم السلام) در روایات متعدد، والدین را از تبعیض بر حذر داشته و ایشان را موظف به جبران حقارت‌ها و کمبودهای عاطفی نموده‌اند، بنابراین از مجموعهٔ روایات می‌توان اهتمام اسلام برای تأمین نیازهای روانی کودکان و لزوم توجه والدین به این مهم را دریافت.

٤. حد متعارف تأدیب کودک در کلام فقها

یکی از ابهامات قانونی در تأدیب فیزیکی کودک، عدم تعریف حد متعارف و محدودهٔ مجاز تنبیه بدنی است. در حقیقت میتوان علت این امر را نسبی بودن تنبیه بدنی نسبت به کودکان مختلف دانست؛ ازاین‌رو قانونگذار تعیین میزان دقیق حد متعارف تأدیب را بر عهدهٔ قاضی گذاشته و او موظف است با مراجعه به عرف، میزان متعارف را معین کند. یکی از معیارهایی که در فقه برای حد متعارف تنبیه بدنی از سوی سرپرست کودک بیان شده، آن است که زدن کودک باید به گونه‌ای باشد که موجب دیه نشود. محقق سبزواری در این زمینه می‌فرماید: «تأدیب با زدن نباید به گونه‌ای باشد که از محل ضرب، خون جاری شود و نباید ضربات شدید باشد».

شیخ در *مبسوط* قولی را نقل کرده است که بر اساس آن باید کودک را با پارچه‌ای، یا حوله‌ای و یا با پوستین زد و نباید او را با تازیانه یا چوب زد. در برخی روایات آمده است که او را باید با مسواک زد. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ص۱۸۹)

برخی اصحاب گفته‌اند باید هنگام زدن از مواضع خطرناکی چون صورت، خاصره، دل و مانند آنها پرهیز نمود. ضمن اینکه ضربات را بر یک موضع نزنند، بلکه به جاهای متعددی بزنند تا مراعات سلامتی و حال او شود.

شیخ محمد علی انصاری نیز در *موسوعه فقهیه*، بدین نکته اشاره می‌کند که تأدیب نباید بیش از حد متعارف باشد. ایشان می‌فرمایند: «زدن و تأدیب بیش از حد متعارف زیاده‌روی در تأدیب بوده و موجب ضمان در غیر قتل و محرومیت از دیه در قتل خواهد شد».

البته این سخن با قطع نظر از حرمت تکلیفی است؛ زیرا تأدیب خارج از حد لازم و متعارف، به معنای عقوبتی غیرشرعی بوده و حرام است.

علامه در کتاب *تذکره* در این زمینه می‌فرماید: «هیچ مخالفی نیست در اینکه اگر کسی در تأدیب و مانند آن زیادهروی کند، یا بیش از مقداری باشد که هدف را تأمین میکند (مثلاً بیش از مقدار تأثیرگذار در اصلاح کودک باشد)، یا کودکی را بزند که عقل و فهم ندارد (کودک غیر ممیز)، مستوجب ضمان خواهد بود. بلکه صاحب جواهر ادعا نموده است که اگر پدر یا پدربزرگ کودک را در حد مجاز بزنند و کودک بمیرد، مستوجب ضمان است. سپس ایشان از طریق قیاس اولویت، معلم و دیگران را در چنین مواردی الحاق به مورد نموده است. این سخنان نسبت به این مقدار جایز بود و چنین سخنانی بر اساس قیاس اولویت، دلالت بر ضمان تأدیبی است که غیرجایز بوده و زیاده‌روی می‌باشد. در حقیقت تردیدی در این نیست که زیاده‌روی در تأدیب،

مستوجب ضمان است».

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در توضیح حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی می‌فرمایند: «دستور شرع به اتفاق همهٔ مراجع تقلید، این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۲۸۲).

مرحوم شیخ الفقها آیت‌الله اراکی نیز می‌فرمایند: «هرگاه تأدیب طفل متوقف بر ضرب باشد، جایز است، ولی باید سرخ و کبود نشود و در فرض جواز، حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در مخمصه... که با ضمان منافات ندارد، پس هرگاه سرخ یا کبود یا سیاه شود، دیهٔ مقرره را دارد».

از بیانات علما و سخنان دیگری از این گونه می‌توان دریافت که در فقه، محدودهای معین از حد متعارف تأدیب و تنبیه بدنی بیان شده که میتواند روشنگر ابهامات قانونی باشد، به ویژه که برخی، کودک آزاری و دشواری کشف آن را ناشی از سوءاستفادهٔ مجرمین از ابهامات این چنینی قانون می‌دانند.

گفتنی است که تربیت اسلامی، اگرچه تنبیه بدنی را نفی نمی‌کند، اما آن را بسیار محدود نموده و به عنوان راهکار نهایی توصیه می‌کند. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی دربارهٔ حکم تنبیه بدنی و محدودهٔ آن می‌فرمایند: «تنبیه بدنی کودکان در عصر و زمان ما عوارض و پیامدهای نامطلوبی دارد و لذا حتی‌الامکان باید از آن صرفنظر کرد و از طرق دیگر، نظیر تشویق‌ها یا محرومیت از برخی امکانات و مسافرت‌ها و تفریحات با آنها برخورد کرد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج۳۱، ص۲۸۳).

در اسلام بیش از آنکه به تنبیه بدنی توصیه شده باشد، نسبت به تربیت همراه با محبت و مدارا توصیه شده است. هرچند تنبیه بدنی در حد متعارف نیز برای مواقع خاصی مجاز شمرده شده است.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در توضیح فلسفهٔ جواز تأدیب فیزیکی می‌فرمایند: «فالظاهر فیه ایضا الجواز و ذلک لان وظیفه الوالدین تأدیب اولادهم و تربیتهم علی الاخلاق الکریمه و الآداب الحسنه و تمرینهم و تعویدهم علی کرائم العادات و فعل الحسنات و منعهم عن کل عمل یضر بانفسهم و بغیرهم و علی ولی الاطفال تکمیل نفوسهم و سوقهم إلی ما فیه صلاحهم و سدادهم و ضرب الاطفال لهذه المقاصد المهمه و الاهداف العالیه لا یعد ظلما و إنما هو إحسان إلیهم کی یسعدوا بها فی حیاتهم و یفوزوا بها بعد مماتهم، فضرب الصبی حینئذ کالعملیه الجراحیه التی توجب الالم و لکنها إحسان إلی المریض» (گلپایگانی،۱۳۷۲، ج۲، ص۲۸۲).

در حقیقت، تنبیه بدنی تنها در صورتی مجاز است که راهی جز آن نباشد؛ زیرا در این صورت، تنبیه بدنی همچون جراحی دردناکی است که جان کودک مبتلا به بیماری رفتاری را نجات می‌دهد.

در این راستا روایات بسیاری مبنی بر ضرورت توجه و دقت والدین بر تربیت صحیح فرزند وارد شده‌اند که در همهٔ آنها لازمهٔ تربیت صحیح فرزند، نظارت بر رفتار و گفتار اوست. نباید فرزند را رها نموده، به حال خود گذاشت و یا بیش از حد او را تحت فشار قرار داد. افراط و تفریط در این امر، زیانبار است. بهترین شیوهٔ تربیت، تربیت معتدل اسلامی است که از سویی والدین را موظف کرده که به تربیت اولاد توجه کنند و از سوی دیگر، ایشان را به محبت نسبت به فرزندان تشویق نموده و در جای خود، اجازهٔ تأدیب غیرفیزیکی و تأدیب فیزیکی محدود را به او داده است.

۵. نفی کودک‌آزاری در قانون مجازات اسلامی

۵-۱. طفل یا کودک در قوانین ایران

تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۴۹ قانون مجازات اسلامی اشعار دارد: «منظور از طفل کسی است

که به حـد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

نشانهٔ شرعـی و قانونی بلوغ، رسیدن به سن معینی است که می‌توان آن را امارهٔ بلوغ دانست. در واقع شارع اسلام با رسیدن به سن معین و بر اساس غلبه، فرض می‌کنـد کـه در آن سن، قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازهٔ کافی تکامل یافته و ازاین‌رو شـخص را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر او بار می‌نماید. این نشانه از لحـاظ سـهولت اثبات بر نشانههای طبیعی برتری دارد، اما در سن بلوغ، بیـن فقهـا اختـلاف‌نظر شـدید دیده میشود. بیشتر فقهای امامیه، به استناد پارهای از روایات، سن بلـوغ را در پـسر، ۱۵ سال و در دختر، ۹ سال تمام قمری می‌دانند (صفائی و قاسم زاده،۱۳۸۵، ص۱۷۹).

قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه در تبصرهٔ ۱ مـادهٔ ۱۲۱۰ قـانون مدنی چنین مقرر داشته است: سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دخـتر ۹ سـال تمام قمری است.

پیش از پیروزی انقلاب و اصلاح قانون مدنی، از نظـر قـانون مـدنی مـصوب سـال ۱۳۰۴ طفل، کسی بود که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، مگر بعد از ۱۵ سال تمام، رشد او در محکمه اثبات مـی‌گردید و یا به بیان دیگر هـر غیر رشیدی که دارای ۱۸ سال تمـام نبـود، طفل به‌شمار می‌آمد. به این ترتیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پایین آمـدن سن طفولیت، بخش عظیمی از افـراد کـه در واقـع طفـل بودنـد، ولـی از نظـر قانونـی بزرگ‌سال به‌شمار می‌آمدند، از حمایت‌هـای قـانونی ویـژهٔ اطفـال محـروم گردیدنـد. بنابراین می‌توان گفـت کودکـان در معـرض خطـر، افـراد صـغیری هـستند کـه رشـد جسمانی، روانی و اجتماعی و به‌طور کلی فرایند اجتماعی شدن و رفاه آنها در معـرض آسیب‌های جدی قرار دارد.

اگرچه در قانون اساسی اشارهٔ مستقیم و صریحی به کودکـان یـا آزار و صـدمه بـه

آنان وجود ندارد، اما تدوین‌کنندگان این قانون با پیشبینی شرایط مطلوب و مناسب اجتماعی برای کل افراد جامعه، در واقع بیشتر به پیشگیری اولیه از آزار کودکان توجه کرده‌اند. به عنوان مثال قانون اساسی در راستای اقتصاد خانواده و تأمین نیازهای اساسی آن، اصولی را مقرر نموده است.

۵-۲. نفی کودک‌آزاری در قوانین مدنی ایران

سازوکارهای مقرر در حمایت از اطفال و جلوگیری و کاهش موارد سوءاستفاده و آسیبپذیری آنان را در حقوق مدنی باید در چهارچوب حقوق خانواده بحث و بررسی نمود.

کودک، موجودی ناتوان و محجور است که به حمایت و تربیت نیاز دارد. باید همهٔ کوششها در قانون مدنی در این جهت باشد که چگونه عواطف طبیعی پدر و مادر اداره و رهبری شود تا شخصیت کودک به شایستگی پرورش یابد و اموال او از گزند دست‌بردها و بی‌مبالاتی‌ها محفوظ بماند.

قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به مسئلهٔ فوق توجه نموده و در قالب موادی از کتاب هشتم تا آخر کتاب دهم قانون یادشده، در کنار موارد پراکندهٔ دیگر به حمایت‌های معنوی و مادی از اطفال دست زده است. این قانونی را که از سال‌ها پیش فعالان حقوق کودک در ایران انتظارش را می‌کشیدند، در سال ۸۱ نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صحن علنی مجلس مطرح کردند که مسائلی از جمله تعیین سن ۱۸ سال برای تعریف کودک، اطلاق عنوان جرم عمومی به کودک‌آزاری و ارائهٔ تعریف دقیق از کودک‌آزاری را دربرمی‌گیرد. (صیدی، ۱۳۸۶، ص۲۱۹)

جدا از این قانون، می‌توان به قوانین دیگر همچون قانون حمایت از خانواده و قانون

حمایت از کودکان بی‌سرپرست نیز در راستای حمایت از کودکان و توجه به نیازهای مادی و معنوی و روانی آنان، اشاره نمود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰).

مادهٔ ۹۹۳ ق.م.ا که براساس آن، ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود، باید در ظرف مدت ۲۵ روز به دایرهٔ سجل احوال اطلاع داده شود.

مادهٔ ۶۱۹ ق.م.ا به حمایت از زنان و اطفال در صورت تعرض یا ایجاد مزاحمت برای آنان پرداخته است.

مادهٔ ۱۱۷۸ ق.م.ا و ۱۱۷۷ ق.م.ا با توجه به تأکید بر لزوم توجه به تربیت و مراقبت از اطفال، کودکان را نیز مکلف به رعایت اطاعت از بزرگترها نموده است.

اصلاح مادهٔ ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران در جهت جلوگیری از آسیب‌پذیری طفل و حفظ منافع و مصالح او ضروری است.

در پرورش و رشد کودک هر دو والد باید نقش مشترک داشته باشند و منافع عالیهٔ طفل، عمده‌ترین موضوع موردتوجه آنان باشد. این اصل باید مدنظر قانونگذار مدنی باشد. سیاست‌های تقنینی باید بر عدم جدایی کودک از والدین تا حد امکان تأکید کند، مگر اینکه تمامیت معنوی، اخلاقی، جسمانی و اجتماعی او در محیط خانواده تهدید شود و یا برای منافع عالیهٔ کودک این جدایی ضروری باشد وغیره (همان، ص۳۵۶).

مادهٔ ۱۴۵ ق.م.ا می‌گوید: هر دشنامی که اذیت شنونده را در پی داشته باشد، موجب تعزیرات است. کلماتی مانند خوک، سگ، حقیر، پست، کافر، مرتد و هر کلمهای که در عرف شخص را آزار دهد، مشمول این قانون است مگر در شرایطی که فحش‌خورنده، مستحق تحقیر باشد. یکی از مصادیق دشنام، قذف می‌باشد، یعنی به

کسی نسبت زنا یا لواط دهند و یا اینکه نسبت او را انکار کنند. در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، قذف، جرم شناخته می‌شود و اگر پدر یا جد پدری فرزند را قذف کنند، طبق قانون مجازات ایران محکوم به تعزیر شده و تا ۷۴ ضربهٔ شلاق جهت تعزیر بر ایشان در نظر گرفته می‌شود.

قانون مدنی، ابتدا به بررسی روابط پدر و مادر و فرزندان در قالب سه مبحث نگاهداری و تربیت اطفال، ولایت قهری و الزام به انفاق می پردازد که در کنار این مسائل اصلی، قوانین فرعی دیگری مانند وصایت و قیمومت اطفال و غیره مطرح می‌شود (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰).

در مورد نگاه‌داری و تربیت کودک، مقررات قانون مدنی مبتنی بر فقه امامیه است. در فقه برای نگاه‌داری، کلمهٔ حضانت به کار میرود که قانون مدنی نیز گاهی آن را به کار برده است.

بر اساس فقه اسلامی در صورتی که مادر با دیگری ازدواج کند و دارای فرزند باشد، حق حضانت او ساقط می‌شود. در تشریح این موضوع، بحث اخلاق و تربیت را مطرح نموده‌اند که ممکن است شوهر آن زن، دارای اخلاق شایسته‌ای نباشد و در تربیت طفل کوتاهی نماید.

از نظر فقه امامیه گفته شده که چنانچه کودک، دزدی نماید، حد جاری نمی‌شود و در صورت داشتن دیگر شرایط، تعزیر و تأدیب خواهد شد که این نشانهٔ عدم مسئولیت کودک است.

در متون فقهی اسلامی اصل بر عدم مسئولیت کیفری کودکان است (البته سن شرعی بلوغ را سن مسئولیت به حساب می‌آورند) و حقوق کیفری کودکان اقتضا می‌کند که کیفرهایی نظیر حدود و قصاص علیه کودکان اجرا نشود. ولی در فقه اسلامی کلمهٔ

تأدیب یا تعزیر در حد مناسب و پرهیز از افراط و تفریط برای تربیت کودکان با توجه به شرایط کودک، به کار برده شده است. فرزند پس از تولد تحت سرپرستی والدین است و ایشان موظف به مراقبت و سرپرستی از وی می‌باشند. این نوع سرپرستی تحت عنوان «حضانت» و «ولایت» در عبارات فقها بیان شده‌است.

صاحب جواهر در تعریف حضانت میگوید: «فهی کما فی القواعد و المسالک، ولایه و سلطنه علی تربیه الطفل و ما یتعلق بها من مصلحه حفظه» (نجفی،۱۳۶۲، ج۳، ص۲۸۳).

اهمیت مسئلهٔ نگهداری و تربیت اطفال بر هیچ کس پوشیده نیست و این امر، مورد عنایت خاص همهٔ قانونگذاران و مصلحان اجتماعی قرار دارد؛ زیرا خوشبختی و پیشرفت جامعه در گروی نگاه‌داری درست و آموزش و پرورش صحیح کودکان است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، ص۲۶۱).

در حقوق ایران مانند حقوق دیگر کشورهای جهان، افزون بر حمایت جسمی کودک به حمایت اخلاقی و روانی وی توجه شده است. درواقع، هرگونه برنامه‌ریزی برای انسان، مستلزم شناخت جامع از ابعاد و پیچیدگی‌های اوست و این امر جز به مدد وحی میسر نمی‌شود.

مادهٔ ۱۱۰۴ ق.م.ا در این زمینه چنین می‌گوید: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند.» در مادهٔ ۱۱۷۸ همان قانون نیز مقرر گردیده‌است: «ابوین مکلف هستند در حدود و توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند» (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳، صص۲۷۵-۲۷۶).

یکی از حقوقی که قانونگذار در راستای تربیت طفل مقرر نموده است، «حق تنبیه

طفل» می‌باشد. مادهٔ ۱۱۷۹ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل را دارند، ولی با استناد به این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.»

در تبصرهٔ ۲ ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی، هرگاه برای تربیت طفل بزه‌کار تنبیه بدنی ضرورت یافت، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد.

براساس مادهٔ ۵۹ قانون مجازات اسلامی، برخی از اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، جرم به‌شمار نمی‌آید.

برای مثال براساسِ مادهٔ ۲۲۰ ق.م.ا پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیهٔ قتل به ورثهٔ مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد (برای مادر چنین بخششی وجود ندارد) (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰).

به اعتقاد حقوقدانان نگاه مالکیت پدر بر فرزندان در قوانین ما حکم فرماست. این نگاه سبب شده که حتی پس از عنوان جرم عمومی بر کودک‌آزاری در سال ۸۱ توسط مجلس شورای اسلامی، همچنان پدران از این قانون مستثنی باشند و حتی در موارد کودک‌آزاری شدید توسط پدر نیز به شاکی خصوصی نیاز وجود دارد (صیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

عده‌ای از حقوق‌دانان در مقام توجیه مادهٔ ۱۱۷۹ ق.م.ا گفته‌اند: حق تربیت متضمن اختیار در تنبیه اوست. قانون‌گذار نمی‌تواند حدود اختیار پدر و مادر را به دقت معین سازد و مرز مجازات مباح کودک را رسم کند.

پس ناچار باید از عرف یاری گیرد و انگیزهٔ «تأدیب» را شرط لازم برای اباحهٔ هرگونه تنبیه قراردهد (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ص۲۷۷).

در دین مبین اسلام نیز از تأدیب به کیفیتی که دیه به آن تعلق بگیرد، نهی شده‌است

و به نظر فقهای شیعه، دیه حتی به سرخ شدن بدن تعلق می‌گیرد. بنابراین اگر والدین یا مربیان، کودک را به گونه‌ای تنبیه کنند که صورتش سرخ شود، باید یک مثقال‌ونیم شرعی و اگر کبود شود، ۳ مثقال و اگر سیاه شود، ۶ مثقال طلا دیه بپردازند و اگر جای دیگر بدن کودک را به واسطهٔ زدن سرخ یا کبود یا سیاه کنند، باید نصف مقدار طلایی که گفته شد، پرداخته شود و این حکم فقهی حتی در مورد بزرگ‌سالان نیز صادق است (حرعاملی، ۱۳۸۰،ج۱۹، ص۲۹۵).

تأدیب و مجازات طفل بزه‌کار در اسلام بر اساس درجهٔ مسئولیت آن‌ها می‌باشد. معیار دارا بودن مسئولیت، بلوغ کامل است، به همین دلیل کودکان که اشخاصی غیربالغ می‌باشند، از مسئولیت کامل مبرّی بوده و به تبع آن از مجازات نیز معاف می‌باشند.

در روایتی حمزه بن حمران از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «متی یجبُ علی الغلامِ اَن یؤخذ بالحدودِ التامه و یقام و یؤخذ به فقال: فلذلک حدّ یعرفُ، قال: ذلک اذا احتلم او بلغ خمس عشره سنه او اشعر او انبت قبل ذلک اقیمت علیه الحدود و اخذ بها و اخذت له...»(حرعاملی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۳۰)؛» چه زمانی بر کودک حدّ کامل زده می‌شود و حدود بر او اقامه می‌گردد؟ امام فرمودند: هنگامی که از یتمّ خارج شود و درک نماید. پرسید: حدّ آن چه زمانی شناخته می‌شود؟ هنگامی که محتلم شود یا به پانزده سالگی بالغ گردد یا مو در بدن او بروید، حدود بر او جاری میشود حال یا به نفعش باشد یا به ضررش».

٦. نظرات فقهاء در مورد نفی کودک‌آزاری

٦-١. حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

اگر بر اثر تنبیه بدنی شما، صورت او سرخ شود، یک و نیم مثقال طلا، اگر کبود

شود، سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا، دیه واجب میشود. اگر بدن کودک سرخ، کبود یا سیاه شود، نصف همین مقدار بر شما واجب است(موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج۲، ص۵۹۵).

٦-٢. آیت‌الله مکارم شیرازی

کودک آزاری در شرع اسلام جایز نیست و هرگاه پدر و مادری مرتکب چنین کاری شوند، حاکم شرع می‌تواند آنها را تعزیر کند.

٦-٣. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، در این مورد می‌فرمایند: «تأدیب فرزندان بر پدر لازم است، لکن در حدودی که شارع مقدس اجازه داده و دستور شرع -به اتفاق همهٔ مراجع تقلید- این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود» (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۲۸۱).

٦-٤. آیت‌الله صانعی

آیت‌الله صانعی، در اینباره می‌گوید: «هیچ شرع و قانونی چه رسد به شرع مقدس اسلام که دینی الهی است، آزار انسان‌ها، چه رسد به کودکان مظلوم و بی‌پناه آن هم در محیط بستهٔ خانه را اجازه نداده و نمی‌دهد و عقل و نقل و همهٔ علما و فقها اجمالاً آن را حرام، معصیت، گناه، ظلم و ایذاء می‌دانند. پس آزار کودکان از طرف والدین جایز نبوده و نیست و کودک‌آزاری از طرف آنها در شرع مقدس حرام و معصیت می‌باشد. بلکه عمده و غالب انواعش -اگر نگوییم همه‌اش- از معاصی کبیره است».

٦-٥. آیت‌الله سیستانی

تنبیه بدنی جایز نیست، مگر آنکه تأدیبی که لازم است متوقف بر آن باشد و در این صورت پدر یا کسی که از سوی او مجاز است، می‌تواند به نحوی که موجب سرخ

شدن یا کبود شدن نباشد، کودک را بزند.

نظر بیشتر مراجع تقلید و فقهای عظام در این زمینه این است که اعمال تنبیه متعارف جهت تربیت و اصلاح، حق والدین است، اما نه به‌گونه‌ای که به آزار و اذیت کودک منجر گردد.

دربارهٔ رفع معضل مفروض در پرسش اصلی، راهکار جلوگیری از آن، مانند راه‌کار جلوگیری از ظلم به دیگران در اسلام پیش‌بینی شده و بر همگان، به‌ویژه دولت‌مردان قانونگذاری و اجرا، تشکیل محاکم جلوگیری از ایذاء و رسیدن به فریاد مظلومان بی‌پناه، واجب شرعی و عقلی است. حتی می‌توان مدعی شد افزون بر تکلیف، حقی نیز بر گردن ایشان می‌باشد، چون هر مظلومی بر حکومت، حق رفع ظلم از خودش را دارد و حکومت باید جلوی هرگونه ایذاء و اذیت را گرفته و عدالت را اجرا نماید. مسئلهٔ حمایت، قاعدتاً همان حضانت، سرپرستی و تربیت کودک و حفظ بدن، روح و جان او می‌باشد که بر پدر و مادر واجب شده است.

چنان که گفتیم در راستای ادب و تربیت کودکان می‌توان تنبیه بدنی را در شرایط خاص به کار برد، اما تنها در حد زدن پنج یا شش ضربه، نه زیادتر، آن‌هم در صورتی که راه تربیت به آن منحصر گردد و در راستای جلوگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب کارهای ناشایست توسط کودک باشد. جز این که این زدن نیز شرایطی دارد و نباید چنان سخت باشد که موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست گردد. ناگفته نماند با آنکه امروزه تربیت اولاد و رشد استعدادهای آنان، رشته‌ی بسیار با اهمیت است که علما و متخصصین خاص خود را داراست، نیاز به تنبیه بدنی -که معمولاً مانع از تربیت و رشد استعدادهاست- بسیار نادر می‌باشد و بر عهدهٔ همهٔ نهادها تبلیغی و فرهنگی است که راه‌های احسن تربیت، ادب و فرهنگ را تبلیغ نمایند تا طبعاً پدران و مادران

مهربان و همهٔ مربیان از آنها استفاده کنند و راه کودک‌آزاری مسدود گردد. باید همگان را به سیرهٔ رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جلوگیری از تربیت و ادب هنگام غضب و خشم متوجه ساخت تا ادب و تربیت همراه با عاطفه و حاکمیت عقل و علم و خرد انجام گیرد؛ زیرا حالت خشم و غضب، هنگام تربیت همهٔ جهات عقلانی و انسانی تربیت را مسدود می‌کند و پردهٔ حجاب سخت و آهنینی روی آنها قرار میدهد. امید است با فرهنگ‌سازی هرچه بیشتر و اصلاح در قوانین حمایت از کودکان و بررسی مجدد قوانین مجازات و تعزیرها با توجه به شرایط اجتماعی، زمان‌ها و مکان‌ها در راستای پیش‌گیری از پدیدهٔ کودک‌آزاری دیگر شاهد این پدیدهٔ شوم نباشیم (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۲۹۱).

نتیجه‌گیری

کودک‌آزاری هر گونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفادهٔ جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر است؛ به صورتی که غیرتصادفی نباشد.

کودک‌آزاری سه نوع جسمی، جنسی و عاطفی را دربرمی‌گیرد. هر یک از انواع کودک‌آزاری به اشکال مختلف رخ میدهد و آثار و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت. آزار جسمی به دنبال تربیت کردن کودک ایجاد می‌شود. آزار عاطفی شایع‌ترین شکل سوءرفتار با کودک است.کودک‌آزاری در تقسیمات فقهی و حقوقی یا ناشی از انجام فعل یا ترک آن است. این فعل برای سلامت کودک ضرورت دارد و باید انجام شود، بنابراین ترک آن، موجب آزار او می‌گردد.

در مستندات و مبانی اسلام هرگونه آزار چه جسمی یا روانی، حرام و افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی آن نیز عبارت است از مجازات جزایی و ضمان مدنی که در مورد فرد کودک‌آزار اجرا خواهد شد.

حرمت آزار و اذیت کودک در این پژوهش با توجه به آیهٔ ۲۳۳ سورهٔ بقره «لاَ تُضَارَّ بِوَلَدِهَا وَ لَا مؤلوُدٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» اثبات شد که به حکم اطلاق ادلهٔ حرمت ظلم و اذیت، تفاوتی میان ایذاء جسمی و روحی نیست و هر دوی آنها حرام بوده و مرتکبش، مستحق تعزیر میباشد. بنابراین در مبانی فقهی اسلامی، کودک‌آزاری به‌عنوان یک عمل ظالمانه و ناپسند تلقی می‌شود. اسلام به کودکان حقوق زیادی اعطا کرده است و کودک‌آزاری با توجه به این حقوق، محکوم به تحمیل جریمه و مجازات است.

در حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران، کودک‌آزاری جرم شناخته می‌شود و مجازات‌های متناسب با این جرم، تعیین شده است. همچنین از منظر بیشتر فقها

کودک آزاری جایز نیست و عملی حرام است و تأدیب کودکان تنها توسط پدر یا کسی که از سوی او مجاز است، با شرایط ویژه‌ای که شرع مشخص نموده، جایز است. این تأدیب نباید به فعل حرام کودک‌آزاری منجر شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. آبروشن، هوشنگ، ۱۳۸۴، ***کودک‌آزاری و کنواسیون حقوق کودک***، تهران: نشر آریان.

۲. آزرم، مرجان، ۱۳۹۴، ***بررسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری روانی***، تهران، بی‌نا.

۳. آقابیگلویی، عباس و دیگران، ۱۳۸۰، ***کودک‌آزاری***، بی جا، انتشارات کتاب آوند دان.

۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: ناشر گوناگون.

۵. ایروانیان، امیر و دیگران، ۱۳۸۹، ***کودک‌آزاری از علامت شناسی تا پاسخدهی***، تهران: انتشارات خرسندی.

۶. بهبودی، هایده، ۱۳۸۵، «کودک‌آزاری»، ***مجله تعلیم و تربیت استثنایی***، ش.۶۰.

۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۱۳۸۷، ***سنن بیهقی***، قم: تبیان.

۸. حرانی، ابو محمد حسن، ۱۳۶۳، ***تحف العقول***، قم: ناشر گوناگون.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، ***وسائل الشیعه***، قم: نشر نصایح.

۱۰. حلی، احمد بن محمد بن فهد، بی‌تا، ***عده الداعی و نجاح الساعی***، احمد موحدی قمی، بیروت: دارالکتب الاسلامی.

۱۱. حیدری، علی، «تحول حقوق کودک در اسلام و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک»، ***پژوهه دین***، تبیان.

۱۲. خوشابی، کتایون، ۱۳۸۸، ***کودک‌آزاری (انواع آزار جسمی و جنسی، عاطفی و بی‌توجهی به کودکان)***، تهران: نشر قطره.

۱۳. ذوالفقاری، علیرضا، ۱۳۸۱، «کودک‌آزاری»، ***مجله پیوند***، ش ۲۷۷.

۱۴. صفائی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، ۱۳۸۵، ***حقوق مدنی اشخاص و محجورین***، تهران: انتشارات سمت.

۱۵. صیدی، معصومه، ۱۳۸۶، ***در سوگ زندگی (کودک‌آزاری)***، تهران: نشر شیرازه.

۱۶. طارمی، محمد حسین، ۱۳۹۰، «جرم شناسی فقهی و حقوقی کودک‌آزاری»، ***پرگاه حوزه***، ش ۲۷۹.

۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۰، ***تفسیر المیزان***، قم: مؤسسهٔ العلمی للمطبوعات.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، ***مکارم اخلاق***، قم، بی‌نا.
۱۹. طهماسب زاده، محمود، ۱۳۸۱، «نقد و معرفی کودک‌آزاری»، ***کتاب ماه علوم و فنون***، ش ۵۳.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی، بی تا، ***الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه***، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی، للمطبوعات.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۹۳، ***محجه البیضاء***، تهران: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۲. قائمی، علی، ۱۳۶۸، ***تربیت و بازسازی کودکان***، تهران: نشر امیری.
۲۳. قادری، سلمان و دیگران، ۱۳۹۴، ***کودک آزاری؛ دلایل، پیامدها و روشهای پیشگیری***، تهران: آرون.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۷، ***حقوق مدنی (خانواده)***، تهران: انتشارات به نشر.
۲۵. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۸۴، ***الفردوس***، قم: دار الأنوار الهدی.
۲۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۶۷، ***فروع کافی***، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۳۷۲، ***در المنضود فی احکام الحدود***، قم: دار القرآن الکریم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۰، ***بحارالانوار***، تهران: شرکت طبع.
۲۹. محقق سبزواری، محمد باقر، ۱۳۸۱، ***کفایه الفقه***، قم: مؤسسه النشر لاسلامی.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، ***دانشنامهی قرآن و حدیث***، قم: دار الحدیث.
۳۱. محمودی قرائی، جواد، ۱۳۸۷، ***سوء استفادهی جنسی از کودکان؛ روشهای پیشگیری از کودک آزاری جنسی و نحوهی مواجهه با آن***، تهرا ن: نشر قطره.
۳۲. مدنی قهفرخی، سعید، ۱۳۸۳، ***کودک آزاری در ایران***، تهران: نشر اکنون.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، ***تحریر الوسیله***، بی‌جا، دارالعلم.
۳۴. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، ***جواهر الکلام***، بیروت: دار احیاء العربی.
۳۵. نقوی، اعظم و مریم فاتحی زاده، ۱۳۸۷، ***کودک آزاری علل- آثار و درمان***، تهرا ن:

دانژه.
۳۶. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، ***مستدرک الوسائل***، بیروت: مؤسسهٔ آل‌البیت.

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش‌های راهبردی در مدیریت و حسابداری
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

جایگاه استقلال اقتصادی زنان در نظام قانون‌گذاری اسلام با تأکید بر حق اشتغال زنان

جلیله صالحی [۱]

مریم افتاده [۲]

چکیده

زنان از جمله اعضای فعال و اساسی جامعه هستند؛ ازاین‌رو تأکید بر حق اشتغال و استقلال اقتصادی آن‌ها، می‌تواند به توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه کمک کند. با توجه به اهمیت خاص این مسئله، نظام‌های قوانین و فرهنگ‌ساز برای رعایت هرچه بیشتر عدالت و توسعهٔ اقتصادی در جامعه باید به تبیین دیدگاه خود بپردازند و در جهت شناخت و حل موانعی که برابر تحقق کامل این امر وجود دارد، تلاش کنند. برای تحقق این امر، بررسی جایگاه استقلال مالی و اقتصادی زنان در نظام قانون‌گذاری اسلام، موضوعی بنیادین در بحث حقوق و جایگاه زنان در اسلام است. این پژوهش با هدف تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه به بررسی مصادیق و مبانی در متون اسلامی انجام شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد اسلام علاوه بر این‌که مخالفتی با استقلال مالی و اقتصادی زنان ندارد، به شدت بر آن تأکید کرده و از حقوق اقتصادی بانوان دفاع می‌نماید. آیات قرآنی همچون آیات ارث و مهریه بر حق مالکیت مستقل زنان تصریح می‌کند و حق کسب روزی و اشتغال آنان را به رسمیت می‌شناسد. فقه اسلامی نیز با رویکردی مبتنی بر کرامت انسانی، عدالت و آزادی فرد، بر خودگردانی مالی زنان و عدم تکلیف آنان در هزینه‌های خانواده تأکید دارد. تحقق استقلال اقتصادی زنان در اسلام افزون بر آثار ارزشمند فردی،آثار مثبت اجتماعی نظیر رونق اقتصادی، بهره‌وری بهتر و کاهش آسیب‌ها را نیز به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: زنان، اشتغال، اقتصاد، استقلال مالی، اسلام.

۱. پژوهشگر و استاد حوزهٔ علمیهٔ خراسان salehi.jalileh@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح دو مدرسه اسلام شناسی حوزهٔ علمیهٔ خراسان maryamoftadeh1402@gmail.com

بیان مسئله

استقلال اقتصادی زنان به معنای داشتن حق و توانایی برای کسب‌وکار و درآمد خود، بدون وابستگی به دیگران و به‌ویژه مردان است. به بیان دیگر منظور از استقلال مالی و اقتصادی زنان، توانایی آنان در تملک اموال و دارایی‌ها، کسب درآمد، مدیریت امور مالی، تصرف در اموال شخصی و خودگردانی در هزینه‌کرد و مصرف است. استقلال مالی یکی از مهمترین ارکان استقلال شخصیتی و اجتماعی زنان به‌شمار می‌رود. این امر موجب افزایش اعتماد به نفس، کرامت و منزلت آنان می شود و از موقعیت فرودستی و وابستگی مالی زنان جلوگیری می کند. استقلال مالی همچنین به بهره‌گیری بهینه از توانمندی‌های انسانی و اقتصادی جامعه منجر می‌شود. این مسئله، به‌عنوان یکی از مهمترین جنبه های استقلال شخصیت و هویت زنان، موضوعی کلیدی در بحث جایگاه زن در نظام قانون گذاری و ارزش های اسلامی به شمار می آید. زنان نه تنها نیازمند حق اشتغال و استقلال اقتصادی برای تأمین نیازهای خود هستند، بلکه این امر می‌تواند تأثیری مستقیم بر شکل‌دهی به زندگی فردی و اجتماعی آنان در حال وآینده داشته باشد. بنابراین می توان گفت رویکرد قوانین حاکم بر جامعه نسبت به این مسئله برای تحقق عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی جامعه اهمیتی به‌سزا دارد. در نتیجه، با توجه به اهمیت جایگاه زنان در نظام حقوقی و اقتصادی جامعهٔ اسلامی، تبیین دیدگاه و رویکرد اسلام به عنوان یک نظام قانون‌گذار و فرهنگ‌ساز در مورد مسئلهٔ استقلال مالی زنان و حق اشتغال آنان با هدف شناخت موانع در برابر تحقق عدالت جنسیتی و توسعهٔ اقتصادی در جوامع اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. ازاین‌رو نویسندگان در این جستار جایگاه استقلال مالی و اقتصادی زنان را با تأکید برحق اشتغال آنان، در نظام قانون‌گذاری اسلامی بررسی می کنند.

برای رسیدن به این هدف، نخست باید به پرسش‌های ذیل در تبیین بیشتر دیدگاه نظام قانون‌گذاری اسلام پاسخ دهیم:

آیا نظام قانون‌گذاری اسلام از استقلال مالی و اقتصادی زنان حمایت می‌کند؟
آیا زنان هم مانند مردان از حق مالکیت برخوردارند؟
حق کسب درآمد و اشتغال برای زنان در نظام قانون‌گذاری اسلام چگونه تبیین شده است؟
با توجه به وظایف همسری و مادری زنان چه موانعی برای اشتغال آنان بیرون از منزل پیش بینی می‌شود و راه حل قانون‌گذار برای رفع این موانع چیست؟
روایات متعارض در این زمینه را چگونه می‌توان تفسیر نمود؟

چهارچوب نظری

نویسندگان در نوشتار پیش‌رو با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی جایگاه استقلال مالی و اقتصادی زنان در نظام قانون‌گذاری اسلام را (با تأکید بر اشتغال زنان) بررسی می‌کنند. برای این منظور، اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعهٔ متون قرآنی، روایی و کتب حقوقی و فقهی، گردآوری و تجزیه و تحلیل خواهد شد.

با بررسی‌های انجام شده، مشخص گردید در این زمینه تاکنون، آثار و پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که می‌توان به آنها استناد نمود؛ از جمله:

کتاب« *مالکیت خانواده*»، نوشتهٔ موسی رحیمی و رضا رحیمی دهسوری ۱۳۹۴ که جایگاه حقوقی افراد یک خانواده را از نگاه فقه اسلامی بررسی می‌کند و به برخی از شبهاتی که دربارهٔ مسائل مالی وجود دارد، پاسخ می‌دهد.

کتاب «*اعتبارات مالی برای زنان*» تألیف مهرا ریکا و ترجمهٔ فضیله خانی در سال ۱۳۸۲ که به مسئلهٔ مالی زنان در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد؛

مقالهٔ «زن و استقلال اقتصادی» نوشتهٔ احمد طاهری نیا ۱۳۸۴ که در آن نویسنده تنها به مباحث قرآنی این مسئله می‌پردازد؛

مقالات «زن، فعالیت اقتصادی و استقلال مالی» نوشتهٔ عزت‌الله واعظی، ۱۳۹۷ و «بررسی دیدگاه اسلام در مورد عملکرد اقتصادی زنان و نقش آنان در توسعهٔ اقتصادی» تألیف سهیلا بی ریا، ۱۴۰۰ بیشتر به مسئلهٔ فعالیت اقتصادی زنان از منظر قرآن می‌پردازند.

اما در این پژوهش، نویسندگان با رویکرد تحلیلی، آیات و روایات فقهی در مسئلهٔ حق مالکیت و استقلال مالی زنان را بررسی می‌کنند و با توجه به کتب تفسیری، روایی و حقوقی، حق اشتغال زنان در نظام قانون‌گذاری اسلام را به صورت اختصاصی تبیین می‌کنند. سپس، تزاحم‌های موجود میان حق اشتغال و وظایف مادری و همسری زنان در راستای احقاق این حق را بررسی می‌نمایند.

۱. استقلال اقتصادی

«استقلال اقتصادی»، که ترکیبی از دو واژهٔ «استقلال» و «اقتصاد» است که دو کاربرد دارد: یکی در ارتباط با دولت‌ها و کشورها و دیگری در ارتباط با اشخاص و افراد. این اصطلاح در کاربرد نخست، به معنای خوداتکایی دولت یا ملت به منابع مالی خود و تولیدات داخلی و عدم وابستگی به دولت‌های بیگانه است (جعفری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۴).

اما استقلال مالی در کاربرد دوم، به سه معنای ذیل به کار می‌رود:

الف. اهلیّت مالکیت و صلاحیت بهره‌مندی از اموال و دارایی؛

این مقدار از استقلال اقتصادی برای هر انسانی، حتی کودک و دیوانه، وجود دارد که در قانون مدنی مادهٔ ۹۵۶ دربارهٔ آن آمده است: اهلیّت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان آغاز شده و با مرگ او تمام می‌شود. نقطهٔ مقابل این معنا عدم اهلیّت برای مالکیت است که مصداق آن در گذشته، بردگان بودند و اکنون برای آن مصداق عینی یافت نمی‌شود.

ب. استیفای حق مالکیت و تصرف در اموال خود

این اهلیّت مختص بالغ عاقل رشید است (مهرپور، ۱۳۷۹، ص۳۵-۳۲). کسی که از نظر شرعی و قانونی بتواند در دارایی های خود تصرف کند و ادارهٔ اموالش دست خودش باشد، استقلال اقتصادی به این معنا را داراست. بنابراین افراد نابالغ و غیرعاقل و غیررشید مانند صغیر، سفیه و مجنون که اهلیّت تصرف در اموال خود را ندارند و ادارهٔ اموال‌شان به دست نمایندهٔ قانونی آن‌هاست، استقلال اقتصادی به این معنا را ندارند.

ج. اتّکا به خود در تأمین هزینه‌های فردی و عدم وابستگی مالی به غیر

کسی که درآمدی دارد و از راه کسب‌وکار خویش، زندگی‌اش را اداره می‌کند و در هزینه های جاری خود وابسته به کسی نیست، استقلال اقتصادی به این معنا را دارد. لازمهٔ این معنا از استقلال اقتصادی، بهره‌مندی از درآمد مالی است، بنابراین کسانی که درآمد مالی ندارند و نمی توانند خود را اداره کنند، استقلال اقتصادی ندارند. برای مثال، فرزندی که در هزینهٔ زندگی به پدر وابسته است، استقلال اقتصادی ندارد (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴، ص۶۳-۶۲).

مقصود از «استقلال اقتصادی زنان »در این مقاله، کاربرد دوم آن است.

۲. جواز فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن

شواهدی که از قرآن برای جواز فعالیت زنان می توان استنباط کرد، در چهار دسته قابل‌بررسی است:

۱. آیاتی که انسان را به بهره گیری از منابع طبیعی رهنمون کرده است؛ مانند آیهٔ: «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا وَکُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ»؛ (ملک، ۱۵) «او کسی است که زمین را برای شما رام کرد. بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید.» تعبیر کلوا من رزقه به تعبیر علامه طباطبایی به معنای انواع طلب وتصرف در زمین است. ازطرفی واژهٔ «کلوا» خطاب به همهٔ صنوف است و همهٔ انسان‌ها اعم از زن و مرد را دربرمی گیرد و به گروهی خاص اختصاص ندارد. جمع مذکر بودن واژهٔ «کلوا» هم دلیلی بر این نیست که این آیه خطاب به مردان

است، بلکه روش قرآن در بیان احکام مشترک این است که از خطاب مذکر استفاده نماید (طبابایی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص۱۳).

۲. آیاتی که بر لزوم وفای به عقد دلالت دارد؛ همانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... »(مائده، ۱)؛ «ای افرادی که ایمان آوردید! به پیمان ها و قراردادها وفاکنید.» جملهٔ «أوفوا بالعقود» امر است و انسان را به هر چیزی که به آن عقد گفته می شود، امر کرده است. این آیه دو جنبه دارد: نخست از نظر مصداق عقد که در آن عقد خاص بیان نشده است؛ دوم از نظر مخاطب که زن و مرد را دربرمی گیرد. در هیچ فرازی از قرآن، حکم وفای به عقد به گروه و صنف خاص اختصاص نیافته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۵۸)

۳. آیاتی که دربارهٔ تحریم برخی معاملات است. خداوند برخی از معاملات را نظیر خرید و فروش که نوعی کسب و تلاش اقتصادی است، حلال کرده و فرموده است: «... أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...»؛ (بقره،۲۷۵) «خداوند بیع را حلال کرد» و پاره‌ای از موارد را حرام شمرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (آل عمران،۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! ربا را چند برار نخورید». این هم یکی از احکامی است که میان زن و مرد مشترک است و هیچ مطلبی بر تفکیک جنسیتی دلالت ندارد.

ملاک ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی عنوان «اکل مال به باطل» و معیار سنجش و مشروعیت آن صدق عنوان «تجارة عن تراض» است. تمام فعالیت هایی که انسان انجام می دهد از این دو حالت خارج نیست، اما هیچ یک از این آیات، اشتغال زن بیرون از خانه را نفی نمی کند. بنابراین اگر زن بیرون از خانه کاری یا فعالیت اقتصادی انجام می دهد، درصورتی که از نظر شرع مجاز است، مانع ندارد و صرف بیرون از خانه بودن دلیلی بر ممنوعیت آن شمرده نمی‌شود (طاهریان، ۱۳۸۹، ص۲۶۱).

۴. آیاتی که اشتغالات خاص را معرفی می کند، یا می توان جواز فعالیت کار را از

آنها استنباط کرد. دسته ای از آیات جواز بر اشتغال زنان در بیرون از خانه است. این آیات به حرفه پیا شغل خاص اشاره دارد. البته این آیات در مقام بیان حرفه یا شغل برای انسان‌ها نیست، بلکه مقصود فعالیت‌های رایج در آن زمان بوده است و هم اکنون هم عده‌ای این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند. این فعالیت‌ها به گروه خاص اشاره ندارد و همهٔ انسان ها اعم از زن ومرد را دربرمی گیرد؛ مانند آیهٔ ۲ سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۴ سورهٔ نحل، آیهٔ ۲۳ سورهٔ قصص و غیره.

۳. استقلال مالی زنان در نظام خانواده

در کنار اصل مالکیت و کسب درآمد، مسئلهٔ دیگری که در تبیین استقلال مالی زنان اهمیت دارد، نحوهٔ مدیریت امور مالی ایشان در قالب خانواده است. براساس احکام اسلامی، زنان بر حقوق و دارایی های خصوصی خود تسلط کامل داشته و هیچ گونه اجباری در هزینه کردن اموال خود برای خانواده ندارند. همچنین زن در برابر هزینه هایی که همسرش می پردازد، دِین و تکلیفی ندارد و این امور از استقلال مالی ایشان نشان دارد.

به بیان دیگر بنا براصول و بینش اسلام، زن درنظام خانوادهٔ خود چه در تصرفات مالی و چه در آن مالی که خود از اشتغال کسب می کند، استقلال مالی کامل دارد و اعضای دیگر خانواده نیز بدون اذن او حق تصرف در آن مال‌ها را ندارند.

۳-۱. استقلال در تصرفات مالی

فقها اصل «استقلال در تصرفات مالی» را تحت عنوان «قاعدهٔ تسلیط» بررسی کرده‌اند. منظور از قاعدهٔ موردبحث این است که «هر انسانی بر اموال متعلق به خود، تسلط دارد و به هر صورت که بخواهد می تواند در آنها تصرف کند و اشخاص دیگر نمی توانند مانع این کار شوند، مگر در مواردی که وی شرعاً از تصرف در مال خود منع شده باشد.»

مهمترین آیهٔ مستند این اصل، آیهٔ ۲۹ از سورهٔ نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در اموال یکدیگر به طریق باطل تصرف نکنید، مگر این که این تصرفات، هب واسطه تجارت و معامله‌ای باشد که با رضایت طرفین واقع می‌شود.»

اصل اولی در اسلام این است که همهٔ مردم در تصرفات مالی خود از استقلال برخوردار باشند. از این حیث میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد، مگر این که دلیل شرعی معتبری بر منع فرد از تصرف در اموال خودش دلالت کند.

۳-۲. استقلال مالی زوجین

قرآن می فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء، ۳۲)؛ «مردان را از آنچه کسب می کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند، بهره ای است.»

کلمهٔ اکتساب به معنی به دست آوردن است، اما راغب اصفهانی معتقد است: «کلمهٔ اکتساب در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را خود می خواهد استفاده کند و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می آورد، دربرمی گیرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص۴۳۱).

ازاین رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، چیزی را که به دست می آورند؛ خواه اختیاری باشد مانند کسب درآمد، یا غیراختیاری مانند ارث و غیره به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به‌طور مستقل خواهند داشت.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:«اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد، خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم

کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه، نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است، اعم از این که این اختصاص دادن به وسیلهٔ عمل اختیاری باشد؛ نظیر اکتساب از راه صنعت و حرفه، یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده است... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند، از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۳۵۹).

یکی ازمفسران با برداشتی گسترده تر از این آیه، دربارهٔ آزادی زنان در اشتغال و تجارت می‌گوید:«خداوند در کسب و تجارت، به نسبت سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می فرماید... آیهٔ شریفه دلیل است که زنان هم می‌توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین به نسبت کوشش خود از نعمات الهی بهره مند شوند» (علوی حسینی ، ۱۳۸۸،ج،۱ ص۳۵۲).

بنابراین در منظر دین، زن از استقلال کامل اقتصادی در نظام خانواده هم برخوردار است.

۵. حق مالکیت اقتصادی زنان در اسلام

در بینش دینی زن نیز دارای ویژگی‌های شناخت انسانی است. خداوند متعال به زن نیز مانند مرد حواس ظاهری و باطنی و اعضاء و جوارح بخشیده است. به یقین با توجه به وجود هدف در افعال الهی، تجهیز زنان به این ابزارها هدفمند است. زن مجاز است از این ابزارها در راهی که شرع برای او تعیین کرده است و در راه تکامل مادی و معنوی خود بهره ببرد. ممنوع کردن زن از فعالیت اقتصادی به معنای تعطیل کردن بخشی از استعدادهاست که خدا برای او درنظر گرفته و این مخالف حکمت الهی است (طاهریان، ۱۳۸۹، ص۲۷۲).

زنان در اسلام از دو نوع حقوق مالکیتی برخوردارند:

الف) حقوق خصوصی: دربردارندۀ نفع خود شخص آنهاست (کاتوزیان، ۱۳۶۲، ص۸۲). اعم از حقوق اختصاصی زن که منافع آن تنها مربوط به زن می‌باشد یا حقوق مشترک بین زن و مرد که هر دو از آن حقوق بهره‌مند خواهند بود.

ب) حقوق عمومی: که تامین کنندۀ منافع جامعه و مردم است (کاتوزیان، ۱۳۶۲، ص۸۳).

در ادامه به بررسی برخی از درآمدهای مالی زنان از جمله مهریه، ارث و اشتغال می‌پردازیم.

٤-١. مهریه

«مهریه» یا «صداق» عبارت است از حق مالی که به محض زناشویی بر عهدۀ مرد قرار می گیرد و از حقوق اختصاصی زن می‌باشد که قرآن نیز می گوید: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...» (نساء، ۴)؛ «مهر زنان را با کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید».

در اسلام مهریه تا آن درجه اهمیت دارد که اگر شوهر زنی، کافر شود و مهریۀ زنش را نپرداخته باشد، دولت اسلام او را موظف به پرداخت می کند و در صورت عدم قدرت پرداخت وی، از بیت المال می‌پردازد. حتی حاکم اسلامی‌حق ندارد از زن بخواهد مهریه خودش را ببخشد یا از آن چشم‌پوشی کند(ناظمی، ۱۳۸۹، ص۳۶).

براساسِ دستورات اسلام، مهریه به خود زن تعلق می گیرد و اولیای وی و شوهر و هر کس غیر از زن از دخالت و تصرف در آن منع شده‌اند. ویژگی نظام حقوقی اسلام در مقایسه با دیگر نظام های حقوقی آن است که ضمن پذیرش رسم مهریه، عروس را مالک بی قید و شرط آن می داند و برای خانوادۀ عروس سهمی در مهریه قائل نیست (بستان، ۱۳۸۳ ،ص۵۱).

اهمیت استقلال مالی زن، به قدری است که قانون شرط عدم مهر را باطل دانسته (مادۀ۱۰۸۷قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران) و حتی در صورت عدم تعیین مهر، زن غیرمدخوله را مستحق مهرالمتعه و زن مدخوله را مستحق مهرالمثل می‌داند.

اسلام در تأمین حقوق مالی زن تا جایی پیش می‌رود که به زن اختیار می‌دهد پس از وقوع نکاح تا اخذ کامل مهریه از تمکین در زندگی زناشویی که بر زن واجب است و عدم رعایت آن موجب نشوز و سقوط نفقه می گردد، خودداری نماید. اسلام با اعطای چنین حقی به زن از وابستگی مالی وی به مرد جلوگیری نموده و از قرار دادن وی در وضعیتی که منجر به عسر و حرج گردد، پیشگیری کرده است.

٤-۲. ارث

زن پیش از اسلام در بسیاری از تمدن ها و قوانین کشورها از ارث محروم بود، مثلاً در اسکاندیناوی و برخی کشورهای اروپایی دختر ارث نمی‌برد (صدر، ۱۳۹۵، ص۳۲). ولی اسلام این رسم را از بین برد و حق مسلمی از ارث را برای زن تشریع نمود که در بیشتر موارد یک دوم ارث مرد است. این تفاوت هم بدون حکمت نبوده و به گفتۀ علامه طباطبایی نیمی از سهم مرد طبعاً صرف نفقه و مخارج زن خواهد شد و به زن باز خواهد گشت. قرآن در آیۀ «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (نساء، ۷) حق ارث زنان را اثبات می کند. خداوند در این آیه زن را کنار مرد قرار داده و همانند او ذی‌حق در دریافت ارث معرفی می کند و استقلال او را نشان می‌دهد، در شرایطی که در جامعۀ عرب آن روز و حتی دیگر ملل معاصر آن، زن نه ارث می‌برد و نه حق مالکیت داشت.

حتی در حقوق داخلی ایران اسلامی استقلال مالی زن موردتأکید قرار گرفته است که براساس مادۀ ۱۱۱۸ قانون مدنی «زن می تواند به طور مستقل در دارایی خود هر تصرفی را بنماید» (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مادۀ ۱۱۱۸).

یکی از مهم ترین مصادیق تجلی استقلال مالی زنان در اسلام، مسئلهٔ مالکیت می‌باشد. براساس آموزه های قرآن کریم و روایات معصومان (علیه السلام) زنان همانند مردان دارای حق مالکیت هستند و می توانند اموال و دارایی های خود را مدیریت کنند. آیات متعدد قرآن نظیر آیات میراث (نساء، ۷ و ۱۱) تصریح می کنند که زنان برای اموالی که از راه‌های مشروع مالک شده‌اند، استقلال کامل دارند.

٤-٣. نفقه

نفقه عبارت است از پرداخت هزینه های عمومی و عادی زن در خانواده، مانند خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر نیازهای ضروری زن در حد متعارف که باید از طرف مرد به زن پرداخت شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین خطبهٔ خود به آن اشاره کرده و فرموده است: «... فعلیکم کسوتهن و رزقهن بالعمروف...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۵، ص ۲۳۰).

بر شما مردان است که لباس و خوراک زنان تان را به نیکی تامین نمایید، افزون بر آن مستحب است مردان تلاش بیشتری کرده، زنان و خانواده را در رفاه و آسایش قرار دهند تا زن بتواند با آسودگی به وظایف اصلی خود که تربیت فرزند است خاطر بپردازد.

در حدیثی از حضرت رضا (علیه السلام) به وجوب ایجاد رفاه وآسایش برای زن تأکید شده و حضرت می‌فرمایند: «صاحب النمعه یجب ان یوسع علی عیاله» (تحف العقول، حر انی، ص ۴۶۶)؛ «کسی که از نعمت زیادی برخوردار است باید در هزینهٔ عیالش گشاده دست بوده و بر آن وسعت بخشد)».

٤-٤. اشتغال

منظور از استقلال مالی داشتن در اشتغال یعنی بانوان در درآمد و یا حقوق و مزایای شغلی که در قبال فعالیت و یا کاری که انجام می‌دهند؛ چه در داخل وچه در خارج از

منزل استقلال دارند و مالکیت آن به صورت کامل در اختیار خود آنان است و دیگران بدون اجازهٔ ایشان حق دخل و تصرف در آن را ندارند. یکی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ استقلال مالی افراد در کسب‌وکار خود، اصل چهل‌وششم و چهل‌وهفتم است که تفاوتی برای زن و مرد در این مورد قائل نشده است. بر اساس این اصول: هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالک کسب و کار خود، امکان کسب و کار را دیگری سلب کند و مالکیت شخصی از راه مشروع، محترم است.

۵. حق اشتغال و کسب درآمد زنان در اسلام

افزون بر اصل مالکیت، یکی دیگر از مصادیق استقلال اقتصادی زنان، حق آنها در کار و کسب درآمد است. هیچ دلیل شرعی برای محدودیت فعالیت اقتصادی زنان وجود ندارد و قرآن و سنت از این حق دفاع کرده است. خود پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و همسران ایشان نمونه هایی از زنان شاغل و دارای درآمد مستقل بودند. این امر نشان‌دهندهٔ تأکید اسلام بر استقلال اقتصادی زنان است.

۵-۱. بررسی در آیات قرآن

حدود دویست آیه از قرآن در مورد زنان نازل شده است.آیاتی که در قرآن بر استقلال مالی و اقتصادی زنان دلالت دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول: آیاتی که زنان را مالک اموال و ارثی که به‌دست می‌آورند، می‌دانند.

الف) درآمد وبهره‌ای که انسان با اراده واختیار خود به‌دست می‌آورد: بر اساس آیهٔ ۳۲ سورهٔ نساء «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»؛ «هریک از زن ومرد از آنچه اکتساب کنند، بهره‌مند می‌شوند....»؛«.زنان نیز مانند مردان اختیار اداره و تصرف در اموال خود را دارند. در این آیه از زنان به‌طور مستقل کنار مردان نام برده شده است و زنان مانند مردان مالک دارایی‌هایی هستند که از

تلاش خود به‌دست می‌آورند» (طبرسی، ۱۳۷۲،ج۳ ، ص۷۴).

حتی می‌توان از این آیه برداشت وسیع تری هم داشت، چنان که یکی از مفسران از این آیه برداشت کرده است زنان هم می توانند به تجارت مشغول شوند و به نسبت سعی و کوشش خود از نِعم الهی بهره‌مند گردند. (علوی حسینی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۳۵۲).

ب) ارثی که به زنان می‌رسد: بر اساسِ آیهٔ ۷ سورهٔ نساء ، خداوند حکم ارث زن را کنار حکم ارث مرد عنوان می کند. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»؛ «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی است». در این آیه زنان همچون مردان، مالک ارثی هستند که به آنان می‌رسد.

دوم: آیاتی که به مردم امر می کنند که اموال ودارایی زنان را به خودشان بدهند.

الف) مهریهٔ زنان: ازدواج تنها یک قرارداد غیرمالی و اخلاقی نیست، بلکه دارای برخی جنبه‌های مالی نیز می‌باشد. از جنبه های مالی ازدواج می توان مَهر ونَفَقِه را نام برد. در حقوق ما به تبعیت از فقه امامیه، زوجین از نظر مالی، استقلال کامل دارند. مهریه یا صداق، مالی است که زن با ازدواج مالک آن و مرد به دادن آن ملزم می‌شود (صفایی و امامی ، ۱۳۷۸، ج۱، ص۱۶۶).

ب) نَفَقهٔ زنان: نفقه، اسم مصدر از فعل انفاق می باشد و دربردارندهٔ خوردنی، پوشیدنی و محل زندگی یا کاشانهٔ زن می گردد (دیانی، ۱۳۸۷، ص۱۸۸). براساسِ آیهٔ ۷ سورهٔ طلاق «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛ «آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده است، تکلیف نمی کند؛ خداوند به‌زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد.»

دستمزد شیر به زنان: بر اساسِ آیهٔ ۶ سورهٔ طلاق: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ و...»؛ «اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید» این آیه نیز افزون بر استقلال زنان، بر مالکیت زنان نیز دلالت دارد. در مورد حق دریافت شیربهاء حمایت قانون گذار در اینجا به گونه ای است که حتی دربارهٔ یک سرمایهٔ طبیعی چون شیر، برای مادر، حقوق مالی قرار داده است.

سوم: آیاتی که تصرفات خاص زنان را بیان می‌کنند:

الف) بخشش زنان «هبه»: بر اساس آیهٔ ۴ سورهٔ نساء «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئا»؛ «اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید» این آیه نشان دهندهٔ این است که مهر زنان ملک آنان می باشد و اگر زنان از مهرشان به شوهرشان بخشیدند، یعنی آنها مجاز در تصرف اموال شان هستند و زن می تواند قسمتی از اموال خودش را به همسرش بخشش کند (انصاری قربطی، ۱۳۶۸، ج۱۵، ص۲۴).

ب) مصالحهٔ زن با شوهر: بر اساس آیهٔ ۱۲۸سورهٔ نساء:«وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا..»؛ «اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراضِ شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند» این آیه در ارتباط با نشوز مرد است و در مواردی است که مرد به ادامهٔ زندگی با همسرش راضی نیست و زن می تواند برای راضی کردن او به ادامهٔ زندگی بخشی از حقوق شوهرش را به او صلح کند (طبرسی،۱۳۷۲، ج۳، ص۲۰۶).

ج) عفوشوهر: بر اساسِ آیهٔ ۲۳۷ سورهٔ بقره «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ...»؛ «و اگر آنان را پیش از آن که با آنها تماس برقرار کنید و(آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (الزام است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند» این آیه نیز نشان

دهنده این است که زنان صاحب اختیار اموال خودشان هستند(بیک زاده و دیگران، ۱۴۰۱، ص۲۵۵۷-۲۵۶۷).

۵-۲. بررسی در روایات

همچنین با نگاهی به منابع روایی و تاریخی درمی یابیم که اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا به خودی خود هیچ ممنوعیتی در اسلام ندارد، بلکه به عنوان یک واقعیت مفروض گرفته شده است.

قرآن کریم از دختران پیامبر بزرگ، حضرت شعیب (علیه السلام) یاد کرده که به کار چوپانی اشتغال داشته‌اند، (قصص، ۲۳) بر حسب روایات نیز زنان مسلمان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) در مشاغل گوناگونی به‌عنوان کار درآمدزا فعالیت می کردند؛ از جمله تجارت (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج۲۵، ص۱۳)، صنایع دستی (همان، ج ۲۴، ص۲۶۴)، ریسندگی و بافندگی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۷۴)، آرایشگری (همان، باب ۱۹ از ابواب ما یکتسب به، ص۹۳-۹۵)، خدمات خانگی (همان، ج ۱۵، باب ۳۴ از ابواب العدد، ص۴۶۱)، اجارهٔ املاک (همان، ج۱۳، باب ۳۱ از کتاب الاجاره، ص ۲۸۰)، تولید مواد خوشبوکننده (کلینی، ۱۳۴۸، ج۵، ص۴۹۶) و غیره.

بنابراین در آن زمان نیز به‌استثنای مشاغل فسادانگیزی مانند روسپی گری و آوازخوانی در مجالس گناه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۲، باب ۵ و ۱۵ از ابواب ما یکتسب به، ص۶۵-۶۴، و ص۸۵-۸۴)، هیچ مخالفتی با اشتغال زنان صورت نگرفته است، هر چند توصیه و تشویق خاصی نیز نسبت به اشتغال زنان در متون دینی مشاهده نمی‌شود.

دراسلام هیچ منعی برای اشتغال زنان به کارهای مناسب و شایسته وجود ندارد، بلکه حتی برکار و تلاش برای همهٔ افراد تأکید شده است تا با کمک همسران خود بهتر بتوانند به تربیت فرزندان خویش بپردازند. آنچه در اسلام برای زنان ممنوع شده از این جهت است که آنان مورد ظلم قرار نگیرند و کارها و مشاغل نامناسب و دور از شأن خود را برنگزینند، یا به کارهای سخت که از نظر جسمی توانایی انجام آنها را

ندارند، مجبور نشوند، وگرنه مانعی برای حضور زن با تمام شرایط و موازین اسلامی‌در هیچ کاری دیده نمی شود. یک قاعدهٔ کلی عقلی و فطری وجود دارد که براساسِ آن دادن هر مسئولیتی به هر فردی باید براساس لیاقت و توانایی او باشد.

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ان احق الناس لهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامر الله فیه»(نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبهٔ ۱۷، ص ۵۵۸)؛ «شایسته ترین مردم برای زمام‌داری (و حتی هرکاری) کسی است که برای ادارهٔ آن کار از همه تواناتر و به دستورات خدا دراین باره آگاه‌تر باشد»

این یک اصل عقلی است که نه تعبد بدان راه دارد و نه قابل‌تخصیص است، یعنی نمی توان بر آن استثناء زد؛ زیرا احکام کلی عقل همانند قواعد ریاضی غیرقابل‌تخصیص هستند. مثلاً یکی از احکام عقلی این است که ظلم، قبیح است. بر این حکم عقلی نمی شود تبصره ای زد و موردی را یافت که ظلم باشد، ولی قبیح نباشد، چون همه جا ظلم، قبیح است. بنابراین زن در حد توانایی جسمی و روحی خود با رعایت موازین اسلامی و رعایت حقوق همسر خود می‌تواند هرنوع شغلی را برگزیند و در جهت ادای وظیفهٔ خود از هیچ کوششی دریغ نکند. حتی در منابع فقهی آمده است اگر زنی قبل از ازدواج به انجام کاری اشتغال داشت و شوهر با قبول همین وضعیت رضایت خود را اعلام کرد، حق ندارد با اشتغال او مخالفت کند، مگر این که با حق و حقوق او منافات داشته باشد و به کاری مشغول شود که خلاف شرع باشد که در قانون مدنی مادهٔ ۱۱۱۷ به این موضوع اشاره شده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانواده یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.»

دربارهٔ این که آیا شغلی منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت مرد است یا نه؟ نمی توان ضابطهٔ کلی به دست داد. بلکه این امر برحسب زمان و مکان و وضع خانواده تفاوت می‌کند و تشخیص آن با عرف است (ناظمی، ۱۳۸۹، ص۴۸).

بنابراین می توان حکم اولی اشتغال زن در اسلام را جواز آن دانست، اگرچه با

ملاحظهٔ قیود خاصی ممکن است، احکام دیگری مانند کراهت یا استحباب به‌عنوان ثانوی برای آن ثابت شود.

۵-۳. بررسی وجه کراهت اشتغال زنان در برخی روایات

تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده، کسب عزت نفس، برآوردن نیازهای جامعه و تضمین ایمنی آیندهٔ خود و خانواده، انگیزه‌هایی مثبت و مقبول به شمار می‌آیند، ولی هنگامی که انگیزه‌های مالی در شکل زیاده‌خواهی، رفاه‌طلبی و تجمل‌پرستی بروز می‌کنند و یا زمانی که اشتغال زنان جنبهٔ رقابت با مردان و تلاش در جهت تشابه جنسی کامل به خود می‌گیرد، نمی‌توان موافقت اسلام را با چنین انگیزه‌هایی انتظار داشت. در همین راستا، مشارکت آزمندانهٔ زنان با شوهران خود در امر تجارت به‌عنوان یکی از نشانه‌های دورهٔ آخرالزمان در روایات اسلامی نکوهش شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۱۲، ص۳۲۷).

البته در توضیح وجه کراهت اشتغال زنان در برخی روایات می‌توان این واقعیت تاریخی را گوشزد کرد که اسلام با الگوی تقسیم کار جنسیتی که در جامعهٔ صدر اسلام حاکم بوده، مخالفتی نکرده است، بلکه می‌توان گفت احکام الزامی یا اولویت‌های دین در تثبیت این الگو نقشی مؤثری داشته‌اند. از یک‌سو، اسلام، نفقهٔ زن را بر شوهر واجب کرده و زنان را از مسئولیت اقتصادی برابر خانواده معاف نموده است. از سوی دیگر، اهتمام اسلام به کاهش اختلاط جنسی در سطح جامعه و تأکید بر نقش مادر- همسری زنان، زمینهٔ فرهنگی مناسب را برای تقسیم کار جنسیتی فراهم کرده است، به این صورت که زنان بیشتر به سوی فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری سوق داده شده و مردان مشاغل بیرون از خانه را بر عهده گرفته‌اند. توجیهی که برای این رویکرد اسلام می‌توان یادآور شد این است که اسلام، اشتغال زنان را نه به‌خودی‌خود، بلکه در فرضی که به مصالح مهم‌تر به ویژه ایفای نقش‌های مادری و همسری و حفظ پاکی و سلامت اخلاقی جامعه آسیب می‌رساند، ناپسند شمرده است.

در مقابل، چنان چه اشتغال زن با برخی عناوین مطلوب شرعی ملازم باشد و به جنبه های منفی یادشده نیز منجر نشود، می توان رجحان اشتغال زن را به‌عنوان ثانوی نتیجه گرفت. مثال آن موردی است که زن به دلیل عدم کفاف درآمد همسر برای تأمین هزینه های زندگی و به منظور یاری رساندن به او، به اشتغال روی می‌آورد، بدون آن که در انجام نقش های خانوادگی او اختلالی پدید آید یا ناگزیر از اختلاط با نامحرمان در محیط کار گردد، که مصداق روشن آن، اشتغال در محیط منزل یا مجاورت آن بدون حضور نامحرمان است. گفتنی است یاری رساندن زن به شوهر در امور دنیوی و اخروی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زن شایسته در برخی روایات تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۴، ص۱۴ و ۲۴) و اطلاق این روایات که کمک به شوهر در تأمین هزینه های زندگی از طریق اشتغال را نیز دربرمی گیرد، دلیل رجحان شرعی اشتغال زن در فرض یاد شده است.

اما نکتهٔ درخور توجه آن است که الگوی مطلوب اسلامی بر اساسِ ساختارهای اجتمای و ادوار تاریخی گوناگون می‌تواند شکل‌های متفاوتی به خود بگیرد. ازاین‌رو، برای معرفی الگوی اسلامی در اوضاع اجتماعی کنونی ضرورت دارد عناصر اصلی الگوی صدر اسلام را از عناصر موقعیتی و عارضی آن تفکیک کنیم و با تکیه بر عناصر اصلی، الگوی متناسب با جامعه و زمان حاضر را ارائه دهیم.

همان گونه که اشاره شد، اسلام در اصل، با اشتغال زنان مخالفتی ندارد و تنها بر کاهش اختلاط جنسی در جامعه و اولویت نقش مادر–همسری برای زنان تأکید می ورزد. بنابراین با رعایت این دو اصل در برنامه ریزی های خرد و کلان اجتماعی می توان در جهت تحقق الگوی اسلامی تقسیم کار جنسیتی و اشتغال زنان حرکت کرد؛ هرچند شکل این الگو درجامعهٔ کنونی با شکل آن در جامعهٔ صدر اسلام تفاوت‌های آشکاری خواهد داشت.

٦. مقایسهٔ حق مالکیت زنان با مردان

اسلام حقوق مالی فراوانی را برای زن ثابت کرد و بر اساس این حمایت مالی، تمام دارایی های قانونی متعلق به زنان از قبیل ارث و مهر و نفقه، ملک زن می باشد و هرگونه تصرفی در آنها در اختیار اوست. این امر بر خلاف حقوق مالی شوهر است که فرزندان او و همسر و پدر و مادر به‌عنوان افراد تحت تکفل، در مصرف آن شریک هستند و حتی با ضمانت اجرای کیفری، حق مطالبه از درآمدهای مالی او را دارند. بنابراین زنان برخلافِ مردان، هزینه کرد مالی ندارند. با این توضیح مشخص می شود استقلال مالی زنان بیش از مردان است؛ زیرا مردان مسئول تأمین معاش و نفقهٔ افراد تحت تکفل خود هستند و هزینهٔ بهداشت و درمان و تأمین مسکن وتغذیه ومسافرت و تهیهٔ زینت آلات همسر و مستخدم برای همسر در صورت نیاز را بر عهده دارند. (بیک‌زاده و دیگران، ۱۴۰۱ق، ص۲۵۶۷)

۷. برخی موانع شرعی و قانونی اشتغال زنان

۷-۱. اذن شوهر برای خروج از منزل و قانون نفقه

طرفداران حقوق زن، مسئلهٔ لزوم احراز رضایت شوهر توسط زن برای خروج از منزل را که در شرع اسلام بر آن تأکید شده است، گاه به عنوان مانعی برابر اشتغال زنان مطرح می کنند. مبنی بر این ادعا، وقتی مرد از نظر شرعی می تواند خروج همسر خود از منزل را محدود یا ممنوع کند، بدان معنا خواهد بود که هر زن شوهرداری بالفعل یا بالقوه با مانعی جدی برابر اشتغال خود روبه‌روست.

در همین راستا مادهٔ ۱۱۱۷ از قانون مدنی جمهوری اسلامی‌ایران نیز با بیان این که «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند» حق اشتغال زن را تابع ارادهٔ شوهر دانسته و به این ترتیب، مانعی قانونی در برابر اشتغال زنان شوهردار قرار داده است. برخی تا آن‌جا پیش رفته‌اند که حتی قانون نفقه (مادهٔ ۱۱۰۶ از قانون مدنی) را که برگرفته از نصّ قرآن کریم است،

دربردارندهٔ پیام ضد اشتغالِ زن دانسته و خواهان تجدیدنظر در آن شده‌اند؛ زیرا براساسِ این قانون، نفقهٔ زن در عقد دائم بر عهدهٔ شوهر قرار داده شده است و این امر می‌تواند کاهش مشارکت شغلی زنان را در پی داشته باشد. در ادامه باید دید تا چه اندازه می‌توان با ادعاهای یاد شده موافقت کرد.

ابتدا یادآوری چند نکته دراین زمینه لازم است: نکتهٔ نخست، منافات نداشتنِ این حکم اسلامی با حق اشتغال زن است؛ زیرا به موجب قاعدهٔ اشتراط ضمن عقد که در فقه اسلامی تأکید شده است، زن می‌تواند برخورداری از حقوق مختلف، از جمله حق تحصیل و حق اشتغال در خارج از منزل را در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری که با شوهر می‌بندد، شرط کند.

نکتهٔ دوم دربارهٔ توجه ویژهٔ اسلام نسبت به ممنوعیت ضرر رساندن به دیگران است؛ بدین لحاظ، چنان چه ممانعت شوهر از خروج زن از منزل در شکل اضرار باشد -که البته تشخیص آن بر عهدهٔ افراد ذی‌صلاح خواهد بود- بنابر موجه‌ترین برداشت در مورد قاعدهٔ نفی ضرار، حتی امکان برخورد قضایی با شوهر در اسلام پیش‌بینی شده است.

سومین نکته نیز آن است که با توجه به شواهد عینی، مانع شرعی یاد شده در مقایسه با موانع اخلاقی و فرهنگی تأثیر اندکی دارد، چون در سال‌های اخیر، شاهد افزایش قابل توجه اشتغال زنان همراه با کاهش مخالفت مردان با این امر بوده‌ایم؛ ازاین‌رو، با فرض نبود موانع اخلاقی و فرهنگی نمی‌توان حکم شرعی یادشده را مانعی جدی برای اشتغال زنان درنظر گرفت.

با توجه به نکات فوق، پاسخ ایراد به مادهٔ ۱۱۱۷ قانون مدنی نیز مشخص می‌شود و ازاین‌رو این مادّهٔ قانونی نمی‌تواند مانعی جدی برای اشتغال زنان شمرده شود. بدیهی است در استناد به این نکات برای توجیه قانون یادشده، تنها مواردی را در نظر داریم که تشخیص شوهر در مورد منافی بودن شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود

یا همسر، تشخیص نادرستی باشد، یا اینکه وی به بهانه‌های واهی درصدد جلوگیری از اشتغال همسرش برآمده باشد، که در این حالات، ممانعت او از شغل همسر، اقدامی ناموجهی خواهد بود. اما ادعای ناسازگاری قانون نفقه با اشتغال زنان، در حقیقت به معنای ناسازگاری این قانون با برابری شغلی میان زن و مرد است، نه با اصل اشتغال زن. ازاین‌رو ایراد یادشده تنها از سوی کسانی قابل‌طرح است که برابری و تشابه جنسی میان زنان و مردان را به‌عنون هدف غایی در عرصهٔ اشتغال زنان مفروض می‌گیرند. ولی با رد این پیش‌فرض، هیچ ایرادی به قانون نفقه از جهت ناسازگاری آن با اشتغال زنان وارد نخواهد بود.

۷-۲. منع از اختلاط جنسی در محیط کار

چون الگوهای غیر اسلامی اشتغال زنان بیشتر اختلاط جنسی را مفروض می‌گیرند، دشواری‌ها و تعارضاتی برای خود زنان بروز می‌کند که گاه به موانعی برای اشتغال آنان تبدیل می‌شود. آزار جنسی در محیط کار یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که زنان شاغل در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامع غربی از آن رنج می‌کشند و گمان نمی‌رود بدون تجدیدنظر در مبنای اختلاط جنسی، این مشکلات راه‌حل مناسب خود را بیابد. بر اساسِ برآوردها، در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دورهٔ زندگی شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند. این گونه واقعیت‌ها از آن جا ناشی می‌شوند که بیشتر مردان اعم از مدیران، کارفرمایان، همکاران و مشتریان هرچند ناخواسته، به زنان همچون موجوداتی جنسی می‌نگرند و این طرز نگرش به‌طور طبیعی در رفتار آنان بازتاب می‌یابد. این در حالی است که پس از انقلاب اسلامی ایران، کاهش اختلاط جنسی در اماکن عمومی و به ویژه در محیط‌های شغلی به سبب بالا بردن احساس امنیت در زنان از سوی بیشتر آنان مورد استقبال قرار گرفته است (رستمی، ۱۳۷۹، ص ۹۶-۹۵).

مشکل دیگری که برخی از فمینیست‌ها به آن توجه کرده‌اند، تعارض نقش‌های

شغلی و نقش های زنانگی است که زنان غربی معمولاً با آن روبه‌رو می شوند. نظر به اینکه فرهنگ غرب، انحصار خانواده را به عنوان مکان بروز زنانگی درهم شکسته است، زنان شاغل حتی اگر خود را از برخی نقش های زنانه – به خاص، همسری و مادری- به طور کامل رها سازند، در محیط شغلی به گونه‌ی دیگر از عوارض زنانگی رنج می برند. به گفتهٔ سیمون دوبوار، زن شاغل از جهاتی وضعیت نامناسب تری نسبت به همسر و مادر خانه‌نشین دارد؛ زیرا از او انتظار می‌رود در تمام اوقات و همهٔ مکان‌ها همانند یک زن رفتار کند؛ یعنی ناگزیر است افزون بر وظایف شغلی، وظایفی را نیز که زنانگی مستلزم آنهاست (به طور خاص ارائهٔ ظاهری دلپذیر) در دستور کار خود قرار دهد.

در نتیجه زنان تعارضی درونی میان علقه‌های شغلی و علقه‌های زنانگی احساس خواهند کرد. زن به میزانی که به علقه‌های شغلی خود اهتمام ورزد، احساس می کند از نمونه‌های زنانگی (زنانی که روزهای خود را در سالن‌های زیبایی می گذرانند) عقب افتاده است و به میزانی که به آراستگی ظاهری خود توجه نماید، احساس خواهد کرد که کارش نسبت به مرد شاغل در سطحی پایین‌تر قرار می گیرد.

الگوی اسلامی اشتغال زن، اصل را بر کاهش اختلاط جنسی در حوزه های عمومی جامعه قرار می دهد. قرآن کریم در داستان دختران شعیب (علیه السلام) به این نکته اشاره نموده و می‌فرماید: «هنگامی که موسی به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که در حال سیراب کردن چهارپایان خود بودند و کمی آن طرف تر دو زن را دید که گوسفندان خود را به‌سمت آب نمی‌آوردند. موسی از آن دو پرسید: شما چه می کنید: ما به آنها آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (که نمی‌تواند چوپانی گوسفندان را به عهده بگیرد)» از این گذشته، اسلام بروز جنبه های جنسی زنانگی را در خارج از قلمرو خصوصی خانواده رد می کند. براین اساس، ضمن آن که احتمال آزار جنسی در محیط کار به عنوان یکی از موانع اشتغال

زنان به میزانی قابل‌توجه کاهش می‌یابد، انتظار می‌رود اهتمام زنان در آن محیط صرفاً به علقه‌های شغلی معطوف شود و سطح موفقیت شغلی آنان افزایش پیدا کند.

ولی متأسفانه واقعیت های اجتماعی همواره فاصله زیادی با این تصویر آرمانی داشته‌اند و شاید نتوان جامعه یا دوره‌ای از تاریخ را یافت که در آن زنان توانسته باشند با آسایش خاطر و بدون هیچ گونه آزار و مزاحمتی از سوی مردان به کار بیرون از منزل بپردازند. به نظر می‌رسد این امر که خود ریشه در تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و ضعف تربیت اخلاقی افراد دارد، یکی از نکاتی است که اسلام در اولویت دادن به اشتغال مردان در مقایسه با اشتغال زنان در نظر گرفته است.

به هر حال، اسلام تنها با الگویی از اشتغال زنان موافق است که سلامت اخلاقی جامعه را به مخاطره نیفکند و موجب افزایش نا امنی جنسی نگردد.

نتیجه‌گیری

بررسی جایگاه استقلال مالی و اقتصادی زنان در نظام قانون گذاری اسلام، نشان می دهد که این امر نه تنها مورد تأیید اسلام است، بلکه اسلام به شدت بر آن تأکید داشته و از حقوق مالی و اقتصادی بانوان دفاع می کند.

شواهد و ادلهٔ فراوانی از قرآن کریم، سنت نبوی و احکام فقهی وجود دارد که مؤید این مدعا هستند. در آموزه‌های قرآنی، مسئلهٔ مالکیت زنان و حق تصرف آنها در اموال شخصی به روشنی بیان شده است. آیات متعددی همچون آیات میراث (نساء، ۷ و ۱۱) حق مالکیت مستقل زنان را تصریح می کنند. همچنین قرآن حق کسب روزی و اشتغال زنان را نیز به رسمیت شناخته است. در سیرهٔ عملی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) نیز نمونه های آشکار زنان شاغل و دارای درآمد مستقل وجود دارد.

از منظر فقه اسلامی و احکام شرعی نیز استقلال مالی بانوان به جد موردتوجه قرار گرفته است. زنان در برابر هزینه‌هایی که شوهران‌شان انجام می‌دهند، هیچ دینی ندارند و خودگردان و آزاد در تصرف و هزینهٔ اموال شخصی خود هستند. این امر چه در حوزهٔ مالکیت، چه در کسب درآمد و چه در خودگردانی مالی محقق شده است. چنین رویکردی در اسلام، منطبق با اصول و مبانی بنیادین این دین الهی است. توجه به کرامت انسان، عدالت، آزادی فرد و برابری انسان‌ها در ذات، همگی ایجاب می کند استقلال اقتصادی و مالی زنان به رسمیت شناخته شود. بدون تردید چنین برداشتی از جایگاه زن در نظام قانون گذاری اسلامی، آثار و پیامدهای ارزشمندی برای حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان خواهد داشت.

در مجموع می توان گفت حقوق مالی و اقتصادی زنان از موضوعات مهم در نظام قانون گذاری اسلامی بوده و اسلام نه تنها مانعی در این زمینه ایجاد نکرده، بلکه با تأکید بر این حقوق، گامی اساسی در جهت تکریم و احترام به جایگاه واقعی زن

برداشته است. تحقق کامل این امر، رویکردی عادلانه به موضوع مالکیت و حقوق اقتصادی زن می باشد و از آنجاکه شأن واقعی او را به او باز می گرداند، قابل تقدیر است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمۀ ناصر مکارم شیرازی

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمۀ محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۳، ***تحف العقول***، ترجمۀ پرویز اتابکی، قم: دارالحدیث.

۲. انصاری قربطی ، محمد بن احمد ،۱۳۶۸، ***الجامع االحکام القرآن***، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.

۳. بستان (نجفی)، احمد، ۱۳۸۳، ***اسلام و جامعه شناسی خانواده***، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۴. بیگ زاده، زهرا؛ سالارزائی، امیر حمزه و مختاری افراکتی، نادر، ۱۴۰۱، «حمایت واستقلال مالی زنان درخانواده وچالش های اجرایی آن با نگاهی به آیات و روایات» ***ماهنامۀ جامعه شناسی سیاسی ایران***، دورۀ ۵، شماره ۱۰، صص ۲۵۸۶-۲۵۵۳.

۵. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ***وسایل الشیعه***، قم: موسسه آل بیت (ع).

۶. جعفردی لنگرودی، محمدجعفر، بی تا، ***مبسوط در ترمینولوژی حقوق***، تهران: کتابخانۀ گنج دانش.

۷. دیانی ، عبدالرسول، ۱۳۸۷، ***حقوق خانواده***، تهران: میزان.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، ***مفردات غریب القرآن***، بی جا، دفتر نشر کتاب.

۹. رستمی، الهه، ۱۳۷۹، ***جنسیت، اشتغل و اسلام گرایی***، تهران: جامعه ایرانیان.

۱۰. صدر، حسن، ۱۳۹۵، ***حقوق زن در اسلام و اروپا***، تهران: جاویدان.

۱۱. صفایی، سیدحسین،۱۳۷۸، واسدالله امامی ، ***حقوق خانواده***، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.

۱۲. طاهریان، احمد، ۱۳۸۹، حضور ***زن در عرصه های اجتماعی واقتصادی ازنگاه آیات و روایات***، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۳. طاهری نیا، احمد، ۱۳۸۴، «زن و استقلال اقتصادی»، ***نشریهٔ معرفت***، شمارهٔ ۸۹

۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۲، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.

۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۵ق، ***المعجم الکبیر***، محقق حمدی بن عبد المجید، چاپ دوم، قاهره: مکتبهٔ ابن تیمیهٔ.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

۱۷. علوی حسینی موسوی، ۱۳۸۸،محمد کریم، ***کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق***، ترجمهٔ حاج عبدالمجید، چاپ سوم، تهران: اقبال.

۱۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۲، ***مقدمهٔ علم حقوق و مطالعه در حقوق خصوصی ایران***، تهران: اقبال.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۴۸، ***اصول کافی***، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ.

۲۰. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، ***مباحثی از حقوق زن***، تهران: اطلاعات

۲۱. ناظمی، غلامرضا، ۱۳۸۹، ***برابری زن و مرد در اسلام و غرب***، مشهد: ضریح آفتاب.

۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت (علیه السلام).

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهشهای اسلامی زن و خانواده
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹

تأثیرات تربیتی حضور فیزیکی و روحی مادر کنار فرزندان

دنیا پورمند [۱]

چکیده

تأثیرات تربیتی حضور فیزیکی و روحی مادر در کنار فرزندان، از اهمیت بالایی برخوردار است. روابط مادر و فرزندان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روابط انسانی، اثرات چشم گیری بر رشد و توسعه روانی، اجتماعی و اخلاقی فرزندان دارد. زیرا حضور فعال و پشتیبانی مادر، به شکل دهی بهتر شخصیت و زندگی اجتماعی و حرفه ای فرزندان کمک می کند و ارتباط مادر فرزند را بهبود می‌بخشد.

اما مشاهد می شود در جوامعی که بیشتر بانوان شاغل بوده و حضورکمتر درکنار فرزندان دارند و باعث کاهش نظارت مادر بر اعمال و رفتارهای تربیتی کودکان شده و کودکان نیز گرفتار اضطراب و احساس نا امنی ناشی از دوری از مادر شده‌اند. بنابراین برای کاهش آسیب‌های ناشی از این پدیده ضروری است که به تبیین تأثیرات تربیتی حضور فیزیکی و روحی مادردرکنار فرزندان، پرداخته شود. برهمین اساس نویسندگان این پژوهش با توجه به اهمیت حضور مادر در زندگی فرزندان و تأثیرات آن بر رشد و تعالی ایشان، با بررسی عمیق این موضوع، نکاتی را برای بهبود روابط والدین با فرزندان شان ارائه نمایند، تا والدین بتوانند با انتخاب شیوه‌های مناسب، بهترین تجربهٔ تربیتی را برای فرزندان خویش فراهم کنند. بر اساس یافته های این پژوهش که به روش مطالعهٔ کتابخانه ای و توصیفی سامان یافته است، حضور فیزیکی مادرکنار فرزندان نقش بسیاری در تربیت آنان داشته و موجب ایجاد احساس آرامش و امنیت در فرزندان می شود و در رشد و شکوفایی‌شان اثرگذار است.

واژگان کلیدی: مادر، حضور فیزیکی، حضور روحی، تربیت فرزند.

۱. سطح ۳ حوزهٔ علمیهٔ خراسان، استاد و پژوهشگر حوزه علمیهٔ خراسان donyasabz535@gmail.com

بیان مسئله

محیط خانواده و شرایط تربیتی آن از جمله مسائل مهم و سرنوشت‌سازی است که نمی توان از آن غفلت نمود. خانواده، آموزندۀ بسیاری از ملکات و فضایل و موجد بسیاری از عادات و رفتارهای فرزند است که جریان رشد و سیر تعالی کودک را مشخص می کند و بستر سازندگی فرزند را از هر جهت فراهم میآورد. خانواده هم می تواند پدیدآورنده و مستقرکنندۀ انحرافات و جرائم اطفال باشد و هم می تواند در جلوگیری از بروز آنها اثری قابل‌توجه بگذارد.

عامل انسجام و استحکام خانواده، مادر است. اگر در خانواده ای مادر، مدیری کارآمد و شایسته باشد، خانواده بمسیرکمال و رشد و تعالی را خواهد پیمود و بالعکس اگر مادر، شخصی نالایق و یا بی‌قیدوبندی باشد، بستر انحطاط خانواده فراهم می شود. اگر مادر کنار فرزندان حضور داشته باشد و طی انجام کارها آنها را یاری کند، بهتر می‌تواند زمینۀ موفقیت فرزندان را فراهم نماید.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی آثار تربیتی حضور مادر کنار فرزندان و بررسی دیگر جنبه‌های اثرگذاری حضور مادر می باشد. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند: چگونه حضور مادر کنار فرزند در تربیت وی مؤثر می‌باشد؟ اهمیت حضور مادر در زندگی فرزندان چیست؟ حضور مادر بر روابط اجتماعی فرزندان چه تأثیراتی می گذارد؟ برهمین اساس و برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به تعریف تربیت، اهمیت و جایگاه آن و عوامل مؤثر در تربیت پرداخته شده است. پس از آن مادر و جایگاه و اهمیت آن در تربیت تشریح شده و وظیفه و مسؤلیت مادری، آشکارا و بدون ابهام تبیین گردیده است.

تاکنون دربارۀ نقش مادر در تربیت فرزند پژوهشهای متعددی نگاشته شده است که از جملۀ آنها میتوان به کتاب *نقش مادر در تربیت فرزند* نوشتۀ فریبا صداقت فر و کتاب *نقش مادران در تربیت فرزندان از دوران جنینی تا بلوغ*، اثر محمود حسین پور

علویه اشاره کرد. با این حال در بیشتر این آثار مباحث تربیت فرزند و تشویق و تنبیه، به‌طور تلفیقی بررسی شده است و به‌طور مستقل از نقش و جایگاه ویژهٔ حضور فیزیکی زن در تربیت فرزند بحث نشده است، بنابراین پژوهش در این موضوع ضروری مینماید.

در بخش بعدی مقاله به حضور مادر در تربیت فرزند و جنبه‌های مختلف حضور او پرداخته شده است. جنبهٔ نخست حضور مادر، برآوردن نیاز عاطفی-امنیتی فرزند، جنبهٔ دوم برآوردن نیازهای فرزند و سازندگی او و جنبهٔ سوم اصلاح فرزند می‌باشد.

۱. مفهوم شناسی تربیت

۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

واژهٔ تربیت از ریشهٔ (ربو) مشتق شده است و به معنای پرورش دادن، پروراندن، اوج گرفتن، افزودن و رشد و نمو دادن آمده است. تربیت در اصطلاح با عبارات مختلفی تعریف شده است که برخی از مهمترین آنها عبارت است از: پرورش و به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی و شکوفا کردن و به ثمر رساندن آنهاست، البته این مهم باید با میل و رغبت بوده و به پدیدار شدن شرایط مطلوب منجر گردد(رحیمی، ۱۳۸۰،ص۵۲).

در تعریف دیگری آمده است: «تربیت یعنی به فعلیت رسانیدن نیروهای بالقوه که نتیجه اش تغییر رفتار فرد اعم از ظاهری و باطنی باشد. در حقیقت با تربیت، آنچه را که نمی‌فهمیم یاد گرفته و قوه‌ها و استعدادهای خوبی را که در نهاد ما نهفته است به بهترین وجهی به صورت بالفعل درمی آوریم.»

با ملاحظهٔ این تعاریف و دیگر تعاریفی که در زمینهٔ تربیت آمده است، می توان چنین جمع‌بندی نمود:

تربیت یک عمل عمدی و آگاهانه است؛

تربیت هدف دارد؛

تربیت دارای نقشه و طرح است؛

تربیت نوعی تلاش برای تکمیل و تکامل است؛

تربیت نوعی انتقال میراث است؛

تربیت کاری مداوم و بی‌پایان است.

۱-۲. هدف از تربیت

متخصصان معتقد هستند هدف از تربیت، سازندگی و آفرینندگی پیوسته و تلاش برای تعدیل و تعادل میان نیازها و تمایلات است، بنابراین تربیت، زمینهٔ رشد فرد را از هر سو چنان فراهم می‌کند که به جایگاه مطلوب برسد.

۲. عوامل مؤثر در تربیت

۲-۱. والدین

والدین نخستین کسانی هستند که کودک و با ایشان در تماس است از آن ها الگو می‌گیرد. بنابراین والدین، کلیدی‌ترین عناصر تربیت هستند و عالی‌ترین نقش را در زمینهٔ پرورش و رشد شخصیت فرزند ایفا می‌کنند.

تأثیر عمیق والدین در کودک و شکل‌گیری نقش او از آن جهت است که خانواده، کانون محبت و احترام و در عین حال مرکز اِعمال نظم و انضباط است. کودک بر اثر محبت شورانگیزی که در خانواده از پدر و مادر می‌بیند، می‌کوشد هر چه بیشتر خود را با آنها سازگار سازد؛ از این‌رو خط‌مشی و مقررات ایشان را می‌پذیرد و رفتار اعضای خانواده را تقلید می‌کند.

در اهمیت نقش والدین همین کافی است که از حدود ۹۵ هزار ساعت زندگی کودک تا پایان ۱۱ سالگی، تنها حدود ۵ هزار ساعت آن در مدرسه و قریب همین میزان با کسان و خویشان و باقیماندهٔ آن در خانه سپری می‌شود. مهم‌تر آنکه بخش زیادی از این مدت، فرزند کنار مادر و پدر و در آغوش ایشان است. البته فراموش نباید از یاد برد که سهم و تأثیر مادر در این زمینه به مراتب بیش از پدر است؛ زیرا در

ماه‌ها و سال‌های نخست تولد، تنها تکیه‌گاه فرزند، مادر است و و بیشتر اوقات خود را با مادر سپری می‌کند.

۲-۲. اجتماع

اجتماع به ترتیب اهمیت در جامعهٔ ایرانی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

برادران و خواهران، پدر بزرگ و مادر بزرگ که به‌طور مستقیم با کودک در تماس هستند و طفل بیشتر با آنها برخورد دارد؛

عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنها و همبازی‌های کوچه که در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارند.در واقع، بسیاری از رنگ‌پذیری‌های کودک مرهون تماس با این گروه است؛

معلم، مدیر، مستخدم مدرسه، همکلاسی‌ها در مدرسه؛ تماس طفل با این عده در مرحله‌ای است که شخصیت او تکوین یافته است؛

افراد اجتماع از جمله بقال و عطار و کتاب‌فروش و بزاز و غیره که ارتباط کودک با آن‌ها لحظه‌ای است، اما همین رابطهٔ اندک، قابل‌چشم‌پوشی نیست؛ زیرا بسیاری از فسادها و انحراف‌ها از این طریق در کودک رخنه می‌یابد؛

پلیس، پاسبان، مسجدی، روحانی، هیأتی و غیره که برای کودک به‌گونه‌ای جنبهٔ امر به معروف و نهی از منکر دارند و در ویران کردن بنای زندگی یا سازندگی آن نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۲-۳. دیگر عوامل

وسایل ارتباط جمعی که به دو دستهٔ جدید و قدیم تقسیم می‌شوند. از وسایل جدید می‌توان رادیو، تلویزیون، فیلم و سینما را نام برد که نقش حیرت‌انگیزی در تحول و تغییر فرد ایفا می‌کنند. سینما و تلویزیون برای کودک دنیای دیگری را به وجود آورده و زندگی او را جهت می‌دهند. براساس تحقیقات انجام شده، بسیاری از جرائم،

جنایات و فسادهای کودکان به این دو وسیله مربوط است. از وسایل قدیم نیز می توان به کتاب، روزنامه و مجله اشاره کرد که تأثیر آنها در برخی موارد، کمتر از وسایل جدید نیست.

عوامل طبیعی چون آب و هوا، تغذیه، وضعیت جغرافیایی، فصول و غیره شاید در وهلهٔ نخست از اعمال انسان‌ها تأثیر بپذیرند، ولی افرادی که دارای فرهنگی ساده بوده و یا دچار تزلزل فرهنگی باشند، تحت تأثیر این عوامل قرار می‌گیرند.

قوانین و مقررات از جمله دیگر عواملی هستند که در نحوهٔ زندگی، طرز تفکر، ایجاد مقاومت و سستی، بیداری یا جمود و خمود فرد اثر گذاشته و بدین‌ترتیب شخصیت او را می‌سازند(قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص۴۵-۲۹).

۳. مادر و جایگاه و اهمیت او در تربیت

۳-۱. تعریف مادری

مادری، حالتی است که صفات عالی جمال را در پرورش فرزند می‌بیند و در این کار از همهٔ زمینه‌ها و امکانات شخصی گذشت می‌کند و از هرگونه آسایش و لذتی چشم می‌پوشد و در راه رسیدن به هدف حمایت از فرزند، زشت و زیبا را از هم باز نمی‌شناسد.

مادری تنها پذیرش رنج دوران حمل و زادن و به دنیا آوردن کودک نیست. مادری تنها قنداق کردن و پوشاندن طفل نیست، بلکه پروراندن آن به معنای علمی کلمه است.

اساس کار مادری دست‌کم از لحظهٔ حمل جنین، آغاز شده و تا پایان دورهٔ اساسی تربیت، ادامه دارد. مادر در این مدت مسئول پرورش جسمی، عقلی، رشد عاطفی و اخلاقی و بالاخره انسان شدن فرزند است. بر این اساس هر کس شایستهٔ شغل مادری نیست و آن که خود را مفتخر به این شغل نمی‌بیند، بهتر است مادر نشود. مادر شدن پذیرش مسئولیتی برابر خدا و جامعه است و مبتنی بر وظایف خود، مورد بازخواست

قرار می‌گیرد. ازاین‌رو مادر شدن کاری بس دشوار و پیچیده است(رک: قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص ۳۰-۲۶).

۳-۲. رسالت عظیم مادری

زن باید به رسالت عظیم زن و مادر بودن که مرد در آن با او شریک نیست و اختصاص به خود وی دارد، آشنا و آگاه شود(بانکی پور فرد، ۱۳۸۱، ص۱۳۴) . زن، رکن و عنصر اصلی خانواده است و اسلام برای نقش وی در خانواده اهمیت بسیار قائل شده است؛ زیرا نسل‌ها در هر جامعه‌ای بواسطهٔ پایبندی به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پر مهر مادر بالنده و رشید خواهند شد.

۳-۳. جایگاه مادر در تربیت از نظر امام خمینی (رحمت الله علیه)

بدون شک مادران، مؤثرترین عامل در تربیت کودکان به‌شمار می‌روند. آثار روحی رفتارهایی که در دوران جنینی در مادر به وجود می‌آید، پیش از تولد کودک، در او اثر می‌گذارد. کودک پیش از اینکه به دنیا بیاید در دوران جنینی متأثر از رفتار مادر است.

حضرت امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه) تأثیر مادر را در شخصیت کودکان فوق‌العاده می‌دانند و می‌فرمایند:«دامن مادر، دامنی است که انسان باید از آن درست شود؛ یعنی اول مرتبه تربیت بچه است در دامن مادر؛ برای اینکه علاقهٔ بچه به مادر بیشتر از همهٔ علائقش است و هیچ علاقه‌ای بالاتر از علاقهٔ مادر و فرزندی نیست. بچه از مادر بهتر چیز اخذ می‌کند، آن‌قدر که تحت‌تأثیر مادر هستند، تحت تأثیر معلم نیستند، تحت‌تأثیر استاد نیستند. از این جهت بچه‌های‌تان را در دامن‌تان تربیت اسلامی و انسانی کنید تا وقتی تحویل می‌دهید شما این بچه‌ها را به دبستان، بچهٔ صحیح تحویل دهید».

ایشان معتقد بودند تربیت فرزند از مرد بر نمی‌آید و دقیقاً این کار به زن بستگی دارد، چون عاطفهٔ زن بیشتر است و قوام خانواده نیز باید بر اساس محبت و عاطفه باشد. (مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) به نقل از فاطمه طباطبایی،www.iran women. org)

۳-٤. رفتار و اخلاق عملی مادر

مادر برای تربیت فرزندان باید به آنچه در عمل می‌گوید، پایبند باشد. مادر باید فضایل اخلاقی را در خود پرورش دهد و رفتار صحیح را رعایت کند تا فرزندان از او الگو گیرند. حضرت زهرا(سلام الله علیها) با عمل به آنچه می‌فرمودند فرزندان‌شان را با اخلاق و رفتار اسلامی آشنا می‌ساختند و به فرزندان‌شان نصایحی می‌آموختند که خود از شب تا صبح به آن عمل کرده بودند. مسلماً چنین پند و اندرزی اثرگذار خواهد بود و تربیت می‌کند(تقوی، ۱۳۸۷، www. O menrc com – copitight 2007 noorportal. net).

۳-۵. اهمیت و نقش ویژهٔ مادر در شخصیت فرزند

مجموعه خصلت‌های روحی و روانی مادر، عاملی مؤثر در تکوین شخصیت کودک است. طینت پاک و الهی مادر بر وجود فرزندان چنان اثر می‌گذارد که زمینهٔ الهی شدن آنها را فراهم می‌سازد.

برتری و شایستگی‌های روحی و روانی حضرت زهرا(سلام الله علیها) عاملی مهم در شکل گیری شخصیت کودکان بزرگوارشان بود، چنان که تربیت شخصیت عظیمی چون امام حسین(علیه اسلام) نیز از دامان پاک و عترت الهی زهرای مرضیه ممکن شده است. بنابراین هر مادری که می‌خواهد فرزندانی با ایمان و خداشناس داشته باشد، شایسته است ابتدا بر ایمان و تقوای خود بیفزاید تا بتواند فرزندانی پاک و خداپرست پرورش دهد(تقوی، ۱۳۸۷، www. O menrc com – copitight 2007 noorportal. net).

٤. حضور مادر در برآوردن نیازهای عاطفی- امنیتی فرزند

٤-۱. معنی اصطلاحی حضور مادر در کنار فرزند

به نظر نگارنده مهم‌تر از حضور فیزیکی و جسمی مادر کنار فزندان، حضور روح و اندیشهٔ اوست بدین معنا که: ۱. مادر متوجه فرزند خود باشد و او را فراموش نکند، حتی هنگامی که کنارش است؛ ۲. مادر در پی علم و آگاهی‌هایی باشد که بتواند فرزندش را از امور مخرب و زیان‌آور از جمله اینترنت، مواد شادی‌آفرین، مواد مخدر

و غیره آگاه کند تا فرزندش به انحراف کشیده نشود؛ ۳. مادر بتواند ارتباط صحیح با فرزندش برقرار کند تا جایی که فرزند، او را یکی از بهترین دوستان خود بداند.

حضور مادر کنار فرزند از پنج جنبه بر او اثر می‌گذارد:

از لحاظ عاطفی و محبت که مادر تکیه‌گاه عاطفی فرزند به‌شمار می‌آید؛

از لحاظ امنیتی که مادر تکیه‌گاه امنیتی فرزند است؛

در برآوردن نیازهای کودک؛

از لحاظ سازندگی؛

از لحاظ اصلاح و تربیت کودک.

٤-٢. جنبهٔ عاطفی حضور مادر کنار فرزند

از جنبهٔ عاطفی، حضور مادر کنار فرزندان، تکیه‌گاه عاطفی مهمی برای آنان فراهم خواهد کرد. محبت ورزیدن به کودکان و به‌ویژه از سوی پدر و مادر در دین مبین اسلام بسیار تأکید شده است. به همین مناسبت در ادامه روایاتی را از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه(علیه السلام) دراین‌باره نقل می‌کنیم، سپس به اثرات محبت ورزیدن از سوی مادر به فرزندان می‌پردازیم و نتایج آن را بررسی می‌کنیم.

٤-٣. محبت نسبت به فرزند بر اساس روایات ائمه اطهار (علیهم السلام)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:«أحِبُّوا الصِّبیانَ وَ ارحَموهُم»؛ «کودکان را دوست بدارید و با آنها مهربان باشید»(ری‌شهری، ج۱۴، ص۴۷۷).

امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند:«إنّ اللّه عَزَّوجلَّ لَیَرحَمُ العَبدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ»؛ «خداوند عزوجل به انسان برای محبت شدید به فرزندش رحم می‌کند» (همان).

همچنین آن حضرت می‌فرماید موسی‌بن عمران(علیه السلام) به درگاه خدا عرض کرد کدام اعمال نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا فطرت آنان را

بر توحید و یگانگی خود آفریدم و اگر از دنیا بروند با رحمتم آنان را وارد بهشت می‌نمایم.

از امام حسین (ع) از قول پیامبر (ص) نقل شده است که ایشان فرمود: «احبوا الصبیان و ارحموهم و اذا وعدتموهم ففوا لهم فانهم لایرون الا انکم ترزقونهم» (وسائل، ج۵، ص۱۲۶)؛ «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربانی کنید و وقتی به آنها وعده ای می دهید حتما به آن وفا کنید زیرا کودکان، شما را رازق خود می پندارند.»

٤-٤. مادر و پرورش عاطفی فرزند

تردیدی نیست که بیشتر سهم پرورش عاطفی فرزندان از آن مادر است و اوست که باید در پرتو عواطف ملکوتی خود بذر محبت را درون فرزند خود بپروراند. وجود مادر پاک نهاد، مادری که سرشت پاک و زنانهٔ خود را حفظ کرده و به درد از خودبیگانگی مبتلا نشده است، همچون مشعلی گرم و فروزان است که محیط خانه را گرم و نورانی می‌سازد و فرزندان را از لحظات آغازین زندگی باارزش‌های عاطفی آشنا می سازد. فرزندانی که به هر علت از این مهر و عاطفه محروم می‌شوند، انسان‌هایی خودخواه، بی‌عاطفه و خشن بار می‌آیند که فرسنگ‌ها از انسانیت حقیقی فاصله دارند.

مشکلی که امروز در کشورهای غربی وجود دارد، همین کمبودهای عاطفی نسل جدید است. زن برای اینکه بتواند در انجام وظایف خطیر توفیق یابد، باید از عواطف و مهربانی و احساسات همسر خویش سیراب شود تا بتواند فرزندان را از سرچشمهٔ عواطف خود سیراب سازد(سادات، ۱۳۷۶، ج۱، ص۱۴۵) . هنگامی که کودک از زلال محبت خانواده سیراب شد و عطش محبت و توجه عاطفی‌اش برطرف گردید، با روانی سالم و آرام و پرنشاط پا به عرصهٔ اجتماع می گذارد تا همگان از برکات وجود او بهره‌مند شوند.

٤-٥. نوع محبت مادر

نوع محبتی که کودک می‌طلبد با دیگر افراد تفاوت دارد. محبت به کودک باید دو ویژگی داشته باشد: نخست اینکه بلاشرط باشد، نه به خاطر زیبایی و شیرین زبانی و دوم آنکه سرشار باشد، چنان که کل وجود او را غرق کند.

خوشبختانه این دو ویژگی در محبت مادری وجود دارد. غیرمشروط بودن محبت مادری تا اندازه‌ای است که عده‌ای آن را غریزی دانسته‌اند و سرشار بودنش بدان درجه می‌رسد که سوز و ساز مادر، هدف و غرض اساسی زندگی او را تشکیل می‌دهد. محبت مادر در عین بدون شرط بودن و سرشاری، یک‌طرفه است، تا جایی که ممکن است از سوی فرزند همراه با سردی و بی‌تفاوتی باشد. در عین اینکه کودک مایهٔ رنج و ناراحتی او می‌شود، اما مادر، لذت و ایمانی سرشار از عشق و مهر نسبت به کودک احساس می‌کند(قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص۹۲).

٤-٦. محبت و صمیمیت میان مادر و فرزند

برقراری پیوند عاطفی و روحی عمیق میان والدین و فرزندان از اهمیت خاصی برخوردار است. این پیوند سبب می‌شود بسیاری از نیازهای روحی فرزندان در محیط خانواده بر آورده شود و از این بابت دچار کمبود نشوند. وجود رابطهٔ صمیمانه میان والدین به‌ویژه مادر و فرزندان، محیط خانه را به پناهگاهی عاطفی و امن برای فرزندان تبدیل می‌کند و سبب می‌شود رازها و مشکلات‌شان را پیش از هر کس با مادرشان در میان بگذارند و از راهنمایی‌های او استفاده کنند. بدین ترتیب مادر به عنوان راهنمایی صمیمی و مشاوری دلسوز و مورداعتماد می‌تواند نقشی مهم در زندگی فرزندان خود داشته باشد. ازاین‌رو بهتر است در هر فرصت ممکن، مادر در جوی صمیمانه با فرزندان خود به گفت‌وشنود بپردازد و به آنها فرصت دهد دربارهٔ مسائل مختلف سخن بگویند. گفتگو کردن با فرزندان در زمینه‌های گوناگون، بها دادن به رأی و نظر آنها، با آنان به گردش و تفریح و بازی پرداختن، شوخی و ورزش با آنها، به برقراری روابط صمیمانه و بی‌تکلف کمک می‌کند(قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص۱۰۴-۹۱).

٤-۷. مادر و تأمین امنیت فرزند

امنیت طفل و نقش مادر در تأمین آن را می‌توان در پنج مورد زیر خلاصه نمود:

امنیت عاطفی: کودک باید خاطر جمع باشد که پدر و مادرش او را دوست دارند، حتی اگر دیگران او را دوست نداشته باشند.

امنیت روانی: طرز برخورد مناسب مادر با کودک، نحوهٔ پذیرش او، فرم و صورت پذیرایی و نگهداری از او در امنیت روانی کودک بسیار مؤثر می‌باشد.

امنیت در برابر پدیده های طبیعی: مادر باید طفل را در برابر تمام مسائل طبیعی چون زلزله، رعد و برق و غیره حمایت کند، چون کودک در این مواقع فقط به دامان مادر پناه می‌برد.

امنیت در برخوردها و تصادم‌ها: وقتی کسی بخواهد کودک را کتک بزند یا پزشک او را آمپول بزند، او نیازمند است مادر را پشتیبان خود بداند، در غیر این صورت مادر از نظر طفل به فردی ناشایسته و غیرقابل اعتماد تبدیل می‌شود.

امنیت در حال خواب و تنهایی: کودک به مادر خود اعتماد دارد و می‌خواهد او را در تمام لحظات حتی هنگام خواب تنها نگذارد. کودک انتظار دارد وقتی بیدار شد نخست چهرهٔ مادرش را ببیند و یا در حال تنهایی و بیماری بداند مادرش کنارش است و او را ترک نمی کند(ر.ک: قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۰۶).

۵. حضور مادر در برآوردن نیازهای فرزند و سازندگی او

۵-۱. نقش حضور مادر در برآوردن نیازهای کودک

نیازمندی‌های کودک بسیار است و این نیازمندی‌ها از زمان تولد کودک در زمینهٔ حمایت و مراقبت او می‌باشد. به‌تدریج که کودک رشد می کند، دامنه نیازهای او نیز گسترده می‌شود و همهٔ ابعاد زندگی وی را در برمی گیرد و تحت‌تأثیر قرار می دهد. مهمترین نیازهای کودک عبارتند از: ۱. نیاز به مراقبت؛ ۲. نیاز به نوازش؛ ۴. نیاز به همکاری در بازی؛ ۴. نیاز به نشان دادن خود؛ ۵. نیاز به شنوندهٔ خوب(ر.ک: قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص۱۱۵-۱۱۱)

نکته‌ای که در برآورده ساختن نیازهای کودک باید به آن توجه داشت این است که توجه و حمایت بیش از اندازه، او را در مقابله با مشکلات بعدی ضعیف می سازد. لازم است کودک به تدریج و طی مراحل رشد، خود را از محافظت و توجه واقعی اولیاء خارج کرده و تحت کنترل و مراقبت شخصی خودش در آورد. مادر با جهت دادن کودک به انجام این خواسته، خدمت بزرگی به او انجام می دهد و او را از تیره‌روزی و بدبختی نجات می‌دهد(ر.ک: قائمی امیری، ۱۳۷۹، ص۱۱۶-۱۱۲).

۵-۲. سازندگی فرزند در دوران بارداری

با قرار گرفتن نطفه در رحم زن، رابطهٔ وراثتی و سازندگی پدر و مادری قطع می‌شود و این تنها مادر است که کودک را می‌سازد و آن وجود ذره‌بینی را به انسان کامل تبدیل می کند.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:«شقی و بدبخت کسی است که در رحم مادر بدبخت شده و سعادتمند کسی است که در رحم مادر سعادتمند گشته است»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۳، ص۴۴).

در دوران بارداری تغذیهٔ خوب با آرامش روانی، طرز تفکر سالم، دعا و نیایش و ارتباط با خالق از مواردی است که موجب سلامتی و شادابی طفل می‌شود و هر چه مادر، شاداب‌تر و بافکری سالم باشد، فرزندش نیز با نشاط و سالم می‌شود.

۵-۳. سازندگی فرزند در زمان شیرخوارگی

از آنجا که کودک در ایام شیرخوارگی از شیرهٔ جسم و جان زن تغذیه می کند، بدون تردید شیر در تحول و دگرگونی جسم و روح وی اثرات غیرقابل انکاری برجای می گذارد و بسا فطرت و طبیعت کودک را زیر و رو می کند.

امام علی(علیه السلام)می‌فرمایند: «دقت کنید و ببینید چه کسی فرزندان شما را شیر می‌دهد؛ زیرا کودک به شیر پرورش می‌یابد.» (حر عاملی، بیتا، ج۱۵، ص۱۸۸).

همان‌طور که کم‌خردی و زشتی و زیبایی و با طهارت بودن زن از طریق شیر در

کودک اثر می گذارد، انحراف فکری و ناپاکی شیر و زن در کودک مؤثر خواهد بود. (رحیمی اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۷۰).

به‌طور کلی تمام جنبه‌های وراثتی از طریق شیر در کودک اثر می‌گذارد و طبیعت وی را تغییر داده و او را مانند شیردهنده می‌گرداند. بدین ترتیب نقش سرنوشت ساز والدین در ایام شیرخوارگی در تربیت و پرورش کودک نیز روشن می گردد(ارگانی بهبهانی، ۱۳۷۸، ص۴۴).

٥-٤. سازندگی فرزند در دوران نوجوانی و جوانی

بسیاری از نظام‌های تربیتی معتقدند در دوران سنی نوجوانی و جوانی اولاً لازم است مراقبت‌های شدید از فرزند برداشته شود و والدین کم‌وبیش او را آزاد بگذارند تا تجربه کسب کند؛ ثانیاً والدین و مربیان باید خود را همراه فرزندشان سازند تا مسائل حساس را دریابد و بدان عامل گردد. شک نیست که فرزندان در مواردی بسیار خود را برتر از والدین و نسبت به ایشان صاحب نظر بدانند، اما این امر به مناسبت غرور و بلندپروازی آنان است و با تحمل والدین بیش یا کم تعدیل خواهد شد.

همراهی دختر با مادر و پسر با پدر به تدریج او را در معرض امور و جریانات قرار خواهد داد و هم سبب کارآموزی عملی زندگی خواهد شد و هم موجب می‌گردد به قدر و قیمت زندگی و ارزش آن پی ببرد و دریابد که واقعاً والدین و مربیان آنها در چه مرحله‌ای از رشد قرار دارند(ر.ک: قائمی، ۱۳۷۸، ص۲۷۷-۲۷۰).

٥-٥. هدایت فرزند از طریق زمینهٔ مذهبی توسط مادر

از زمینهٔ مذهبی نوجوانان و جوانان می توان در جهت رشد و تکامل آنان و اجتماع استفاده کرد. چنان که می‌دانیم همهٔ قوانین اخلاقی از عدالت و درستی، مفاهیم نیک و بد، اخلاق و تربیت، عزت و ذلت، راه و رسم خیر و سعادت در مذهب وجود دارد، بنابراین اگر مادر بتواند این زمینه را در فرزندان تقویت کند، در حل تمام مسائل ایشان مؤثر خواهد بود.

با استفاده از زمینه‌های مذهبی در نوجوان و جوان می‌توان با زشتی های اخلاقی مبارزه کرد، عادات ناپسند را در او از بین برد و وضع نامطلوب اخلاقی او را به صورت مطلوب درآورد. مذهب معمولاً به کمک فرد می‌آید، به‌ویژه از آن بابت که هر جا نیروی عقل و خرد محدود شد، مذهب می‌تواند راهی مطمئن و آرام نشان دهد. وجود مذهب سبب پیدایش تمایلات عالی در فرد است به‌گونه‌ای که میل به خوبی دارد، علاقه‌مند به فداکاری و ایثار می‌شود و ملکات نیک و ارزشی را در خود پدید خواهد آورد. همچنین در جنبهٔ اجتماعی، فرد به یاری و کمک افراد اجتماع خواهد شتافت و همکاری و تعامل اجتماعی را اصل قرار خواهد داد. بنابراین با تقویت روحیهٔ مذهبی در هدایت و آموزش مذهبی جوان، نه تنها وظیفه‌ای را در راستای ادای حق تربیت انجام داده‌ایم، بلکه خدمتی را به اجتماع خود و جامعهٔ انسانی نیز انجام داده‌ایم و این کاری کوچک نیست(قائمی، ۱۳۷۹، ص۲۴۳-۲۴۲).

٦. حضور مادر در اصلاح فرزند

٦-١. اصلاح و کنترل فرزند توسط مادر

کارکرد تربیتی خانواده ضامن تعالی جامعهٔ انسانی است و کارکرد پرورشی آن زمینه‌ساز تربیت فرزندانی است که برای ساختن جامعهٔ فردا آماده می‌شوند.

تعادل روانی، استحکام شخصیتی، قوت اراده، دیگرگرایی، قدرت رویارویی با مشکلات و صبر بر ناملایمات، میل به تلاش و تمایل به سازندگی و ابتکار، ارتباط با خداوند و میل به معبودیت، همگی صفاتی هستند که خانواده و در رأس آن، مادر در شکل‌گیری و تقویت آنها، مهمترین نقش را ایفا می‌کند. در یک کلام می‌توان خانوادهٔ سالم را مهمترین بستر رشد فرهنگی و سلامت جسم و روان و مهمترین عامل انتقال ارزش‌ها و پرورش عاطفی و مهمترین عامل کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقای امنیت هر جامعه دانست. در این میان زن و مادر به‌عنوان عناصری پرورش دهنده و فرهنگ‌ساز مهمترین عامل در تحقق این آثار شگرف هستند.

٦-٢. اصلاح فرزند از طریق هم‌بازی شدن با او

بازی شیوه‌ای است که تأثیرات مثبت و گوناگونی را بر روحیهٔ فرزند بر جای می‌گذارد، به‌نحوی که خلاقیّت او را شکوفا ساخته و عواطف کودکانهٔ وی را از محبت سیراب می‌سازد. بازی کودکانهٔ مادر با فرزندان، رشد جیمی و فکری کودک را استحکام می‌بخشد و احساسات پاک مادری را به وی منتقل می‌کند. بازی همچنین نشاط، شادابی، خلاقیت و نوآوری و اعتماد به نفس را در کودک ایجاد می کند و زمینه را برای ظهور استعدادهای نهفتهٔ وی فراهم می‌آورد(اسدالله انصار، www.womenrc). در تعالیم اسلامی نیز توصیه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:«هر که کودکی دارد، باید در راه تربیت او، خود را تا حد کودکی برساند» (ابن‌بابویه، ج۳، ص۴۷۰۷).

در هنگام بازی، کودک، خود، تجربه می‌کند، می آموزد، حقوق دیگران را رعایت می‌کند، مهارت‌ها را فرامی‌گیرد، تلاش می‌کند، دقت به خرج می رهد، کنجکاوی می‌نماید، چگونه سخن گفتن را در برخوردها می‌آموزد و نیز با نحوهٔ استفاده از اندام‌های حسی و حرکتی آشنا می‌شود.

همبازی شدن با کودک کار ساده‌ای نیست، اما مادران بدون اینکه آموزش چندانی دیده باشند با فرزندان‌شان همبازی می‌شوند و به خوبی می‌توانند کودک را راضی کنند و در عین حال که مواظب سلامت روحی و جسمی فرزندشان هستند، نکات مثبت تربیتی را در حین بازی به او توصیه کنند.

٦-٣. اصلاح فرزند از طریق داستان‌سرایی مادران

قصه‌ها، جان و روان آدمی را تحت‌تأثیر قرا می‌دهند و کودک را با موقعیت شخصیت‌های داستان همانند می‌سازد.

از طریق داستان‌ها می توان فضایل اخلاقی را در فرد استوار ساخت، احساسات را رنگ کرد و آدمی را نسبت به امری، حساس یا بی‌تفاوت کرد. داستان‌ها نقاط ضعف

و قدرت آدمی را به ما نشان می‌دهند و زمینه را برای تمرین و کسب تجارت و جبران ضعف‌ها و تقویت جنبه‌های مورد نظر فراهم می‌سازند.

از نظر اصول تربیتی، هر داستانی را برای کودک نمی‌توان تعریف کرد. داستان ها باید شرایط مختلفی را دارا باشند از جمله اینکه بر اساس سن، درک و موقعیت و هدف خاص گفته شوند. داستان‌ها از طریق آگاه کردن فرزند و نشان دادن جنبه های مختلف مثبت و منفی کارهای وی، روشن کردن نقاط تاریک زندگی، یاددادن قواعد انضباطی، قواعد و آثار تلاش جهت‌دار، زیان عقب‌ماندگی‌ها و تن‌پروری‌ها، آداب و راه و روش معینی از زندگی را به وی می‌آموزند. (قائمی، ۱۳۷۸، ص۲۲۱-۲۲۰)

٦-٤. اصلاح فرزند از طریق تحسین و تشویق

تشویق می‌تواند محرک، انگیزه‌بخش و نیرودهنده باشد، امید انسان را به زندگی افزایش دهد و توان مقابله با سختی‌ها و کاستی‌ها را نیز در او بالا ببرد. از جمله اثرات تشویق عبارتند از: ۱. پایداری در کار نیک؛ ۲. محرک نیرومند؛ ۳. ایجاد حس اعتماد به نفس و روحیهٔ صبر و استقامت؛ ۴. تأمین رضایت خاطر فرد و کسب عادات پسندیده. خانوادهٔ آزادمنش فعال که فرزند خود را به اظهار وجود، آزمودن اشیاء و امور تشویق می‌کند، فردی بار می‌آورد که از مردم عادی کنجکاوتر و در هوش و استعداد نیز برتر از دیگران است. البته در تشویق کردن باید به دو نکته توجه کنیم: ۱. تشویق، موجب عادت کردن کودک نشود (کودک همیشه در مقابل کار درست منتظر تشویق نباشد)؛ ۲. تشویق کردن به صورت افراطی و زیاده‌روی انجام نشود، بلکه باید متعادل و به اندازه فرزند را تشویق کرد (زارع، ۱۳۸۳، ص۴۳).

حضور مادر و بالطبع تحسین و تشویق به موقع او، برای نوجوان و جوان انگیزه ای برای حرکت ایجاد می‌کند و او را به‌سوی هدف مورد نظر سوق می‌دهد.

مادر به‌وسیلهٔ حضور خود و توجهش به فرزندان و تحسین آنها افق‌های جدیدی را در برابر چشمان‌شان می‌گشاد و در تکامل ایشان می‌کوشد. نوجوان و جوانی که حقوق

و وظایف خود را می‌شناسد و در انجام آن می‌کوشد، وقتی با تحسین مادر روبه رو شود، مقابل سیل خروشان فساد بر پای می‌ایستد، به خودش اتکاء و اعتماد می کند و در برابر انبوه مشکلات و ناهمواری‌های زندگی سرافراز و مقاوم خواهد بود. در چنین حالتی حس اعتماد به نفس فرزند تقویت می‌شود، بسیاری از کشمکش‌های درونی اش تسکین می‌یابد و روابطش با دیگران سر و سامان می‌یابد.

٦-٥. اصلاح فرزند از طریق تنبیه کردن او

بسیاری از اولیاء برای تربیت کودک از تنبیهات غیربدنی استفاده می‌کنند؛ مانند: حبس کردن کودک در محل ترسناک، طعنه، تحقیر، دشنام، سرزنش افراطی و غیره که ضرر این گونه تنبیهات کمتر از تنبیهات بدنی نیست. اما پاره‌ای از تنبیهات غیربدنی نه تنها نتایج سوئی به بار نمی آورد بلکه مفید نیز خواهد بود؛ مانند قهر کردن، محروم کردن فرزند از تفریح و گردش، منع از بازی و بسیاری تنبیهات این‌گونه که که اگر درست و عاقلانه به‌کار گرفته شوند، برای تعلیم و تربیت کودکان تا اندازه ای مفید خواهند بود.

٥-٦-١. نکاتی مهم دربارهٔ تنبیه

پیش از اعمال تنبیه توسط مادر یا پدر باید علت و ریشهٔ تخلف کشف گردد تا با از میان بردن آن از تکرار تخلف جلوگیری شود؛

تنبیه باید به‌عنوان آخرین روش تربیتی مورد استفاده قرار گیرد؛

تنبیه کودک کار بسیار حساسی است و تا آنجا که ممکن است نباید به تنبیه بدنی متوسل شد؛

در همه حال باید کوشید که تنبیه در حضور جمع به‌ویژه در مقابل دوستان کودک اعمال نشود؛ زیرا موجب افراط در رنجاندن کودک و پیدایش گستاخی در وی می‌گردد؛

عمل بد کودک باید نکوهش شود، نه اینکه شخصیت او از همهٔ جهات تحقیر گردد؛

تنبیه به صورت مضاعف به‌گونه‌ای که هم مثلاً کتک زدن و هم طعنه و نیشخند به کار برده شود، خطاست؛

لازم نیست تنبیه‌ها زبانی باشد، گاهی نگاه علامت‌دار و یا بی‌اعتنایی می‌تواند برای طفل آموزنده باشد؛

در مقام تنبیه، به رخ کشیدن خوبی‌های همسالان کودک، غالباً نمی‌تواند نتیجهٔ مفیدی دربر داشته باشد؛ زیرا موجب تحریک حس حسادت کودک به همسالان خود می‌شود.

نتیجه‌گیری

تربیت، مهمترین شیوهٔ انسان‌سازی است و تنها از طریق آن می‌توان انسان ساخت، و آدمی از حیوانیت به اوج انسانیت می‌رسد و متعالی می‌گردد. نخستین، مهمترین و مؤثرترین عامل تربیتی، مادر است. او محوری ترین فردی است که ساعت‌ها با فرزند در تماس است و فرزند بیشترین ساعات زندگی‌اش را به‌ویژه در دوران کودکی با او سپری می‌کند.

زنان باید به وسعت عظیم زن و مادر بودن خویش و رسالتی که مرد در آن با او شریک نیست و به خود ایشان اختصاص دارد، آشنا و آگاه شوند. زن رکن اصلی و عنصر اساسی خانواده است و اسلام برای نقش زن در خانواده اهمیت فراوان قائل است؛ زیرا پایبندی زن به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پر مهر و عطوفت مادر، موجب می‌شود نسل آن جامعه، پایبند و رشید گردند.

حضور مادر یعنی افزون بر حضور جسمی، فیزیکی، روح و اندیشهٔ مادر هم کنار فرزند حضور داشته باشد.

حضور مادر از جنبهٔ عاطفی- امنیتی و برآوردن نیازهای کودک اهمیتی ویژه دارد و همچنین باعث سازندگی و اصلاح کودک می‌گردد.

منابع و مآخذ

۱. ارگانی بهبهانی، محمود، ۱۳۷۸، ***اهمیت و اثرات شیر مادر***، تهران: مجمع ذخایر اسلامی.

۲. بانکی پور فرد، امیرحسین، ۱۳۸۱، ***آیینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)*** قم: دفتر نظارت و تحقیقات زنان.

۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، بیتا، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشیعه***، ج ۵، بیروت: دارالاحیاء التراث.

۴. رحیمی اصفهانی، غلامحسین، ۱۳۸۰، ***وظایف والدین و فرزندان در برابر یکدیگر***، عسکریه، بی‌نا.

۵. زارع، رامک، ۱۳۸۳، ***نقش مادران در تربیت فرزندان***، شیراز: تخت جمشید.

۶. سادات، محمدعلی، ۱۳۷۶، ***راهنمای پدران و مادران (شیوه های برخورد با نوجوانان)***، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷. صدوق، محمد بن علی، بیتا، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: جامعهٔ مدرسین.

۸. قائمی، علی، ۱۳۷۹، ***خانواده و مسائل نوجوان و جوان (۲)***، قم: شفق.

۹. قائمی، علی، ۱۳۷۴، ***مجموعه بحث ها در زمینه نقش مادر در تربیت***، قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.

۱۰.قائمی، علی، ۱۳۷۸، ***زمینه تربیت***، قم: امیری.

۱۱.قائمی، علی، ۱۳۸۴، ***نقش مادر در تربیت***، قم: شفق.

۱۲.مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، ***بحارالانوار***، بیروت: مؤسسهٔ الوفا.

۱۳.محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۴۵ ق، ***میزان الحکمه***، قم: دارالحدیث.

۱۴.نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، ***مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل و ابواب الولاد***، بیروت: مؤسسه آل‌البیت الامیه التراث.

سایت

۱. www. iran women. ir
۲. www.iran women.org
۳. www. womenrc.com

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش‌های راهبردی مدیریت خانواده
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴

نقش شایستگی‌های مادر موحد در توسعهٔ اخلاق و ارتباطات اجتماعی با تأکید بر سیرهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها

فرزانه طالقانی[۱]

سیده صفیه هاشمی[۲]

چکیده

در جوامع امروزی با پیشرفت فناوری و افزایش فشارهای اجتماعی، روابط خانوادگی و انتقال ارزش های اخلاقی به نسل جدید دچار چالش شده است و برای رفع این چالش نباید از شایستگی‌های مادران در شکل دادن به ارزش های اخلاقی و روابط اجتماعی صحیح به عنوان اولین و تأثیرگذارترین معلمان در زندگی افراد غافل شد. از این رو مطالعه روش های زندگی مادران توحید باور و نمونه مانند حضرت زهرا(سلام الله علیها) و بررسی دقیق ارزش ها و تعالیمی که آنها به ما می آموزند می تواند در تقویت ارزش های اخلاقی و بهبود روابط اجتماعی بسیار مؤثر باشد. در این مقاله سعی‌شده به بررسی نقش شایستگی مادران در توسعهٔ اخلاقیات و ارتباطات صحیح اجتماعی با تأکید بر سیرهٔ حضرت زهرا (سلام الله علیها) به عنوان الگویی برجسته برای مادران توحید مدار پرداخته شود. روش پژوهش مطالعهٔ کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی منابع اسلامی و تاریخی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد. در بینش اسلامی، توسعهٔ زیربنایی اخلاق در جوامع انسانی تنها در سایهٔ باور توحیدی شکل می گیرد و مادران نیز از این مسئله مستثنی نیستند. مادر توحید محور، خدای یگانه را تنها خالق هستی دانسته و اطاعت او را در رأس همهٔ امورخود قرار می‌دهد؛ ازاین رو، روابط اجتماعی وی تنها در راستای رضایت و بندگی خدای متعال تعریف می‌شود. با نگاهی به سیرهٔ حضرت زهرا(سلام الله علیها) مشخص گردید؛ که توحید باوری به مادران این امکان را می دهدکه با تمسک به آیات، روایات و سیرهٔ عملی معصومین (علیه السلام)، می توانند بهترین اخلاق و رفتار را در جامعه ارائه دهند، تا الگوی مناسب برای فرزندان خود باشند و همچنین با تقویت اعتقادات دینی از سنین کودکی، توحید باوری را در کودکان نهادینه کنند و در توسعه اخلاقیات و ارتباطات صحیح اجتماعی تأثیر گذار باشند.

واژگان کلیدی: نقش مادری، نگرش توحیدی، حضرت زهرا(سلام الله علیها)، اخلاق، روابط اجتماعی.

۱.سطح سه فقه و اصول حوزه علمیه، استاد حوزه علمیه خراسان fmk.1341@yahoo.com
۲.کارشناس ارشد زمین شناسی، دانشگاه بیرجند، ایران safie.hashemi@gmail.com

بیان مسأله

در جوامع اسلامی، مادران موحد به عنوان نخستین و مهم‌ترین الگوهای تربیتی، نقشی محوری در پرورش نسل های آینده دارند. نگارندگان در این پژوهش، چگونگی تأثیر شایستگی های مادران موحد بر توسعهٔ اخلاق و ارتباطات اجتماعی فرزندان رابا تأکید بر سیرهٔ حضرت زهرا(سلام الله علیها) بررسی می کنند.

فاصله گرفتن مادران از نگرش توحیدی، آرامش روانی فرد و جامعه را مختل می کند و احساس عدم امنیت و اضطراب را در پی دارد. توجه به لذائذ فردی توسط زنان، موجب پیروی آنها از هوای نفس و روی آوردن به انواع فساد، بی بند و باری، تجمل پرستی و از خودبیگانگی می شود که در نهایت اسباب سقوط جامعه را فراهم می آورد.

تفاوت های فرهنگی و ارزشی میان نسل ها می تواند درک مشترک از مفاهیم اخلاقی و ارتباطات اجتماعی را دشوار سازد. افزون بر این، تأثیرات فرهنگی و رسانه‌ای خارجی می‌تواند با ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعهٔ مسلمان در تضاد باشد و موجب فاصله گرفتن برخی مادران از ارزش ها باشد و ضرورت بازگشت به این ارزش ها را دو چندان کند.

ضمن اینکه توقعات فزایندهٔ فرزندان در دوران معاصر و تحولات شتابان اجتماعی و فرهنگی می‌تواند چالش های جدیدی را برای تربیت دینی و اخلاقی فرزندان ایجاد کند. این چالش ها نیازمند توجه ویژه و اقدامات مؤثر از سوی خانواده‌ها، مؤسسات آموزشی و نهادهای فرهنگی هستند تا بتوانند در راستای تقویت نقش مادران موحد و توسعهٔ اخلاق و ارتباطات اجتماعی فرزندان گام‌های مثبتی بردارند.

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به عنوان الگوی عملی مادر موحد، در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز حضور داشتند و سیرهٔ ایشان موجب ایجاد تحول و کرامت برای مادران و ارتقای جایگاه فردی و اجتماعی آنان در جامعه

می‌شود.

ضرورت بحث: همان گونه که معنویات و اعتقادات دینی در گسترش اخلاق اجتماعی نقش دارند، بی‌دینی و بی‌اعتقادی نیز روابط اجتماعی میان انسان‌ها را مختل می کنند. بحران امروز جوامع، کمبود و حتی عدم وجود اخلاقیات است. می‌توان گفت ریشهٔ عمده مسائل سیاسی، اقتصادی و مانند آن نیز مسائل اخلاقی و معنوی است. در جامعهٔ امروز ما نیز رعایت موازین اخلاقی رنگ باخته و هجمه‌های فرهنگی و تبلیغات بیگانه، فساد و بی‌بند و باری را در سطح جامعه گسترش داده است. در جامعه‌ای که توحید، زیربنای اخلاق آن نباشد، قطعاً مبنای انسان‌ها برای رعایت اخلاق، منافع فردی خواهد بود و اگر انسان ها اخلاق را رعایت کنند، با انگیزه و غرض دنیوی و برای آسایش خود وکسب شهرت خواهد بود.

در چنین جامعه‌ای افراد به بهانهٔ شعار آزادی و احترام به حقوق فردی، با بی‌تفاوتی از کنار بی‌اخلاقی‌ها عبور می کنند. اینجاست که امر به معروف و نهی از منکر که از اصول مهم برای اصلاح روابط و اخلاق اجتماعی است، رنگ باخته و جامعه از سبک زندگی دینی فاصله می‌گیرد. اسلام دارای کامل‌ترین اصول در احترام به حقوق فردی انسان هاست. از نگاه اسلام هیچ کس جایز نیست به حریم خصوصی افراد سرک بکشد: «و لا تجسسوا»(حجرات، ۱۲) یا اگر عیبی از کسی دید آن را آشکار کند و آبروی انسانی را بریزد. حتی خود فرد نیز اگر در حریم خصوصی خود مرتکب فحشا شود، حق ندارد آن را آشکار نماید. ولی وقتی پای جامعه به میان می‌آید، از آنجا که بی‌اخلاقی‌ها روی همهٔ افراد جامعه تأثیر می‌گذارند، این وظیفهٔ فرد فرد انسان‌هاست که در رفع آن و محو آثارش از جامعه بکوشند.

آنچه در این پژوهش مد نظر نگارندگان است بررسی وظایف مادر موحد در عرصهٔ اجتماع وآداب ارتباطات و اخلاق اجتماعی است که بانوی موحد با ایجاد ارتباطات انسانی صحیح و رعایت اصول اخلاق اجتماعی آن را محقق می‌نماید.

پرسش‌های این تحقیق عبارتند از:

چگونه می توان از سیرهٔ حضرت زهرا(سلام الله علیها) به عنوان الگویی برای تربیت مادرموحد و شایسته استفاده کرد؟

شایستگی های مادران موحد چگونه بر توسعهٔ اخلاق اجتماعی فرزندان تأثیر می گذارد؟

شایستگی‌های مادران موحد چه تأثیری بر توسعهٔ ارتباطات اجتماعی فرزندان دارد؟

چارچوب نظری

این تحقیق از روش کتابخانه ای و تحلیل محتوایی برای بررسی منابع اسلامی و تاریخی استفاده می کند تا به درکی عمیق تر از نقش مادران موحد در تربیت فرزندان دست یابد.

این روش بر پایه جمع آوری، تحلیل و تفسیر اسناد و مدارک موجود، از جمله متون دینی، تاریخی و فقهی استوار است. در این روش، محقق با استفاده از منابع اولیه مانند قرآن کریم، احادیث، سیرهٔ معصومین(علیهم السلام) و منابع دست دوم مانند تفاسیر، کتب فقهی و تاریخی، به دنبال درک و تبیین مفاهیم، اصول و شیوه‌های تربیتی در اسلام است.

ازاین رو محقق ابتدا به شناسایی و دسته بندی اسناد مرتبط با موضوع تحقیق می پردازد و سپس با استفاده از تکنیک های تحلیل محتوا، به بررسی دقیق متون پرداخته و معانی، مفاهیم و دلالت‌های موجود در آنها را استخراج می کند. این فرآیند به محقق امکان می‌دهد تا به تفسیری عمیق تر از متون دست یابد و ارتباط میان مفاهیم مختلف را کشف کند.

کتاب *نقش مادر در تربیت فرزندان* محمد احسانی: این کتاب به تأثیر مادر در تربیت فرزندان و اهمیت ویژه‌ای که اسلام بر این نقش قائل است، می‌پردازد.

مقالهٔ «نقش مادران در تربیت دینی فرزندان» نوشتهٔ رضوان حقیقی که نویسنده درآن

جایگاه و نقش مادر در تربیت دینی فرزندان را بررسی می کند و دیدگاه اسلام را در این زمینه تبیین می کند.

مقالهٔ «نقش مادر در تربیت صحیح دینی و معنوی فرزند» نوشتهٔ زینب برجی نژاد که نویسنده در آن اهمیت نقش مادر در تربیت دینی و معنوی فرزندان را بررسی نموده و بر اهمیت تقوا و پرهیز از گناه در تربیت تأکید می کند.

پایان‌نامهٔ «بررسی نقش مادر در تربیت دینی فرزند از دیدگاه قرآن و روایات» نوشتهٔ خانم روحیه بهمنی. نویسندهٔ این پایان نامه به نقش مادر در دوره های مختلف تربیتی فرزند، از دورهٔ پیش از بارداری تا دوران شیردهی و پس از آن می‌پردازد.

کتاب *عطیهٔ الهی: بررسی شیوه تربیتی فرزندان در قرآن و حدیث* نوشتهٔ فاطمه سادات آقامیری که به آشناسازی مسیر تربیت دینی فرزندان بر اساس قرآن و سنت می‌پردازد و راهنمایی برای خانواده‌هاست.

۱. ابعاد زندگی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) در توسعهٔ اخلاق و روابط اجتماعی

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در تاریخ اسلام به عنوان الگویی برجسته برای مادر موحد و شایسته شناخته می شوند. ایشان نه تنها در جایگاه دختر پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وآله وسلم) و همسر امام علی (علیه السلام)، بلکه به‌عنوان مادری که فرزندانی چون امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را تربیت کرده‌اند، نقشی مهم در توسعهٔ اخلاق و روابط اجتماعی داشته‌اند.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) به‌عنوان نمونه ای از پاکدامنی و حفظ حریم خانواده شناخته می شوند. ایشان با رعایت حجاب و عفاف، الگویی برای زنان مسلمان در حفظ کرامت و شخصیت زن در جامعهٔ اسلامی می باشند، ضمن اینکه در تربیت فرزندان خود براساس اخلاق اسلامی و تقویت معنویت، توجهی ویژه داشته‌اند. ایشان با تأکید بر اهمیت دعا، عبادت و معرفت الهی، فرزندانی را پرورش دادند که در تاریخ اسلام نقش‌های کلیدی بازی کردند.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) در مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود فعال بودند و با شجاعت برابر ظلم ایستادند. ایشان با خطبه‌های خود، به ویژه خطبهٔ فدکیه، نمونه‌ای از مبارزه با ظلم و دفاع از حقوق مظلوم را به نمایش گذاشتند. همچنین با رفتار و سیرهٔ خود، الگویی برای زنان مسلمان در نحوهٔ برخورد با همسر، فرزندان و دیگر اعضای جامعه بوده‌اند. ایشان در روابط خود براساس مهربانی، صبر و حکمت عمل کرده‌اند.

نگاهی به زندگی پربار حضرت زهرا(سلام الله علیها) ، نشانگر حضور مؤثر ایشان درعرصه های مهم اجتماع بوده و گویای این مطلب است که نگرش زیبا و توحیدی ایشان چه تأثیر عمیقی در بارور شدن روح اخلاق در جامعه داشته است و چگونه راه را برای حضور بانوان در جامعه روشن ساخته‌اند. در حقیقت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به عنوان نمونهٔ عینی و تجسم اخلاق توحیدی، روشنگر راه تمام زنان و مردان آزاده جهان هستند. در زندگی فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) می خوانیم که زنان برای حل اختلافات خود و پرسش از مسائل دینی به ایشان مراجعه می کردند. ایشان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی حضور داشتند که مبیِن ضرورت حضور بانوان در جامعه و اثرگذاری در تمام عرصه ها می باشد؛ چنان که حتی مردان نیز توسط همسران شان جویای مسائل خود از ایشان شده و به این بانوی بزرگوار تأسی می جستند. در روایتی آن حضرت خطاب به مسلمانان می‌فرمایند: «اگر به آنچه شما را به آن فرمان می دهیم، عمل کنید و از آنچه برحذر داریم دوری کنید، از شیعیان مایید وگرنه هرگز »(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۶۸، ص۱۵۵)

در روایت دیگری از ایشان آمده است: «نحن وسیلته فی خلقه، و نحن خاصته و محل قدسه، و نحن حجته فی غیبه، و نحن ورثه الانبیاء.» (ابن‌ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱)؛ «ما اهل بیت پیامبر، وسیلهٔ ارتباط خداوند با خلق او هستیم، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می باشیم، ما حجت و راهنما خواهیم بود و وارثان پیامبران الهی هستم.»

در همین باب مقام معظم رهبری نیز می‌فرمایند: «اسلام می‌خواهد رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و بالاتر از همه فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانوادهٔ بشری به‌عنوان یک عضو، حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

افزون بر این در جامعهٔ امروز نیاز به حضور زنان در عرصه‌های مختلف کاملاً محسوس است. برای مثال زنان ما باید بتوانند بدون هیچ مشکلی به پزشک زن مراجعه کنند. در نهادهای مختلف مانند نیروی انتظامی، مراکز آموزشی، خدمات درمانی، فروشگاه‌ها و بسیاری از مراکز اجتماعی دیگر نیز حضور زنان لازم و ضروری به نظر می رسد. چنان که این موضوع در بیانات بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی نیز به شیوه‌های گوناگون مورد تأکید واقع شده است: «زن‌ها، امروز باید همان طوری که مردها در مسائل واردند، آنها در مسائل وارد باشند و تعلیم و تعلم صحیح داشته باشند و دخالت صحیح در امور بکنند»(امام خمینی (ره)، ۱۳۵۹، ج۱۴، ص۱۹۶).

خانواده، هستهٔ مرکزی و نقطهٔ ثقل اجتماع به شمار می آید و مادران به عنوان پایه گذاران اصول اخلاقی در جوامع از طریق تربیت فرزندان صالح و شایسته، نقشی بس خطیر و عظیم‌تر از مردان به دوش می‌کشند. به فرموده امام خمینی (ره):

«نقش زن در جامعه، بالاتر از نقش مرد است. برای این که بانوان افزون بر این که خودشان یک قشر فعّال در همهٔ ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است، و از خدمت همه کس بالاتر است. و این امری است که انبیا می‌خواستند. می‌خواستند که بانوان قشری باشند که آنها تربیت کنند جامعه را، و شیر زنان و شیر مردانی به جامعه تقدیم کنند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۹، ج۱۴، ص۱۹۷).

از طرفی به نظر می‌رسد که حضور بانوان در جامعه، امری اجتناب‌ناپذیر است. در فرهنگ دینی و تعالیم اسلامی از مادران خواسته نشده که به بهانهٔ خداترسی از خلق

خدا فاصله بگیرند، بلکه هر که ترسش از خدا بیشتر باشد، وظیفه اش برابر جامعه سنگین تر است(جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۲۳۸). همچنین زنان مسلمان از حیث داشتن الگویی بس بلندپایه و با عظمت مانند حضرت زهرا(سلام الله علیها) در عالم بشریت به خود می بالند که نه تنها برای زنان بلکه برای هر انسان آزاده‌ای که در پی حقیقت دین باشد، چونان خورشیدی تابناک می‌درخشند.

البته حضور زنان در اجتماع، آداب خاص خود را می‌طلبد که هر چند در مورد آن بسیار بحث شده است، ولی به نظر می رسد مهمترین اصل در این مقوله توجه به همین آداب باشد که رعایت آنها از سوی بانوان لازم و ضروری است. مهم‌ترین این آداب، حفظ حیا و حجاب و رعایت حریم‌ها در ارتباطات است تا خدشه‌ای به نظام اجتماع وارد نشود.

۲. رسالت مادر موحد و شایستگی او در توسعهٔ اخلاق اجتماعی

لازمهٔ حیات اجتماعی سالم، رعایت اصول اخلاقی از جمله توجه به حقوق افراد، خوش‌رویی و خوش‌خویی و مهربانی در برخورد با انسان‌هاست که در تعالیم اسلامی بسیار تأکید شده است. اگر مادران در روابط اجتماعی خود اخلاق را رعایت کرده، مهربانی و نرم‌خویی را در وجود خود نهادینه کنند، موجب تعادل روانی اجتماع شده و جامعه را به سوی رشد و سعادت پیش می‌برند. بر عکس اگر مادران جامعه‌ای دچار آلودگی‌های فکری و اخلاقی شوند، مسیر شکوفایی جامعه بسته خواهد شد.

جایگاه زن در آرامش روانی-اجتماع توسط انتقال مفاهیم اخلاقی به فرزندان و تأمین آرامش همسر و خانواده، جایگاهی بس عظیم و مسئولیت‌آور است. به فرمودهٔ امام خمینی (ره): «وظیفهٔ زن ها انسان سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت ها گرفته شود، ملت ها شکست خواهند خورد و منحط خواهند شد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۷، ج۶، ص۲۹۹).

زنانی که شخصیت وجودی آنان کاملاً شکل گرفته و از استحکام پایه های

اعتقادی، اخلاقی و عملی برخوردارند می توانند با اثرگذاری روی همسران و فرزندان، خویشاوندان و تمامی افرادی که به گونه ای با آنها در ارتباط هستند، تأثیرات فراوانی در شکوفایی حیات اجتماعی و تکامل روابط انسانی بر جای گذارند.

در جامعهٔ امروز، بسیاری از بانوان از معنویت و فضیلت‌های دینی فاصله گرفته‌اند و به سوی مظاهر فرهنگ غرب کشیده شده اند. این مسئله، تمام اقشار اجتماع را که پایه های سازندگی درجامعه هستند به نوعی درگیر کرده است. در جامعه‌ای که عفاف و حجاب، نشانهٔ بی‌فرهنگی و تحجر شمرده می شود و بانوان موحد کمابیش از سوی جامعه تحت فشارهای روانی قرار گرفته اند، رسالت اجتماعی بانوی مؤمن و مسلمان اقتضا می کند در محافل مختلف از جمله دانشگاه‌ها، جوامع کاری، فضاهای مجازی و غیره با اخلاق زیبا و منش نیکوی خود جلوه‌گر زیبایی‌های دین باشند.

این همان امر به معروف و نهی از منکر عملی ست که از اصول ارتقاء و پایهٔ پیشرفت و پویایی جامعه، محسوب می شود و دین اسلام، عمل به این اصل را مایهٔ سعادت و کمال و برتری جامعه می‌داند: «کُنتُم خَیرَ اُمَّه اُخرِجَت لِلنّاسِ تَأمُرونَ بِالمَعروفِ و تَنهَونَ عَنِ المُنکَر». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۸)

مادری با نگرش توحیدی که تنها خدا را می پرستد و خدا را در رأس همهٔ امور خود قرار داده است، در ارتباطات اجتماعی خود دارای زیباترین اخلاق می‌باشد و این احساس در تمامی شئون زندگیش متجلی می شود. این احساسی است که شخص بی‌دین هرگز نمی‌تواند تجربه کند:

زنی که فاقد هرگونه ایمانی ا ست، یا به صورت موجودی غرق در خودخواهی در می آید که هیچ وقت از لاک منافع فردی خارج نمی شود و یا به صورت موجودی مردد و سرگردان که تکلیف خویش را در زندگی و در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند (مطهری، ۱۳۷۵، ج۱، ص۳۳).

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ، به عنوان الگوی عملی مادر موحد، در فعالیت‌های

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیزحضور داشتند و موجب ایجاد تحول و کرامت برای زنان و ارتقای جایگاه فردی و اجتماعی زنان جامعه آن روز شدند. در این بخش به رسالت‌های عمدهٔ مادران موحد در جامعه پرداخته می‌شود.

۳. رسالت مادران مسلمان در توسعهٔ فرهنگی

مادران موحد با گام برداشتن به سوی معنویت و تقویت بینش توحیدی و پیروی از دستورات اخلاقی دین مبین اسلام می توانند به مبارزه با تهاجمات فرهنگی برخاسته و با برخورداری از سیرت نیکو و شایستگی های فکری و اخلاقی خود، حیات اخلاقی جامعه را بهبود بخشیده و باعث وحدت اجتماع و رشد و شکوفایی آحاد مردم شوند.

رعایت حقوق افراد، دارا بودن محاسن اخلاق، دقت در منش ها و آداب، توجه به انسجام و اتحاد و اهتمام به کمال و سعادت در حیات و اجتناب از هرگونه اختلاف و نفاق، از جمله مسائلی اند که اسلام برای زندگی از مسلمانان خواسته و بر آن تأکید می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۲۳۸)

فرهنگ سازی در راستای رعایت عفاف و حجاب از مهم ترین وظایف مادران متعهد برای ارتقای فضایل اخلاقی می باشد. مادر موحد در ارتباطات خود به اصول و قواعدی پایبند است که شخصی با نگاه غیردینی نیازی به رعایت این اصول در خود احساس نمی کند. مادری با نگرش توحیدی از آنجا که به سعادت تک تک اعضای جامعه اهمیت می دهد، حاضراست به خاطر نفع جمعی از منافع خودش صرف‌نظر کند، راحتی خودش را زیر پا بگذارد تا زیبایی هایش را پوشیده بدارد و باعث تزلزل و فروپاشی جامعه نباشد. موضوع بسیار مهمی که متأسفانه بسیاری از بانوان ما با کنار گذاشتن معنویات و اصول دینی، کاملاً به آن پشت پا زده، حاضرند برای راحتی و ارضاء حس دیده شدن و نشان دادن زیبایی های خود به راحتی کانون گرم خانواده دیگران را مورد آسیب قرار دهند. نتیجهٔ این امر گسترش فساد و خشونت درجامعه است؛ چیزی که در جوامع غربی بسیار مشاهده می‌شود و متأسفانه درجامعهٔ خود نیز به

دلیل کمرنگ‌شدن معنویات شاهد روند روبه‌رشد آن هستیم.

حجاب، مبین شخصیت انسانی زن مسلمان در ارتباطات اجتماعی و فرمانی الهی به منظور حفظ حرمت زن است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در جواب پدرشان که پرسیدند: «ای شی ء خیر للمراه؟»؛ «چه چیز برای زن از هر چیزی بهتر است؟» فرمودند: «أن لا تری رجلا، و لا یراها رجل»؛ «اینکه او مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند.» (اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه (علیهم السلام)، ج۲، ص۹۴)

نمونهٔ عینی حجاب و عفاف برای بانوان مسلمان، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌باشند که هیچ گاه عفت و حیای اخلاقی، موجب نشد ایشان از مسئولیت های اجتماعی و سیاسی کناره‌گیری کنند. رهبر معظم انقلاب در این‌باره می‌فرمایند:

امروزه شاهد حضور بانوان مؤمن و مقید به رعایت مسائل اسلامی از جمله حجاب در جامعه هستیم که در موقعیت های والای علمی و در میدان های سیاسی و فرهنگی و... حضور دارند. و این پیام بانوان مسلمان به تمامی دنیاست. نه پیام زبانی و کتبی بلکه پیام عملی که می توان با رعایت کامل موازین اخلاقی در برخورد با نامحرم، در مجامع مختلف حضور داشت و به مدارج بالایی رسید و وجود بانوان موفق مسلمان و باحجاب می تواند به عنوان یک نمونه از پیام جهانی اسلام نشان داده شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶).

مادری با نگرش توحیدی که خیرخواه افراد جامعه بوده و می‌خواهد تمام انسان‌ها راه نجات و سعادت را بپیمایند، در راستای رشد فکری و اعتقادی افراد جامعه گام برمی دارد. تحصیل علوم مختلف و تلاش برای کسب فضائل اخلاقی برای زنان که نقش انسان سازی و در واقع جامعه سازی را برعهده دارند، از اهم واجبات به شمار می آید. همهٔ تعالیم اسلام بر این اساس است که تمام انسان ها به غایت نهایی و حد اعلای وجودی خود برسند و زنان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. خداوند در سورهٔ مبارکه تحریم از اوج حرکت به سوی کمال و مقام والایی یاد می کند که زنان، توانایی

رفتن و رسیدن به آن مقام را دارند: «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّه وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» (تحریم، ۱۱)؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثَل زده است. در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش»

خداوند در این آیه که مخاطب آن، هم مردانِ مؤمن و هم زنانِ مؤمن هستند، الگویی را مطرح می کند که نمونه است. زنی از تبار ظالمان اما بسیار کمال یافته و کریم النفس که لیاقت عندیت و مقام قرب خدا را دارد و سرانجام هم به دست شوهر خود به شهادت می‌رسد. (انصاری، ۱۳۹۲، ص۳۱۸)

از ویژگی های آشکار و خاص حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقش ایشان در ارتقاء سطح علمی زنان جامعهٔ آن روز بود. ایشان با صبر و بردباری و دلسوزی به تربیت و رشد زنان همت می گماشت. از امام علی (علیه السلام) نقل شده است: زنی نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) رسید و مسائل دینی فراوانی از او پرسید و پاسخ شنید، درادامه خجالت کشید و گفت: بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: بازهم بیا و آنچه می خواهی بپرس، آیا اگر به کسی برای رساندن باری سنگین به پشت بام، صد هزار دینارطلا مزد دهند، چنین کاری برای او دشواری دارد؟ من هر مسئله‌ای را که پاسخ می دهم، بیش از فاصله میان زمین و عرش خداوند، پاداش معنوی دارم، پس سزاوار است که این کار بر من دشوار نباشد. (دشتی، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ص۲۲۴)

امروز نیز به برکت انقلاب اسلامی زنان فرهیخته و دانشمند زیادی در عرصه‌های گوناگون علمی و فرهنگی نقش آفرین هستند و روزبه‌روز به مدارج علمی بیشتری دست می‌یاند.

مادر موحد باور دارد که ضار و نافع، تنها خداست: «وَ إِن یَمْسَسْکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ

كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدُيرٌ» (انعام، ۱۷)؛ «اگر از خداوند به تو ضرری رسد هیچ کس جز او نتواند تو را از آن ضرر برهاند و اگر از او به تو خیری رسد او بر هر کاری تواناست». و هیچ خیر و ضرری بدون اذن و مشیت او ممکن نمی‌شود؛ ازاین‌رو قوت نفس و اطمینان دل پیدا می‌کند و با شجاعت و بدون هیچ ترسی به دفاع از حق می‌پردازد. (هادی، ۱۳۸۷، ص۴۶)

حضرت فاطمه علیها سلام در خطبه‌ای که در مسجد مدینه ایراد فرمودند، در نهایت فصاحت و زیبایی به دفاع از حریم ولایت پرداختند.

وای بر آنان. چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه‌های نبوت استوار ماند؟ آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است... به خدا علی را نپسندیدند، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند. دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی سازد. (شهیدی، ۱۳۹۱، ص۲۲)

٤. رسالت مادران مسلمان در توسعهٔ اقتصادی

مادر موحد، خود را مالک چیزی، حتی خودش، نمی‌داند وحق تصرف در چیزی برای خود قائل نیست، مگر به اجازهٔ خداوند. ازاین‌رو از آنچه خداوند به او داده، به دیگران می‌بخشد، انفاق می‌کند و با دیگران مواسات می‌نماید و از صفت رذیلهٔ بخل دور می‌شود و از خود نیز به راحتی می‌گذرد. (رک: هادی، ۱۳۸۷، ص۴۵) سرور زنان عالم و بزرگ بانوی اسلام؛ حضرت فاطمأ اطهر(سلام الله علیها) در حدیثی می‌فرمایند: «از دنیای شما سه چیز محبوب من است: ۱. تلاوت قرآن؛ ۲. نگاه به چهرهٔ رسول خدا (صلی الله و آله و سلم)؛ ۳. انفاق در راه خدا» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۱۱۳).

مرحوم شهید ثالث در *احقاق الحق* یکی از زیباترین جلوه‌های انفاق حضرت زهرا (سلام الله علیها) را این گونه نقل می‌کند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیراهن نو و جدیدی برای شب عروسی دخترش فاطمه(سلام الله علیها) خریداری و تهیه کرد، و پیش از آن فاطمه(سلام الله علیها) پیراهن

وصله‌دار به تن می‌کرد. در همان شب فاطمه (سلام الله علیها) صدای نالهٔ سائلی را شنید که از برهنگی خود شکایت دارد و پیراهنی از خاندان رسالت در خواست دارد.

فاطمه(سلام الله علیها) که صدای نالهٔ سائل را شنید خواست تا پیراهن کهنه و وصله‌دار به آن سائل بدهد، ولی به یاد این آیه افتاد که؛«**لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون**»(آل‌عمران، ۹۲) ؛ «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.» به همین جهت همان پیراهن نو را به سائل داد و چون هنگام زفاف شد، جبرئیل پیراهنی از سندس سبز بهشتی برای فاطمه(سلام الله علیها) آورد که نورش چشم‌ها را خیره می‌کرد (حسینی مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج۱۰، ص۴۰۱) .

به راستی اگر تمام زنان، بهترین و ارزشمندترین چیزهایی را که دوست دارند به نیازمندان ببخشند، چیزی به‌عنوان فاصلهٔ طبقاتی وجود خواهد داشت؟

در نگاه مادر موحدی که بالاترین هدف او قرب به خداست، بی‌اعتنایی به دنیا موج می‌زند. وی توجهی به دنیا و زرق و برق آن ندارد و به لذت‌های مادّی دل نمی‌بندد. تبلور کامل اخلاق در عالم انسانیت، فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) ، در پاسخ سلمان که از دیدن چادر وصله‌دار و سادهٔ ایشان تعجب کرده بود، فرمودند: «ای سلمان! خداوند بزرگ، لباس‌های زینتی و تخت های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است »(مجلسی، بحارالانوار، ج۸، ص۳۰۳).

به یقین در روابط اجتماعی زنی با چنین دیدگاهی که چیزی از این دنیا را برای خود نمی‌خواهد، اوج ایثار نمود پیدا می‌کند. زنی که حاضر است پس از سه روز گرسنگی خود و فرزندانش، پیراهنش را گرو بگذارد تا برای تازه مسلمانی غذا تهیه کنند و خودش هیچ از آن برنمی‌دارد! با این نگاه که: «این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز از آن چیزی برنمی‌داریم» (مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، ص۷۳).

به راستی این دیدگاه در زندگی ما چه جایگاهی دارد؟ اصول اخلاق دینی و اعتقادات اصیل اسلامی چنان در میان مان کمرنگ شده که چنین داستانی به افسانه

می ماند. رشد روزافزون فقر و آمار بی خانمان ها و گرسنگان، خود، دلیلی روشن بر کوتاهی‌ها و ضعف‌های اعتقادی و اخلاقی ماست.

مادر موحد «خداوند را تنها روزی‌دهنده و مدبر امور خود می‌شمارد و می‌داند که تقسیم و اندازهٔ روزی و اندازهٔ برخورداری از نعمت ها به دست اوست و چون این حقیقت توحیدی را دریافت، قانع می‌شود و می‌داند بهره‌وری از نعمت، اندازه دارد. در این صورت تنها، وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد و از صفت حرص و طمع دور می‌شود» (هادی، ۱۳۸۷، ص۴۴). زیاده خواهی در قاموس بانوی موحدی که دل در گرو لذت‌های مادی ندارد، بی‌معناست و سراسر زندگی‌اش تجلی‌گر ساده‌زیستی و بی‌آلایشی است. براساس فرمایشی از حضرت امیر (علیه السلام) در تفسیر آیهٔ ۹۷ سورهٔ نحل«فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»، خداوند در قرآن، زندگی با قناعت را به‌عنوان پاداشی برای بندگان صالح خود قرار داده است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹)

مادران با ایمان و موحدی که تحت لوای توحید، اعمال شایسته انجام دادند، سراسر زندگی‌شان به زیور قناعت و ساده‌زیستی آراسته می گردد. تعالیم آسمانی اسلام تأکید دارد که بانوان مسلمان، روح توحیدی خود را حفظ کنند و به سمت زیاده خواهی کشیده نشوند؛ زیرا آتش طغیان، روح ایمان را می‌سوزاند. هرگاه زیاده‌طلبی در میان بانوان رایج گردد و فضای جامعه به این سمت و سو برود، زمینهٔ سقوط جامعه به‌وجود می آید و خداوند عذابش را بر آن قوم نازل می کند: «و ما أرسَلنا فی قَریَةٍ مِن نَذیرٍ إلاّقالَ مُترَفوها إنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ کَافِرُونَ» (سبا، ۳۴). کفر به دستورهای پیامبران الهی نتیجهٔ زیاده خواهی و طغیانگری جامعه است و اثر کفر مردم، فساد و انحراف جامعه است که در نهایت به هلاکت آنان منتهی می شود: «وإذا أرَدنا أن نُهلِکَ قَریَةً أمَرنا مُترَفیها فَفَسَقوا فیها فَحَقَّ عَلَیهَا القَولُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدمیرا» (اسرا، ۱۶) (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۳۹۲).

مادر موحد، تنها خدا را می‌بیند و تنها خدا را می‌خواهد:

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)روزی از دخترش پرسید: فاطمه، چه درخواست و حاجتی داری؟ هم اکنون فرشتهٔ وحی کنار من است و از سوی خدا پیام آورده است. هر چه بخواهی تحقق می پذیرد. زهرا(سلام الله علیها) در پاسخ فرمودند: لذتی که از خدمت حضرت حق می برم، مرا از هر درخواستی باز داشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم (محلاتی، ریاحین الشریعه، ج۱، ص۱۰۵).

این نگرش ناب توحیدی است که سبب می شود نگاه مردم در نظر شخص هیچ ارزشی نداشته باشد.

روح توحیدی با تفاخر و چشم و هم‌چشمی‌ها در یک جا جمع نمی‌شود و این‌ها مسائلی است که در روابط اجتماعی مادران جامعهٔ ما به شدت تأثیرگذاشته اند. حسادت که از عوامل مهم تفاخر و چشم و هم‌چشمی‌هاست با رسیدن بانوان به درک توحیدی از بین خواهد رفت. مادر مؤمن پس از نایل‌شدن به درک توحیدی خالص و کامل، درمی‌یابد که مقسّم روزی‌ها و نعمت‌ها و توانایی‌ها، خداوند است و او در فعل خود حکیم است و همهٔ قدرت و عزت از آن اوست. در این صورت اصلاً موضوعی برای حسادت وی باقی نمی ماند. چنین شخصی، برای قرب به پروردگار و نیل به دوستی او و طلب وجه او - جل و علی- خیرخواهی محسود را نیز می‌نماید (هادی، ۱۳۸۷، ص۳۸).

در نتیجه، دیگر جایی برای چشم و هم‌چشمی و ثابت‌کردن برتری خود بر دیگران باقی نمی‌ماند.

بینش توحیدی به مادران این امکان را می‌دهد که با دلی آسوده و بدون نگرانی از این مسائل، دور از هرزگی ها، تجمّل گرایی ها و پست شدن و حقیرشدن در مقابل مصرف، به کمال واقعی خود برسند. این تجمل گرایی‌ها و تفاخرها که از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی نگاه غیرتوحیدی است، در مقولهٔ ازدواج نیز به شدت آسیب‌زا بوده، به مانعی بزرگ مقابل ازدواج جوانان تبدیل شده است.

برای بانوان مسلمان اندیشمند و با فکر و بامعرفت جامعه ما که خود را پیرو حضرت زهرا (س) می‌دانند امر نباید به این گونه باشد. مگر نمی‌گوییم که جهیزیهٔ آن بزرگوار چیزهایی بود که انسان با شنیدن آنها اشکش جاری می‌شود؟ مگر نمی‌گوییم که این زن والامقام، برای دنیا و زیور دنیا هیچ ارزشی قائل نبود؟ مگر می‌شود که روزبه‌روز تشریفات و تجمل گرایی و زر و زیور و چیزهای پوچ زندگی را بیشتر کنیم و مهریهٔ دختران‌مان را زیادتر نماییم؟! (رک: مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان اهل‌بیت (علیه السلام)، به مناسبت میلاد مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۱۳۷۰/۱۰/۵)

۵. رسالت مادران مسلمان در توسعهٔ سیاسی

مادر موحد از آنجا که به اوضاع اجتماع و کشورش اهمیت می‌دهد، در عرصه‌های سیاسی جامعه حضور داشته و جویای حق و عدالت است.

فاطمه(سلام الله علیها) از طرف پدر در دین خدا قیمومیت داشت. او بود که دین را به پا داشت و در بی‌دینی مردم سخت مقاومت و مبارزه می‌کرد و با هر کس خلاف دین رفتار می‌کرد، به احتجاج و مناظره می‌پرداخت و حق را بر او مستدل می‌کرد (محلاتی، ۱۳۶۹، ج۱، ص۱۵۷).

ایشان پس از وفات رسول خدا، به شیوه‌های مختلف به روشنگری و مبارزه با دشمنان اسلام و ولایت پرداختند و مبارزات سیاسی ایشان، نقشی به‌سزا در افشای حقایق و آگاهی جامعه داشت. حضرت زهرا(سلام الله علیها) در دفاع از حق ولایت فرمودند: «به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند و علی را بر کاری که پیغمبر بر عهدهٔ او نهاد، می‌گذاردند، آسان ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر یک را بدو می‌سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس میوهٔ آنچه کشته است، بچیند. (شهیدی، ۱۳۹۱، ص۲۲) و در حدیثی فرمودند: «امامت و رهبری ما عترت پیامبر، عامل ایمنی و نجات از تفرقه و جدایی است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۴۳، ص۱۵۸).

خطبهٔ فدکیه حضرت زهرا(سلام الله علیها)، خطابه‌ای غرّا جهت اثبات حق ایشان در

مسئلهٔ فدک و همچنین دفاع از حریم ولایت است. حق، از صفات خدای تعالی است. علامه طباطبایی در کتاب شریف «المیزان»، حق را به معنای ثابت و پایدار دانسته‌اند. بر پایهٔ این صفت، در او و افعال او باطل راه ندارد، هر چه او می‌کند و می‌خواهد حق است و باطل را در آن ورودی نیست (رک: هادی، ۱۳۸۷، ص۵۳).

جلوه‌های باطل و دوری از حق و راستی در جامعه، موجب نابود شدن ارزش‌های اجتماعی و از بین رفتن اعتماد و اطمینان در جامعهٔ بشری خواهد شد. نگرش توحیدی، سبب می‌شود بانوان در عرصه‌های سیاسی، به حق و مظاهر آن که صدق و وفای به عهد و پیمان است، روی آورده و از باطل، خیانت، خلف وعده، دروغ، افترا، بهتان، حیله و مکر و دغل‌نمایی و مانند آن دور بمانند.

کوتاه سخن آنکه، منابع دینی ما سرشار از دستورات گران‌قدر برای توسعهٔ اخلاق اجتماعی در جوامع انسانی است که تنها زیر سایهٔ نگرش توحیدی شکل می‌گیرد. باور توحیدی سبب عشق انسان به تمام هستی شده و موجب می‌شود که فرد تمام مخلوقات به‌ویژه مؤمنان را دوست داشته باشد و ازاین‌رو بر خود لازم می‌داند:

به آنان احسان کند و حقوق آنان را رعایت نماید و برای آنان تواضع کند. به آنان حسن ظنّ داشته باشد و بدگمان نباشد. از آنان درگذرد و انتقام نگیرد. حرمت آنان را نگه دارد و از اهانت به آنها بپرهیزد و ایشان را استهزاء نکند. به آنان صله کند و جدا نشود، خیرخواهی ایشان کند و حسد نورزد، مدح آنان در پیش گیرد و از غیبت و عیب جویی ایشان بپرهیزد، با آنها از در صلح و صفا درآید و از نزاع و جدل اجتناب کند. رازدار و امانت دار آنان باشد و خیانت نکند و با ایشان معاشرت داشته باشد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج۲، ص۶۷۲ -۶۳۵) بینش توحیدی مادران موحد را قادر می‌سازد در تمام مسائل اخلاق اجتماعی، با نگاه به آیات، روایات و سیرهٔ عملی معصومین (علیهم السلام) به‌عنوان کامل‌ترین اسوه‌های اخلاق، بهترین اخلاق و رفتار را در جامعه ارائه دهند و نقش مهمی را در ارتقاء ارتباطات و اخلاق در جامعهٔ اسلامی ایفا نمایند.

٦. شایستگی مادر موحد و رسالت او در توسعه ارتباطات اجتماعی

به منظور معاصرسازی الگوهای رفتاری حضرت زهرا(سلام الله علیها) ، با بررسی رفتار ایشان در روابط اجتماعی، وظیفهٔ مادر موحد در توسعهٔ تعاملات اجتماعی مختلف تبیین می گردد.

مادر موحد چون خدا را دوست دارد، همهٔ مخلوقاتش به ویژه مؤمنان را دوست خواهد داشت و این دوست‌داشتن موجب خوش‌رویی و خوش‌رفتاری با مردم خواهد بود. از آنجا که خداوند خود نیز کمالات و آثار خود را دوست دارد، پاداش این خوش رویی، قرب و نزدیکی به خدای متعال خواهد بود. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دراین باره می فرمایند: «هیچ چیزی همانند خوش اخلاقی، موجب قرب الهی نمی‌شود» (قتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ص۳۷۷).

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) می فرمایند: «بِشرٌ فی وَجهِ المُؤمِنُ یُوجِبُ لِصاحِبِهِ الجَنَّه وَ بِشرٌ فی وَجهِ المُعانِدِ المُعادِی یَقی صاحِبَهُ عَذابِ النّارِ»؛ «پاداش خوش رویی در برابر مؤمن، بهشت است و خوش‌رویی با دشمن ستیزه‌جو، انسان را از عذاب آتش بازمی‌دارد»(امام حسن عسگری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۴).

خوش رویی و صورت گشاده و خندان، تأثیر بسیاری بر احساس افراد در روابط اجتماعی می گذارد، حس نزدیکی و آشنایی را به انسان القا می کند. به فرمودهٔ امیرمؤمنان علی (علیه السلام): «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِیَّهٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَیْهِ»؛ «دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند» (نهج البلاغه، حکمت ۵۰).

مادر موحد با خوش‌رویی و گشاده‌رویی خود می‌تواند قلوب افراد را جذب کند. مشاهدهٔ آثار حُسن خلق در منش و سیرت بانوی موحد مانند گفتار نیکو «**قولوا للناس حسنا**» (بقره، ۸۳)، حس انسان‌دوستی «**انما المؤمنون اخوه**» (حجرات،۱۰) که اساس صفا و صمیمیت انسانی است و بسیاری دیگر از اخلاق و آداب نیکوی معاشرت اسلامی، انسان‌ها را نسبت به فکر و عقیدهٔ پشت این اعمال،کنجکاو می کند و در نهایت تمایل به

کسب این فضائل را در مردم به‌وجود می آورد که این امر جز با تربیت در مکتب توحیدی اسلام محقق نمی‌شود. همان‌طور که در سیرهٔ اولیای الهی بسیار دیده شده است، افراد تنها به سبب اخلاق خوش و بزرگواری و بزرگ‌منشی ایشان به اسلام گرویده و از معتقدان به محبت ایشان گردیده‌اند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «کونوا دعاۀ الناس بغیر ألسنتکم»؛ «با غیر زبان‌های‌تان مردم را دعوت کنید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۲، ص ۷۸). این از وظایف اجتماعی مهم مادران موحد است تا با رفتار و کردار خود، نشان‌دهندهٔ زیبایی‌های اخلاق الهی و مبلغ این مکتب انسان‌ساز باشند.

مادری که متخلق به اخلاق الهی شده، مهر و عشق خداوند را به تمامی آفریده‌هایش احساس می‌کند، همهٔ انسان‌ها را بندهٔ او می‌بیند و دلش را کانون مهر و محبت به مردم می‌سازد. مگر دین، چیزی جز محبت و مهرورزی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هَل الدّین إلاّ الحُبّ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۲۷، ص۹۵).

بانوی موحد، مهربان‌ترین زنان برای همسر، مهربان‌ترین مادر برای فرزندان و مهربان‌ترین فرد در برخورد با دیگر افراد جامعه است. بانوی دو عالم فاطمهٔ زهرا(سلام الله علیها) ، نمونهٔ کامل مهرورزی در خانه و جامعه هستند. اوج نمود مهربانی در القاب و عباراتی که برای صدا کردن عزیزان‌شان به کار می‌برده‌اند، در حدیث زیبای کسا دیده می‌شود. مهری که ایشان به افراد جامعه داشته‌اند باعث شده در دعاهای خود همه را بر خود و خانواده‌شان مقدم بدارند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «مؤمنان را در نیکی و مهرورزی به یکدیگر و دوستی و ملاطفت به هم، مانند یک پیکر می‌بینی که وقتی عضوی به درد آید و شکایت کند، اعضای دیگر با بی‌خوابی و تب با او هم‌صدا شوند و یکدیگر را فراخوانند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۷۴، ص۲۷۴، حدیث ۱۹)

مبنای بسیاری از آداب اخلاق اجتماعی اسلام، مهرورزی است. آدابی چون

عیادت از بیماران، حرمت‌نهادن به بزرگ‌ترها و سالمندان، رسیدگی و محبت به یتیمان و فقیران، رعایت حقوق همسایگان، مهمانان، کودکان، جوانان و غیره که در احکام اسلام وجود دارند، همه بر مبنای محبت و مهرورزی بیان شده‌اند. اینها مسائلی‌ست که در کشورهای غربی و جوامعی با نگاه غیرتوحیدی کمتر صورت می‌گیرد و موجب دوری انسان ها از یکدیگر و تنهایی آنان شده است. در این مجال به برخی موارد به طور خاص اشاره می شود.

٦-١. ارتباط با کودکان

ارتباط بانوی موحد با کودکان همراه با مهر و عطوفت ودلسوزی و اهتمام به تربیت و پرورش صحیح است. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: حق خردسال این است که در آموزش او مهربان باشی و از او در گذری و عیبش را بپوشانی و با او به مدارا رفتار کنی و او را یاری کنی.» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۶۲۵)

رسول خدا فرمود: «در بهشت خانه‌ایی است که به آن خانه شادی می‌گویند کسی وارد آن نمی‌شود مگر آن‌که کودکان را شاد کند» (سیوطی، ۱۴۰۱، ج۱، ص۳۵۴).

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) با فرزندانش بازی می کرد و در قالب شعر، روح و جسم آنان را پرورش می داد. ایشان حین بازی به امام حسن (علیه السلام) می فرمود: «پسرم حسن، مانند پدرت باش، ریسمان ظلم را از حق بر کن، خدایی را بپرست که صاحب نعمت‌های متعدد است و هیچ گاه با صاحبان ظلم و تعدی، دوستی مکن». همچنین هنگام بازی با حسین(علیه السلام) می‌فرمود: «انت شبیه بأبی لست شبیه بعلی»؛ «تو به پدر من (پیامبر) شبیهی و به پدرت علی شباهت نداری» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۴۳، ص۲۸۶).

٦-٢. ارتباط با جوانان

روابط بانوی موحد با جوان سرشار از مهر ورزی و همراه با گذشت و نادیده گرفتن خطای اوست. او را به ازدواج تشویق می کند و تا جای ممکن، امکانات و شرایط

ازدواج وی را فراهم می نماید. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «به جوانان بپرداز؛ زیرا آنان به سوی هر کار خیری شتابنده تر هستند!» (کلینی، ۱۳۵، ج۸، ص۹۳) همچنین ایشان در روایتی دیگر می‌فرماید: «جوانان را پیش از آنکه گروه‌های منحرف بر شما در این کار سبقت گیرند، با حدیث آشنا کنید» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۸، ص۱۱۱).

در سخنی منسوب به امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده است: «هرگاه جوانی را سرزنش می کنی، راهی برای وی جهت برون رفت از خطایش بگذار تا به ستیزه جویی وادار نشود » (المعتزلی، ۱۳۰۴ق، ج ۲۰، ص۳۳۳)

٦-٣. ارتباط با سالمندان

ارتباط بانوی موحد با سالمندان همراه با تکریم و احترام فوق‌العاده به آن‌هاست؛ زیرا اعتقاد دارد «کهنسال در میان خاندانش همانند پیامبر در میان امت خویش است »(قتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ص۴۷۶).

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «بزرگ شمردن ریش سفید مسلمان، بزرگ شمردن خداست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۲، ص۱۶۵). همچنین در جای دیگر می فرمایند: «هر کس برتری پیر را به دلیل سنش بشناسد و او را احترام کند، خدا وی را از هراس روز قیامت در امان می‌دارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۲، ص۶۵۸).

٦-٤. ارتباط با همسایگان

بانوی موحد در غیاب همسایه اش، حافظ مال و آبروی اوست و در حضورش وی را گرامی می‌دارد و هنگام ستم‌دیدگی او را یاری می کند. عیبش را شایع نمی کند. هر گاه از وی بدی دید آن را می پوشاند. اگر مطمئن است خیرخواهی او را می‌پذیرد، در خفا به وی نصیحت می کند. هنگام سختی ها تنهایش نمی گذارد و از لغزش او می گذرد و خطاهای او را می بخشد. با وی کریمانه رفتار می کند و هنگام نیایش با پروردگار با دعای خیر او را یاد می کند. زیرا الگوی بانوی موحد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است: «الجار ثم الدار» (قمی، ۱۳۹۰، ص۱۶۱).

٦-٥. ارتباط با علما و طالبان علم

خوب و دقیق گوش کردن مطالب استاد، ویژگی آشکار بانوی موحد است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: «چون با عالمی نشستی، بر شنیدن بیش از سخن گفتن، حریص باش و خوب شنیدن را بیاموز، چنان که نیک گفتن را می‌آموزی» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص۲۴۵) بانوی موحد تلاش دانشجویانش را ارج می‌نهد وآنان را گرامی می‌دارد. در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «هر کس طالب علم را گرامی بدارد، مرا گرامی داشته است و هر کس مرا گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته و آن که خدا را گرامی بدارد، پاداش او بهشت است.» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص۳۰۱). همچنین می‌فرمایند: «هرکس با جویندهٔ علم، مصافحه کند (دست بدهد) خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌کند» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ص۱۶۴).

٦-٦. ارتباط با همکاران

بانوی موحد با همکارانش گشاده‌روست و حافظ حقوق او در همه حال است. شریک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از نبوت شخصی به نام ابوالسائب بود که پس از اسلام هرگاه از وی یاد می‌شد، آن حضرت می‌فرمود: «ابوالسائب چه شریک خوبی بود، نه خشمگین می‌شد (لجاجت نمی‌کرد) و نه جدال و خصومت می‌کرد» (اندلسی، ۱۴۱۲ق، ج۲، ص۵۷۴).

امام سجاد(علیه السلام) می‌فرماید: «حق شریک و همکار این است که او را نفریبی و به او خیانت نکنی و بر ضد او حیله به کار نبری و در کار او از خدا پروا کنی» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۶۲۴)

٦-٧. ا رتباط با بیماران

اگر اطرافیان، خویشان و همکاران بانوی موحد بیمار شوند، به عیادت آنها می‌رود؛ به گونه‌ای که دیدار وی با بیمار، موجب آرامش و تسلای خاطر مریض می‌شود.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «از آداب عیادت مریض این است که هرگاه بر او

وارد شدی، دست خود را بر سرش بگذاری و بگویی: چگونه شب و روز را گذراندی»(طوسی، ۱۴۱۴ق، ص۶۳۹). همچنین امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «از پر اجرترین عیادت کنندگان مریض نزد خدا کسی است که ماندن او نزد بیمار کوتاه باشد، مگر اینکه بیمار آن را دوست بدارد و درخواست کند» (کلینی، الکافی، ج۳، ص۱۱۸).

٦-٨. ارتباط با مهمان

بانوی موحد مهمان را گرامی می‌دارد و او را برخود مقدم می‌دارد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از برخی از امور خودش به پدرش شکایت آورد. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نوشته‌ای به وی عطا کرد و فرمود: آن‌چه در این است بیاموز. در آن نوشته بود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد»(کلینی، ۱۳۶۵، ج۲، ص۶۶۷)

همچنین نقل شده است:

«مرد گرسنه ای در مسجد مدینه بپاخاست و گفت: ای مسلمانان از گرسنگی به تنگ آمدم، مرا مهمان کنید. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه کسی این مرد را سه شب مهمان می‌کند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: من یا رسول‌الله. علی (علیه السلام) کمی بعد وارد منزل شد و از فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ام؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: در خانهٔ ما غذایی نیست، مگر به اندازهٔ خوراک دختر بچه، اما امشب ایثار می‌کنیم و گرسنگی را تحمل می‌نماییم و همین مقدار غذا را به مهمان می‌بخشیم » (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۳۶، ص۵۹)

-بانوی موحد هنگام بروز مصیبت برای همسایه با همدلی و محبت، در کاهش و تخفیف آلام دردهای او می‌کوشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پس از شهادت جعفر بن ابی طالب، رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمان داد همراه زنان نزد همسرش اسماء بنت عمیس بروند و نزد وی بمانند و سه روز برای او غذا بپزند» (البرقی، ۱۳۷۱، ص۴۱۹). همچنین می‌فرمایند: «سزاوار است همسایگان مصیبت‌دیده، به جای او سه روز اطعام کنند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۱۷۴)

٦-۹. ارتباط با مجاهدان

بانوی موحد کمک شایسته برای مجاهدان در راه حق و حقیقت است و هنگام غیاب ایشان تمام مسئولیت‌های‌شان را بر دوش می‌کشد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «سه کس دعای‌شان مستجاب است؛ یکی از آنها رزمنده در راه خداست، پس بیندیشید که چگونه جانشینی آنها می‌کنید» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۶، ص۱۲۲).

«رسول خدا ازجنگ احد برگشت، شمشیرش را به فاطمه(سلام الله علیها) داد و فرمود خون‌هایش را بشوی. علی(علیه السلام) نیز شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون‌هایش را بشوی» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق، ج۳، ص۱۰۶)

حضرت زهرا(سلام الله علیها) ، بارها در بازگشت پدر و همسرشان از میدان رزم، با مهربانی از ایشان پرستاری می‌کردند و مایهٔ قوت قلب و آرامش آن بزرگواران بودند. بهترین مصادیق این گونه بانوان در عصر ما، مادران، خواهران و همسران رزمندگان و شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ایران هستند. همه شاهد بودند چگونه این بانوان فداکار از جان و مال و همسران و فرزندان خود، در راه اعتلای کلمهٔ حق و برپایی حکومت عدل اسلامی گذشتند.

٦-۱۰. ارتباط با یتیمان و نیازمندان

الگوی بانوی موحد در ارتباط با یتیمان، فاطمهٔ زهرا (سلام الله علیها) است. آن حضرت سه روز همراه با خانواده گرسنگی را تحمل نمود و یتیمان و نیازمندان را برخود و فرزندان خود مقدم داشت. «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما»(انسان: ۸)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «هرکس دست خود را از روی مهربانی بر سر یتیمی بکشد، خدا در برابر هر تار مویی که دستش بر آن بگذرد، برایش نیکی می نویسد و اگر او را گریان یافتی با لطف و مدارا، آرامش کن» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۷۹، ص۸۰)

همچنین ایشان می فرماید: «ای علی! هرکس از روی رحمت دستش را بر سر یتیمی بکشد، خدای عزیز در برابر هر تار مویش در قیامت نوری به وی عطا کند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۳۷۲).

در ارتباط با فقیران بانوی موحد همانند رفتار با یتیمان سرشار از دلسوزی و فداکاری است؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند: «نزدیکی به خدا، مهرورزی به مسکینان و نزدیک‌شدن به آن‌هاست» (شعیری، ۱۳۶۳، ص۱۸۳). همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «هرکس تهی‌دست مسلمانی را گرامی بدارد، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که او از وی خشنود است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۱۴- ۱۳) و باز می‌فرمایند: «برای هر چیز راهکاری است و راهکار دستیابی به شادمانی در آخرت، چهار خصلت است: دست کشیدن بر سر یتیمان و توجه به حال بیوه زنان و کوشش برای تأمین نیازهای مؤمنان و رسیدگی به تهی‌دستان و مسکینان» (ابن‌شاذان قمی، ۱۳۶۳ق، ص۱۵۲)

رفتار فاطمهٔ زهرا(سلام الله علیها) با نیازمندان الگویی بی‌نظیر برای بانوی موحد است. بخشیدن پیراهن در شب عروسی از زیباترین جلوه های توجه و رسیدگی ایشان به نیازمندان است.

نتیجه‌گیری

۱. اسلام مادران را در ساختار اجتماع مسئول دانسته است؛ زیرا رعایت اخلاق اجتماعی توسط آنان تأثیر زیادی بر رشد و سعادت جامعه دارد. اگر مادرانِ جامعه‌ای دچار آلودگی‌های فکری و اخلاقی شوند مسیر شکوفایی جامعه بسته خواهد شد. روی‌آوردن به فردگرایی، رواج فساد و بی‌بند و باری و کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های اخلاقی، از آسیب‌های جامعهٔ عاری از نگرش توحیدی است.

۲. حضرت فاطمه(سلام‌الله‌علیها)، به‌عنوان الگوی عملی مادر موحد، در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز حضور داشتند و موجب ایجاد تحول و کرامت برای زنان و ارتقای جایگاه فردی و اجتماعی زنان در جامعه شدند.

۳. معاصرسازی الگوهای رفتاری حضرت زهرا(سلام الله علیها)، تأثیری شگرف در زمینهٔ احیای ارزش های اخلاقی اسلام در روابط اجتماعی مادران موحد دارد. مادر موحد با الگوگیری از حضرت فاطمه(سلام الله علیها)، خدای یگانه را تنها خالق هستی می‌داند و اطاعت او را در رأس همهٔ امورخود قرار می‌دهد. ازاین‌رو، روابط اجتماعی وی تنها در راستای رضایت و بندگی خدای متعال خواهد بود. چنین نگرشی موجب می‌شود بانوی موحد همهٔ مخلوقات خداوند را دوست بدارد و با آنها با خوش‌رویی و مهربانی برخورد کند. حقوق اجتماعی افراد را رعایت کند، خیرخواه همهٔ بندگان خدا باشد و در راستای رشد فکری و اعتقادی افراد جامعه گام بردارد. او خداوند را مالک همه چیز، حتی خودش می‌داند. بنابراین از آنچه دارد به دیگران می‌بخشد و زرق و برق دنیا در نظرش ارزشی ندارد. انفاق، ایثار، قناعت و دوری از تفاخر، حسادت و چشم و هم‌چشمی(که از آسیب های مخرب جامعه بانوان است) از نمودهای این نگرش هستند.

۴. نگاهی به سیرهٔ حضرت زهرا(سلام الله علیها)در روابط اجتماعی نشان می دهد توسعهٔ زیربنایی اخلاق در جوامع انسانی تنها زیر سایهٔ باور توحیدی شکل می‌گیرد.

باور توحیدی به مادران موحد این امکان را می‌دهد که در تمام مسائل اخلاق اجتماعی با نگاه به آیات، روایات و سیرهٔ عملی معصومین(علیه السلام) به عنوان کامل ترین اسوه های اخلاق، بهترین اخلاق و رفتار را در جامعه ارائه دهند، خود الگوی دیگران باشند و نقشی مهم در ارتقای ارتباطات و اخلاق در جامعهٔ اسلامی ایفا کنند.

۵. در نهایت باید دانست که تنها باور توحیدی در عمق جان آدمی است که روح وی را جلا می‌دهد، او را از هر زشتی و بدی پاک می کند و اخلاق الهی را در وجودش متبلور می‌سازد. ازاین‌رو باید تقویت اعتقادات دینی از سنین کودکی توسط مادران و در مراحل بعدی مربیان مهد کودک‌ها و مدارس در عمق وجود کودکان، نهادینه شود. می‌توان این امر را با روش‌های نوین آموزشی و قراردادن این مبحث در کتب آموزش‌وپرورش و آموزش عالی در کنار دیگر راه‌های آموزش اخلاق، محقق نمود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن‌شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، ۱۳۶۳ق، ***الفضائل***، چاپ دوم، قم: نشر رضی.

۲. ابن هشام، عبد الملک، ۱۳۷۵ق، ***سیره ابن هشام***، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالوفاق.

۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، ۱۳۸۱ق، ***کشف الغُمّه فی معرفه الائمه***، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.

۴. اندلسی، یوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ***الاستیعاب فی معرفه الاصحاب***، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ یکم، بیروت: دارالجیل.

۵. انصاری، محمدعلی، ۱۳۹۳، ***زن از منظر قرآن کریم*** ، مشهد: بیان هدایت نور.

۶. برقی، احمد بن محمدبن خالد، ۱۳۷۱ق، ***المحاسن***، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، ***جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)***، گردآورنده مصطفی خلیلی، قم: اسراء.

۸. حسینی المرعشی التستری، نورالله، ۱۴۰۹ق، ***احقاق الحق و ازهاق الباطل***، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

۹. خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۸، ***صحیفهٔ امام***، جلد ۶، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۰. .....، .....، ۱۳۶۰، ***صحیفهٔ امام***، جلد ۱۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۱. دشتی، محمد، ۱۳۸۲، ***فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س)***، قم: مؤسسهٔ فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

۱۲. دیلمی، حسن‌بن علی بن‌محمد، ۱۴۱۲ق، ***إرشادُ القُلوب إلی الصّواب***، قم: شریف رضی.

۱۳. سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر، ***الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر***، بیروت: دارالفکر.

۱۴. شعیری، محمد بن محمد بن حیدر، ۱۳۶۳، ***جامع الاخبار***، چاپ دوم، قم: شریف رضی.

۱۵. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۹۱، ***آفتابی در سایه (خطابهٔ حضرت زهرا (س) در واقعهٔ فدک)***، تهران: ضیغمی.

۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲، ***تفسیر المیزان***، ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی‌همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷. طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، تحقیق مؤسسهٔ آل‌البیت (ع)، قمهٔ مؤسسهٔ آل‌البیت (ع).

۱۸. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، ***الامالی***، قم: دارالثقافه.

۱۹. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، ***تَهذیبُ الأحکام***، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۰. عبدالله، جوادی آملی، ۱۳۹۱، ***مفاتیح الحیاة***، تحقیق و تنظیم محمدحسین فلاح‌زاده، یدالله مقدسی، سید کمال‌الدین عمادی، محمود لطیفی و جعفر آریانی، قم: اسرا.

۲۱. عکبری، محمدبن محمدبن النعمان (شیخ المفید)، ۱۴۱۳ق، ***الاختصاص***، تصحیح علی اکبرغفاری، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق

۲۲. قتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۶۶، ***روضه الواعظین و بصیرة المتعظین***، ترجمه و تحشیهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۲۳. قمی، عباس، ۱۳۹۰، ***منتهی الآمال***، ویراستهٔ کاظم عابدینی مطلق، تهران: مبین اندیشه.

۲۴. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ق، ***من لایحضره الفقیه***، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، قم: مؤسسهٔ انتشارات اسلامی.

۲۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه(شیخ صدوق)، ۱۳۸۵، ***علل الشرایع***، نجف: المکتبه الحیدریه.

۲۶. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۷، ***معانی الاخبار***، ترجمهٔ عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیهٔ.

۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، ***الکافی*** ، تهران: انتشارات الکتب الاسلامیه.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، ***بحار الانوار***، بیروت: انتشارات مؤسسهٔ الوفا.

۲۹. محلاتی، ذبیح الله، ۱۳۶۹ق، ***ریاحین الشریعه***، در ترجمهٔدانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، ***انسان و ایمان (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)***، جلد ۱، تهران: صدرا

۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، ***فلسفهٔ اخلاق***، تهران: صدرا.

۳۲. المعتزلی، ابن ابی الحدید، ۱۳۰۴، ***شرح نهج‌البلاغه***، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، ***گفتار معصومین (ع)***، جلد ۱، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).

۳۴. عسکری، حسن بن علی‌بن محمد، ۱۴۰۹ق، ***التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع)***، تحقیق مدرسهٔ امام مهدی، قم: مدرسهٔ امام هادی (ع).

۳۵. هادی، اصغر، ۱۳۸۷، »نقش توحید در تهذیب اخلاق«، ***مجلهٔ مطالعات اخلاق کاربردی***، شمارهٔ ۱۲، ص۶۷-۲۲.

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش‌های اسلامی زن و خانواده
دوره سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

جستاری بر مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی

محمد علی نجفی [۱]

چکیده

در جوامع امروزی با توسعهٔ ارتباطات و تنوع فرهنگی، تربیت و تعلیم در خانواده به یک چالش مهم تبدیل شده‌است. برخی از والدین به دلایل مختلف نمی توانند به درستی اصول تربیتی را در خانواده عملی کنند. از سوی دیگر، تربیت دینی با توجه به جهان‌بینی توحیدی و در نظرگرفتن اصول و ارزش‌های اخلاقی، مبانی قوی برای ارتقاء اخلاق و رفتارهای سالم ارائه می‌دهد. بنابراین، الگو قرار دادن این مبانی در تربیت فرزندان می تواند در رشد اخلاقی جامعه تأثیرگذار باشد. در این مقاله سعی شده با توجه به نقش ائمهٔ معصومین(علیهم‌اسلام) به عنوان الگوی شیعیان به تحلیل مؤلفه های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی پرداخته شود. روش تحقیق، کتابخانه ای و مطالعات اسنادی است و برای این منظور از کتب روایی و تاریخی معتبر استفاده شده است. با بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت بسیاری از جامعه‌شناسان غربی همچون «پارسونز»، «ساترلند» و «مک‌کوبی» بر نقش خانواده در تربیت و جامعه پذیری اجتماعی کودکان تأکید دارند و نظریه‌پردازان مسلمان همانند «نراقی» نیز با الهام از منابع شیعه و سیرهٔ ائمه معصومین(علیهم اسلام) ، تربیت را یک فرآیند سیال و محرک می‌پندارند. بر همین اساس می‌توان مهمترین اصول و مؤلفه‌های تربیتی را با تأکید بر نظریات اندیشمندان بزرگ اسلامی در حوزهٔ تربیت دینی و نگاه به سیرهٔ رضوی به سه دستهٔ اعتقادی (خداجویی)، نظام ارزشی (فضائل و رذایل اخلاقی) و کنش های عملی (عبادت) تقسیم نمود.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، خانواده، فرهنگ رضوی.

بیان مسئله

یکی از مباحث مهمی که جای کاوش‌های محققانه بسیاری دارد و خود به تنهایی ارائه‌دهندهٔ الگوها و مدل‌های تعلیمی- تربیتی و دربردارندهٔ سبک و شیوهٔ موفق است، فرهنگ سازی و ارائهٔ الگوی رفتاری در ارتباط با ادیان و مذاهب است. خداوند در قرآن داستان خلقت را با ماجرای یک زن و مرد آغاز می‌کند و به نهاد خانواده، به‌عنوان مهمترین و کوچکترین اجتماع بشری اشاره می‌کند. سپس دربارهٔ قبایل و اجتماعات گوناگون سخن می‌گوید و یادآور می شود آنچه که موجب برتری افراد است، تقوا و فضایل اخلاقی می باشد. بی توجهی به ارزش‌های اصیل اخلاقی، تهذیب و تزکیهٔ نفس، موجب تسلط تمایلات و غرایز مادی یا به بیان دیگر، نفسانیات(نفس اماره) بر انسان می‌شود. (میرمحمدی،۱۳۹۰، ص۱۵) گفتنی است خانواده، محور اصلی جامعه و برطرف‌کنندهٔ نیازهای مختلف است و ازاین‌رو هر نوع حرکت و اتفاقی که در جامعه رخ دهد، در اثر حرکت و کوشش خانواده است. به طور کلی خانواده برطرف‌کنندهٔ نیازهای افراد و اعضای خود می‌باشد که در نهایت این افراد و اعضا باید با ایفای نقش خود در جامعه، توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و تربیتی را اجرا و ایفا کنند. یکی از مهمترین وظایف خانواده، تربیت اعضای خانواده و توجه به تحصیل و رفتار ایشان است(ناصری و دیگران، ۱۳۹۵، ص۹). از مهمترین مسئولیت‌های تربیتی پدران و مادران این است که به کودک از نظر علم، آگاهی و سلامت عقل کاملاً توجه کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بدانند که افراط و تفریط مسئولیت الهی و اخروی دارد(بهشتی،۱۳۹۰، ص۱۸۰). اسلام، مکتبی الهی است و تعلیم و تربیت در این مکتب جنبأ دینی، معنوی و همگانی دارد. در دین اسلام هم به تربیت فکری و هم به تربیت اجتماعی اهمیت‌داده شده است. این تربیت، جسم و روح، فرد و جمع، دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد. تعلیم و تربیت اسلامی انسان را از مرزهای تنگ ماده‌پرستی و طبیعت‌گرایی فراتر می‌برد و به سوی خداوند می‌کشاند و توحید را فلسفهٔ جهان بینی و معاد را فلسفهٔ زندگی مطرح می‌کند و عقل و عمل را ملاک یافتن حقیقت و ضابطهٔ رستگاری برمی‌شمارد (شریعتمداری،۱۳۸۰، ص۳۳). «و تفقهوا فی دین الله...»؛ «آیین خدا را به درستی بشناسید و با بصیرت و آگاهی از آن پیروی کنید. » (مجلسی، ۱۳۶۴، ص۳۴۶).

امام رضا(علیه السلام) همچون جد بزرگوارش در اخلاق، نمونه و الگو بود و در زندگی

فردی و اجتماعی، خُلق والای پیامبر را حکایت می‌کرد و در اخلاق همچون ایشان جلوه گر می‌شد؛ زیرا برخاسته از ریشه‌های نبوی بودند (گنجور و بیدهندی، ۱۳۹۰، ص۲۲۹). امام رضا (علیه السلام) به برنامه‌ریزی و تدبیر در معیشت و تعیین برنامه توجه کامل داشتند. ایشان بخشی از امور روزانه خود را به امور مرتبط به معاش و گذران زندگی شخصی و بخشی دیگر را برای استفاده از لذات مشروع اختصاص می‌دادند. امامان ما توجه خاصی به تربیت فرزند و خانوادهٔ خویش داشتند و برای خود در برابر آنها مسئولیت خاصی قائل بودند: «صانَّ الَّذِی یَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ یَکُفُّ بِهِ عِیَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛ «کسی که برای امرار معاش خانواده خود کار می کند، اجر او بیش از کسی است که در راه خدا جهاد می کند»(ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق، ص۴۴۶).

امام رضا (علیه السلام) الگوی اسلام را در روابط میان انسان‌ها با برخی اعمال خود که تراویده از رفتار یک انسان کامل و حقیقی بود، بیان می فرمودند. براین اساس می توان دریافت اسلام از نظر حقوق جامعه و شرف انسانی، هر گونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری‌جویی فردی و اجتماعی را لغو کرده است و تنها تفاوتی که میان انسان ها در نظر می‌گیرد، فرمان‌برداری از خدا و نافرمانی از اوست (فضل الله، ۱۳۶۹، ص۴۴).

در جامعهٔ انسانی خانواده از جایگاهی والا برخوردار است. حال اگر بنا باشد مردم به حال خود رها شوند و هرکس به دنبال خواسته‌ها و هوس‌های نفسانی خود برود، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرج و مرج و بی‌بند و باری بر آن حاکم خواهد شد؛ زیرا اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانواده است. از آنجا که اصلاح جامعه به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد، اصلاح نشود جامعه هم اصلاح نمی‌شود و در این اصلاح، نقش خانواده و زن اهمیتی به‌سزا دارد. اسلام هم بر تشکیل نهاد مقدس خانواده، هم بر تحکیم آنها، تأکید فراوان و فوق‌العاده‌ای دارد. خانواده‌هایی که در مسیر صحیح تربیت اسلامی و در چارچوب برنامه‌های ارائه‌شده از سوی بزرگان دین حرکت کنند، می تواند سهم بسیاری در پیشرفت و ترقی جامعهٔ خویش داشته باشند (بهشتی و رشیدی،۱۳۹۲، ص۶۶). چنین جایگاهی جز از راه معرفت دینی و التزام به رهنمودهای دینی، میسر نیست و این هدف برجسته و مقصود بایسته تنها با تربیت دینی محقق می‌شود (قاسمی‌نژاد و لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص۵۸). بدین ترتیب، تربیت دینی

هم به جهان‌بینی و مبانی اعتقادی و باورهای انسان نظر دارد و هم به اصول و ارزش های اخلاقی، حقوقی، سیاسی و نظایر آنها وابسته است. به بیان دیگر، تربیت دینی هم با اندیشه و نظر فرد و هم با اخلاق و عمل او سر و کار دارد. کرامت انسان اقتضا دارد وی بتواند به پشتوانهٔ ابزار و عناصر شخصی و شخصیتی (نظیر حواس ظاهری و باطنی، امیال، گرایش ها و احساسات) به جایگاه والای خویش در نظام آفرینش بیندیشد و برای نیل به آن جایگاه به کمک اعضای ظاهری(جوارح) و نیروهای درونی (جوانح) تلاش مناسب را به عمل آورد.

ضرورت مسئله و پرسش‌های تحقیق

تربیت و تعلیم از اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظایف والدین و خانواده به شمار می‌رود. تربیت در خانواده یکی از مؤلفه‌های مهم است که تأثیری به‌سزا بر روند رشد و تکامل شخصیت فرد دارد. اما در جوامع امروزی با پیشرفت و توسعهٔ ارتباطات و افزایش تنوع فرهنگی، تربیت و تعلیم در خانواده به یک چالش مهم تبدیل شده است. برخی از والدین ممکن است به دلایل مختلف نتوانند به خوبی به اصول تربیت اخلاقی و اجتماعی فرزندان خود پاسخ صحیح دهند. از طرفی فرهنگ و ارزش‌های دینی نقشی به‌سزا در تربیت و تعلیم اعضای خانواده و افراد جامعه دارند و آشنایی با مفاهیم و مؤلفه‌های تربیت دینی و تأثیر آن بر رفتار و ارزش های فردی و اجتماعی بسیار مهم است؛ زیرا این فرهنگ، مبانی قوی برای ارتقاء اخلاق و رفتارهای سالم و مؤمنانه در فرزندان فراهم می‌سازد. یکی از این فرهنگ‌های غنی جهت الگوسازی، فرهنگ رضوی می‌باشد. اصول و ارزش‌های اسلامی در فرهنگ رضوی می‌تواند به‌عنوان یک راهنما و الگو برای والدین و فرزندان در ارتقاء خُلق اخلاقی و رشد اجتماعی مؤثر باشد. ازاین‌رو، بررسی و برنامه‌ریزی برای ترویج و انتقال این فرهنگ به نسل‌های آینده از اهمیتی به‌سزا برخوردار می‌باشد. در این جستار تلاش می‌شود مؤلفه‌های تربیت در خانواده با تأکید بر فرهنگ رضوی بررسی و تحلیل گردد و پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

مهمترین نظریه‌های جامعه‌شناسان غربی در مورد نقش تربیتی خانواده بر کودکان چیست؟

اندیشمندان اسلامی در مورد تربیت دینی در خانواده چه شاخصه‌هایی مطرح می‌کنند ؟

مهمترین مؤلفه‌های تربیت در خانواده در فرهنگ رضوی چیست؟

روش تحقیق

روش به کار رفته در این تحقیق، روش کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی است که با رجوع به منابع دسته اول (همچون عیون اخبارالرضا و دیگر آثار ایشان) و منابع دسته دوم (همچون کتب و مقالات تفسیری) انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها و ثبت اطلاعات مربوط به پرسش تحقیق از روش فیش‌برداری از منابع مختلف، مانند کتب روایی و تاریخی مربوط استفاده شده است. محقق افزون بر توصیف و تشریح مسئلهٔ موردنظر به تجزیه و تحلیل آن نیز می‌پردازد.

پیشینه‌شناسی

پژوهش‌های متعددی در زمینه موضوع پژوهش حاضر انجام شده است که مهمترین تحقیقات انجام گرفته قابل دسترسی در این باره به شرح زیر است:

فریده میرمحمدی(۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام) » به تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم اخلاق اجتماعی از دیدگاه امام رضا(علیه السلام) در حوزه‌های خانواده، خویشان و نزدیکان، غلامان و دیگر گروه‌ها از جمله فقرا و یتیمان و غیره پرداخته است. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش‌نویسی، کتابخانه، اینترنت و اسناد و مدارک معتبر به این نتیجه رسیده است که ائمه(علیهم السلام) به‌عنوان الگو و اسوهٔ شیعیان، چگونگی زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران را ترسیم کرده‌اند.

مرتضی حسینی شاه‌ترابی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (علیه السلام) و سیره رضوی»مفهوم اخلاق اجتماعی را از منظر امام رضا(علیه السلام) در سیره رضوی بررسی کرده است و بیش از سی اصل اخلاقی دربارهٔ اخلاق اجتماعی را از سیره، سخنان و احادیث آن امام استخراج و ارائه نموده است. برخی از این اصول، بیان‌کنندهٔ شیوهٔ تعامل با همبستگان خونی و نسبی، برخی نیز بیان‌کنندهٔ شیوهٔ رفتار با هم‌بستگان عقیدتی و مکتبی و برخی نیز فراگیر است.

حر (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «سیرهٔ تربیتی و اخلاق عملی امام رضا(علیه السلام) » فضائل اخلاقی امام رضا (علیه السلام) را بیان می‌کند و در پی آن است اثبات کند امام در هر رفتار اخلاقی چه هدفی را دنبال کرده است. به‌عنوان نمونه امام(علیه السلام) به نماز و عبادت اهمیت بسیار می‌دهند، چون آن را مایهٔ رستگاری می‌دانستند یا اینکه کرم و بخشش جزء سیرهٔ امام رضا (علیه السلام) است، چون امام می خواهند برای رفع محرومیت و فقرزدایی تلاش کنند.

شرفی (۱۳۸۹) با اعتقاد به اینکه در عصر حاضر، آموزش مهارت های زندگی امری انکارناپذیر است، با تالیف کتاب مهارت‌های زندگی در سیرهٔ رضوی به بیان مهارت های (شناختی، ارتباط و اجتماعی) می‌پردازد و در هر باب، سیرهٔ رضوی را در آن‌باره تبیین می کند. نویسنده در نهایت در سه فصل آخر کتاب به مهارت‌های تربیتی و فرزندآوری در حیطهٔ شناختی و ارتباطی با تأکید بر سیرهٔ رضوی می‌پردازد.

نجفی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیت اخلاقی در سیرهٔ رضوی» نشان می‌دهند در سیرهٔ تربیتی و اخلاقی امام رضا(علیه السلام) بیش از هر چیز بر روش پیشگیری و زمینه‌سازی تأکید شده است که از اهمیت محیط تربیتی حکایت می‌کند. ازاین رو در سیرهٔ رضوی بر روش‌هایی مانند پرهیز از معاشرت با صاحبان رذائل، ایجاد فضائل اخلاقی در جامعه، محبت و احسان، جذبه و آراستگی تأکید شده است.

بهشتی و رشیدی(۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان«اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (علیه السلام)» با روشی توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به اصول تربیتی حاکم بر سخنان امام رضا (علیه السلام) بودند. نتایج تحقیق ایشان نشان می‌دهد این اصول تربیتی را می توان به دو قسم، تقسیم کرد: اصول عام که هم تربیت عقل نظری و هم عقل عملی را دربرمی‌گیرد و عبارت است از اصل اعتدال، اصل هماهنگی با فطرت، اصل آزادی مبتنی بر عقل. اما اصول خاص به دو دستهٔ جدا تقسیم‌بندی می‌شود: اصول ناظر بر عقل نظری؛ مانند اصل تجربه‌اندوزی، اندیشه ورزی و اصل تفکیک علم و اندیشه و تجربهٔ مفید از علم و غیره و اصول خاص ناظر عقل عملی؛ مانند اصل رعایت مراحل تزکیهٔ نفس، اصل تکالیف متناسب با توانایی، اصل لزوم پیروی عقل از فرامین الهی.

۱. مفهوم‌شناسی

در بررسی واژهٔ فرهنگ، این مفهوم را باید هم به لحاظ لغوی و هم به لحاظ اصطلاحی بررسی نمود. واژهٔ فرهنگ مرکب از پیشاوند «فر» و «هنگ»است. «فر» به معنای بینش، شأن، شکوه و زیبایی است (دهخدا،۱۳۷۳،ج۱۰، ص۱۴۹۹). «هنگ» به‌معنای کشیدن، سنگینی، وقار، قدرت، هوش و لشکری است(عمید، ۱۳۹۰، ص۹۰۷).

واژهٔ فرهنگ در مجموع به معنای کشیده شدن، علم و دانش، ادب و معرفت و تعلیم و تربیت به

کار رفته است (معین،۱۳۷۱، ج۲، ص۱۷۴۵) در زبان عربی واژهٔ فرهنگ با کلمهٔ «الثقافة» بیان می‌شود که به معنای متبحر و حاذق شدن است (زبیدی،۱۴۰۶ق، ص۶۰) رالف لینتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار کسب شده به‌وسیلهٔ اعضای جامعهٔ معینی می‌داند که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود (وثوقی و نیک‌خلق،۱۳۷۰، ص۱۱۸). ساموئل کینگ فرهنگ را مجموعه تلاش‌های بشر برای تطابق با محیط و اصلاح امور زندگی برمی‌شمارد (محسنی،۱۳۷۴، ص۲۰۴). از نظر گی روشه فرهنگ مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از اندیشه‌ها و احساسات کم و بیش آشکاری است که بیشتر افراد گروه پذیرفته‌اند و برای اینکه این افراد، گروه معین و مشخصی را تشکیل دهند، لازم است آن مجموعه به‌هم‌پیوسته، عینی و سمبلیک مراعات شود (روح‌الامینی،۱۳۷۹، ص۱۸). از منظر نگارندگان، فرهنگ رضوی مجموعه‌ای از باورها، رفتارها، ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و قوانینی است که از سیرهٔ علمی و عملی امام رضا (علیه السلام) و قرآن و عترت سرچشمه می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که محوریت سبک زندگی اسلامی در همهٔ ابعاد عبادی، فردی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر پایهٔ فرهنگ شکل می‌گیرد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص۳۸). به‌طور کلی فرهنگ، به آداب، عادات، عقاید، معارف، مناسبات، رسوم و جهان‌بینی قوم، ملت و جامعه گفته می‌شود. وقتی از فرهنگ عصر یا فرهنگ ملتی سخن به میان می‌آید در حقیقت از اخلاقیات، باورها، مناسبت های اجتماعی، دانستنی‌ها و بالاخره دیدگاه‌های کلی آنان نسبت به جهان و انسان سخن گفته می‌شود.

تربیت: واژهٔ «تربیت» مصدر باب تفعیل و دارای سه ریشه است. تربیت اگر از باب «ربا، یربو» باشد به معنای رشد کردن و برآمدن و بالیدن است. اگر برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن و تغذیهٔ کودک است و اگر از ریشهٔ «رب، یرب »باشد به معنای پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام و متین کردن خواهد بود. راغب اصفهانی برآن است که «تربیت، دگرگون کردن گام‌به‌گام و پیوستهٔ هرچیز است تا آن گاه که به انجامی که آن را سزد برسد»(راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص۱۸۴) بیضاوی تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک‌اندک هر چیز» دانسته است (بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ص۱۰). استاد شهید مرتضی مطهری تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند:

تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء

موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است... از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد (مطهری،۱۳۷۳، ص۵۷-۵۶).

بنابراین تربیت به معنای فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای نهفتهٔ آدمی و تعدیل غرایز در جهت رساندن به هدف نهایی خود یعنی مقام قرب خداوند و خلیفهٔ اللهی است (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۱، ص۴۳).

دین: علامه طباطبایی در *المیزان* دین را این گونه تعریف می‌کند: «دین عبارت است از طریقه‌ای که پیمودنش آدمی را به سعادت حقیقی و واقعی می رساند» (طباطبایی،۱۳۶۳، ج۷، ص۲۶۹). دانشمند و مفسر معاصر،آیت‌الله جوادی آملی معنای اصطلاحی دین را مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی دانسته که برای مدیریت امور جامعهٔ انسانی و پرورش انسان‌ها آمده است (جوادی آملی،۱۳۷۳، ص۹۵-۹۳) استاد مصباح یزدی نیز در تعریف دین چنین آورده است:

دین، مجموعه‌ای از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها است که در بخش باورها اعتقاد به یگانگی خداوند و صفات جمال و جلال او، اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد قرار دارد که از آن به «اصول دین» یا «اصول عقاید» تعبیر می‌شود و در بخش رفتارها نیز کلیهٔ رفتارهای متناسب با باورها که بر حسب اوامر و نواهی الهی و به منظور پرستش و بندگی خدای متعال انجام می گیرد که از این بخش به عنوان «فروع دین»یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج۳، ص۱۴۹).

دین، نظام و برنامهٔ جامع سعادت دنیوی و اخروی انسان در پرتو عقل و نقل است، نظامی که نقشهٔ جامع زندگی بوده و قادر است در پرتو اجتهاد پویا و روشمند و با استفاده از منابع قوی و غنی خود، راهنما و راهبر خود و جامعه باشد (پوررستمی ، ۱۳۹۵، ص۱۳۳). و در نهایت تعریف فرهنگ دینی عبارت است از وضع و روح حاکم بر مجموعه نگرش ها و تعاملات اجتماعی و محیطی جامعه که برخاسته از منابع و مبانی دین باشد (پور رستمی ،۱۳۹۵، ص۱۳۳).

۲. نقش تربیتی خانواده از منظر برخی از جامعه‌شناسان غربی

در مقیاس کلان، دین و خانواده در قوام و انسجام جامعه اثرگذار هستند. دراین دیدگاه «کنت»، دین و خانواده را دو محیط اخلاقی مهم شکل‌دهندهٔ فرد می‌داند که به اتفاق، نظم اجتماعی را پدید می‌آورند و موجب پیوند اجتماعی افراد با نهادهای اجتماعی می شوند. (سیدمن، ۱۳۸۸، ص۳۳) از دیدگاه «گیدنز» خانواده و خویشاوندی و آنچه راوی کیهان‌شناسی مذهبی می‌نامد، دو رکن اصلی زمینه‌ساز اعتماد در فرهنگ‌های پیش مدرن هستند که امنیتی وجودی را پدید می‌آورند. خویشاوندی، شبکه‌ای پابرجا از روابط دوستانه و پیوندهای اجتماعی اعتمادپذیر را موجب می‌شود که تضمین‌کنندهٔ انجام تعهدات از سوی اشخاص بدون نیاز به وجود علاقه‌مندی شخصی میان آنهاست و مذهب نیز با ارئهٔ تفسیرهای اخلاقی و عملی از زندگی اجتماعی، امنیت به وجود می‌آورد و به رویدادها و تجربه‌ها اعتماد تزریق می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۰، ص۱۲۴-۱۲۱).

به باور «دورکیم» فرهنگ مشترکی که شالودهٔ مذهبی دارد، موجب انسجام جوامعی با ساختار اجتماعی ساده می‌شود و اساساً توسط گروه‌های خویشاوندی خودبسنده‌ای خلق می شود که در جستجوی باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترک هستند. (سیدمن،۱۳۸۸، ص۵۸) به گفته «باتامور» هیچ گروهی در جامعه به اندازهٔ خانواده، تحت‌نفوذ اصول اخلاقی و مذهبی قرار نمی‌گیرد و این اصول به‌ندرت در نظام‌های اقتصادی و سیاسی به اندازهٔ خانواده اتکا دارد و غالباً مذاهب در تحکیم و حفظ اشکال خانواده در جامعه نقش دارند (باتامور، ۱۳۷۰، ص۲۰۴). «پارسنز» نیز خانواده را در نتیجهٔ توسعهٔ صنعتی و جدا شدن از شبکهٔ خویشاوندی، از تمام عملکردهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی گذشته‌اش تهی می‌داند و تنها کارکردی که به آن نسبت می‌دهد جامعه‌پذیری کودکان و شرایط تعادل روانی برای بزرگسالان است (سگالن، ۱۳۷۰، ص۸۸ به نقل از رستگار خالد، ۱۳۹۲، ص۶۰). از نظر «رنه کونیگ» نیز کارکرد اجتماعی و واقعی خانواده، ساخت شخصیت فرهنگی- اجتماعی کودکان است. «شلسکی» نیز معتقد است کارآیی منحصر به‌فرد خانواده، تربیت فرزندان است (روزن باوم، ۱۳۶۳، ص۱۳۱-۱۳۳). با این وجود، خود خانواده ارزش‌هایی را که حین فرایند جامعه‌پذیری به کودک انتقال می‌دهد، نمی‌آفریند، بلکه از مذهب، ملت،کاست و یا طبقه می‌گیرد، بنابراین نخستین خصلت خاص خانواده هسته‌ای در هر جامعه‌ای به‌وسیلهٔ نهادهای دیگر تعیین می‌گردد نه بالعکس

(باتامور، ۱۳۷۰، ص۲۰۲).

در ادامه به سه نظریهٔ مهم دربارهٔ جامعه‌پذیری کودکان در حوزهٔ جامعه شناسی می‌پردازیم.

۲-۱. نظریهٔ ساخت-کارکردی

«تالکوت پارسونز» جامعه‌شناسِ مکتب ساخت-کارکردی در نظریهٔ تفکیک نقش‌ها بر این باور است که اگر افراد خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند، تعارض به حداقل می‌رسد. وی دو عنصر را در تشکیل خانواده مؤثر می‌داند: تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن. وی در این ارتباط دلایلی را با تفاوت‌های بیولوژیکی مطرح می کند. زنان براساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوت هستند. پارسونز ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایف‌شان در مورد نظام خانواده مرتبط ساخته و بررسی می کند. نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی خانواده برشمرده و وظیفهٔ مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (میشل، ۱۳۵۴، ص۱۲۶). نظریهٔ کارکردگرایی «پارسونز» مربوط به خانواده امریکایی است. پارسونز ابتدا انواع خانواده (خانوادهٔ جهت‌یاب و خانوادهٔ فرزندیاب) و وظایف هر یک را در اجتماع مشخص می کند و سپس به تشریح نقش های زن و مرد در خانوادهٔ امریکایی می‌پردازد. از نظر وی، خانواده در اجتماعات اولیه از نوع گسترده است که وظایف تولید اقتصادی- سیاسی، دینی، تفریحی و اجتماعی کردن کودکان را برعهده دارد، ولی تفکیک و تخصص در جامعه‌های جدید بسیاری از وظایف خانواده‌های گسترده را منتقل کرده و به شکل خانوادهٔ هسته‌ای درآورده است (ناصری و دیگران، ۱۳۹۵، ص۱۶).

۲-۲. نظریهٔ یادگیری اجتماعی

«ادوین ساترلند» تفسیر اصلی برای انتقال ارزش‌ها و رفتارها از والدین به فرزندان را مبتنی بر یادگیری اجتماعی می‌داند. این نظریه بیان می کند که کودکان، نگرش‌ها و رفتارها را از طریق مشاهده و الگوبرداری از دیگران یاد می گیرند، بنابراین والدین نه تنها باورها و ترجیحات شبیه خودشان را در کودک نهادینه می کنند، بلکه الگوهای نقشی ارائه می‌نمایند که فرزندان‌شان از آنها تقلید می کنند. یادگیری اجتماعی از یک‌سو بر وظایف والدین و از سوی دیگر بر نقش الگو بودن آنها برای فرزندان‌شان -که از رفتارهای آنها الگوبرداری کرده و دیدگاه‌های آنان را بیان می کنند- دلالت دارد. این تأثیر می‌تواند به‌وسیلهٔ تلاش‌های فعالانه پدرانه و مادرانه

حمایت شود تا به‌وسیلهٔ تشویق یا تنبیه رفتارها و نظرات خود را به فرزندان‌شان بقبولانند (کاپینوس و پلرین، ۲۰۰۸، ص۸۰۲؛ به نقل از رستگار خالد، ۱۳۹۲، ص۶۵)

۲-۳. نظریهٔ دلبستگی

«بالبی» در ۱۹۶۹ میلادی نظریهٔ دلبستگی را مطرح کرد. به نظر او روابط اجتماعی طی پاسخ نیازهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی مادر و کودک پدید می‌آیند. از نوزاد انسان رفتارهایی سر می‌زند که باعث می‌شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند. «مک کوبی» نیز منطبق با نظریهٔ دلبستگی معتقد است توسعهٔ روابط گرم والدین- فرزندان به طور بالقوه احتمال این را که بچه‌ها با باورهای والدین‌شان انطباق یابند افزایش می‌دهد. به عقیدهٔ او کودکانی که به والدین خود وابستگی بیشتری دارند، تمایل قوی‌تری برای سازگاری با باورها و ارزش‌های آنان نشان می‌دهند و هر قدر والدین رفتار پذیراتری نسبت به کودک ابراز کنند، توافق بیشتری میان کودک- والد شکل می‌گیرد (مک کوبی، ۱۹۹۲، ص۱۰۰۶؛ به نقل از رستگار خالد،۱۳۹۲، ص۶۸)

۳. مؤلفه‌های دین از منظر علمای اسلام

مؤلفه‌های مد نظر اسلام به تنوع ابعاد انسان است.

مدل مفهومی نخست: سه بُعد اصلی دین‌داری را می‌توان دربردارندهٔ اعتقادات دینی، تجربهٔ دینی و رفتار دینی دانست. در این راستا برخی دین‌پژوهان مسلمان (نراقی، ۱۳۷۸) پس از تصریح آنکه سه بُعد اصلی در ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) عبارتند از اعتقادات دینی، تجربهٔ دینی و رفتار دینی، مدعی شده‌اند نحوهٔ ارتباط این سه بعد یا ساختار مفهومی این مدل مشتمل بر نحوهٔ خاصی از ترتب هر یک از ابعاد بر یکدیگر، به شرح زیر است: تجربهٔ دینی بنیان اصلی دین را تشکیل می‌دهد که به شکل‌گیری نظام اعتقادات دینی منجر شده و اعتقادات نیز به نحوی، بنیان اعمال دینی واقع می‌شود.(طالبان، ۱۳۹۰، ص۴۶) تجربهٔ دینی، گوهر و بنیان دین به شمار می‌رود و این تجربه در چهارچوب نظامی الهیاتی که متشکل از مجموعه‌ای نظام‌آور از اعتقادات است، تعبیر و تفسیر می‌شود. این نظام اعتقادی نوع و نحوهٔ خاصی از عمل دینی را نیز اقتضاء می‌کند و به این ترتیب عمل دینی در پرتو نظام‌های سلوکی منبعث از نظام اعتقادات دینی سامان می‌پذیرد. این مدل دین‌شناسانه بر سه رکن اساسی مبتنی

است: تجربهٔ دینی، نظام اعتقادات دینی و عمل دینی و این سه رکن یاد شده به ترتیب با یکدیگر مرتبط هستند (نراقی، ۱۳۷۸، ص۱۵۱).

مراد از تجربهٔ دینی، تجربه‌ای است که از طریق آن خدا و یا امر قدسی خود را بر شخص صاحب تجربه منکشف می‌سازد. تجربهٔ دینی در ساده‌ترین معنا عبارت است از ارتباط خداوند با انسان و یا به بیانی عام‌تر مواجههٔ انسان با امر قدسی. اعتقادات دینی ناظر بر تجربهٔ دینی است و دست‌کم در دوسطح (تجربهٔ فرد صاحب‌تجربه و نظام‌مند کردن مجموعه اعتقادات) با تجربهٔ دینی نسبت دارد. در مجموعه دستگاه اعتقادی شخص، اعتقاداتی وجود دارد که به رابطهٔ میان اهداف معین و وسایل مناسب برای نیل به آن هدف ناظر است؛ یعنی شخص معتقد است برای نیل به هدف (الف) باید عمل(ب) را انجام دهد. این نوع اعتقادات را می‌توان «اعتقادات هدف وسیله‌ای» نامید. این اعتقادات از مبادی مهم «عمل» به شمار می‌آید. مهمترین هدف دینی مواجهه با امر قدسی است؛ ازاین‌رو در چارچوب این مدل، «عمل دینی» در نهایت، عملی است که شخص دین‌دار را به ساحت آن تجربهٔ قدسی نزدیک‌تر می‌کند (نراقی، ۱۳۷۸، ص۳۶-۳۴).

مدل مفهومی دوم: این مدل منبعث از دیدگاه علمای اسلام (روحانیون شیعه) است. آنان دین را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاقیات و احکام عملی تعریف نموده‌اند که خداوند توسط پیامبرانش برای هدایت بشر فرستاده است. این مدل سنتی از تعریف دین که امروزه در عرف علمای اسلام، رایج می‌باشد و تا اعصار بسیار دور قابل‌ردیابی است، سه بُعد اصلی را از یکدیگر تمیز می‌دهد: «عقاید»، «اخلاقیات» و «عمل» در حقیقت، علمای اسلام به جای بُعد احساسات، اخلاقیات را قرار داده‌اند و میان این مجموعهٔ سه بُعدی، نوعی ترتب خاص به این شرح قائل بوده‌اند: اعتقادات خاص، خلقیات یا منش‌های خاصی را ایجاب می‌کند و آن منش، رفتار خاصی را اقتضا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص۸۵-۸۸؛ مطهری، ۱۳۸۱، ص۱۸۰؛ مصباح یزدی،۱۳۸۱، ص۱۲). کاظمی و فرجی (۱۳۸۸) در تقسیم‌بندی اخیری که با استفاده از یک فراتحلیل روی مجموعه مقیاس‌های دینی سنجش در ایران انجام داده‌اند، توانسته‌اند آنها را در سه حوزهٔ اعتقادات دینی، ارزش‌های دینی و مناسک دینی طبقه‌بندی نمایند که به نوعی با تقسیم‌بندی سه حوزهٔ اعتقادات، اخلاق و احکام تناسب دارد؛ هرچند در برخی موارد، به‌ویژه

در تطبیق مناسک و احکام فاصله‌ای میان آنها دیده می‌شود (فضائلی، ۱۳۹۰، ص۲۳).

٤. مؤلفه‌های تربیت دینی در فرهنگ رضوی

خانواده کوچکترین بنیان جامعه است و پیشوایان اسلام با درک اهمیت و کارکرد ویژهٔ آن در تأمین امنیت اخلاقی جامعه، پیروان خویش را به حفظ آن ترغیب نموده‌اند. جامعه پذیری فرآیندی است که به واسطهٔ آن هر فرد، دانش و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی اجتماعی و گروهی را کسب می‌کند و افراد به وسیلهٔ آن، خود را با ساختارهای «هنجاری» جامعه انطباق می دهد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص۱۰). در حوزهٔ جامعه‌پذیری دین نیاز است دو دسته از مفاهیم، آموزش داده شوند: دستهٔ اول اعتقادات مذهبی که مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی را در برمی‌گیرد و هدف آن ایجاد تصویری در ذهن است که احساسات فردی و جمعی هویت را در کنش‌گر تقویت می‌کند. دستهٔ دوم را می‌توان در قالب شعائر دسته‌بندی نمود؛ شعائری که هم به رفتارهای اخلاقی و هم به رفتارها و کنش‌های دینی معطوف است (میرعباسی، ۱۳۹۴، ص۷۶-۷۷). برهمین اساس می‌توان مهمترین اصول و مؤلفه‌های تربیتی را با تأکید بر نظریات اندیشمندان بزرگ اسلامی در حوزهٔ تربیت دینی و نگاه به سیرهٔ رضوی این‌گونه تقسیم‌بندی نمود:

٤-١. گام اول: اعتقاد (خداجویی)

امام رضا(علیه السلام) با بیان خطبهٔ توحیدیه در جمع بنی‌عباس حاضر در مجلس مأمون می‌فرماید: «نخستین مرحلهٔ عبادت خدا شناخت و معرفت اوست و اساس و پایهٔ معرفت خداوند توحید و یگانگی اوست... .»امام (علیه السلام) در این خطبهٔ طولانی دربارهٔ اهمیت توحید، راه‌های شناخت خدا، صفات خدا و غیره مطالبی را بیان کردند (نیک‌آیین و دیگران، ۱۳۹۴، ص۱۰۷). خداجویی یکی از ویژگی‌های فطری انسان است که او را از دیگر موجودات جدا می‌سازد. خردورزی، حقیقت‌جویی، عدالت‌جویی و غیره نیز از جمله این ویژگی های ذاتی و فطری آدمی است. وقتی در روایتی بر کاری چون خداجویی تأکید می شود که از ویژگی‌های فطری ماست، خود، ناظر بر این موضوع است که رعایت و اجرای آن فعل توسط ما از نظر ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) اهمیت دارد و آنان این رفتار را به صلاح مردم می‌دانستند و

در پسِ آن پیامدهای سودمندی می‌دیدند که بر آنها تأکید می‌کردند. این‌ها دلیلی است بر هماهنگی فطرت ما با عقیدهٔ خداجویی که در مسیر رفتار تربیتی والدین قرار می گیرد. امام رضا(علیه السلام) فرمودند: «صما اَخلَصعَبدٌ لله عَزَّ وَ جَلَّ اَربعینَ صَباحاً اِلا جَرَت یَنابیعُ الحکمهُ مِن قَلبِه عَلی لِسانِه»؛ «هیچ بنده‌ای چهل روز برای خداوند مخلص نشد جز اینکه چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری گشت» (قمی، ۱۳۸۰، ص۶۹). از آنجا که ما به طور فطری خداجو و خداگرا و حقیقت‌جو هستیم، اگر نفس و جان خود را در مسیر حقیقت قرار دهیم و رضایت خداوند متعال را در همهٔ کارها سرلوحهٔ خویش قرار دهیم، به علم و دانش حقیقی دست می‌یابیم و این خود، نوعی هم‌سویی با فطرت است (بهشتی و رشیدی،۱۳۹۲، ص۵۷). بنابراین می توان گفت خانواده منبعی اساسی در تربیت و رشد خداباوری و خداپرستی فرزندان به شمار می‌رود و خدا به‌عنوان یک ارزش حیاتی می‌تواند نقش مهمی در کنش‌های اجتماعی افراد در فرآیند جامعه‌پذیری نقش ایفا کند.

٤-۲. گام دوم: نظام ارزشی

رذایل اخلاقی نه تنها روح و روان انسان را آلوده می کند، بلکه تأثیرات بدی روی خانواده و جامعه می گذارد. به همین سبب در فرهنگ رضوی به اهتمام فضایل اخلاقی تشویق شده است که با انجام این موارد، زندگی فردی و اجتماعی سرشار از محبت و جذابیت خواهد شد. در ادامه به برخی از مهمترین این اصول اخلاقی و ارزشی از منظر حضرت امام رضا (علیه السلام) اشاره می کنیم:

۱. پرهیز از خشم و غضب: خشم و غضب منشاء بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است. حالت خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات است که اگر کنترل نشود، به صورت یک جنون و دیوانگی و از دست دادن کنترل اعصاب خودنمایی می کند. در کلام امام رضا (علیه السلام) خشم و غضب مؤمن، مثبت ارزیابی شده است؛ به این معنا که اگر مؤمن دچار خشم و غضب شود، این خشم در دفاع از حق است و اگر هم خرسند گردد، در خشنودی اش پذیرش باطل نیست. در فرهنگ رضوی بر حق‌محوری مؤمن در همهٔ حالات تأکید شده است (طهماسبی و موسوی، ۱۳۹۴، ص۲۱).

۲. پرهیز از حسد: یکی از مهمترین عواملی که موجب می‌شود انسان شخصیت دیگران را

تحقیر کند و آبروی ایشان را بریزد، حسد است. در فرهنگ رضوی بر مذمت حسد و آثار سوء آن تأکید شده است. امام رضا(علیه السلام) در این‌باره می فرماید: «اَقَلُّ النّاسِ لَذّةً اَلحَسود»؛ «هیچ حسودی از حسدش لذت نمی برد»(ابن‌شعبه، ۱۴۰۴، ص۴۵۰). در روایات پیشوایان دین افزون بر مذمت دینی حسد، آثار سوء جسمی و روحی برای آن بیان شده است. (مجلسی، ۱۳۶۴، ج۷۳، ص۲۵۶). امام رضا(علیه السلام) حسد را عامل نابودی امت های پیشین می‌دانند. ایشان از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت می کنند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «لاتسترضعوا الحمقاء ولا العمشاءفان اللبن یعدی»؛ «زنان احمق و کم‌بین(حسود) را برای شیردادن به کودکان خود انتخاب نکنید؛ زیرا شیر زن {در بچه} اثر می گذارد»(عطاردی، ۱۴۰۶، ج۲، ص۲۷۸). تأثیر وراثت به معنای اختیار نداشتن انسان نیست، بلکه بیان روند طبیعی انتقال صفات از اصل به فرع است. در حقیقت سعادت، شقاوت، کفر، ایمان و غیره در کودک، حالت تعلیقی دارد که چون در محیط مساعد قرار گیرد، به فعلیت می‌رسد. به بیان دیگر، نقش وراثت آن است که زمینه‌های سرشتی را قوی‌تر کند و ضریب امکان تحقق آنها را در شرایط محیطی مناسب، افزایش می‌دهد (قاسمی نژاد و لکزایی، ۱۳۸۹، ص۶۹).

۳. حُسن خلق و مردم داری: حُسن خلق یکی از صفات نیک است که دیگران را در دام خود اسیر می کند. امام رضا (علیه السلام) به عنوان اسوۀکانون مهر و عاطفه بیشترین محبت و مهربانی را نسبت به مردم و اهل خانه و خدمت گزاران‌شان نشان می‌دادند. بنا به فرمایش شخص ایشان «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل»؛ «هرکس در مقابل خوبی مردم تشکر نکند، از خدای عزوجل تشکر نکرده است »(ابن‌بابویه، ۱۳۸۰، ج۲، ص۲۴). امام افزون بر رأفت و کمک به مردم نیازمند، در معاشرت با افراد مختلف جامعه به‌گونه ای عمل می کردند که سازنده و تربیت کننده باشد و اسلام را در رفتار و اعمال خویش جلوه گر می‌ساختند. نمونه‌ای از این رفتارها این بود که در چشم امام رضا (علیه السلام) همۀ افراد از نظر انسانی مقام و ارزش داشتند و به آنها احترام می گذاشتند و برابری انسان ها را در حقوق، رعایت می کرند. حتی غلامان و سیاهان نیز مورد توجه ایشان بودند و با آنان نیز مانند یک انسان برخورد می کرد. امام رضا (علیه السلام) اصل حاکم بر معاشرت اجتماعی را چنین تبیین

می‌کنند: «لایُحِبُّ أَنْ یَأْتیَ إِلی أَحَدٍ إِلاّ مِثْلَ مایُؤْتی إِلَیْهِ»؛ در مراعات حقوق و اخلاق و آداب معاشرت با مردم چنان رفتار نما که دوست داری آن طور با تو رفتار نمایند» (عطاردی،۱۴۰۶، ج۱، ص۲۸۴). همچنین در مورد اخلاق نیکو می‌فرمایند: «من تَبَسَّمَ فی وَجهِ أخیهِ المُؤمِنِ کتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ»؛«هرکه با چهره و روی خندان با برادر مؤمن خود روبه‌رو شود خداوند یک حسنه برایش می‌نویسد و هرکه خداوند یک حسنه برایش بنویسد، هیچ گاه عذابش نمی‌کند.« امام رضا(علیه السلام) می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ إِلَی النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»؛ «محبت به مردم و اظهار دوستی با آنان نیمی از عقل است»(مجلسی،۱۳۶۴، ج۷۸، ص۳۳۵). به‌کارگیری اصول تربیتی، نقشی اساسی در تربیت فرزند ایفا می‌کند، اما عواملی هستند که احادیث رعایت آنها را در تربیت فرزند سفارش می‌کنند. در سخنان گهربار ایشان گاه مواد غذایی برای زنان باردار توصیه شده است؛ از جمله می‌فرمایند: «به زنان آبستن خود کندر بخورانید که اگر در شکم پسر دارد، هوشمند و دلیر گردد و اگر دختر باشد خوش‌خُلق و زیبا گردد و غیره» (کمره‌ای،۱۳۵۱، ج۱۰، ص۲۱۷). امام رضا(علیه السلام) می فرمایند: «بِرُّ الوالِدینِ واجِبٌ وَ اِن کانا مُشرِکَینِ، و لا طاعَةَ لَهُما فی مَعصِیةِ الخالِقِ.... »؛«و نیکی به پدر و مادر واجل است؛ اگرچه مشرک باشند، پس در شرک از آنان اطاعت و پیروی مکن- و در دنیا با آنها به نیکویی رفتار کن؛ زیرا خداوند می‌فرمایند: سپاسگذار من و والدینت باش. بازگشت به سوی من است و اگر تو را وادار کردند که آنچه بدان معتقد نیستی با من شریک سازی، اطاعت‌شان مکن» (حسینی شاه‌ترابی، ۱۳۸۹، ص۹۴-۹۵). به خاطر اهمیت و جایگاه خانواده و به‌ویژه ارزش احترام به پدر و مادر قرآن کریم احسان به والدین را پس از توحید و نفی شرک از خداوند بیان می‌کند. از مواردی که امام رضا (علیه السلام) بر آن تأکید می‌کنند اخلاق نیک پدر و مادر است. حسین بن بشار واسطی به حضرت رضا (علیه السلام) نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم درخواست وصلت با مرا دارد، ولی بداخلاق است. حضرت در جواب فرمود: «لا تزوجه ان کان سیی الخلق»؛ «اگر اخلاقش بد است، با او ازدواج نکن»(فلسفی، ۱۳۶۸، ج۱، ص۱۷۶) ایشان در روابط اجتماعی، همهٔ انسان‌ها را دارای ارزش انسانی می دانند و از این دیدگاه با مردم رفتار می‌کنند.

صداقت و راستگویی: بسیاری از ناهنجاری های رفتاری و اختلافات

خانوادگی و مشاجرات میان دشمنان، خویشاوندان و حتی نزاع‌های سیاسی، پدیده‌ای است که از بی‌صداقتی و ناخالصی به وجود می‌آید. صداقت، استوارترین بنیانی است که دوستی ها، ازدواج‌ها، مشارکت‌ها وغیره بر آن استوار می‌گردد و بدون آن همهٔ این بنیان‌ها در معرض فروپاشی است. اهمیت راستگویی تا آنجاست که یکی از صفات انسان های پرهیزکار برشمرده می‌شود، دلیل آن هم این است که سخن گفتن ابزاری برای کشف یک امر مجهول است. امام رضا(علیه السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «کانَ نَقشُ خاتَمِ عیسی علیه السلام حرفَینِ اشتَقَّهُما مِنَ الإنجیلِ : طُوبی لِعَبدٍ ذُکِرَ اللّه مِن أجلِهِ، و وَیلٌ لِعَبدٍ نُسِیَ اللّه مِن أجلِهِ»؛ «نقش انگشتری موسی دو جمله بود که از تورات گرفته بود: صبر پیشه کن تا اجر داده شوی، راستگو باش تا نجات داده شوی»(عیون اخبارالرضا، ج۲، ص۵۴)

سلوک جمعی و رفتار اجتماعی امام رضا (علیه السلام) دربارهٔ افراد، طیف‌ها و گروه های مختلف، منشأ قرآنی دارد؛ زیرا قرآن قانون زندگی است و زندگانی امام در رابطه و تعامل با جامعه عیناً در چارچوب همین قانون است (مجیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص۸۴). امام رضا (علیه السلام) پیشوا و تربیت یافتهٔ مکتب وحی به عنوان الگویی جامع از فضایل و کمالات انسانی در جامعهٔ شیعه مطرح شدند. در سیرهٔ علمی و عملی رضوی افزون بر دوری از رذایل، اهتمام شدید بر ایجاد فضایل اخلاقی به منظور رسیدن به فضای آکنده از عطوفت و مهربانی با خوش‌خُلقی و صداقت، به‌عنوان ابزاری برای استحکام بخشیدن به همهٔ بنیان‌ها و روابط دیده می‌شود.

٤-۳. گام سوم: کنش عملی

در گام اول باید میان عقیده و عمل فرد نوعی تلازم و هماهنگی وجود داشته باشد. رفتار صحیح فکری، باطنی، بدنی و قلبی، همه مبتنی بر عقیده است. نکتهٔ اساسی این است که اگر به دنبال عقیده، عمل واقع شود، آن عمل خود زمینهٔ عقیدهٔ دیگری قرار می‌گیرد و عقیده ای ثانوی ایجاد خواهد کرد. اگر به دنبال عقیده، عمل بیاید و شخص خود را مقید کند به آن چه یاد گرفته است، عمل کند، آن عمل خود عقیدهٔ دیگری را ایجاد خواهد نمود. به تعبیر دیگر، میان علم (عقیده) و عمل، تلازم وجود دارد: خدمات متقابل و تأثیرات متقابل (ر.ک: مشکینی،۱۳۶۷). اما رضا (علیه السلام) از نیاکان خود نقل می‌کنند: «العلمُ اَمام العَمَلِ و العَمَلُ تابِعهُ»؛ «علم (عقیده) پیشرو عمل است و عمل، تابع آن است (حموی جوینی، ۱۳۷۹، ص۷) جای

دیگر می‌فرمایند: «الایمانُ هوَ معرفةٌ بِلقلبِ و اِقرارٌ بِلسانِ و عَمَلٌ بِالارکان»؛ «ایمان، عقیدهٔ (شناخت) به دل و اقرار به زبان و عمل با اعضای بدن است» (قمی،۱۳۸۲، ص۲۶۱). از این روایت چنین بر می‌آید که ایمان قلبی تنها کافی نیست، بلکه ما باید عامل به اعتقادات‌مان باشیم. در مقام عمل، عقیده تجلی می‌یابد. انسان عاقل همان انسان فهیمی است که به آن چه می داند و می‌فهمد، عمل می‌کند و میان عمل و عقیدهٔ او تنافی وجود ندارد (بهشتی و رشیدی، ۱۳۹۲، ص۵۶-۵۵) یواخیم واخ معتقد است که بیان تجربهٔ دینی؛ خواه مناسک یا تجربه عملی باشد با تجربهٔ دینی رابطه‌ای نزدیک و مستقیم دارد. آنچه در احکام نظری صورت‌بندی شده است، در اعمال الهام‌شدهٔ دینی به کار رفته است. به معنای وسیع باید گفت تمام اعمالی که از تجربهٔ دینی سرچشمه می‌گیرد، همه در حکم بیان عملی مناسک است (واخ، ۱۳۸۷، ص۲۵)

توانایی انسان‌ها هم از حیث فهم و هم از حیث عمل متفاوت است. خداوند کسی را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر آنچه که به او توان داده است. بر این اساس در نظام تربیتی اسلام، مربی نیز تنها مجاز است به توانایی مخاطب خود نظر بدوزد و بر پایهٔ آن تکلیف کند (باقری، ۱۳۸۷، ص۱۸۴) امام رضا(علیه السلام) می‌فرماید: «یا یونسُ؛ حدِّث الناسَ بما یَعرفُون وَاترکَهم مِمّا لا یَعرفون»؛ «ای یونس با مردم به اندازه‌ای که می‌توانند شناخت سخن گو و آنچه را نمی‌توانند دانست رها کن» (حکیمی،۱۳۸۰، ص۴۶۶) ایشان جای دیگر می‌فرماید: «لا تَدَعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الاجْتِهادَ فی الْعِبادَةِ إِتِّکالًا عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ لا تَدَعُوا حُبَّ آلَ مُحَمَّدٍ و التَّسْلِیمَ لأَمْرِهِمْ إِتِّکالًا عَلی الْعِبادَةِ فَإِنَّهُ لا یقْبَلُ أَحَدُهُما دُوْنَ الآخَرِ»؛ «عمل صالح و کوشش در عبادت را به اتکای دوستی آل محمد وامگذارید. از دوستی آل محمد و تسلیم بودن برابر فرمان آنان به اتکا بر عبادت صرف‌نظر نکنید؛ زیرا هیچ یک از آن دو بدون دیگریپذیرفته نمی‌شود»(مجلسی، ۱۳۶۴، ص۳۴۷) در این حدیث امام رضا (علیه السلام) به اعمال اساسی و مهم اشاره می‌کند که مکمل یکدیگرند و هیچ یک بدون دیگری پذیرفته نیستند. این پیوند ناگسستنی و ابدی اطاعت خدا و دوستی آل محمد وظیفهٔ همهٔ ما مسلمانان است.

یکی از عوامل هویت‌بخش، آیین‌های دینی هستند که بدون آنها منظومه های هویتی شکل نمی‌گیرد و کامل نمی‌شود. این آیین‌ها با نوع خاصی از گفتار و رفتار، احساسات دینی و مذهبی را جلوه می‌دهند و به دلیل قدمت زیاد در بیشتر موارد با سنت و تاریخ یک ملت

پیوند می‌خورند و به جزئی از فرهنگ مردم تبدیل می‌شوند. این آیین‌ها در جمع گرایی و وحدت اجتماعی نیز نقش دارند. اجتماع افراد جامعه در یک مکان و برای یک هدف معنوی، نیروی عظیمی برای پیشبرد اهداف دینی در جامعه به‌شمار می آید (ماکویی، ۱۳۸۹، ص۱۱). به‌عنوان مثال در سیرهٔ علمی و عملی امام رضا(علیه السلام) به نماز اول وقت و آثار آن تأکید شده است و ایشان در اهمیت نماز اول وقت می‌فرمایند: «همانا به جا آوردن نماز در اول وقت موجب خشنودی خدا و در آخر موجب عفو خدا خواهد بود» (اسلامی‌جهرمی،۱۳۸۳، ج۲، ص۷۶۲). شیطان دشمن انسانیت انسان است که نمی‌خواهد انسان به کمال برسد و به خدا تقرب یابد، به همین دلیل می‌کوشد به بهانه‌های مختلف انسان را از عبادت خدا دور کند هرچند بتواند او را به وقت نماز بی‌اعتنا نماید. بی‌اعتنایی به حضور به موقع در پیشگاه خداوند، این امید را در دل شیطان تقویت می‌کند که بتواند بندهٔ خدا را نسبت به اصل حضور و عنایت به غایت و کمال مطلق هستی بی‌اعتنا کند (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص۸۴). اقامهٔ نماز، جنبهٔ عملی ایمان است. اگر ایمان را اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و تأیید عملی بدانیم، نماز به لحاظ عملی ایمان را کامل می‌کند. علت اهتمام امام رضا(علیه السلام) به نماز را می‌توان در دو بُعد اعتقادی و عملی جست. به لحاظ اعتقادی، اقامهٔ نماز اول وقت، بر این نکته مهم تأکید می‌کند که در سبک زندگی اسلامی، نخستین و مهمترین کار و فلسفهٔ آفرینش، عبودیت خداوند است. به لحاظ بُعد عملی، نماز، معرف جامعهٔ اسلامی‌است، به‌این معنا که اقامهٔ نماز در اول وقت، نمودی عملی از دعوت به امر به‌معروف است که با عمل نمازگزاران، دیگران نیز به این فریضه دعوت می‌شوند و این کار مهم بیانگر آن است که در زندگی اسلامی‌هیچ چیز مهمتر از

نمودار۱. مؤلفه های تربیت دینی از منظر فرهنگ رضوی(علیه‌السلام)

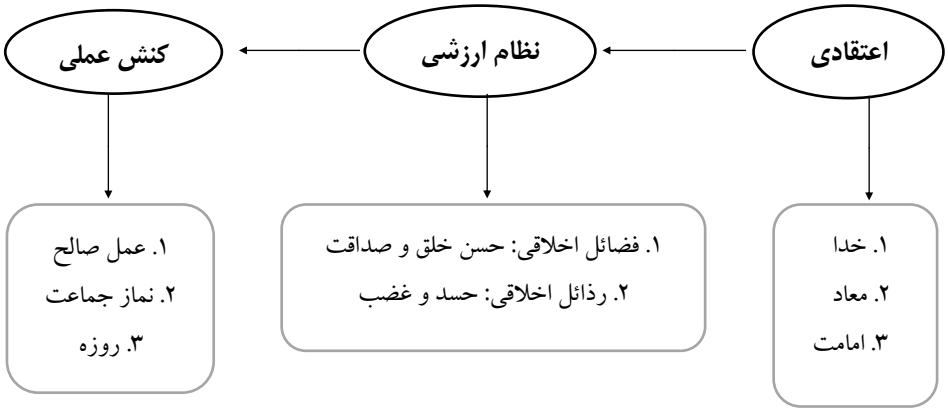

خداوند نیست. این نکته در سیرهٔ عملی امام رضا (علیه السلام) متجلی است.

در فرهنگ رضوی نماز جماعت افزون بر داشتن بُعد معنوی، در حیطهٔ اجتماعی و فرهنگی نیز کاربرد فراوانی دارد. اگر نماز جماعت در جامعه، کاربردی و همگانی شود، بسیاری از فسادها ریشه‌کن می‌شود و جای خود را به فضیلت‌ها و خوبی‌ها می‌دهد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص۴۳-۴۲) نماز جماعت که در فرهنگ رضوی بر آن تأکید شده است، محور اتحاد و همدلی اعضای جامعه است که در آن، اختلافات از بین می‌رود و برادری و برابری در جامعه، نهادینه می‌شود. نماز جماعت این نتیجهٔ عملی را برای جامعه به ارمغان می آورد که همه در یک صف، برابر خداوند می‌ایستند و تفاوتی میان انسان‌ها وجود ندارد. این مطلب موجب برابری و زدودن حقارت افراد ناتوان جامعه در مقابل توانگران می‌شود که‌این آثار در جامعه غیراسلامی‌یافت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

همان طور که گفته شد بسیاری از جامعه‌شناسان غربی از جمله پارسونز، ساترلند و مک کوبی بر نقش خانواده در تربیت و جامعه‌پذیری اجتماعی کودکان تأکید دارند و معتقدند بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای دینی در نتیجهٔ یادگیری از خانواده به کودک طی فرآیند جامعه‌پذیری انتقال می‌یابد. نظریه‌پردازان مسلمان نیز با الهام از منابع شیعی و سیرهٔ ائمهٔ معصومین (علیهم السلام) تربیت را یک فرآیند سیال و متحرک می‌پندارند که از اعتقاد به خدا آغاز شده و تا عباداتی مانند نماز جماعت به‌عنوان یک آیین دینی پیش می‌رود. همچنین پژوهش حاضر بسیاری از یافته‌های پژوهش‌های دیگر محققین را -که به‌نحو اجمالی در بخش دوم این مقاله بیان شد، تأیید می‌کند- مبنی بر اینکه در سیرهٔ رضوی نیز بر نقش فرهنگی تربیت در خانواده تأکید شده است. براین اساس، والدین می‌توانند با انتقال ارزش‌های اجتماعی و دینی مهمترین نقش را به‌عنوان یک دیگریِ مهم در رشد شخصیت فرد، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی ایفا کند. این فرهنگ از اعتقاد به ذات الهی به‌عنوان ابتدایی‌ترین ارزش دینی در کودکان آغاز شده و با بسط شناخت نظام ارزش‌های دینی و اخلاقی در مقاطع سنی مختلف ادامه می‌یابد و با عبادت به‌عنوان یک کنش عملیاتی در راستای اعتقاد به خدا برای رسیدن به رستگاری، پایان می‌یابد.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌شعبه،حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، ***تحف العقول***، ترجمهٔ احمد جنتی عطایی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیهٔ اسلامیه.

۲. اسلامی‌جهرمی، شیخ محمد، ۱۳۸۳، ***مصابیح الدجی***، چاپ دوم،قم: دارالتفسیر.

۳. اسماعیلی یزدی، عباس،۱۳۸۱، ***فرهنگ تربیت***، قم: انتشارات دلیل ما.

۴. اصفهانی، محمدنصر، ۱۳۸۸، ***هدیهٔ معنوی از گنجینهٔ رضوی***، قم: انتشارات مبارک.

۵. باتامور،تی بی، ۱۳۷۰، ***جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ سیدحسن منصور و سید حسن حسینی، تهران: امیرکبیر.

۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۷، ***نگاهی دوباره به تربیت اسلامی***، تهران: مدرسه.

۷. بهشتی،احمد، ۱۳۹۰، ***اسلام و تربیت کودکان***، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، نشر بین الملل.

۸. بیضاوی، عمربن محمد، ۱۴۰۸.ق، ***انوارالتنزیل واسرار التأویل***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۳، ***شریعت در آیینهٔ معرفت***، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۱۰. حکیمی، اخوان، ۱۳۸۰، ***الحیاة***، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۱. حموی جوینی، ابراهیم، ۱۳۷۹، ***مسند الامام الرضاعلیه السلام***، ج۱و۲، ترجمه عزیز الله عطاردی،تهران:کتابخانه صدر.

۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، ***لغت‌نامهٔ دهخدا***، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد،۱۴۰۴.ق، ***المفردات فی غریب‌القرآن***، بیروت: دارالعلم.

۱۴. روح الامینی، محمود، ۱۳۷۹، ***زمینهٔ فرهنگ‌شناسی***، تهران، نشر عطار.

۱۵. روزن باوم، هایدی، ۱۳۶۳، ***خانواده به منزلهٔ ساختاری در برابر جامعه***، ترجمهٔ محمدصادق مهدوی، تهران: نشر دانشگاهی.

۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۰۶ق، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. سیدمن، استیون، ۱۳۸۸، ***کشاکش آراء در جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نی.

۱۸. شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، ***مهارت‌های زندگی در سیرهٔ رضوی***، مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۹. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۰، ***تعلیم و تربیت اسلامی***، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر

۲۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۴، ***بررسی‌های اسلامی***، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دار التبلیغ اسلامی.

۲۱. .....، .....، ۱۳۶۳، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. عطاردی، عزیزالله، ۱۴۰۶، ***مسند الامام الرضا***، مشهد:آستان قدس.

۲۳. عمید، حسن، ۱۳۹۰، ***فرهنگ فارسی عمید***، چاپ سی‌وهشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۴. فضل الله، محمدجواد، ۱۳۶۹، ***تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)***، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۵. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، ***روایات تربیتی***، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۶. قمی، ابن‌بابویه، صدوق، ۱۳۸۰، ***عیون اخبار الرضا***، ترجمهٔ علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۷. .....، .....، ۱۳۸۲، ***الخصال***، ترجمهٔ یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر.

۲۸. کمره‌ای، محمدباقر، ۱۳۵۱، ***آسمان و جهان***، تهران: اسلامیه.

۲۹. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ال، ۱۳۷۶، ***فرهنگ علوم اجتماعی***، ترجمهٔ گروه مترجمان، تهران: مازیار.

۳۰. گیدنز،آنتونی، ۱۳۹۰، ***پیامدهای مدرنیت***، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: مرکز.

۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، ***بحارالانوار***، ترجمهٔ موسی خسروی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۲. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۴، ***جامعه‌شناسی عمومی***، تهران: طهوری.

۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، ***آموزش عقاید***، چاپ هفتم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۴. .....، .....، ۱۳۸۴، ***آموزش عقاید***، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، ***تعلیم و تربیت در اسلام***، تهران: صدرا.

۳۶. .....، .....، ۱۳۸۱، ***کلیات علوم اسلامی: کلام، عرفان و حکمت عملی***، چاپ۲۶، تهران: انتشارات صدرا.

۳۷. معین، محمد، ۱۳۷۱، ***فرهنگ فارسی***، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۸. نراقی،ا حمد، ۱۳۷۸، ***رسالهٔ دین‌شناخت***، تهران: انتشارات طرح نو.

۳۹. واخ، یوآخیم، ۱۳۸۷، ***جامعه‌شناسی دین***، ترجمهٔ جمشید آزادگان، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

۴۰. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق، ۱۳۷۰، ***مبانی جامعه‌شناسی***، تهران: فردمند.

۴۱. ابراهیمی، ابراهیم و طهماسبی، اصغر و مرتضوی، ابراهیم و قنبری، لیلا، ۱۳۹۴، «بررسی نقش نماز در جهت‌دهی به سبک زندگی اسلامی در سیرهٔ رضوی»، ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی فرهنگ رضوی***، سال سوم، شمارهٔ ۱۲، صص۳۵-۶۰.

۴۲. بهشتی، سعید؛ رشیدی، شیرین، ۱۳۹۲، «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (علیه السلام)»، ***پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی***، سال ۲۱، دوره جدید، شمارهٔ ۱۸،صص۵۲-۶۷.

۴۳. پور رستمی، حامد، ۱۳۹۵، «چیستی و ترابط معنایی فرهنگ و دین در فرهنگ دینی»، ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی اندیشهٔ نوین دینی***، سال دوازدهم، شمارهٔ ۴۷، صص۱۱۹-۱۳۸.

۴۴. حر، حسین، ۱۳۸۷، «سیرهٔ تربیتی و اخلاق عملی امام رضا(علیه السلام)»، ***فصلنامهٔ قرآنی کوثر***، شمارهٔ ۴۴، صص۲۹-۵۳.

۴۵. حسینی شاه ترابی، مرتضی، ۱۳۸۹، «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا(علیه السلام) و سیرهٔ رضوی»، دوفصلنامهٔ علمی-پژوهشی فرهنگ و تربیت اسلامی، صص۹۱-۱۰۸.

۴۶. رستگارخالد، امیر، ۱۳۹۲، «سرمایهٔ اجتماعی خانوده و دین داری جوانان» ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران***، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۳، صص۵۵-۸۶.

۴۷. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴) «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران»، ***مجلهٔ جامعه شناسی ایران***، دورهٔ ششم، شمارهٔ۱، صص۳۴-۶۶.

۴۸. طالبان، محمدرضا، ۱۳۹۰، «برازش تجربی مدل‌های مفهومی- ساختاری از دین داری»، ***فصلنامهٔ علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ***، شمارهٔ ۱۲ و ۱۳، صص۶۰-۴۱.

۴۹. طهماسبی، اصغر و موسوی،کوثر، ۱۳۹۴، «آیات قرآن و سجایای اخلاقی امام رضا(علیه السلام)»، ***فصلنامهٔ بینات***، شمارهٔ ۸۶ و۸۷، صص۱۷-۳۲.

۵۰. فضائلی، احمد، ۱۳۹۰، «گامی برای بهره‌گیری از محتوای دین اسلام در پژوهش دین داری»، ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی راهبرد فرهنگ***، شمارهٔ ۱۲ و ۱۳، صص۱۷-۳۹.

۵۱. قاسمی نژاد، زهرا؛ لک‌زایی، صغری، ۱۳۸۹، «امام رضا(علیه السلام) و تربیت نسل منتظر»، ***فصلنامهٔ راه تربیت***، شمارهٔ ۳۳، صص۵۳-۸۸.

۵۲. گنجور، مهدی؛ بیدهندی، محمد، ۱۳۹۰، «امام رضا(علیه السلام) و الگوی رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان و مذاهب؛ مسئلهٔ پلورئالیسم دینی هنجاری در فرهنگ رضوی»، ***فصلنامهٔ علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی***، سا ل ۹، شماره۳۴، صص۲۱۵-۲۵۰.

۵۳. ماکویی،سویل، ۱۳۸۹، «بازنمایی جایگاه حضرت امام رضا(علیه السلام) در فرهنگ مردم ایران؛آیین ها و نمادها»، ***فصلنامهٔ فرهنگ مردم ایران***، شمارهٔ۲۰ و ۲۱، صص۹-۳۱.

۵۴. مجیدی، حسن؛ عزیزی، امیر و رزم‌آرا، راضیه، ۱۳۹۵، «سیرهٔ فردی و اجتماعی امام رضا(علیه السلام) با تطبیق بر آیات قرآن»، ***پژوهشنامهٔ معارف قرآنی***، سال هفتم، شماره۲۶، صص۷۷-۹۸.

۵۵. میرعباسی،حمید، ۱۳۹۴، «جامعه‌پذیری دینی وقف و نقش رسانه در آن»، ***مجموعه مقالات کنگرهٔ ملی وقف حماسهٔ اقتصادی و سبک زندگی اسلامی***.

۵۶. میرمحمدی، فریده، ۱۳۹۰، «اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا(علیه السلام)»، ***رشد (آموزش علوم اجتماعی)***، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ۱، صص۱۴-۶۱.

۵۷. ناصری، سهیلا؛ ساروخانی، باقر؛ وحیدا؛ فریدون؛ بهیان، شاپور، ۱۳۹۵، «بررسی جامعه‌شناختی خانواده و فرزندمداری در شهر تهران»، ***فصلنامهٔ توسعهٔ اجتماعی***، دوره ۱۰،شمارهٔ ۴، صص۷-۳۲.

۵۸. نجفی، محمد؛ قربانی، منصوره؛ نصرتی هشی،کمال و محمد شاهی،۱۳۹۳، «روش‌های تربیت اخلاقی در سیرهٔ رضوی»، ***فصلنامهٔ پژوهش‌های اخلاقی***، شمارهٔ ۱۷، ص۱۱۳.

۵۹. نیک‌آیین، محمود؛ بختیارنصرآبادی،حسنعلی؛ علی بهرامی، حمزه و دیگران، ۱۳۹۴، «آثار تربیتی امام رضا (علیه السلام) در تعالی باورهای معنوی مردم ایران»، ***فرهنگ رضوی***، سال ۳، شمارهٔ ۱۲، صص۹۷-۱۱۸.

دو فصلنامه علمی تخصصی
پژوهش‌های اسلامی زنان و خانواده
دوره ششم – شماره دهم – بهار و تابستان ۱۴۰۳

چکیده انگلیسی
Abstract

An Inquiry on the Components of Education in the Family With an Emphasis on Razavi Culture
Mohammad Ali Najafi

The Role Of The Monotheistic Mother's Merits In The Development Of Ethics And Social Relations With An Emphasis On The Life Of Hazrat Zahra (PBUH)
Farzaneh Taleghani , Seyyed Safiya Hashemi

Educational Effects of Physical and Mental Presence of Mother with Children
Donya Pormand

The Position of Women's Economic Independence in The Islamic legislative System, With an Emphasis on Women's Right to Employment
Jalileh Salehi, Maryam Oftade

Investigating the problem of "child abuse" in the Documents of Jurisprudence and Criminal Law of the Islamic Republic of Iran
Tayyaba Zadmard, Siddiqa Rezaei

The Role Of Parents In The Economic Upbringing Of Children And Its Impact On Society
Ezzat al-Sadat Mirkhani, Fatemeh Khodayar, Halime Imani

An Inquiry on the Components of Education in the Family With an Emphasis on Razavi Culture

Mohammad Ali Najafi [1]

Abstract

In today's societies, with the development of communication and cultural diversity, education and training in the family has become an important challenge. Some parents, for various reasons, cannot properly implement the principles of education in the family. On the other hand, religious education provides strong foundations for the promotion of morals and healthy behaviors, considering the monotheistic worldview and considering moral principles and values. Therefore, modeling these basics in raising children can be effective in the moral development of the society. In this article, it has been tried to analyze the components of education in the family with emphasis on the "Razavi Culture", considering the role of the Masoomin imams (AS) as the best model for Muslims. The research method involves library and documentary studies, utilizing authentic narrative and historical books for this purpose. Based on the conducted research, it can be observed that many Western sociologists such as "Parsons", "Sutherland", and "McCabe" emphasize the family's role in the upbringing and socialization of children. In contrast, Muslim theorists like "Naraghi", drawing inspiration from Shia sources and the lives of the Imams Masoomin (AS), view education as a dynamic and stimulating process. Building upon this, by emphasis the ideas of prominent Islamic thinkers and examining Razavi's way of life, the authors have categorized the most crucial principles and components of religious education into three categories: belief (seeking God), value system (moral virtues and vices), and practical actions (worship).

Key words: religious education, family, Razavi culture.

[1] Master's degree in social science research / Hakim Sabzevari University hijoni5101@dovesilo.com

The Role Of The Monotheistic Mother's Merits In The Development Of Ethics And Social Relations With An Emphasis On The Life Of Hazrat Zahra (PBUH)

Farzaneh Taleghani [1]
Seyyed Safiya Hashemi [2]

Abstract
In today's societies, with the advancement of technology and increasing social pressures, family relationships and the transfer of moral values to the new generation have been challenged, and to solve this challenge, the competences of mothers in shaping moral values and correct social relationships as the first and most influential teachers in life Persons should not be neglected. Therefore, studying the ways of life of mothers who are superior of Believer in monotheism , like Hazrat Zahra (pbuh) and carefully examining the values and teachings they teach us can be very effective in strengthening moral values and improving social relations. In this article, an attempt has been made to examine the role of mothers' competence in the development of morals and correct social communication, emphasizing the life of Hazrat Zahra (pbuh) as an outstanding model for monotheistic mothers. The research method is library study and content analysis of Islamic and historical sources.
The obtained results show. In the Islamic perspective, the basic development of ethics in human societies is formed only in the shadow of monotheistic belief, and mothers are not exempt from this issue. The monotheistic mother considers the one God as the only creator of the universe and puts obedience to him at the top of all her affairs; Therefore, his social relations are defined only in the direction of the satisfaction and servitude of the Almighty God. By looking at the life of Hazrat Zahra (pbuh), it became clear that monotheism gives mothers the possibility to present the best morals and behavior in the society by adhering to the verses, traditions and practices of the Masoomin (pbuh), to be a good role model for their children and also by strengthening religious beliefs from childhood, to institutionalize monotheism in children and be effective in the development of morals and correct social communication.
Key words: maternal role, monotheistic attitude, Hazrat Zahra (pbuh), ethics, social relations.

---

[1] The third level of jurisprudence and principles of the seminary, Khorasan seminary professor fmk.1341@yahoo.com
2 Master of Geology, Birjand University, Iran, safie.hashemi@gmail.com

Educational Effects of Physical and Mental Presence of Mother with Children

Donya Pormand [1]

Abstract

The educational effects of the mother's physical and mental presence with her children are of great importance. Mother-child relationships, as one of the most important human relationships, have significant effects on children's psychological, social and moral growth and development. Because the active presence and support of the mother helps to better shape the character and social and professional life of the children and improves the mother-child relationship. But it can be seen that in the societies where most of the women are working and they are less present with their children, it has reduced the supervision of the mother on the children's educational actions and behaviors, and the children are also suffering from anxiety and feeling of insecurity caused by being away from the mother. Therefore, in order to reduce the damage caused by this phenomenon, it is necessary to explain the educational effects of the physical and mental presence of the mother next to the children. Based on this, the authors of this research, considering the importance of the mother's presence in the children's lives and its effects on their growth and excellence, by deeply examining this issue, provide tips to improve the relationship between parents and their children, so that parents can by choosing appropriate methods, Provide the best educational experience for their children. According to the findings of this research, which was organized by the method of library and descriptive study, the physical presence of the mother next to the children has a great role in their education and creates a sense of peace and security in the children and has an impact on their growth and prosperity.

Key words: mother, physical presence, mental presence, child upbringing.

---

[1] Level 3 of Khorasan Seminary, Professor and researcher of Khorasan Seminary
donyasabz535@gmail.com

The Position of Women's Economic Independence in The Islamic legislative System, With an Emphasis on Women's Right to Employment.

Jalileh Salehi [1]
Maryam Oftade [2]

Abstract
Women are among the active and essential members of society; therefore, emphasizing their right to employment and economic independence can contribute to the development and economic progress of society. Given the importance of this issue, legal systems and cultural influencers should focus on their perspectives towards promoting justice and economic development in society. Efforts should be made towards understanding and resolving obstacles that hinder the full realization of this goal. In order to achieve this, examining the position of financial and economic independence of women in the Islamic legislative system is a fundamental topic in the discussion of women's rights and status in Islam. This research aims to elucidate the Islamic perspective on this matter by examining examples and foundations in Islamic texts.The findings indicate that Islam not only does not oppose women's financial and economic independence but strongly emphasizes it and defends women's economic rights. Quranic verses such as those regarding inheritance and dowry affirm women's right to independent ownership and recognize their right to earn a living and engage in employment. Islamic jurisprudence, based on human dignity, justice, and individual freedom, emphasizes women's financial autonomy and their exemption from family expenses.The realization of women's economic independence in Islam, in addition to valuable individual effects, will also have positive social effects such as economic growth, improved productivity, and reduced harm.

Keywords: Women, employment, economy, financial independence, Islam.

Researcher and Professor of Khorasan Theological Field

[1] salehi.jalileh@gmail.com
[2] A graduate of the second level of the Islamic Studies School of Khorasan Theological Seminary maryamoftadeh1402@gmail.com

Investigating the problem of "child abuse" in the Documents of Jurisprudence and Criminal Law of the Islamic Republic of Iran

Tayyaba Zadmard [1]
Siddiqa Rezaei [2]

Abstract

"Child Abuse" is one of the significant problems in society that occurs for various reasons. This issue is associated with irreversible effects on the mental and physical well-being of children, and can have lasting consequences for them. Many communities strive to prevent and mitigate this phenomenon. By examining the place of child abuse in the jurisprudence and criminal law documents of the Islamic Republic of Iran, as well as its importance, and studying the legal aspects of this issue, more effective laws and regulations can be formulated and legal measures can be taken to prevent such incidents and achieve justice. In jurisprudence, child abuse is condemned and any violation of children's rights has been denounced by jurists. In the criminal law of the Islamic Republic of Iran, child abuse is addressed by laws and regulations that punish any infringement of children's rights. In this research, the sanctity of child abuse in Islam is explained through references to the verses and traditions of the Prophet Muhammad (PBUH) in a scholarly manner. Subsequently, this crime is examined within the Islamic Penal Code of Iran. The findings reveal that in Islamic jurisprudence, child abuse is deemed a cruel and abhorrent act. Islam has granted numerous rights to children, and child abuse is censured with fines and punishments in accordance with these rights. Similarly, in the criminal law of the Islamic Republic of Iran, child abuse is recognized as a crime and corresponding punishments are stipulated. Various measures, including investigation, trial, and appropriate punishment for those infringing upon children's rights, are contemplated within Iran's judicial system.

Key words: child abuse, education, jurisprudential foundations, laws of the Islamic Republic of Iran

---

[1]Second level graduate of Khorasan seminary (corresponding author) zadmard@gmail.com
[2] Fourth level student of Qom Seminary - Professor of Khorasan Seminary s.rezaii969@gmail.com

The Role Of Parents In The Economic Upbringing Of Children And Its Impact On Society[1]

Ezzat al-Sadat Mirkhani [2]
Fatemeh Khodayar [3]
Halime Imani [4]

Abstract

Islamic education has different dimensions that are not well explained in the current social system. Among these dimensions is the economic upbringing of children during the period of differentiation and growth. Paying attention to this Issue is considered as one of the important components in economic development and community growth.This process entails children learning knowledge and practicing good economic behavior to acquire essential skills for engaging in transactions in a rational manner, thereby avoiding losses. By utilizing valuable Islamic principles in economics, including production, distribution, and consumption, children can play a significant role in this field. It is essential that children's growth and identity formation not only serve their personal interests but also contribute to the preservation of society's interests.In this article, the authors explore the role of parents and their responsibilities in the economic education of children and the societal impact of this type of economic education from a religious perspective.Through the descriptive-analytical method based on Quranic and narrative sources, the authors of this research have concluded that parents' behavior regarding economic education has a positive effect on societal growth from various dimensions.

Key words: types of education, economic education, Islamic society, parents and children, benefits and harm.

---

[1] This article is related to the class of "Fiqh al-Turbiyah" of Professor Mirkhani in Rafia Al-Mustafa, which was presented in the class of the fourth level Fiqh group in the spring of 1402.

[2] Faculty and university professor emirkhani@modares.ac.ir
Level 4 student of Rafiat Al-Mustafa seminary of Tehran. fatemmehkhodiar@gmail.com
[3] Level 4 student of Rafiat Al-Mustafa seminary of Tehran. halimeh.imani@gmail.com

Journal Of
Islamic Studies About Woman & Family
3rd Period, NO. 4, Sprig & Summer 2021

Abstract

164 **An Inquiry on the Components of Education in the Family With an Emphasis on Razavi Culture**
Mohammad Ali Najafi

165 **The Role Of The Monotheistic Mother's Merits In The Development Of Ethics And Social Relations With An Emphasis On The Life Of Hazrat Zahra (PBUH)**
Farzaneh Taleghani ، Seyyed Safiya Hashemi

166 **Educational Effects of Physical and Mental Presence of Mother with Children**
Donya Pormand

167 **The Position of Women's Economic Independence in The Islamic legislative System, With an Emphasis on Women's Right to Employment.**
Jalileh Salehi, Maryam Oftade

168 **Investigating the problem of "child abuse" in the Documents of Jurisprudence and Criminal Law of the Islamic Republic of Iran**
Tayyaba Zadmard, Siddiqa Rezaei

169 **The Role Of Parents In The Economic Upbringing Of Children And Its Impact On Society**
Ezzat al-Sadat Mirkhani, Fatemeh Khodayar, Halime Imani

دو فصلنامه علمی تخصصی پژوهش های اسلامی زن و خانواده، دوره سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳